

تاریخ طبرستان

یا ایها الذی علی البیتین

من سأل الناس غاسق  
ومن سكت مات

جلد دوم

بیت

مکتبہ مطبوعہ مدرسہ اسلامیہ دہلی



**يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
مَنْ سَأَلَ النَّاسَ عَائِشَ وَهِيَ سَكَتَتْ مَا ت  
جِلْد دَوَّه**

**سید محمود بن سید مهدی موسوی دہسرخی اصفہانی**

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### ﴿ صاحب الامر ﴾<sup>(۱)</sup>

(۱) در کافی ج ۱ ص ۳۳۶ حدیث دوم امام هفتم فرمود ناچار است برای صاحب این امر از غیبتی که (که از انظار غائب باشد) تا برگردد از این امر (شیعی گری) کسی که قائل به آن بوده، محنتی است از طرف خداوند که بوسیله آن خلقش را امتحان می کند، الخبر.

(۲) در کافی ج ۱ ص ۳۴۰ حدیث ۱۶ امام صادق علیه السلام فرمود ناچار است برای صاحب این امر از غائب شدن و ناچار است در آن از کناره گیری، و چه خوب منزلی است مدینه و با سی نفر وحشتی ندارد (معلوم می شود سی نفر از یارانش همیشه با او هستند)

(۳) و در کافی ج ۱ ص ۳۴۰ حدیث ۲۰ فرمود برای صاحب این امر دو غیبت است در یکی بسوی اهلش برمی گردد، و در دیگری گفته شود هلاک شد آیا در کدام وادی رفته، راوی عرض کرد پس ما چه کنیم در آن وقت؟ فرمود هرگاه ادعای امامت کرد کسی مسائلی از او سؤال کنید اگر مثل امام جواب داد (یعنی نمی تواند کسی مثل امام جواب بدهد).

(۴) در کافی ج ۱ ص ۳۳۶ و دلائل الامامه ص ۲۹۰ و غیبت نعمانی ص ۱۶۳ حدیث ۴ سدید صیرفی گوید شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود

---

(۱) در قائم و مهدی علیه السلام خواهد آمد آنچه مناسب مقام است.

بدرستیکه برای صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه السلام راوی گفت گویا یاد زندگانی و یا غیبت او را می‌کنید، حضرت بمن فرمود چرا این امت شبیه به خنازیر و خوک‌ها انکار این امر را می‌کنند، برادران یوسف پیغمبرزاده و اولاد انبیاء بودند با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و با هم حرف زدند، و ایشان برادرانش بودند و او هم برادر ایشان بود با این حال یوسف را نشناختند تا اینکه یوسف خود را معرفی فرمود و گفت من یوسفم و این برادر منست، پس چرا این امت ملعونه انکار می‌کنند که خدا با حجتش این (عمل) را بجا آورد، در وقتی از اوقات چنانچه با یوسف این عمل را کرد، بدرستیکه یوسف پادشاهی مصر به او محول شد و بین او و پدرش هجده روز راه بود، اگر می‌خواست خبر بدهد قدرت داشت و یعقوب با فرزندانش بعد از بشارت نه روز خود را از بیابان به شهر مصر رسانیدند پس چرا انکار می‌کنند این امت که خدا بجا آورد به حجتش آنچه را به یوسف بجا آورد، اینکه در بازارشان راه رود و بساطشان را پا زند (و او را نشناسد) تا وقتی که خدا اجازه بدهد چنانچه به یوسف اجازه داد که بگوید بعد از سؤال برادرانش که گفتند آیا تو یوسفی فرمود من یوسفم (خلاصه آنکه چرا باید بعضی اهل تسنن انکار حضرت حجت را بکنند با اینکه قصه یوسف را خوانده و می‌دانند).

(۵) در کافی ج ۱ ص ۳۲۸ حدیث سوم عمرو اهوازی گوید ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) پسرش را به من نشان داد و فرمود این است صاحب شما بعد از من.

(۶) در کافی ج ۱ ص ۳۴۰ امام صادق علیه السلام فرمود اگر خبر به شما دادند که صاحب شما غائب شده انکار نکنید.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۳۳۵ امام صادق علیه السلام فرمود برای صاحب این امر غیبتی است هرکس دین خود را بخواهد نگاه دارد مثل کسی است که بخواهد



چوب خاردار را با دستش خراطی کند کدام یک از شماها می توانید این عمل را انجام دهید، الخبر.

(۸) در کافی ج ۱ ص ۳۴۱ راوی گوید داخل بر حضرت صادق علیه السلام شدم و عرض کردم شما صاحب این امر هستید؟ فرمودند نه، پس عرض کردم پسر شما است فرمود خیر، عرض کردم پسر پسر شما است؟ فرمود خیر، پس عرض کردم پسر پسر پسر شما است؟ فرمود خیر، عرض کردم پس کیست؟ فرمود آنکه پر کند (زمین) را از عدل چنانچه پر شده از ستم و جور، الخبر.

(۹) در کافی ج ۱ ص ۳۴۲ حضرت باقر علیه السلام فرمود من صاحب شما نیستم عرض شد پس صاحب ما کیست؟ فرمود آنکه مردم از ولادتش کورند (یعنی سنتی ها نمی دانند متولد شده یا نشده) او صاحب شما است.

(۱۰) در کافی ج ۱ ص ۳۳۳ امام صادق علیه السلام فرمود صاحب این امر را کسی به اسمش نخواند مگر کافر (یعنی حرام است اسم مبارکش که اسم جدش می باشد برده شود در زمان غیبت)

(۱۱) در فقیه ج ۲ ص ۳۰۷ روایت کند که فرمود والله صاحب این امر در هر سال در موسم حج حاضر است مردم را می بیند و می شناسد و مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند.

(۱۲) در غیبت نعمانی ص ۱۶۴ حضرت باقر فرمود در صاحب این امر است سنت چهار پیغمبر، سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله، ابو بصیر عرض می کند سنت موسی چیست؟ فرمود (خائف یترقب) بیمناک و مراقب بود. عرض کرد سنت عیسی چیست؟ فرمود گفته می شود در او آنچه درباره عیسی گفته شد، عرض کردم سنت یوسف چیست؟ فرمود زندان و غیبت، عرض کرد سنت محمد صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود چون قیام کند به سیره رسول الله صلی الله علیه و آله سیر می کند جز آنکه بیان می کند آثار محمد صلی الله علیه و آله را



و هشت ماه شمشیر بر دوش گذارد هر جا هر جا (کنایه از اینکه از کفار زیاد می‌کشد) تا خدا راضی شود عرض کرد چگونه می‌فهمد خدا راضی شده؟ فرمود خدا رحم بر دلش می‌اندازد.

(۱۳) در غیبت نعمانی ص ۲۹۷ حضرت باقر علیه السلام فرمود بدرستی که صاحب این امر اگر ظاهر شود، روبرو شود با این مردم زیادتر از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مردم جاهلیت روبرو شد.

(۱۴) در حدیث دیگر سؤال شد چگونه می‌شود این مطلب؟ فرمود وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد مردم سنگ می‌پرستیدند چوب را تراشیدند بت ساخته می‌پرستیدند ولی چون قائم ما بیاید مردم قرآن را بر علیه او تأویل کنند، الخبر.

(۱۵) در غیبت نعمانی ص ۱۶۸ و کافی ج ۱ ص ۳۴۱ ایوب بن نوح می‌گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم من امیدوارم تو صاحب این امر باشی و خداوند بکشاند بسوی شما بدون جنگ بجهت آنکه با شما بیعت کردند و به اسم شما سکه زدند، پس حضرت فرمود احدی از ما نیست که نامه برای او رد و بدل شود و به انگشت به او اشاره کنند و مسائل از او پرسند و اموال برای او از اطراف آورده شود جز آنکه او را ببرند و هلاک کنند یا روی فراش خود بمیرد تا وقتی که خداوند مبعوث گرداند برای این امر غلامی را از ما که ولادت و محل نشو و نمایش مخفی باشد ولی نسب او مخفی نباشد.

(۱۶) در بحار ج ۵۲ ص ۱۵۸ مفضل گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود برای صاحب این امر خانه‌ایست که آن را (بیت الحمد) گویند (یعنی خانه حمد) در او چراغی است که نور می‌دهد از روزی که متولد شده تا روزی که قیام به شمشیر کند خاموش نشود. و در غیبت طوسی ص ۲۸۰ از سلام بن ابی عمیره از امام باقر علیه السلام نقل کند.

(۱۷) در اکمال الدین صدوق ص ۳۵۹ ریان بن صلت گوید خدمت امام



رضا علیه السلام عرض کردم توئی صاحب این امر؟ فرمود منم صاحب این امر ولی من نیستم آن کسی که زمین را پر از عدل می کند چنانچه پر از جور و ستم شده بود، چگونه من صاحب این امر باشم باضعفی که در بدن من مشاهده می کنی؟ ولی قائم کسی است که وقت خروجش در سن پیران و به شکل جوانان می باشد، بدنی قوی دارد بطوریکه اگر دست دراز کند به بزرگترین درختی که روی زمین هست از بیخ می کند و اگر صیحه بین کوهها بزند هرآینه ریزش شود سنگهای سخت آن، و با اوست عصای موسی و انگشتر سلیمان علیه السلام و او فرزند چهارمی منست که خداوند او را غائب می کند و پنهان می داردش زیر پرده خود آنچه بخواهد پس از آن ظاهرش می کند پس پر می کند بواسطه او زمین را از قسط و عدل همانطوریکه پر شده بود از جور و ستم

(۱۸) در غیبت نعمانی ص ۳۱۶ امام صادق علیه السلام فرمود صاحب این امر حفظ شده برایش اصحابش اگر همه مردم از بین بروند خداوند اصحابش را می آورد، و ایشانند که خداوند فرموده ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾ الحدیث.

صاحب این امر کوچکترین ما است از حیث سن الخ. در فرج حدیث سوم خواهد آمد.

(۱۹) در دلائل الامامه ص ۲۹۱ زید کناسی از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود در صاحب این امر سنتی از یوسف است، و سنتی از موسی است، و سنتی از عیسی، و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله اما شباهتش به یوسف آن است که برادرانش با او معامله بیع و شراء کردند و با هم سخن می گفتند و ایشان او را شناختند، و اما شباهتش به موسی ترس است، و اما شباهتش به عیسی سیاحت و گردش است، و اما شباهتش به محمد صلی الله علیه و آله شمشیر است.

(۲۰) در غیبت نعمانی ص ۱۶۳ زید کناسی گوید شنیدم امام باقر علیه السلام



می فرمود بدرستی که صاحب این امر در اوست شباهتی از یوسف (ابن امه سوداء)<sup>(۱)</sup> پسر کنیز بزرگوار است، خداوند در یک شب امر او را به اصلاح آورد (یعنی اذن ظهور دهد).

برای صاحب این امر غیبتی است الخ. در غیبت خواهد آمد.

### ﴿ صاع ﴾

در ملاحم سیّد ص ۹۷ دارد که در زمان حضرت حجت عجل الله فرجه مردی یک صاع یا یک مد گندم یا جو را گرفته و در زمین پیاشد بدون زحمت خیش و حرثت یک مد هفتصد مد می شود.

و صاع رسول الله صلی الله علیه و آله وارد می کردم به همان نحوی که بود الخ. در امتحان حدیث ۱۴ گذشت.

### ﴿ صاعقه ﴾

هر عذابی که هلاک کننده باشد آن را صاعقه می گویند، و مرگ ناگهانی را نیز صاعقه گویند.

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که در نزدیکی ساعت ظهور صاعقه زیاد شود، مردم صبح کنند و از همدیگر سؤال کنند چه کسی دیشب به مرگ ناگهانی مرده بگویند فلان و فلان.

در فقیه ج ۱ ص ۳۴۴ صدوق از حضرت صادق عجل الله فرجه روایت کند که صاعقه مؤمن و کافر را فراگیرد ولی کسی که مشغول ذکر باشد او را صاعقه نمی گیرد. در کافی ج ۲ ص ۵۰۰ از امام صادق عجل الله فرجه روایت کند که فرمود صاعقه ذکر

(۱) بعضی (سوداء) را به معنای سیاه گرفته اند و حال آنکه مادر آن حضرت دختر پادشاه روم و سفید بوده شما هم در ترجمه مختارید.



گوینده را نمی‌گیرد راوی عرض کرد ذکر گو چیست؟ فرمود کسی که صد آیه قرآن بخواند او ذاکر است.

و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۵ فرمود زیاد شود صاعقه وقت نزدیکی ساعت ظهور حتی اینکه مردی بیاید نزد جماعتی و سؤال کند صاعقه که رازد در این صبح پس بگویند فلان و فلان را (یعنی به مرگ ناگهانی مرد).

در ملاحم ص ۱۲۶ در ذیل حدیثی فرمود اول علامات صاعقه است پس از آن باد زرد است الخ.

### ﴿ صبح ﴾

آیا صبح را می‌شناسید آن مثل صبح است. در خروج کنندگان حدیث ۱۹ گذشت.

### ﴿ صبر ﴾

پس صبر کند بر فقر و حال آنکه قدرت دارد بر توانگری برسد. در زمان حدیث ۴۸ گذشت.

### ﴿ صدا ﴾

در صوت و صیحه و ندا خواهد آمد.  
صدایش از گوشش تجاوز نکند. در امتحان حدیث ۴ گذشت.  
صدای حضرت به ایشان برسد. در مکه حدیث ۱ خواهد آمد.  
صدا نکند مثل صدای سگ در امتحان حدیث ۴ گذشت.  
صدای خروسها و سگها را بشنوند. در روم گذشت.



### ﴿ صد خصلت ﴾

در زمان حدیث ۵۵ گذشت.

### ﴿ صد سال ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۲۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خداوند در سر هر صد سالی کسی را بفرستد بسوی این امت که دینش را تازه کند.

### ﴿ صدقه ﴾

در بخاری کتاب فتن ص ۱۸۳ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود صدقه بدهید چون زود است که بیاید بر مردم زمانیکه صدقه را با خود برداشته بگردانند و کسی را پیدا نکند که آن را قبول کند. و در حدیث دیگر فرمود بطوری مال زیاد شود که صاحب مال بخواهد صدقه بدهد و موردی پیدا نکند و حتی عرضه بدارد به کسی و او بگوید احتیاجی ندارم.

### ﴿ صد و پنجاه سال ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۴۸ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بیاید شما را بعد از صد و پنجاه سال فرماندگان کافر و امینان خائن، و عرفاء فاسق، و تجار زیاد شوند، و ربح کم شود، و با فاش گردد، و اولاد زنا زیاد شود، و مراوده زن اجنبیه با مرد اجنبی زیاد شود، و معروف منکر شود و هلال شب اول ماه بزرگ شود<sup>(۱)</sup>، و زنها به زنها اکتفا کنند و مردها به مردها.

(۱) در هلال خواهد آمد.



در ذیل حدیث دارد که عرض شد یا امیرالمؤمنین در آن زمان چه کنیم؟ فرمود فرار کنید فرار، همیشه عدل خدا شامل این امت است مادامیکه قرآن خوانشان به پادشاهان میل نکند، و خوبهایشان از کارهای زشت فجارشان نهی کنند، و اگر اینها را عمل نکردند پس از آن اظهار تنفر نموده و گفتند لا اله الا الله خداوند از بالای عرشش بفرماید دروغ می گوئید.

### ﴿ صد و هفتاد هزار ﴾

با اوست صد و هفتاد هزار لشکر. در سفیانی حدیث ۴۵ گذشت.

### ﴿ صد هزار ﴾

مؤمن را قائم بین صد هزار ملائکه قاضی گرداند الخ. در قائم حدیث ۹۸ خواهد آمد.

صد هزار از قوم تو را عذاب خواهیم کرد. در امر بمعروف حدیث ۵ گذشت.

صد هزار نخل از من سوخت الخ. در صرصر خواهد آمد.

پادشاه روم خروج کند با صد هزار صلیب الخ. در صلیب خواهد آمد.

صد هزار از جبارین را بکشد الخ. در علامات ظهور حدیث ۹ خواهد آمد.

و با او صد هزار دسته باشد که در هر دسته ای الخ. در قاطع خواهد آمد.

### ﴿ صدیق ﴾

ثواب پنجاه صدیق. در زمان حدیث ۴۸ گذشت.

هفتاد هزار صدیق از پشت کوفه مبعوث کند. در قائم حدیث ۱۳۹ خواهد

آمد.



### ﴿ صَفَر ﴾

در ملاحم ص ۱۵۹ فرمود صوتی در صفر باشد.  
و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۹ و مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۷ فرمود و  
مرگی در صفر باشد.  
علامتی در صفر بوده باشد. در ستاره حدیث ۳ گذشت.

### ﴿ صَفَر تا صَفَر ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۲۵ از کتاب عبدالله بن بشار رضیع الحسین رضی الله عنه  
روایت کند که هر وقت خدا اراده کند که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را ظاهر سازد  
شروع به جنگ خواهد شد از صفر تا صفر و این نزدیک خروج مهدی است.

### ﴿ صَلَاح ﴾

در هدنه خواهد آمد.  
و در جنگ گذشت که با مسلمانها جنگ کنند و با کفار صلح کنند.

### ﴿ صَلَیب ﴾

در ملاحم ص ۱۵۰ دارد که پادشاه روم خروج کند با صد هزار صلیب که زیر  
هر صلیبی دوازده هزار نفر باشد. در سفیانی حدیث ۴۴ گذشت رجوع شود.  
بشکل نصرانیها در آمده صلیب به گردن انداخته الخ. در سفیانی حدیث ۱۶  
گذشت.

(صلیب را بشکند) در عیسی صلی الله علیه و آله حدیث ۷ خواهد آمد.  
(صلیبها را بشکند) در عیسی صلی الله علیه و آله حدیث ۱۰ خواهد آمد.

### ﴿ صنعاء ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۷۷ حدیث ۶۰ دارد که نزد حضرت صادق علیه السلام یادی از سفیانی شد، پس حضرت فرمود کجا و کی خروج کند و حال آنکه شکننده چشمش هنوز از صنعاء خروج نکرده.

### ﴿ صنف ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۷۴ و بحار ج ۵۲ ص ۲۴۴ حضرت صادق علیه السلام فرمود این امر (یعنی ظهور حضرت حجت علیه السلام) نخواهد بود تا وقتی که هر صنفی از مردم به حکومت برسند تا نگوید گوینده‌ای اگر ما هم به حکومت و سلطنت می‌رسیدیم با عدالت رفتار می‌کردیم، پس از آن قائم قیام کند بحق و عدالت (یعنی قیام حضرت وقتی است که همه اصناف به حکومت رسیده باشند و به عدالت نتوانند عمل نمود و عاجز گردند و اظهار عجز کنند و از خدا بخواهند مصلح کلی را).

در فقیه ج ۳ ص ۲۵۸ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود دو صنف از امت من نصیبی در اسلام ندارند یکی آنانی که نصب عداوت با اهل بیت من کنند و دیگر کسانی که غلو در دین کنند و از دین بیرون شوند.

اختلاف بین دو صنف از عجم الخ. در شیخ فضل الله گذشت.

### ﴿ صوت ﴾

(۱) در ملاحم ص ۶۷ دارد وقتی که حضرت با سفیانی ملاقات کند صوتی از آسمان باشد و منادی ندا کند که آگاه باشید اولیاء خدا اصحاب فلان است

(۱) در صیحه ۹ حدیث و در نداء ۲۷ حدیث خواهد آمد.



(یعنی حضرت حجت علیه السلام).

(۲) و در ملاحم ص ۱۵۹ فرمود صوتی در صفر باشد.

(۳) در بحار ج ۵۲ ص ۲۳۴ یکی از علامات پنجگانه فرمود صوتی است راوی عرض کرد صوت چیست؟ همان منادیست؟ فرمود بلی و به آن صوت صاحب این امر شناخته شود (یعنی همان ندای منادیست از آسمان که صاحب این امر را معرفی می کند)

(۴) در غیبت نعمانی ص ۲۵۴ حضرت باقر علیه السلام فرمود صوتی در شهر رمضان در شب جمعه شب ۲۳ واقع خواهد شد، پس شک نکنید در آن و گوش فرادهید و اطاعت کنید و در آخر روز صوت ملعون ابلیس است که ندا کند آگاه باشید فلانی (یعنی عثمان) مظلوم کشته شد تا مردم را بشک و فتنه اندازد، و در آن روز چه بسیار شک کنند و متحیرانه رو به آتش روند، پس وقتی در شهر رمضان صوت را شنیدید شک نکنید که آن صوت جبرئیل است، و علامتش آن است که به اسم حضرت قائم و اسم پدرش ندا خواهد کرد بطوریکه دخترهای باکره بشنوند در خانه هاشان، پس تحریص کنند پدر و برادرانشان را بر خارج شدن.

و فرمود ناچار این دو صوت باید قبل از خروج قائم علیه السلام واقع شود یکی از آسمان و آن صوت جبرئیل است و یکی در زمین و آن صوت ابلیس لعین است که ندا می کند به اسم فلان (عثمان) که او مظلوم کشته شده می خواهد مردم را به فتنه اندازد، پس صوت اول را متابعت کنید و از صوت اخیر پرهیزید.

(۵) در غیبت نعمانی ص ۲۶۰ حضرت صادق علیه السلام فرمود پس ایمان آورند اهل زمین وقتی که بشنوند صوت از آسمان را که می گوید آگاه باشید حق در علی بن ابی طالب و شیعیان اوست و چون فردا شود ابلیس در هوا رود بطوریکه مردم او را نبینند پس ندا کند آگاه باشید که حق در عثمان بن عفان و

شیعیان اوست که مظلوم وار کشته شد پس طلب خون او کنید الخبر .  
 (۶) و در غیبت نعمانی ص ۲۶۱ از حضرت صادق علیه السلام است که عماره  
 الهمدانی از حضرت سؤال کرد که مردم (یعنی سنی ها) ما را سرزنش می دهند و  
 می گویند شما گمان دارید که از آسمان صوتی باشد، حضرت فرمود از من  
 روایت نکن از پدرم روایت کن که می فرمود این در قرآن است که خدا  
 می فرماید ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾  
 ما اگر بخواهیم از آسمان آیتی نازل گردانیم که همه به جبر گردن زیر بار ایمان  
 فرود آرند .

پس ایمان آورند اهل زمین تماماً برای صوت اول، پس چون فردا شود  
 ابلیس لعین بالا رود بطوریکه از زمین پنهان شود در دل آسمان و نداء کند آگاه  
 باشید عثمان مظلوم کشته شد پس خونخواهی کنید پس برگردند آنانی که خدا  
 اراده بدی به ایشان دارد و بگویند این سحر است و حتی بدثوی کنند به ما و  
 بگویند این از سحر ایشان است، و این قول خدا است که می فرماید ﴿وَإِنْ يَرَوْا  
 آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ اگر ببینند آیتی را اعراض کنند و بگویند  
 این سحریست دائمی .

(۷) و در غیبت نعمانی ص ۲۶۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود وقتی بشنوند  
 صوت را صبح کنند مثل اینکه پرنده ای بر سر ایشان قرار دارد .

(۸) و در غیبت نعمانی ص ۲۷۹ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۹ حدیث ۱۱۹  
 حضرت باقر علیه السلام فرمود متوقع صوت باشید که ناگهانی به شما برسد از طرف  
 دمشق در آن فرج بزرگی است برای شما .

(۹) در حدیث دیگر فرمود بیاید شما را از طرف مشرق صوتی که فتح و  
 فیروزی در آن باشد .

(۱۰) و در غیبت نعمانی ص ۲۸۲ حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر همه علامات بر



تو مشکل شود پس بدرستی که صوت از آسمان مشکل نباشد وقتی که ندا شود به اسمش و اسم پدرش و اسم مادرش .

(۱۱) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۶ حضرت صادق علیه السلام فرمود صوت جبرئیل از آسمان است و صوت ابلیس از زمین است ، پس متابعت صوت اول را کنید و پرهیزید از صوت آخر که مایه فتنه است .

(۱۲) در الامام المهدی از لوايح الانوار سفارینی ج ۲ ص ۱۴ روایت کند که فرمود در نیمه رمضان صوتی باشد که هفتاد هزار بیهوش و هفتاد هزار کور و هفتاد هزار گنگ و هفتاد هزار کر شوند و هفتاد هزار دختر با کره فتق پیدا کنند .

(۱۳) در نوائب الدهور ج ۱ ص ۲۴۰ از مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که در ماه رمضان صوت و آوازی باشد عرض کردند یا رسول الله در اول آن یا وسط آن یا آخر آن ؟ فرمود نه بلکه در نیمه آن وقتی که شب نیمه شب جمعه باشد صدائی از آسمان آید که هفتاد هزار بیهوش شوند و هفتاد هزار کر شوند عرض شد پس کی سالم می ماند از امت تو فرمود کسی که ملازم خانه اش باشد و پناه ببرد به خدا به سجده کردن و صدای خود را به تکبیر بلند کند برای خدا پس صدای اول صدای جبرئیل است و دوم صدای شیطان است الخ .

### ﴿ صورت ﴾

در البرهان ص ۹۳ و ص ۱۲۹ در ذیل حدیثی دارد مثل اینکه صورتش ستاره درخشنده است .

در زمان حدیث ۵۶ گذشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بیاید بر مردم زمانی که صورتهایشان صورت آدمیان است و دل‌هایشان دل شیاطین است الخ .

در زمان حدیث ۶۳ گذشت که بیاید بر مردم زمانی که صورتهای ایشان

خندان و باز باشد و دل‌های ایشان تاریک و گرفته الخ.  
در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۵ حدیث ۹۸ از امام صادق علیه السلام روایت کند که  
فرمود صورتی در ماه طلوع کند.

### ﴿ صیحه ﴾ (۱)

(۱) در ملاحم ص ۴۲ و ص ۱۴۳ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود زمانیکه  
صیحه در رمضان باشد در شوال هم صدای مردان جنگی بلند شود تا آخر  
حدیث که در شهر رمضان در حدیث اول گذشت.

(۲) در ملاحم ص ۱۴۹ دارد که صیحه‌ای در دمشق واقع شود که اعراب  
حجاز جمع شده‌اند برای شما، سفیانی به اصحابش بگوید چه می‌گویند این  
جماعت به او گفته شود ایشان صاحبان ترکه و شترند ما صاحبان اسب و سلاح  
هستیم ما را بیر بطرف ایشان الخ.

(۳) در غیبت نعمانی ص ۲۵۸ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود  
صیحه‌ای در شهر رمضان باشد که بیدار را بفرز آورد و خواب رفته را بیدار کند  
و زنده‌های جوان را از سراپرده خود بیرون کند.

(۴) در غیبت نعمانی ص ۲۶۵ حضرت صادق علیه السلام فرمود دو صیحه است  
یک صیحه در اول شب و صیحه دیگر در آخر شب دوم، هشام بن سالم که راوی  
حدیث است عرض کرد چگونه می‌شود آن؟ فرمود یکی از آسمان است و یکی  
از ابلیس، عرض کرد چگونه شناخته شود این از آن؟ فرمود کسی که قبل از  
آمدن آن شنیده است می‌شناسد (یعنی هرکس قبلاً این اخبار را دیده یا شنیده  
آن دو صیحه را می‌شناسد که کدام از جبرئیل است و کدام از شیطان)

(۵) در ص ۲۹۰ در ذیل حدیث شش حضرت صادق علیه السلام فرمود باقی نماند

(۱) در صوت گذشت و در نداء ۲۷ حدیث خواهد آمد.



ذی روحی که خداوند خلق کرده جز آنکه بشنود صیحه را (که در شب ۲۳ شهر رمضان شب جمعه واقع شده) پس خواب رفته را بیدار کند و بیرون شود به صحن خانه درآید، و دخترهای باکره را از سراپرده خود بیرون کند، و خارج شود حضرت قائم از همان طرفی که صیحه را شنیده و آن صیحه جبرئیل است. (۶) در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۴ از حضرت صادق علیه السلام نقل کند که صیحه‌ای که در شهر رمضان است در شب جمعه ۲۳ روز از ماه گذشته است. متوقع صدائی باشید که ناگهان از طرف دمشق می‌رسد الخ. در فرج حدیث ۸ خواهد آمد.

(۷) در حدیث دیگر فرمود از علامت پنجگانه یکی صیحه است. (۸) و در ص ۲۰۹ حضرت صادق علیه السلام فرمود پنج علامت قبل از قیام قائم است یکی صیحه است.

(۹) در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۸ در ذیل حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون آفتاب طلوع کند و روز بلند شود صیحه زننده‌ای صیحه زند از چشمه خورشید به زبان عربی واضح بطوریکه هرکس در آسمانها و زمین‌ها است بشنوند ای گروه خلائق این مهدیست از آل محمد و نامش را به اسم جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌برد، و کنیه و نسبش را از امام یازدهم تا امام حسین علیه السلام ذکر می‌کند، و می‌گوید با او بیعت کنید و مخالفت او نکنید که گمراه شوید، پس اول کسی که دست او را می‌بوسد ملائکه هستند پس از ملائکه جن هستند و پس از جن نقباء هستند و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، و هیچ صاحب گوشه از خلائق باقی نماند مگر آنکه آن‌ها را بشنوند، همه مردم از صحرائشین و شهرنشین و دریانورد و بیابانی به همدیگر رو کرده و قصه‌ای را که بگوش خود شنیده‌اند نقل می‌کنند و از همدیگر سؤال می‌کنند.

و چون نزدیک غروب شود فریاد کننده‌ای فریاد زند از طرف مغرب که ای

جماعت خلائق بتحقیق ظاهر شد خدای شما از بیابان خشک از زمین فلسطین که عثمان بن عنبسه اموی از اولاد یزید بن معاویه لعنهم الله است پس با او بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت او نکنید، پس ملائکه و جن و نقباء همه گفتار او را تکذیب کنند و بگویند شنیدیم و مخالفت کردیم، و باقی نماند صاحب شکی و ریبی و نه منافق و کافری مگر آنکه داخل صدای آخر شوند (یعنی آنانی که در صدای اول شک دارند و منافقین و کافرین همه تابع صدای شیطان شوند).

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۵ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود صیحه نبوده باشد مگر در شهر رمضان چون شهر رمضا ماه خداست و آن صیحه جبرئیل است به این مردم، الخ.

### ﴿ صوفی ﴾

میل به فلسفه و صوفی‌گری دارند. در زمان حدیث ۶۳ گذشت.  
در ساعت حدیث ۱۰۷ را گذشت که اسمشان صوفیه است.

### ﴿ صیصه ﴾

در غیبت نعمانی ص ۱۸۴ و ۲۷۴ حضرت باقر علیه السلام فرمود (اذا ظهرت بیعة الصبی قام کل ذی صیصیه بصیصیه) یعنی چون بیعت با بچه ظاهر شود هر صاحب قدرتی قدرت خود را ظاهر کند.

### ﴿ ضرب من الرجال ﴾

در المهدی بعنوان (المهدی فتی) می‌آید.

### ﴿ ضلالت و گمراهی ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۶۰ در ذیل حدیثی دارد که پیرهیزید از لغزش شخص حکیم و دانا چون بسا باشد که شیطان در دهن دانا ضلالت و گمراهی بیندازد الخبر.

و در ص ۴۶۶ در ذیل حدیثی فرمود دوری کن از ضلالت حکیم و کلمات حکمت آمیز منافق عرض شد چگونه بدانم ضلالت و گمراهی حکیم را؟ فرمود کلمه گمراهی را شیطان بر زبان مردی می اندازد، الخبر.

### ﴿ طاحیه ﴾

در البرهان ص ۱۵۴ در ذیل حدیثی دارد که اصحاب مهدی علیه السلام سیر کنند تا بیایند به شهری که آن را طاحیه گویند، پس آن را فتح کنند.

### ﴿ طاعة معروفة ﴾

در قائم حدیث ۳۶ خواهد آمد.

### ﴿ طاعون ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۹۰ حضرت صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود ای ابا محمد ناچار باید قبل از ظهور دو طاعون واقع شود یکی طاعون سفید و دیگری طاعون سرخ، عرض کردم فدایت شوم چیست این دو طاعون؟ فرمود اما طاعون سفید آن مرگ عمومی است، و اما طاعون سرخ پس آن شمشیر است، الخبر.



### ﴿ طاغوت ﴾

در قائم حدیث ۴۲ خواهد آمد.

### ﴿ طاق ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۶۲ و وافی ج ۲ ص ۱۱۲ حضرت باقر علیه السلام فرمود قیام قائم علیه السلام در سال طاق است (یک یا سه یا پنج و هکذا)، در قائم حدیث ۴۴ خواهد آمد.

### ﴿ طالقان ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۱ و البرهان ص ۱۵۰ و بحار ج ۶۰ ص ۲۲۹ از کشف الغمة از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود از روی ترحم وای بر طالقان که برای خداوند در آنجا گنجهایست نه از طلا است و نه از نقره و لکن در آنجا مردانیست که خدا را براستی شناخته اند، و ایشان یاران مهدی آخر زمانند.

### ﴿ طالوت ﴾

در غیبت نعمانی ص ۳۱۶ حضرت صادق علیه السلام فرمود اصحاب طالوت مبتلا به نهر آب شدند که خداوند فرمود ﴿ سَنَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ ﴾ زود است که شما را مبتلا به نهر آب کنیم، (شاید مأخوذ از آیه باشد که فرمود ﴿ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ ﴾ و بدرستیکه اصحاب قائم هم بمثل این مبتلا خواهند شد.

### ﴿ طاووس ﴾

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۶۸ دارد که مهدی طاووس اهل بهشت است.

### ﴿ طبرستان ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ملاحم ص ۱۴۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه السلام فرمود طبرستان را مؤمن اندک و فاسق فراوانند، و ایشان را از از کوه و دریا منافع بسیار رسد.

### ﴿ طبرسی ﴾

در شیخ فضل الله گذشت.

### ﴿ طبری ﴾

در شیخ فضل الله گذشت.

### ﴿ طرطوس ﴾

در ملاحم ص ۱۵۰ باب ۷۹ فرمود پادشاه روم طرطوس را با سرنیزه فتح کند و اموال و مردمش را بغارت برد.

### ﴿ طعام <sup>(۱)</sup> ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد از طعام مؤمنین در زمان دجال؟ فرمود (طعام مؤمنین) طعام ملائکه است، عرض شد طعام ملائکه چیست؟ فرمود طعامشان نطقشان تسبیح و تقدیس است، پس هرکس در آن روز نطقش تسبیح و تقدیس شد خداوند هم گرسنگی را از او می برد پس از گرسنگی نترسد.

(۱) یعنی خوراکی از قبیل گندم و آرد و برنج و روغن و غیره.

در ملاحم ص ۴۵ باب ۶۸ فرمود زود است علامتی که عمودی از آتش است از طرف مشرق ظاهر شود که مردم همه آن را ببینند پس هرکس آن زمان را درک کرد طعام یکسالش را برای اهل بیت خود آماده کند.

و در باب ۶۹ فرمود علامتی در رمضان است و علامتی در آسمان، بعد از آن اختلاف مردم است، پس اگر آن را درک نمودی آنچه می توانی طعام تهیه کن.

و در ص ۱۵۹ باب ۹ فرمود علامت تازه ای در رمضان است، عرض کردند علامت تازه چیست؟ فرمود عمودی از آتش از طرف مشرق در آسمان طلوع می کند، پس وقتی که دیدی آن را طعام یکسال را برای اهل بیت آماده کن.

### ﴿ طلا ﴾

(۱) در بخاری کتاب فتن ص ۱۸۳ از رسول خدا ﷺ است که فرمود: زود است در فرات گنجی<sup>(۱)</sup> از طلا پیدا شود پس هرکس حاضر شد آنجا از آن چیزی نگیرد.

(۲) در حدیث دیگر کوهی از طلا پیدا گردد (یعنی آبش تمام شود و کوهی از طلا نمایان شود)

(۳) و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۰۳ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه در فرات پیدا شود کوهی از طلا پس کشته بشوند مردم برای آن، پس نه دهم مردم کشته شوند.

(۴) در حدیث دیگر فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه در فرات کوهی از طلا نمایان گردد پس از هر صد نفری نود و نه نفر کشته شوند و هریک بگویند شاید من نجات پیدا کنم.

(۱) فرات شط بزرگی است که گویند از ارمنیه سرچشمه گرفته از ارض روم بگذرد و به عراق آمده در بین بصره و واسط با دجله متحد شده به دریای هند بریزد.



(۵) در حدیث دیگر فرمود زود است که فرات کشف حجاب کند و کوهی از طلا در آن نمایان شود پس وقتی مردم آن را بشنوند بسوی او رو آور شوند پس کسی که نزد اوست بگوید والله اگر ما ترک کنیم می‌گیرند آن را و همه را می‌برند پس مردم برای خاطر آن همدیگر را بشکنند تا اینکه از هر صد نفر نود و نه نفر کشته شوند.

(۶) و در ص ۲۵۲ فرمود منکشف شود فرات از کوهی از طلا و نقره پس برای خاطر آن از هر صد نفر نود و نه نفر کشته شوند.  
مؤلف گوید ممکن است بعضی کوه طلا را کنایه از نفت بدانند ولی خلاف ظاهر است.

در زنها حدیث (۶) گذشت که مسلمانها در ظروف طلا و نقره چیز بیاشامند. وای بر اهل آن زمان - خصوصا کسانی که مال ظاهری دارند از قبیل طلا و نقره. در زمان حدیث ۱ گذشت.  
خوشا بحال کسانی که شناخته نشوند صاحب طلا و نقره هستند. در زمنهای آخر زمان حدیث ۱ گذشت.

### ﴿ طلوع خورشید ﴾

از مغرب. در علامات ظهور حدیث ۱۵ خواهد آمد.

### ﴿ طماطم ﴾<sup>(۱)</sup>

در ملاحم سید بن طاووس ص ۱۲۸ فرمود طماطم آمدند طماطم آمدند پس گردنهای شما را بزنند، و اموال شما را بخورند، و در بلاد شما سکونت کنند، و

(۱) ظاهرا مراد از طماطم ترکهای زمان هلاکوخان باشند که عراق را گرفتند. و در لسان العرب گوید (الطماطم) هو الاعجم الذی لا یفصح (یعنی عجمی که خوب سخن نتواند بگوید)

حرمت شما را هتک نمایند، و خوبان شما را عبد خود قرار دهند، و اشراف شما را ذلیل سازند، بنده‌ها ناامید شوند، بنده‌ها ستم کرده شوند ذلیل شوند در آهن، رنگهای قبیح داشته باشند و گردنهای کلفت، شمشیرهایشان پند دهنده باشد، و عصاهایشان بشارت دهنده باشد، و تازیانه‌هایشان برای ایشان ثمر دهنده باشد، و ایشان سخت‌تر باشند بر امت من از فرعون بر بنی اسرائیل.

### ﴿ طَوَاف ﴾

در ملاحم ص ۲۰۶ فرمود اما طَوَاف (یعنی دور زن) برای طلب حق پس او مردیست از اهل یخشب احادیث را نوشته و اختلاف را شناخته و همیشه در طلب علم بوده تا وقتی که صاحب الامر علیه السلام را شناخته، و همیشه در راه حق ثابت قدم بوده تا وقتی که صاحب الامر علیه السلام را درک نموده.

### ﴿ طولانی ﴾

این امر طولانی شد بر ما - الخ. در فرج حدیث ۱۷ خواهد آمد.

### ﴿ طهران ﴾

در روضه کافی حدیث (۱۹۸) حضرت صادق علیه السلام شعر ابن ابی عقب را خواند:

ینحر بالزوراء منهم لدی الضحی      ثمانون الفا مثل ما تنحر البدن

یعنی در زوراء هشتاد هزار نفر نزد چاشت سرهایشان بریده شود مثل شتر قربانی، پس فرمود می‌شناسی زوراء را؟ راوی عرض کرد فدایت شوم می‌گویند بغداد است، فرمود نه، ری رفته‌ای؟ عرض کردم بلی، فرمود بازار حیوان رفته‌ای؟ عرض کردم بلی، فرمود کوه سیاهی در دست راست جاده

دیده‌ای؟ عرض کردم بلی، فرمود آنجا است زوراء که کشته می‌شود در آنجا هشتاد هزار نفر که هشتاد نفر ایشان از اولاد فلان هستند که همه ایشان صلاحیت خلافت دارند، گفتم چه کس ایشان را می‌کشد؟ فدایت شوم، فرمود اولاد عجم.

در منتخب التواریخ ص ۸۷۵ و علائم الظهور ناظم الاسلام کرمانی از مجمع النورین مرندی ص ۱۳۹ از مرحوم مجلسی از مفضل بن عمر روایت شده فرمود ای مفضل آیا می‌دانی زوراء کجا واقع شده؟ عرض کردم خدا و حجتش داناترند، فرمود بدان ای مفضل که در حوالی ری کوه سیاه‌یست در دامن آن شهری بنا شود که طهران نامیده شود و آنست در زوراء که قصرهایش مثل قصرهای بهشت و زنهاش مثل حور العین است، بدان ای مفضل آن زنها متلبس به لباس کفار می‌شوند و در هیئت ظالمان می‌باشند، و بر زینها (مثل موتور و دوچرخه) سوار می‌شوند، و از شوهرها تمکین نمی‌کنند (اگر شوهر بخواهد با زنش مجامعت کند مانع می‌شود ولی با سگش جمع می‌شود) به محل سکونت شوهرها کفایت نمی‌کنند (یا مکاسب شوهرها ایشان را کفایت نمی‌کند) و از ایشان درخواست طلاق می‌کنند، و مردها به مردها اکتفا می‌کنند و زنها به زنها، و مردها شبیه زن و زنها شبیه به مردها می‌شوند، پس اگر تو بخواهی دینت را حفظ کنی در این بلده سکونت مکن و مسکن برای خود قرار مده چون محل فتنه است پس فرار کن از آنجا به قله کوه‌ها و از سوراخی به سوراخی مثل روباه و بچه‌هایش.

و این اشعار مطابق مضمون حدیث است که منسوب است به فرهاد میرزا رحمته الله:

دار لاهل التقی سجن ونیران	وجنة لسواهم وهی طهران
صارت مقراً لسلطان الزما بها	لولاه ما حلّ فیها الانس والجان
وبلدة قبة الاسلام تحسبها	ولیس فیها من الاسلام عنوان



رجالهم شبّهوا النسوان سيرتهم  
 نسائهم هتكت ستر العفاف وقد  
 وما اکتفين بأزواج عقدن لهم  
 اهل المدارس فيها کلهم عدلوا  
 صنف محصلهم افکار فلسفة  
 افعالهم شهدت فی صدق قائلها  
 كأنهم مسخوا والکل نسوان  
 ضاقت لكثرتها الاسواق والخان  
 كأنه ما نهى عن ذاک قرآن  
 عن السداد وهم فی ذاک صنفان  
 صنف لأخذ لغات الكفر عطشان  
 لها من الآی والاخبار برهان

یعنی خانه ایست برای اهل تقو زندان و آتش است. ولی برای غیر اهل تقوی بهشت است و آن طهران است.

مقر سلطان وقت گشته، و اگر دارالسلطنه نبود انس و جنی وارد آن نمی شد. و شهریست که خیال می کنی قبة الاسلام است، و حال آنکه از اسلام عنوانی نیست.

مردهایشان شبیه زنانند خیال می کنی مسخ گشته و همه زن شده اند. زنهایشان حجاب عفت را هتک نموده و از کثرت ایشان بازار و کاروانسراها تنگ شده.

زنهایشان اکتفا به شوهر خود که عقد بسته شده اند نمی کنند، مثل اینکه اصلا قرآن ایشان را از این عمل زشت نهی نفرموده.

اهل مدارس جدید همه از راه راست عدول کرده اند و دو صنف شده اند، یک صنف ایشان افکار فلسفه را تحصیل می کنند و صنف دیگرشان تشنه لغتهای کفرند.

و شاهد صدق گوینده این اشعار یکی کارهای ایشان است و دیگر اخبار و آیات است.

### ﴿ طیاره ﴾

در آتش حدیث ۱۵ گذشت که ممکن است با طیاره مطابقت کند رجوع کن.

### ﴿ ظالمون ﴾

چه وقت خداوند زمین را از ستمکاران و ظالمین پاک خواهد کرد. در علامات ظهور حدیث ۸ خواهد آمد.

### ﴿ ظلامه ﴾

(وهل رایت ظلامه جعلها الله نعمه) در بنو العباس حدیث ۱۵ گذشت.

### ﴿ ظلم ﴾

در عدل خواهد آمد.

برپا نخیزد هیچ جماعتی که بخواهد دفع ظلم کند الخ. در خروج کنندگان حدیث ۸ گذشت.

نیست از ما اهل بیت احدی که بخواهد دفع ظلم کند الخ. در خروج کنندگان حدیث ۹ گذشت.

### ﴿ ظهور ﴾

اما ظهور فرج آن با خدا است الخ. در فرج خواهد آمد.

سؤال شد از ظهور آن حضرت الخ. در دولت حدیث ۱۶ گذشت.

در چراغ ایمان ص ۹۷ فرموده در حدیث آمده که وقتی آن حضرت ظهور می کند بسیاری از مردم می گویند ما این مرد را همیشه می دیدیم و صحبت می داشتیم.

### ﴿ عاشوراء ﴾

در البرهان ص ۱۴۵ از امام باقر علیه السلام روایت کند که مهدی علیه السلام در روز عاشوراء ظاهر می شود.

در غیبت نعمانی ص ۲۸۲ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کند که قائم در روز عاشوراء قیام کند.

در قائم حدیث ۵۲ و ۵۳ خواهد آمد که خروج حضرت مصادف با روز عاشوراء است.

### ﴿ عافیت ﴾

هرگاه آرزوی قائم کنید از خدا بخواهید در عافیت باشد. در قائم حدیث ۱ خواهد آمد.

### ﴿ عالم ﴾

ای ابان عالم را سبطه فرا خواهد گرفت الخ. در فتنه حدیث ۴۰ خواهد آمد.

### ﴿ عالم ﴾

(خواب عالم بهتر از نماز جاهل است) در علم حدیث ۳۵ خواهد آمد.  
(عالمی که به علمش منتفع شوند بهتر از هزار عابد است) در علم حدیث ۳۷ خواهد آمد.

(افضل است از هفتاد هزار عابد) در علم حدیث ۶۵ خواهد آمد.

(گفتگو با عالم الخ) در علم حدیث ۷۶ خواهد آمد.

(فضل عالم بر عابد) در علم حدیث ۴۱ خواهد آمد. (نماز عالم الخ) در علم

حدیث ۴۷ و ۴۸ خواهد آمد.



### ﴿ عامه ﴾

در پلاس حدیث ۳ گذشت که بر تو باد به شخص خودت و امور عامه را رها کن الخ.

در زمان حدیث ۳ گذشت که فرمود قبول کنید آنچه را خاصان شما می گویند و واگذارید آنچه را عامه مردم می گویند.

### ﴿ عایشه ﴾

عایشه را برگرداند و حدش بزند الخ. در قائم حدیث ۱۱۰ خواهد آمد.

### ﴿ عبادان ﴾

در آبادان گذشت.

### ﴿ عبدالاله و عبدالله ﴾

(۱) در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۹۲ از تفسیر ابی الفدا متوفی سال ۷۷۴ هجری روایت کند که ملخصش آن است که مردی آمد نزد ابن عباس و به او گفت در حالتیکه حذیفه یمانی نزد او حاضر بود که خبر ده مرا از تفسیر ﴿ معسق ﴾ ابن عباس جواب نداد چند مرتبه سؤال کرد و او جواب نداد. حذیفه گفت من جواب می دهم می دانی چرا ابن عباس جواب نمی دهد چون این آیه درباره مردی از خانواده او که عبدالاله و عبدالله گفته می شود نازل شده، فرود می آید بالای نهری از نهرهای مشرق که بنا کرده می شود دو شهر بر آن که می شکافد نهر میان آن دو شهر را شکافتنی، یعنی نهر در میان دو شهر واقع می شود، پس چون خدا اذن دهد در زوال ملک و خلافت و سلطنت ایشان،

برمی‌انگیزاند بر یکی از آن دو شهر آتشی را در شب پس صبح می‌کند در حالتی که سیاه و تاریک و سوخته باشد، گویا هرگز در آن مکان شهری نبوده، و صبح می‌کند شهر دیگر که قرینه اوست در حالتی که اهل آن تعجب‌کننده باشند که چگونه این شهر فرو رفته و نابود شده، و واقع نمی‌شود آن مگر در اول سفیده روز آن، تا اینکه جمع می‌شود در آنجا هر سرکش ستمکاری که اهل عناد باشد از ایشان، پس فرو می‌برد خدا آن شهر را با ایشان آنست تفسی فرموده خدا ﴿معسق﴾ الخ.

(۲) در غیبت طوسی ص ۲۷۰ فرمود پادشاهی مال بنی العباس است تا اینکه خبر به شما برسد نامه در مصر خوانده شده از عبدالله که عبدالرحمن امیرالمؤمنین است وقتی اینطور شد پادشاهی ایشان زائل شده مدتشان سر آمده، پس چون اول روز بر شما خوانده شود برای بنی العباس از عبدالله که عبدالله امیرالمؤمنین است، منتظر کتاب دیگری باشید که برای شما خوانده شود، از عبدالله که عبدالرحمن امیرالمؤمنین است. و وای بر عبدالله از عبدالرحمن.

(۳) و در ص ۲۷۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود کیست ضامن شود مرگ عبدالله را که من قائم را برای او ضامن شوم، پس فرمود وقتی عبدالله مرد، مردم بعد از او بر کسی جمع نشدند، و نرسد به پادشاهی این امر جز صاحب شما انشاء الله، و پادشاهی و سلطنت سالانه گذشته پادشاهی ماهیانه و روزانه خواهد آمد. گفتم طول می‌کشد فرمود کلا.

(۴) در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۳ و غیبت طوسی ص ۲۶۹ فرمود چون مردی از بنی العباس به پادشاهی رسد که او را عبدالله گویند و او ذوالعین است (یعنی اول اسمش عین است که مراد عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس باشد) سلطنت ایشان افتتاح به عین است و اختتامش نیز به عین است (که آخر خلفاء

بنی العباس عبدالله بن المستنصر ملقب به معتصم بود) و آن کلید بلاء است و شمشیر فناء پس چون کتابی در شام خوانده شود از عبدالله که عبدالله امیر المؤمنین است مکثی نکنند که خبر رسد کتابی در منبر مصر خوانده شود از عبدالله که عبدالرحمن امیر المؤمنین است.

### ﴿ عبدالله بن عطا ﴾

(ای عبدالله بن عطا گوش به سخنان احمقان داده‌ای الخ) در خروج کنندگان حدیث (۶) گذشت رجوع کن.

### ﴿ عبرانی ﴾

چون امام اذن داده شود خداوند به اسم عبرانیش می‌خواند. در ۳۱۳ نفر حدیث دوم گذشت.

### ﴿ عترت پیغمبر ﴾

در کنز العمال ج ۱ ص ۳۸۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود ای مردم من بین شما دو چیز می‌گذارم اگر آن را گرفتید بعد از من هرگز گمراه نشوید، و یکی از آن دو افضل است از دیگری، کتاب خدا که ریسمانیست کشیده شده از آسمان به زمین، دیگر اهل بیت و عترت من، آگاه باشید این دو هرگز از هم جدا نشوند تا وارد بر حوض (کوثر) شوند.

در کتاب احادیثی راجع به عترت ذکر خواهد شد انشاء الله رجوع کن.

### ﴿ عجب است ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۶۵ زراره بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض می‌کند

خدا شما را اصلاح کند عجب است و عجبترا از آن از قائم علیه السلام است که چگونه با او می‌جنگند و حال آنکه چیزهای عجیبی را می‌بینند مثل فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابان حجاز، و صدای آسمانی، حضرت فرمود شیطان ایشان را بحال خود وانگذارد و ندا کند چنانچه در روز عقبه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله صدا کرد (و مردم را بشک انداخت)

### ﴿ العجب کل العجب بین جمادی و رجب ﴾

در ملاحم سید ص ۱۴۴ و ۱۵۹ و مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود العجب کل العجب بین جمادی و رجب آن وقت است که یک شتر ماده با جهاز بهتر است از یک دهی که در هر سال صد هزار غله داشته باشد. در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۵ در ذیل حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند که فرمود آگاه باشید بدرستی که عجب همه عجب بعد از جمادی و رجب است، جمع شدن پراکندگیها و مبعوث شدن مردگان، تازه گیهایست که آن ذلت است ذلت است بین ایشان مرگهائی است، که دامن بالا زده، دعوت کننده است گریه با صدا را، علنی است گفتارش در دجله است یا اطراف آن.

در نوائب الدهور میرجهانی سلمه الله ج ۳ ص ۲۷۳ صعصعه بن صوحان از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می‌کند این عجب چیست که شما در خطبه‌هایتان تکرار می‌کنید؟ فرمود رحمت به تو ای صعصعه چرا عجب نکنم و حال آنکه مردگانی زنده می‌شوند و بر سر زنده‌ها از دشمنان خدا و ما می‌زنند گویا می‌بینم ایشان را که شمشیرهای کشیده ایشان روی شانهاشان است و می‌کشند صاحبان شک را و کسانی که بدگمانند بخدا و شک کنندگانند در فضل ما الخ. و نظیر این حدیث را در ج ۲ ص ۳۲۴ ایضا ذکر کرده.



### ﴿ العجب کل العجب من الاربعین الی الخمسین ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۰ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود تعجب تمام تعجب از چهل است تا پنجاه از بلاها و زلزله‌ها.

### ﴿ العجز ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۳۸ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بیاید بر مرد زمانیکه مرد در آن مخیر باشد بین عجز و فجور پس هرکس از شماها آن زمان را درک نمود عجز را بر فجور مقدم دارد. (بلی هرکس دست به هر کاری برد و از حرام و مشتبه مالی بدست آورد او زرنگ و آقا می باشد و اگر از حرام صرف نظر کرد و از مال دنیا دستش کوتاه شد او در نظر مردم عاجز و بیچاره است)

### ﴿ عجله ﴾

در عجله کنندگان خواهد آمد.  
چه چیز باعث شده که عجله می کنید الخ. در قائم حدیث ۷۸ خواهد آمد.

### ﴿ عجله کنندگان هلاک شدند ﴾

(۱) در غیبت نعمانی ص ۱۹۶ حدیث پنج حضرت صادق علیه السلام فرمود هلاک شدند محاضیر، راوی گفت عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود عجله کنندگان، و نجات یافتند مقرّبون (کسانی که می گویند انشاء الله فرج نزدیک) یا مقرّون (کسانی که اقرار به وجود و خروج امام زمان علیه السلام دارند) و قلعه روی پایه خود ثابت است، از پلاسه‌های خانه خود باشید، چون هرکس خاک را به باد دهد به

چشم خودش نشیند، و هر وقت دشمن قصد سوئی به شما داشته باشد ایشان را بخود مشغول سازد جز کسانی که متعرض ایشان باشند.

(۲) و در ص ۱۹۸ دارد که مهزم اسدی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد این امر کی خواهد شد بسیار طولانی شد؟ حضرت فرمود ای مهزم دروغ می گویند کسانی که تمنای ظهور دارند و آرزوی فرج می کنند، و هلاک شدند عجله کنندگان، و نجات یافتند منقادان و بسوی ما است برگشت ایشان.

(۳) در ص ۱۹۸ حدیث نهم حضرت صادق علیه السلام در ذیل آیه ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ یعنی آمد امر خدا عجله نکنید، فرمود آن امر ما است خداوند امر فرموده عجله نکنید تا تأیید کند به سه چیز، به ملائکه و مؤمنین، و رعب و ترس، و خروجش مثل خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

(۴) در حدیث دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود هلاک شدند اصحاب عجله کنندگان، و نجات یافتند اقرار کنندگان یا مقربون که می گویند فرج نزدیک است، و قلعه بر پایه خود استوار است، و بعد از غم فتح عجیبی است.

(۵) و در ص ۲۰۸ ابراهیم بن هلال خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض می کند فدایت شوم پدر من شیعه مرد و منهم سنم رسیده به آنجا که می دانی، من بمیرم و مرا از چیزی خبردار نکنی؟

حضرت فرمود یا ابا اسحاق تو هم عجله می کنی؟ عرض کرد بلی والله عجله می کنم چرا عجله نکنم و حال آنکه سنم بزرگ شده به مقداری که خود مشاهده می فرمائی، حضرت فرمود ایا ابا اسحاق بخدا قسم نبوده باشد آن (یعنی فرج) تا اینکه تمیز داده شوید، و خالص گردید و تا اینکه نماند از شما مگر قلبی پس دست مبارک را خم کرد (کنایه از اینکه چیزی نمی ماند)

(۶) در روضه کافی حدیث ۴۱۲ فضل کاتب گوید خدمت امام صادق علیه السلام بودم که نامه ابو مسلم خراسانی برای او آمد، حضرت فرمود نامه تو جواب

ندارد از نزد ما بیرون شو، ما شروع کردیم با یکدیگر آهسته سخن گفتن، فرمود ای فضل چه سخنی آهسته با هم می‌گوئید؟ همانا خدای عز و جل برای عجله کنندگان عجله نمی‌کند، و از جا کندن کوهی از جای خود آسانتر است از واژگون کردن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده‌الخبیر.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۳۶۹ راوی گوید ما یادآور شدیم نزد حضرت صادق علیه السلام ملوک آل فلان را (یعنی بنی العباس) پس حضرت فرمود بدرستیکه هلاک شدند مردم برای خاطر عجله‌شان برای این امر (ظهور) و خداوند عجله نکند برای عجله کردن بندگان، بدرستیکه برای این امر (ظهور) نهایی است که باید منتهی به آن بشود پس اگر مدت سرآمد یک ساعت عقب و جلو نیفتد.

### ﴿ عجم ﴾<sup>(۱)</sup>

در ملاحم سید ص ۳۸ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود البته باید امر به معروف کنید و نهی از منکر و الا خداوند عجم را بر علیه شما برانگیزد گردن شماها را بزنند و خراج و غنیمت شما را بخورند و مانند شیرهایی باشند که فرار نکنند.

(۲) در ملاحم ص ۱۳۵ و مستدرک ج ۴ ص ۵۱۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود زود است که دست شما از عجم پر شود (کنایه از اینکه شما بر عجم غالب شوید) ولی چندان نگذرد که خداوند ایشان را مثل شیر قرار دهد که فرار نکنند پس مردان جنگی شما را بکشند و فیء و غنیمت شما را بخورند<sup>(۲)</sup>.

(۳) در ملاحم ص ۱۳۶ از حذیفه نقل کند که زود است نرسد به اهل عراق نه

(۱) در فارس بیاید آنچه مناسب مقام است.

(۲) در دو نسخه ملاحم (لا تأکلون فیئکم) است ولی بقرینه روایات دیگر و مقام و حدیث مستدرک (لا) زیادی است.

درهمی و نه قفیزی عجم مانع ایشان شوند.

و در بنو قنطورا گذشت حدیث نهم راجع به عجم رجوع کن.

(۴) و در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۹ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است دست شما از عجم پر شود یعنی بر عجم فیروز شوید، ولی خداوند ایشان را شیر گرداند که فرار نکنند پس گردن شماها را بزنند و فسیء و غنیمت و خراج شما را بخورند.

(۵) در غیبت نعمانی ص ۳۱۸ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود مثل اینکه عجم را می بینم که خیمه هاشان را در مسجد کوفه زده اند و مردم را قرآن یاد می دهند همانطوریکه نازل شده، اصبح می گوید عرض کردم یا امیرالمؤمنین آیا قرآن نیست همانطوریکه نازل شده؟ فرمود نه هفتاد نفر از قریش اسمشان و اسم پدرانشان حذف شده و ابولهب را گذاشتند و حذف نکردند برای عیب جوئی پیغمبر و سبک شمردن آن حضرت (موسوی گوید آنچه از روایات راجع به تحریف قرآن رسیده باید علمش را به اهلش برگردانیم)

(۶) در کنز العمال ج ۱۲ ص ۹۲ راوی عرض کرد من در خواب دیدم گوسفندان زیادی که سیاه بودند داخل شد در ایشان گوسفندان سفید بسیاری تأویلش چیست یا رسول الله؟ فرمود عجم در دین و انساب شما شریک شوند، اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از عجم آن را دریابند و سعادت مندترین ایشان فارس باشند.

عرب به عجم بگویند ملحق شوید به برادران خود. در بنو قنطورا حدیث ۹ گذشت.

سیصد و سیزده نفر از اولاد عجم هستند. در ۳۱۳ حدیث ۵ گذشت.



## ﴿ عدل ﴾

(۱) (الذی یملاً الارض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً)  
 در اکمال الدین ص ۳۶۶ از امام دهم روایت کند که قائم آن کسی است که پر  
 کند زمین را از عدل و داد همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور.  
 (۲) (اما والله لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحر والبرد)  
 در غیبت نعمانی ص ۲۹۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم هرآینه داخل  
 می شود بر ایشان عدل آن حضرت در باطن خانه هاشان چنانچه گرما و سرما  
 داخل می شود.

(۳) (بنا یملاً الارض عدلاً کما ملئت جوراً)  
 در ملاحم ص ۱۶۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بواسطه ما پر می شود زمین از  
 عدل چنانچه پر شده بود از جور.

(۴) (واعلموا انّ الله یحیی الارض بعد موتها)  
 در ینابیع الموده ص ۴۲۹ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود (یحییها الله  
 بالقائم) زنده می کند زمین را بواسطه قائم علیه السلام پس با عدالت رفتار می کند پس  
 زنده می شود زمین بواسطه عدالت بعد از مردن آن بواسطه ظلم.

(۵) (هو المفرج للکرب عن شیعتہ بعد ضنک شدید الخ)  
 در اکمال الدین ص ۶۰۷ در ذیل حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کند که  
 اوست بر طرف کننده گرفتاریها از شیعه خود بعد از تنگدستی سخت و بلاء  
 طولانی و ستم. پس خوش بحال کسی که در آن زمان را درک کند<sup>(۱)</sup>.

(۱) از بعضی رجال نقل کردند که (یملاً الارض قسط و عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً) معنا این نیست که  
 قبل از حضرت عدل نباشد چون ندارد (بعد ما ملئت) دارد (کما ملئت) ولی از حدیث ۴ و ۵ معلوم

(۶) (يَمَلَأُ الْاَرْضَ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا)

در ملاحم ص ۱۴۹ در اخبار امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که حضرت حجت علیه السلام پر می کند زمین را به کمک خداوند از عدل همان طوری که پر شده بود از جور و ستم.

(۷) (يَمَلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا)

در ملاحم ص ۱۴۴ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

عرض شد این در چه وقتی است؟ فرمود هیئات دور است وقتی که خارج شوید از دینتان چنانچه زن از زیر پای شوهرش خارج می شود<sup>(۱)</sup>.

(۸) (يَمَلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا)

در ملاحم ص ۷۰ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پر کند زمین را از عدل چنانچه پر شده بود از جور و ستم.

(۹) (يَمَلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا)

در ملاحم ص ۱۴۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله و در غیبت نعمانی ص ۲۱۵ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود پر کند زمین را از عدل چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(۱۰) (يَمَلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ قَبْلَهُ ظُلْمًا وَجُورًا)

در ملاحم ص ۷۰ و دلائل الامامه ص ۲۵۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پر کند زمین را از عدل چنانچه قبلش پر شده بود از ظلم و جور.

❶ می شد مطلوب و العارف یکفیه الاشاره. و در حدیث ۱۹ از علامات ظهور معلوم می شود. و در استغاثه که اولش سلام الله الكامل التام دارد و اَنْتَ الَّذِي تَمَلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا الخ. رجوع شود به کتاب مفاتیح الجنان.

(۱) یعنی زن تا اطفاء شهوتش نشود و بی میل نگردد از زیر پای شوهرش بیرون نمی شود شما هم همین طور از روی بی میلی به دین از دین خارج می شوید.

(۱۱) (يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا وَ شَرًّا)  
در غیبت نعمانی ص ۲۳۷ ذیل ح ۲۶ امام باقر علیه السلام فرمود پر کند زمین را از  
عدل و داد و نور همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور و شرور.

(۱۲) (يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا<sup>(۱)</sup> وَ عَدْلًا)

در ملاحم ص ۱۳۹ و ص ۱۶۶ و ص ۱۸۰ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پر کند  
زمین را از قسط و عدل.

(۱۳) (يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله و در کافی ج ۱ ص ۳۳۸  
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود پر کند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده بود از  
جور و ظلم.

(۱۴) (يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا)

در ملاحم ص ۱۳۸ و ص ۱۴۱ و ص ۱۶۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله و در غیبت  
نعمانی ص ۱۸۹ امام صادق علیه السلام فرمود پر کند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر  
شده بود از ظلم و جور.

(۱۵) (يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا)

در ملاحم ص ۱۴۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پر کند آن را از عدل چنانچه پر  
شده بود از جور.

(۱۶) (يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا)

در کافی ج ۱ ص ۳۴۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود پر کند آن را از عدل

(۱) فرق بین قسط و عدل قسط آن عدالت ظاهری و واضح است ولی عدل ممکن است مخفی باشد مثلاً  
اگر کسی دو زن داشته یک شب پیش یک زن بماند و سه شب نزدیک زن دیگر این عدالت کرده چون  
هر زنی از چهار شب یک شب حق دارد و او حقش را اداء کرده ولی اگر دو شب نزدیک زن و دو شب  
در نزد زن دیگر بماند این قسط است.

چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(۱۷) (يَمَلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا)

در ملاحم ص ۱۳۹ رسول خدا ﷺ فرمود پر کند آن را از عدل و قسط

چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(۱۸) (يَمَلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا)

در ملاحم ص ۱۶۱ و ص ۱۶۵ رسول خدا ﷺ فرمود پر کند آن را از قسط

و عدل چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

### ﴿ عدن ﴾<sup>(۱)</sup>

در ملاحم سید ص ۸۹ از رسول خدا ﷺ روایت کند که آتشی از عدن ایشان را محشور کند با بوزینه‌ها و خنزیرها بخوابد با ایشان هر جا خوابیدند و استراحت کند با ایشان هر جا استراحت کردند و برای آن آتش است هر چه از ایشان ساقط می‌شود.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۵۷ و در غیبت شیخ طوسی ص ۲۶۷ و مستدرک ج ۴ ص ۴۲۸ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود یکی از علامات ده گانه خروج آتشی است از قعر عدن که مردم را سوق به محشر دهد جمع کنند ذر و مور را.

و نظیر این حدیث در ص ۲۵۹ از کنز العمال ذکر شده.

(۱) در معجم البلدان گوید عدن شهریست مشهور در کنار دریای هند از طرف یمن واقع شده بد شهریست نه آب دارد و نه چراگاه، و آب خوردنی آن از چشمه‌ای است که یک روز راه فاصله دارد و آن شهر تجار تیست الخ.



## ﴿ عده ﴾

اگر عده که (۳۱۳) نفرند کامل شد آن وقت است آنچه را می خواهید الخ. در شیعه حدیث ۹ گذشت.

## ﴿ عذاب ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۴ رسول خدا ﷺ فرمود امت من رحم کرده شده‌اند در آخرت عذاب ندارند بلکه خداوند عذاب ایشان را در دنیا قرار داده از قبیل کشته شدن و زلزله و فتنه‌ها.

(۲) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۸ رسول خدا ﷺ فرمود هرگز خداوند امت مرا عذاب نکند تا وقتی که غدر کنند گفته شد غدر امت چیست؟ فرمود وقتی که همه اعتراف به گناه کنند و توبه ننمایند و قلبها مطمئن باشند چه نیکوکارها و چه بدکارها مثل درخت که مطمئن است به آنچه در او وجود دارد بطوریکه نه نیکوکار بتواند کارهای خوب را زیاد کند و نه بدکار بتواند بیش از پیش کار زشت انجام دهد. و دلیلش آن است که خداوند فرمود ﴿ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾ نه چنین است بلکه غالب شده بر دلهایشان آنچه را بودند کسب می‌کردند.

(۳) در بخاری کتاب فتن ص ۱۷۶ حدیث ۶۶۷۶ رسول خدا ﷺ فرمود وقتی نازل کند خداوند بر گروهی عذاب را عذاب همه را خواهد گرفت بلی در قیامت هر کس بر مقتضای اعمالش مبعوث می‌شود.

(۴) در روضه کافی حدیث ۱۷۰ امیرالمؤمنین ﷺ فرمود خداوند عذاب می‌کند شش طائفه را بواسطه شش خصلت، عرب را به عصبیت، رؤسا را به واسطه تکبر، پادشاهان را بواسطه ستم کردن، فقهاء را بواسطه حسد بردن،

تجار را بواسطه خیانت کردن، اهل دهات را بواسطه جهل و نادانی .  
 (۵) در فقیه ج ۱ ص ۱۵۵ از امام صادق علیه السلام است که خداوند هرآینه اراده می کند تمام اهل زمین را عذاب کند، ولی وقتی می بیند پیران قدم رنجه کرده بطرف نماز می روند و بچه ها قرآن یاد می گیرند رحمشان کرده عذاب را به تأخیر اندازد .

(۶) در فقیه ج ۱ ص ۳۰۰ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند خداوند چون اراده کند به اهل زمین عذابی برساند می فرماید اگر نبودند کسانی که بواسطه حلال من با هم دوستی می کنند و مساجد مرا آباد می کنند و در سحرها استغفار می کنند هرآینه عذاب خودم را نازل می کردم .  
 ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ... ﴾ الخ . در قائم حدیث ۱۴۲ خواهد آمد .

صد و هفتاد سال از عذاب ایشان کم شد . در انتظار فرج حدیث ۱۸ گذشت .

### ﴿ عذره ﴾

در بحار ج ۳ ص ۱۳۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود اگر اهل کیمیا و طلب کنندگان آن می دانستند که چه منافی در عذره موجود است هرآینه به بهترین قیمتها می خریدند و در خریدش از هم سبقت می گرفتند .

### ﴿ عراق ﴾

در ملاحم ص ۸۷ در ذیل حدیثی دارد که باقی بماند عراق بطوریکه نه درهمی و نه قفیزی در آن یافت نشود و آن وقتی است که دولت با بچه ها باشد و سه مرتبه فرمود الله این خواهد شد .

در ملاحم ص ۹۳ فرمود بنو قنطورا<sup>(۱)</sup> زود است که شما را از زمین عراق بیرون کنند.

در ملاحم ص ۹۴ و ص ۱۳۶ حدیفه فرمود زود است که اهل عراق نرسد به ایشان درهمی و نه قفیزی عجم مانع شود از ایشان.

در ذیل خطبة البیان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود عراق را فتح کنند و سرعت به مخالفت کنند بواسطه خونهای ریخته شده پس در آن وقت متوقع خروج صاحب الزمان علیه السلام باشید.

در نسخه دیگر فرمود عراق را فتح کنند و تفرقه و پراکندگی هجوم آورد و نفاق را برانگیزند با خونهای ریخته شده.

در ارشاد مفید ص ۳۶۱ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود ترسی اهل عراق را بگیرد که هیچ قراری نداشته باشند. (تمام حدیث در آتش حدیث ۱۷ گذشت)

سفیانی همی نداشته باشد جز اقبال به عراق الخ. در علامات ظهور حدیث ۹ خواهد آمد.

اهل عراق از ما، و ما از ایشانیم. در قم حدیث ۲۲ خواهد آمد.  
ای اهل عراق خبردار شده‌ام که زنده‌های شما در راه به مردها برخورد می‌کنند.  
در زنده‌های آخر زمان حدیث ۵۴ گذشت.

### ﴿ عرب ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۳۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده بمیرید اگر می‌توانید.

(۲) و در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۸۳ از رسول خدا روایت شده که فرمود

(۱) در بنو قنطورا گذشته مراجعه کن.

وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده، در سینه شصت امانت غنیمت شود، و صدقه را زیان دانند، و شهادت برای کسی که آشنا هستند بدهند، و حکم روی هوی و هوس باشد.

(۳) و در ملاحم سید ص ۱۲۹ روایت کند که فرمود والله هر آینه بتحقیق می دانم که چه زمانی عرب هلاک می شود، وقتی که سیاست کند امورشان را کسی که درک جاهلیت و اهل آن را نکرده ولی از اخلاق و عقل ایشان گرفته و محمد ﷺ را هم درک نکرده که باز دارد او را اسلام.

(۴) و در غیبت نعمانی ص ۱۹۴ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود حضرت با مردم بیعت کند بر کتاب جدید، و بر عرب سخت است و فرمود وای بر طاغیان عرب از شرّی که نزدیک است.

(۵) و در غیبت نعمانی ص ۲۰۴ حدیث ششم امام صادق علیه السلام فرمود با قائم علیه السلام از عرب چیز کمی است، راوی عرض کرد زیادی از ایشان توصیف این امر را می کنند، فرمود ناچار مردم باید امتحان بشوند، و تمیز داده شوند، و غربال شوند و زود است که از غربال خلق کثیری خارج شوند.

(۶) و در غیبت نعمانی ص ۲۰۴ و کافی ج ۱ ص ۳۷۰ امام صادق علیه السلام فرمود وای بر طاغیان عرب از شرّی که نزدیک شده، راوی عرض کرد فدایت شوم چقدر با قائم علیه السلام از عرب هستند؟ فرمود چیز کمی عرض کرد والله آنهایی که وصف شیعه گری می کنند زیادند فرمود ناچار مردم باید امتحان بدهند و تمیز داده شوند و غربال شوند و زود است که از غربال مردم بسیاری خارج شوند.

(۷) و در غیبت نعمانی ص ۲۵۵ از امام باقر علیه السلام نقل کند که فرمود چون خارج شود (یعنی حضرت حجّت) برخیزد به امر جدید و سنت جدید، و حکم جدید، بر عرب سخت است الخبر.

(۸) و در غیبت نعمانی ص ۲۶۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود مثل اینکه بسوی



حضرت حَتّ نظر می‌کنم که بین رکن و مقام با مردم بر کتاب جدید بیعت می‌کند و بر عرب سخت است، و والی بر عرب از شری که نزدیک شده.

(۹) در غیبت طوسی ص ۲۸۴ امام صادق علیه السلام فرمود بپرهیز از عرب که ایشان را خبر بدیست، آگاه باش که خارج نشود از ایشان با قائم احدی (با حدیث ۸۶ که در قائم خواهد آمد منافات دارد)

(۱۰) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۶۲۲ فرمود عرب به قبیله خوانده می‌شود و عجم به قریه خوانده می‌شود (مثلا در عرب می‌گویند بنی اسد بنی هاشم و در عجم می‌گویند خراسانی اصفهانی و هکذا)

(۱۱) در الامام المهدي ج ۱ ص ۴۸ از سنن ترمذی ج ۴ ص ۵۲ از عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود نرود دنیا تا وقتی که مالک عرب شود مردی از اهل بیت من که اسمش موافق اسم من باشد.

عرب افسار گسیخته شود الخ. در فرج حدیث ۷ خواهد آمد.  
چند نفر از عربها با قائم خواهند بود فرمود کم خواهند بود الخ. در قائم حدیث ۴۳ خواهد آمد.

نباشد بین او و عرب و قریش مگر شمشیر الخ. در قائم حدیث ۱۱۸ خواهد آمد.

خون هفتاد قبیله از عرب را مهدور سازد. در قائم حدیث ۸۴ خواهد آمد.  
عرب بر عجم غالب شود. در بصره حدیث ۸ گذشت.  
از علامات نزدیکی ظهور هلاک شدن عرب است. در ساعت ظهور حدیث ۱۲۴ گذشت.

### ﴿عربی اللون﴾

در ملاحم ص ۱۴۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مهدی علیه السلام عربی اللون است (یعنی شکلش عربی است)

### ﴿ عرق ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۸۴ حضرت صادق علیه السلام فرمود این امر نخواهد شد تا وقتی که عرق و خون بسته شده را از پیشانی خود پاک کنید.

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود هرگز این کار نشود قسم به کسی که جانم بدست او است تا وقتی که ما و شما عرق و خون بسته شده را از پیشانی خود پاک کنیم.

در حدیث دیگر فرمود این امر نخواهد شد تا وقتی که ما و شما، عرق و خون بسته شده را از پیشانیمان پاک کنیم.

در ص ۲۸۵ امام رضا علیه السلام فرمود وقتی قائم خروج کند نبوده باشد مگر خون بسته شده و عرق و روی زین خوابیدن (یعنی در اوائل امر ظهور و خروج راحتی نیست باید با دشمن بجنگید و خاک و خون و عرق را از پیشانی خود پاک کنید)

### ﴿ عروس ﴾

او را مثل عروس - ببرند. در مهدی حدیث ۵۳ خواهد آمد.

### ﴿ عریش ﴾ یعنی سایه بان

امر فرماید آنها را مثل عریش موسی درست کنند الخ. در قائم حدیث ۳۰ و ۸۴ خواهد آمد.

### ﴿ عزب ﴾

در ملاحم ص ۹۵ باب ۲۰۰ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در آن زمان هرکس عزب است صبر کند و ازدواج نکند.

### ﴿ عزوبت ﴾

در زمان، حدیث ۶۵ گذشت که فرمود آن وقت عزوبت حلال می شود الخ.

### ﴿ عصى ﴾

عصای موسی چوب آس و از درختان بهشت است الخ. در قائم حدیث ۱۲۲ خواهد آمد.

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۴۳۹ حدیث ۲ محمد بن فیض از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود عصای موسی مال آدم بود و به شعیب رسید سپس به موسی منتقل شد و آن نزد ما است و در همین نزدیکیها من آن را مشاهده کرده ام و آن سبز است مثل روزی که از درختش جدا شده، و آن را اگر استنطاق کنی نطق کند، برای قائم ما آمده است کاری با آن کند که موسی بن عمران کرد.

با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد الخ. در قائم حدیث ۱۲۳ خواهد آمد.

کو عصای جدت رسول خدا الخ. در حسنی گذشت.

### ﴿ عصابة ﴾

لا تقوم عصابة (ای جماعة) تدفع ضیما الخ، در خروج کنندگان حدیث ۸ گذشت.

حتی تقوم عصابة الخ. در خروج کنندگان حدیث ۹ گذشت.

### ﴿ عضوض ﴾

بیاید بر مردم زمانی (عضوض) دندان گیرنده الخ. در زمان حدیث ۸۷ گذشت.

### ﴿ عَفِيف ﴾

عفیف است حسبش و بزرگند اصحابش الخ. در قائم حدیث ۶۹ خواهد آمد.

### ﴿ عَقَال ﴾

در غنیمت خواهد آمد.

### ﴿ عَقْل ﴾

در ملاحم سید ص ۲۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فتنه‌ای برپا شود که پس از آن جماعت باشد پس از آن فتنه پس از آن جماعت پس از آن فتنه‌ای که عقلهای مردمان در آن گرفته شود، یا گنگ گردد.

در ملاحم ص ۲۳ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هر جی بین مردم واقع شود که مرد همسایه و برادر و پسر عموی خود را بکشد، عرض شد ایشان عقل دارند؟ فرمود گرفته شود عقل اکثر مردم در آن زمان و کم عقلان از مردم بجای ایشان باشند که هر کدام گمان کنند ایشان بر چیزی هستند. (یعنی هر کس ادعای عقل و علم و دانش می‌کند ولی در واقع چیزی نیست)

در ملاحم ص ۱۰۵ از رسول خدا ﷺ روایت کند که چون خداوند عقل را آفرید دستور داد عقل برو، رفت فرمود جلو بیا آمد، پس به او فرمود چیزی نیافریدم که محبوبتر و نه گرامی‌تر باشد از تو نزد من، پس بواسطه تو می‌گیرم و بواسطه تو عطا می‌کنم و بواسطه تو ثواب و عقاب می‌کنم.

در حدیث دیگر فرمود بیاید بر مردم زمانی که عقلها از مردم گرفته شود حتی اینکه صاحب عقلی نبینی.

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۵۱ رسول خدا ﷺ فرمود بر شما از هرج

می ترسم، عرض شد هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتن، عرض شد بیش از آنچه امروز ما از مشرکین می کشیم؟ فرمود نه اینکه مشرکین را بکشید بلکه بعضی از شما بعضی دیگر را بکشید، عرض کردند کتاب خدا در پیش ما هست؟ فرمود بلی کتاب خدا نزد شما هست، عرض کردند عقلهای ما با ما است؟ فرمود گرفته می شود عقلهای اکثر مردم آن زمان و بجای آن مردمان کم عقل می نشینند و گمان می کنند بر چیزی هستند و حال آنکه بر چیزی نیستند.

و در مستدرک ص ۵۲۰ ایضا از ابو موسی روایت کند که پیش از ساعت ظهور هرجی است گفتند هرج چیست؟ گفت کشتن، گفتند بیشتر از آنچه می کشیم ما در هر سال بیش از صد هزار می کشیم، گفت نه اینکه مشرکین را بکشید بلکه خودتان را بکشید، گفتند آن روز عقلهای ما با ما است؟ ابو موسی گفت عقل اکثر مردم آن روز گرفته شده و بجای آن کم عقلان مردم نشسته اند اکثرشان گمان می کنند بر چیزی هستند و حال آنکه هیچ نیستند الخبر.

و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۲ در چند حدیث فرمود از علامات بلاء و اشراط ساعت ظهور آن است که عقلها دور و ناقص می شود.

و در ص ۲۳۸ فرمود پیش از ساعت ظهور هرجی واقع شود، گفته شد هرج چیست؟ فرمود کشتن، و آن کشتن کفار نیست، ولکن می کشد امت بعضی بعض دیگر را بطوری که مردی برادر خود را ملاقات می کند پس او را می کشد، عقلهای اهل آن زمان گرفته می شود و بجای آن کم عقلان مردم جای گیر می شوند و اکثرشان گمان می کنند چیزی هستند و حال آنکه هیچ نیستند.

در زمان حضرت حجت عقلها کامل شود الخ. در قائم حدیث ۷ خواهد آمد.

### ﴿ عقیل بن عقال ﴾

در جرهمی گذشت.



### ﴿ علائم حتمی ﴾

(۱) در غیبت نعمانی ص ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ در چند حدیث دارد که خروج سفیانی از علائم حتمی است در ماه رجب .

(۲) در غیبت نعمانی ص ۳۰۳ از امام نهم علیه السلام سؤال می شود آیا در علائم حتمی بدا حاصل می شد؟ فرمود بلی، عرض شد می ترسیم در قائم هم بدا حاصل شود فرمود امر قائم از میعاد است ﴿ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴾ خدا در میعاد خلاف نمی کند .

(۳) در غیبت ص ۲۵۷ امام صادق علیه السلام فرمود: (۱) سفیانی (۲) و قتل نفس زکیه<sup>(۱)</sup> (۳) قائم (۴) و خسف بیداء (۵) و کف دستی که از آسمان نمایان می شود (۶) و نداء آسمانی از محتوم است (یعنی حتمی الوقوعند پس در این حدیث شش چیز را از علائم حتمی دانسته) .

(۴) در غیبت نعمانی ص ۲۶۴ حضرت صادق علیه السلام فرمود از علائم حتمی که چاره‌ای از آن نیست باید پیش از قائم علیه السلام باشد یکی خروج سفیانی است دیگری خسف و فرو رفتن بیدا (بیابانیست بین مدینه و مکه) . سوم قتل نفس زکیه<sup>(۲)</sup> است چهارم نداء آسمانی .

(۵) در غیبت نعمانی ص ۲۸۹ امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود ای ابا محمد پیش از قیام پنج علامت خواهد بود اولش ندای آسمانی در شهر

(۱) در غیبت طوسی ص ۲۷۹ نقل کند که نفس زکیه جوانیست از آل محمد اسمش محمد بن الحسن است بدون جرم و گناه کشته می شود پس چون بکشند او را پس باقی نماند برای ظالمین در آسمان عذرخواهی و نه در زمین یاور و ناصری آن وقت است که حضرت ظهور می فرماید ، الخبر .

(۲) در غیبت طوسی ص ۲۷۹ نقل کند که نفس زکیه جوانیست از آل محمد اسمش محمد بن الحسن است بدون جرم و گناه کشته می شود پس چون بکشند او را پس باقی نماند برای ظالمین در آسمان عذرخواهی و نه در زمین یاور و ناصری آن وقت است که حضرت ظهور می فرماید ، الخبر .

رمضان، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن (لشکر سفیانی الخ) و در قائم حدت ۶۳ خواهد آمد تمام حدیث.

(۶) در غیبت نعمانی ص ۲۵۲ امام صادق علیه السلام فرمود ندا از علائم محتوم است.

(۷) در غیبت نعمانی ص ۲۵۷ خدمت امام صادق علیه السلام عرض شد سفیانی از محتوم است؟ فرمود بلی و کشته شدن نفس زکیه از محتوم است و قائم از محتوم است، و فرو رفتن بیابان از محتوم است، و کف دستی که از آسمان طلوع می کند از محتوم است، و نداء (از آسمان از محتوم است) راوی گفت ندا چیست؟ فرمود منادی ندا کند به اسم قائم و اسم پدرش علیه السلام.

(۸) در اکمال الدین صدوق علیه السلام ص ۶۰۸ امام صادق علیه السلام فرمود پنج چیز قبل از قیام قائم علیه السلام است یمانی، و سفیانی، و ندا کننده ای از آسمان، و فرو رفتن بیابان، و کشته شدن نفس زکیه.

(۹) و در ص ۶۱۰ از امام صادق علیه السلام نقل کند که فرمود قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی است: یمانی، و سفیانی، و صیحه، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن بیابان (که بین مکه و مدینه است).

(۱۰) در غیبت طوسی ص ۲۶۷ عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کند که پنج چیز قبل از قیام قائم از علامات است صیحه، سفیانی، فرو رفتن بیداء، خروج یمانی، کشته شدن نفس زکیه.

(۱۱) در غیبت طوسی ص ۲۷۴ امام صادق علیه السلام فرمود خروج قائم از محتوم است الخ.

(۱۲) در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود کف دستی از آسمان طلوع کند و از علائم حتمی است.

### ﴿ علائم ظهور ﴾

(۱) در غیبت نعمانی ص ۱۴۷ از عمرو بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود برپا نشود قیامت (یعنی قیام قائم علیه السلام تا اینکه چشم دنیا از حدقه بیرون شود، و سرخی در آسمان نمایان شود، و آن اشک چشم ملائکه حمل کنندگان عرش است برای اهل زمین، تا آنکه ظاهر شود بین مردم جماعتی که نصیبی برای ایشان نیست، دعوت می‌کنند برای فرزند من و حال آنکه از فرزند من بیزارند (دروغی ادعای محبت می‌کنند) ایشان جماعتی هستند پست و بی‌نصیب، بر اشرار مسلطند، و بر ستمکاران فتنه‌انگیزند، و هلاک‌کننده پادشاهانند، در کوفه ظاهر شوند، پیش روی ایشان مردی باشد سیاه‌رنگ و سیاه‌دل و بی‌دین، و بی‌نصیب و بی‌اصل و نسب، و پست فطرت و بدخو، در دامن مادران زناکار تربیت شده، و از بدترین نسلها پدید آمده، خداوند باران رحمتش را از ایشان باز دارد، در سال غیبت غیبت‌کننده از فرزندم ظاهر شود صاحب پرچم سرخ و علامت سبز، چه روزیست برای ناامیدان بین انبار<sup>(۱)</sup> و هیت<sup>(۲)</sup> که روز روز مصیبت کردها و خوارج است، روز خراب شدن خانه فرعون صفتان است، روز خراب شدن مسکن ستمکاران است، روز خراب شدن جای والیان ظلم‌کنندگانست، روز خراب شدن مادر شهرها و خواهر عاد است<sup>(۳)</sup> این شهر قسم به خدای علی ای عمرو بن سعد بغداد است، آگاه باش لعنت خدا بر معصیت کاران بنی امیه و بنی العباس که خیانت کارند و اولاد پاک مرا می‌کشند و مراقب و ملاحظه حق مرا که بر ایشان دارم نمی‌کنند، و از خدا هم

(۱) انبار شهریست در غربی بغداد فارسها فیروز سابو می‌گفتند.

(۲) هیت دهی است در کنار فرات.

(۳) عاد اسم مردی است از عرب که هم عصر هود پیغمبر است.

نمی ترسند نسبت به کارهایی که به حرمت من روا می دارند، برای بنی العباس روز سختی خواهد بود مثل روز طموح<sup>(۱)</sup> و برای ایشان فریادی است مثل فریاد کردن زن آبستن، وای بر شیعه و پیروان اولاد عباس از جنگی که بین نهادند و دینور<sup>(۲)</sup> واقع خواهد شد، این جنگ فقراء شیعه علی است که پیش روی ایشان مردی است از همدان اسمش اسم پیغمبر ﷺ است، خلقتش معتدل است، خلقتش نیکو است، رنگ صورتش خوشگل است، در صدایش ناله و فریاد است، موی مژگانش زیاد است، گردنش دراز است، موی وسط سرش از هم باز است، دندانهای پیشینش با فاصله است، سوار بر اسب مثل ماه شب چهارده که در تاریکی بدرخشد همراه جماعتی که بهترین جماعتهایند که پناه به دین برده اند و تقرب به خدا جسته اند، و متدین به آن دین گشته اند ایشان پهلوانانی هستند از عرب که خود را به آن جنگ سخت و شکست دهنده ملحق می سازند، و فرار در آن روز برای دشمنها است و روز بلا و بیچارگی است.

(۲) در غیبت نعمانی ص ۲۵۰ حضرت صادق علیه السلام فرمود پیش از قیام قائم علامات است، امتحانیست از طرف خداوند مر بندگان را الخ. تمام حدیث در قائم خواهد آمد.

(۳) و در غیبت نعمانی ص ۲۵۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود برای حضرت قائم پنج علامت است: ظهور سفیانی و یمانی و صیحه آسمانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن بیداء.

(۴) در غیبت نعمانی ص ۲۶۲ از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد علامتی پیش از آمدن حجت نیست؟ فرمود چرا، عرض کرد چیست؟ فرمود هلاک بنی العباس، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن بیداء، و

(۱) نافرمانی کردن زن از شوهرش.

(۲) دینور شهریست در بیست و پنج فرسخی همدان.

صدائی از آسمان، الخبر.

(۵) در غیبت نعمانی ص ۲۶۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود چون علامتی در آسمان ببینید و آن آتش بزرگی است از طرف مشرق چند شب طلوع می کند پس آن وقت فرج مردم و این کمی پیش از قیام قائم علیه السلام است.

(۶) در غیبت نعمانی ص ۲۷۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود علامت خروج مهدی علیه السلام کسوف خورشید است در ۱۳ و ۱۴ شهر رمضان.

(۷) در غیبت نعمانی ص ۲۷۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود وقتی دیوار مسجد کوفه از پشتش پهلوی خانه ابن مسعود خراب شود پس آن علامت زوال پادشاهی بنی العباس است الخبر.

(۸) در غیبت نعمانی ص ۲۷۵ دارد که امام حسین علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد که چه وقت خداوند زمین را از ستمکاران پاک می کند حضرت فرمود خدا پاک نکند زمین را از ایشان تا وقتی که خونهای حرام ریخته شود تا آنجا که فرمود هنگامی که قائمی در خراسان قیام کند و بر کوفه (کرمان) و ملتان (شهری است در هند) غالب شود و از جزیره بنی کاوان تجاوز کند و قیام کننده ای از ما در گیلان قیام کند، و قریه ابر (در استرآباد) و دیلم او را اجابت کنند، و ظاهر شود برای اولاد من پرچمهای ترک در اطراف و اکناف متفرق شوند، و در همین گیر و داد باشند که بصره خراب شود، و پادشاه پادشاهان در مصر قیام کند، تا آنجا که فرمود وقتی که هزاران نفر آماده شوند، و صفها صف زنند، و قوچ نر کشته شود، آنجاست که دیگری قیام کند، و فتنه کند فتنه گری، و هلاک شود کافر پس از آن قیام کند امامی که آرزو کشیده می شود، و مجهول و ناپیدا بود، برای اوست فضل و شرف، و او از اولاد تست یا حسین و مثلش نیست در میان دو رکن ظاهر شود و در دو جامه پوشیده، بر جن و انس پیروز گردد و زمینی را بدون کشت و زرع نگذارد خوشا آنکه زمانش را درک کند.



(۹) و در غیبت نعمانی ص ۲۷۹ حضرت باقر علیه السلام به جابر فرمود ای جابر ملازم زمین باش و دست و پا حرکت مده تا ببینی علاماتی را که برایت بیان می‌کنم اگر درک کنی، اولش اختلاف بنی العباس است ولی درکش نخواهی کرد، ولکن بعد از من از من حدیث کن و خبر بده، و منادی از آسمان ندا کند، و از طرف دمشق صدای فتح و پیروزی به شما برسد، و قریه از قراء شام که جاییه نامند فرورود، و از طرف راست مسجد دمشق دیوار سقوط کند، و بی‌دینی از طرف ترک خروج کند و بعد از آن هرج (یعنی کشتار) روم پیش آید، و زود است که برافران ترک بیایند تا وارد جزیره شوند، و زود است که بی‌دینی از روم بیاید تا در رمله نزول کنند، پس در آن سال ای جابر اختلاف زیادی در ناحیه مغرب خواهد بود، پس اول زمینی که خراب خواهد شد زمین شام است، پس اختلاف کنند و سه پرچم درست شود، یکی پرچم اصبه و دیگری پرچم ابعق و سومی پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابعق بجنگند و سفیانی او را بکشد، پس از آن اصبه را بکشد، و پس از آن همتی نداشته باشد جز اقبال به عراق، و عبور لشکرش به قرقیساء افتد، پس در آن جنگ کنند، و صد هزار از جبارین را بکشند، و سفیانی هفتاد هزار لشکر به کوفه فرستد، و بعضی از اهل کوفه را بکشد و بعضی را به دار آویزد، و بعضی را اسیر کند، همین طور که مشغول این جنایات است، لشکر خراسانی که بعضی از اصحاب قائم علیه السلام بین ایشان است وارد شود، پس مردی از موالی اهل کوفه با چند نفر ضعیف خروج کند امیر سفیانی او را در بین حیره و کوفه بکشد، و سفیانی لشگری هم به سوی مدینه فرستد، پس حضرت مهدی از مدینه به مکه کوچ کند، پس خبر به امیر لشکر سفیانی برسد که مهدی علیه السلام به مکه رفته، پس لشگری دنبال او بفرستد، و به او نرسند تا وقتی حضرت خائفاً یترقب مثل موسی علیه السلام داخل مکه شود، پس امیر لشکر سفیانی میان بیداء (که بین مکه و مدینه است) وارد شود پس منادی از

آسمان صدا کند ای بیداء هلاک کن این گروه را پس زمین همه را فرو برد مگر سه نفر که صورتشان را خدا به عقب بگرداند و ایشان از طائفه کلب هستند، و درباره ایشان این آیه نازل شده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾ (سوره نساء آیه ۴۷) ای کسانی که کتاب داده شده‌اید ایمان بیاورید به آنچه ما نازل کردیم (قرآن) در حالتی که تصدیق می‌کند آنچه با شما است (از تورات و انجیل و کتب آسمانی) پیش از آنکه مسخ کنیم صورت شما را و به عقب برگردانیم.

و آن روز حضرت حجت علیه السلام در مکه است، تکیه داده به خانه خدا پناهنده شده به آن، پس ندا کند ای مردم ما طلب یاری از خدا می‌کنیم پس هرکس ما را جواب دهد پس ما اهل بیت پیغمبر شمائیم، و ما اولی به محمد صلی الله علیه و آله هستیم از مردم پس هرکس با من محاجه کند در آدم من اولی به آدم هستیم، و هرکس محاجه کند در نوح پس من اولی به نوحم، و هرکس محاجه با من کند به ابراهیم علیه السلام پس من اولی به ابراهیم هستیم، و هرکس محاجه کند با من در محمد صلی الله علیه و آله پس من اولی به محمد صلی الله علیه و آله هستیم، و هرکس محاجه کند با من در نبیین پس من اولی به نبیینم، آیا خداوند در قرآن فرموده ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ پس من بقیه از آدمم، و ذخیره از نوحم، و برگزیده ابراهیمم، و صفو محمد صلی الله علیه و آله هستم، آگاه باشید کسی با من محاجه کند در کتاب خدا پس من اولی به کتاب خدایم، و اگر کسی محاجه کند در سنت رسول الله پس من اولی به رسول الله هستم، پس قسم می‌دهم شما را هرکس کلام مرا شنید شاهد به غائب خبر دهد پس من سؤال می‌کنم از شما بحق خدا و رسولش و بحق خودم چون برای من بر شما حق ذوی القربی ثابت است اینکه مرا یاری کنید و دشمن را از من دفع کنید پس بتحقیق که ما مخفی شدیم و ظلم شدیم و از دیار خود و

فرزندان خود پراکنده شدیم، و ستم شد بر ما و از حقمان ما را دور کردند، و اهل باطل به ما افتراء بستند پس الله الله ما را ذلیل نکنید و کمک کنید خدا شما را کمک کند، پس خدا اصحاب او را که سیصد و سیزده نفرند جمع کند مثل ابرهای متفرق که با هم جمع می‌شوند، مصداق آیه ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ همین است ای جابر، پس در بین رکن و مقام با حضرت بیعت کنند، و با حضرت است عهد رسول الله ﷺ که پسران از پدران به ارث برده‌اند و قائم از نسل حسین علیه السلام است در یک شب امرش را خدا اصلاح کند، پس هرچیز بر شما مشکل شد پس ولادتش از رسول خدا و وارث بودنش از علماء عالمی بعد از عالمی مشکل نیست، و اگر اینهم مشکل شد پس ندای آسمانی که به اسم و اسم پدر و مادرش صدا می‌کند مشکل نخواهد بود.

(۱۰) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۴ رسول خدا ﷺ به ابن مسعود فرمود ای ابن مسعود برای ساعت ظهور علامتهائست و شرطهائست تا آخر حدیث که در (ساعت ظهور) حدیث دهم گذشت مراجعه کنید.

(۱۱) در کنز ج ۱۴ ص ۲۳۲ فرمود از علامات بلاء و اشراط ساعت ظهور آن است که عقلها مخفی و ناقص شود و کشتار زیاد باشد و علامات خیر و خوبی بر طرف شود و فتنه‌ها ظاهر گردد.

(۱۲) در حدیث دیگر علامات حق بر طرف شود و ظلم ظاهر گردد.

(۱۳) در کنز ج ۱۴ ص ۲۵۷ فرمود ساعت برپا نشود تا ده علامت ظاهر گردد یکی دود و دیگر دجال است. در (ساعت ظهور) حدیث نهم گذشت مراجعه شود.

(۱۴) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۵۹ فرمود اول آیات (علامات) دجال و نزول عیسی است و آتشی است که از قعر عدن ابین خارج می‌شود که مردم را سوق به محشر می‌دهد که استراحت کند با ایشان هر جا استراحت کردند، و دود، و دابه و یا جوج و مأجوج است.

(۱۵) در کنز ص ۲۶۰ فرموده علامت است پیش از ساعت ظهور که اینها مرتب پی در پی خواهد آمد: خروج دجال، و نزول عیسی بن مریم، و باز شدن یاجوج و ماجوج، و دابة الارض، و طلوع خورشید (ولایت) از مغربش می باشد.

در این حدیث تمام ده را شماره نکرده ولی در همان صفحه در حدیث دیگر فرموده: خسفی در مغرب، و خسفی در مشرق، و خسفی در جزیره العرب، و دود، و آمدن عیسی بن مریم، و دجال، و دابة الارض، و یاجوج و ماجوج و بادی که بوزد و ایشان را به دریا ریزد (یعنی یاجوج و ماجوج را) و طلوع آفتاب از مغربش.

پرسیده شد از ظهور آن حضرت فرمود وقتی که حکومت کنند در دولت خصیان الخ. در (دولت) حدیث ۱۶ گذشت.

از علامات فرج حادثه ایست که بین دو مسجد واقع خواهد شد الخ. در فرج حدیث ۱۲ خواهد آمد.

در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام رضا علیه السلام سؤال شد که علامت قائم از شما چیست الخ. در قائم ح ۴۶ خواهد آمد.

(۱۶) در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۵۴ در ذیل حدیث علی بن مهزیار خود حضرت علاماتی را بیان فرموده هر وقت کودک نشست (به سلطنت) و مغربی حرکت کرد، و روانه شد عمانی، و بیعت کرده شد با سفیانی، به ولی خدا اذن داده می شود پس بیرون می آیم در میان صفا و مروه با سیصد و سیزده نفر مرد، و می آیم به کوفه و خراب می کنم مسجد آن را و بنا می کنم آن را بر بنای اول که بنا گذارده شد و خراب می کنم بناهای گردنکشانی را که در اطراف آن بنا کرده اند، و حج می گذارم با مردم حجة الاسلام را، و می آیم به سوی مدینه و خراب می کنم حجره پیغمبر را و بیرون می آورم کسانی را که در آنجا دفن شده اند در

حالتی که بدنهای هر دو نفر ایشان تر و تازه است، پس می‌برم آنها را روبروی بقیع و امر می‌کنم که دوچوب را نصب کنند و هریک از ایشان را بر چوبی بدار زنند پس آن چوبها از زیر ایشان سبز می‌شود، و برگ می‌آورد، و مردم به این دو نفر امتحان کرده می‌شوند، به امتحانی که سخت‌تر از امتحان اول باشد، پس منادی از آسمان ندا می‌کند که ای آسمان هلاک کن و ای زمین بگیرد، پس در آن روز باقی نماند در روی زمین مگر مؤمنی که خالص باشد قلب او برای ایمان، الخ.

(۱۷) در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۰ از اقبال سید نقل کند که حماد گفت به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا برای خروج مهدی علامتی و نشانه‌ای هست؟ فرمود آری گرفتن آفتاب است هنگام در آمدن آن تا دو ثلث از روز، و گرفتن ماه است تا بیست و سه ساعت، و فتنه‌ای است که سایه اندازد یا برسد به مصر و اهل آن بلائی و قطع شدن رود نیل، اکتفا کن به آنچه برایت گفتم، و منتظر امر صاحبت باش در شب و روز، زیرا که خدای تعالی هر روزی در کار است.

(۱۸) در کفایة الموحدين ج ۳ ص ۸۴۷ در حدیث معراج از محضر حسن بن سلیمان<sup>(۱)</sup> از شیخ صدوق روایت کرده که خطاب شد یا محمد از جمله عطاهائی که به تو مرحمت فرمودیم آن است که بیرون می‌آوریم از صلب تو یازده امام که همه ایشان از نسل دختر تو فاطمه است و آخر ایشان مردیست که عیسی بن مریم در عقب سر او نماز خواهد خواند و پر می‌کند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور، پس آن حضرت عرض کرد که این در چه زمان واقع خواهد شد؟ خطاب رسید یا محمد در وقتی که بر طرف شود علم، و ظاهر شود جهل، و بسیار شود قتل، و کم شوند علماء و فقهاء حقیقی، و بسیار

(۱) در مصدر، مختصر سلیمان حسن است و آن غلط است و صحیح آن است که ذکر شد کما فی البحار ج ۱۸ ص ۳۰۲ و ص ۳۰۳ تعلیقه (۱).

شوند شعرا و بگیرند اُمت تو قبور را مساجد .

(۱۹) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۶ فرمود وقتی فیء به نوبت دست بدست بگردد و امانت غنیمت شمرده شود، و زکات دادن را ضرر پندارند، و علم را برای غیر از دین یاد بگیرند، و مرد اطاعت زنش را بکند، و مادرش را عاق کند، و رفیقش را نزدیک کند و پدرش را دور سازد، و در مساجد صداها بلند شود، و فاسق قبیله بزرگ ایشان شود، و زعامت مردم با پست‌ترین ایشان باشد، و مردی را اکرام کنند از ترس شرش، و زنان خواننده و آلات لهو ظاهر شود، و خمر و شراب خورده شود، و لعن کند آخر این امت اولش را، پس در آن وقت باد سرخ و زلزله و خسف و فرو رفتن و مسخ شدن و سنگباران شدن را منتظر باشید .

(۲۰) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۸ از مقاتل از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی ده خصلت پیش از روز قیام است آیا سؤال نمی‌کنی از آنها؟ عرض کردم بلی یا رسول الله، فرمود اختلاف، و کشتن اهل مکه و مدینه، و پرچمهای سیاه، و خروج سفیانی، و فتح مکوفه، و خسف و فرو رفتن بیداء، و مردی از ما اهل بیت که با او بیعت می‌شود بین زمزم و مقام ابراهیم، و بیابند بسوی او مردان قوی اهل عراق، و ابدال شام و نجباء اهل مصر، و بیابند اهل یمن که عده ایشان مثل عده اهل بدر می‌باشد، پیگیری کنند او را بنو کلب روز اعماق<sup>(۱)</sup> گفتم یا رسول الله بنو کلب کدامند؟ فرمود ایشان انصار و یاوران سفیانی هستند می‌خواند مردی را که بین زمزم و مقام بیعت با او شده بکشند، ولی ایشان کشته می‌شوند و ذریه ایشان بر در مسجد دمشق فروش می‌رود، و غائب کسی است که از غنیمت ایشان غائب باشد ولو یک عقالی باشد .

(۱) اعماق جمع عمق است که آن اسم شهر یا دهی است که جنگی آنجا واقع خواهد شد .



(۲۱) در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۹ از ام سعید احمسیه روایت کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم ای پسر رسول خدا در دست من علامتی از خروج قائم قرار ده؟ فرمود ای ام سعید وقتی که ماه در شب بدر (چهاردهم) از رجب گرفت و مردی از زیرش خارج شد آن وقت است خروج قائم.

(علامت قائم چیست؟ الخ در قائم حدیث ۱۱۵ خواهد آمد.)

(۲۲) در ملاحم سید ص ۱۳۲ باب ۵۲ از کتاب سلیلی از حدیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود فروخته شوند آزاده‌ها بواسطه سختی که به ایشان می‌رسد، اقرار می‌کنند مرد و زن به غلامی و کنیزی خود، و مشرکین مسلمانها را استخدام می‌کنند و در شهرها می‌فروشند ایشان را، و خوب و بد از این گرفتاری تحاشی ندارند و بد نمی‌دانند.

ای حدیفه مردم آن زمان همیشه به این بلا مبتلا هستند، تا اینکه آنها دچار بدگمانی شده و از راه نجات مایوس و ناامید خواهند بود، که ناگاه خداوند بفرستد مردی از بهترین فرزندان من که عادل و مبارک و پاکیزه است، و بقدر ذرة المثلقال خیانت نکند، و خداوند بوسیله او دین و قرآن و اسلام و اهل آن را عزیز کند، و شر و اهل آن را ذلیل نماید، و او از خدا ترسان باشد و بواسطه نزدیکیش به من مغرور نشود، و سنگی را روی سنگ نگذارد (شاید کنایه از این باشد که اهل دنیا نباشد و برای خود چیزی نسازد) و در حکومت خود احدی را به تازیانه (بی جهت) نزند مگر در حدود، و خداوند بواسطه او همه بدعتها را برطرف سازد، و همه فتنه‌ها را خاموش کند، و در حق را باز کند و در باطل را ببندد، و اسیران از مسلمین را هرجا باشند برگرداند (حدیفه گوید) گفتم نام بسبر برای ما این بنده‌ای را که خدا برای امت تو و ذریه تو انتخاب کرده؟ فرمود اسمش اسم منست و اسم پدرش مثل اسم پدر من، اگر از دنیا نماند مگر یک روز خداوند آن را طولانی کند که آنچه ذکر کردم عملی شود.

(۲۳) در ارشاد مفید ص ۳۵۷ یکی از علامات ظهور سوزانیدن مرد بزرگ مرتبه‌ای است از شعیان بنی العباس بین جلولاء<sup>(۱)</sup> و خانقین.

### ﴿ علامت ﴾ (۲)

علامت قائم از شما چیست؟ الخ در قائم حدیث ۴۶ خواهد آمد.  
دولت شما در آخر زمان است و برای آن علامتی است. در دولت حدیث ۱۴ گذشت.

زود است علامتی که عمودی از آتش است الخ. در طعام گذشت.  
علامتی در رمضان است الخ. در طعام گذشت.  
علامت تازه در رمضان است الخ. در طعام گذشت.  
علامت قائم چیست؟ الخ. در قائم حدث ۱۱۵ خواهد آمد.

### ﴿ علت غیبت ﴾

در (سبب غیبت) گذشت.

### ﴿ علم و علماء و فقه و فقهاء ﴾

اذا خرج هذا المهدي الخ.

در یوم الخلاص ص ۳۴۳ از امام باقر علیه السلام روایت کند که چون امام مهدی علیه السلام خروج کند دشمنی جز فقها نداشته باشد تا آنجا که فرمود اگر شمشیر بدستش نبود هر آینه فقهاء فتوی بقتلش می دادند الخ.

(۱) در ملاحم سید ص ۱۰۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بگیری علم را پیش از

(۱) نهر بزرگی است در بعقوبه که بین بغداد و خانقین است.

(۲) در علامات ظهور گذشت آنچه مناسب مقام است.

آنکه تمام شود، عرض شد چگونه علم تمام شود و حال آنکه کتاب خدا نزد ما است؟ حضرت غضب فرمود و فرمود مادر تان بعزایتان بنشینند آیا تورات و انجیل بین بنی اسرائیل نبود و هیچ بهره‌ای نبردند، رفتن علم به رفتن حاملان است سه مرتبه این را فرمود.

(۲) در ملاحم ص ۱۸۵ فرمود چون علم از بین شماها برود پس متوقع فرج باشید از زیر قدمهایتان.

(۳) در بخاری کتاب فتن ص ۱۵۱ رسول خدا ﷺ فرمود پیش از ساعت ظهور روزگاری خواهد آمد که جهل نازل شود و علم بر طرف گردد و هرج یعنی قتل زیاد باشد.

(۴) و در ص ۱۵۲ فرمود پیش از ساعت ایام هرج باشد (و هرج به لسان حبشه قتل و کشتار است) و علم زائل شود، و جهل ظاهر گردد.

(۵) و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۰ فرمود از اشراط ساعت آن است که علم برداشته شود و جهل ظاهر گردد.

(۶) در حدیث دیگر فرمود از علامات ساعت آن است که علم را از کوچکان طلب کنند (چون بزرگان به فکر دنیا هستند فرصت طلب علم ندارند مجبورند در وقت احتیاج از کوچکان طلب کنند و این خود بدبختی است).

(۷) در کنز ص ۲۳۲ فرمود زود است که علم برداشته شود. سه مرتبه فرمود، زید بن لبید عرض کرد چگونه علم برداشته شود و حال آنکه کتاب خدا نزد ما است و خود و فرزندان خود قرائت می‌کنیم؟ فرمود مادرت بعزایت بنشیند ای زید بن لبید من تو را از فقهاء مدینه حساب می‌کردم، آیا این یهود و نصاری نزدشان تورات و انجیل نبود بهره‌ای نبردند (و گمراه شدند) خدا علم را بر طرف نمی‌کند بلکه حمله و علماء را می‌برد هیچ عالمی از این امت نرود جز آنکه شکافی به اسلام برسد که هیچ چیز آن را پر نکند تا روز قیامت.

(۸) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۸۲ ابن مسعود فرمود شما در زمانی هستید که علمائشان زیاد است و خطبائشان کم، الخبر.

(۹) در مستدرک ج ۴ ص ۵۱۸ ابو هریره گوید هرآینه بیاید بر علماء زمانیکه مرگ بهتر باشد برای ایشان از طلای سرخ، البته بیاید بر شما وقتی که هریک از شما برود نزد قبر برادرش و بگوید ای کاش من بجای تو بودم.

(۱۰) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۵۶ و ۲۵۷ فرمود بیاید زمانی که سفهاء بر علماء غالب باشند.

(۱۱) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۵۵ فرمود شما در زمانی هستید که علمائشان زیاد و خطبائشان کم است و هرکس عُشر آنچه را می داند ترک کند هلاک می شود، و زود است بیاید زمانی که علمائشان کم و خطبائشان زیاد باشد، هرکس متمسک شود به عُشر آنچه می داند نجات یابد.

(۱۲) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۳ فرمود خداوند قبض کند و بگیرد علماء را و بگیرد علم را از ایشان، پس جوانانی روی کار آیند و بعضی روی بعضی بجهند و بالا روند، مثل الاغ که روی الاغ می جهند.

(۱۳) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۱ فرمود از علامات نزدیکی ساعت ظهور آن است که خطباء منبری شما زیاد باشند، و علماء میل به پادشاهان کنند، پس حلال کنند برای ایشان حرام را و حرام کنند برای ایشان حلال را و فتوا دهند ایشان را به آنچه میل داشته باشند، الخبر.

(۱۴) در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۸۴ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یکی از علامات آخر زمان آن است که عیب جوئی کنند بر علماء، الحدیث.

(۱۵) و در ص ۱۸۵ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود علماء بمیرند و دلها فاسد شود.

(۱۶) در الزام الناصب ج ۱ ص ۱۸۵ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود فقهاء آخر الزمان فتوا بدهند به آنچه اشتها دارند.

(۱۷) در کافی ج ۵ ص ۵۵ و تهذیب ج ۶ ص ۱۸۰ امام باقر عليه السلام فرمود در آخرالزمان مردمانی باشند که پیروی کنند لغزشهای علماء و علم فاسدشان را.  
(۱۸) در جامع الاخبار ص ۱۲۹ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود علماء آخرالزمان شروترین مردمند روی زمین.

(۱۹) و در ص ۱۳۰ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود زود است بیاید زمانی بر امت من که از علماء فرار کنند چنانچه گوسفند از گرگ فرار می کند.  
(۲۰) و در همان صفحه از رسول خدا صلى الله عليه وآله منقول است که فرمود بیاید بر مردم زمانی که پادشاهانشان ظلم کنند و علمائشان بر طمع باشند، تمام این حدیث در زمان حدیث ۶۱ گذشت.

(۲۱) در حدیث دیگر فرمود بیاید بر امت من زمانی که شناسند علماء را مگر به لباس خوب.

(۲۲) در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۸۵ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود فقیهانشان به آنچه بخواهند فتوا دهند، و قاضیانشان به آنچه نمی دانند حکم کنند.

(۲۳) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۵۷ منقول از رسول خدا صلى الله عليه وآله است که فرمود زود است بیاید بر امت من زمانی که قرّاء و خوانندگان زیاد باشند ولی فقهاء کم باشند، و علم گرفته شود و هرج زیاد باشد گفتند هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتن بین خودتان (یعنی همدیگر را بکشید)

(۲۴) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۰ فرمود از علامت نزدیکی ساعت ظهور آن است که باران زیاد باشد ولی علف کم باشد، و خوانندگان زیاد باشند و فقهاء کم باشند.

(۲۵) در روضه کافی ذیل حدیث هفت فرمود (یکی از علامات آنست که) ببینی فقیهی طلب فقه می کند برای غیر دین، طلب می کند دنیا و ریاست را.

(۲۶) در روضه کافی حدیث ۴۷۹ و بحار ج ۱۸ ص ۱۴۶ امام ششم از جدش

فرمود زود است بیاید بر مردم (امت من) زمانی که باقی نماند از قرآن مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش، خود را مسلمان می‌نامند ولی دورترین مردمند از اسلام، مساجدشان آباد ولی از هدایت خراب، فقهاء آن زمان بدترین فقهاء اند در زیر سایه آسمان، از ایشان فتنه برخیزد و بسوی خودشان برگردد. (۲۷) در اثنی عشریه شیخ حر عاملی و دیگران از امام عسکری علیه السلام نقل کنند که فرمود علماء ایشان شرار خلق خدایند در روی زمین بعلت آنکه میل به فلسفه و صوفی‌گری دارند. و حدیث مفصل است در زمان حدیث ۶۳ گذشت مراجعه کن.

(۲۸) در تحف العقول ص ۳۶ از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که دو صنف از امت من اگر صالح شدند امت من صالح می‌شوند و اگر فاسد شدند فاسد می‌شوند عرض شد کیانند ایشان یا رسول الله؟ فرمود فقهاء و امراء. (۲۹) در ص ۳۹ فرمود نیکو مسأله سؤال کردن نصف علم است، و مدارا کردن نصف عیش.

(۳۰) در الزام الناصب ج ۱ ص ۲۰۷ از اربعین خوئی نقل کند تا آنجا که (یکی از علامات) فرمود وقتی است که علم بر طرف شود، و جهل ظاهر گردد، و قرءاء زیاد باشند، و عمل کردن کم باشد، و قتل (کشتار) زیاد باشد، فقهاء هدایت کننده کم باشند، و فقهاء گمراه کننده زیاد باشند. (۳۱) و در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۳۵ فقهاء میل به دروغ گفتن داشته باشند و علماء میل به ریب و شک.

(۳۲) در کنز العمال ج ۱۰ ص ۱۳۷ فرمود چون خدا اراده خوبی به گروهی داشته باشد فقهاءشان را زیاد کند و جهالشان را کم نماید، و چون فقیهی تکلم کند یارانی پیدا کند، و اگر جاهل تکلم کند مغلوب خواهد شد، و اگر خدا اراده بدی به گروهی داشته باشد جهالشان را زیاد کند و فقهاءشان را کم نماید، و چون



- جاهل سخن گوید یارانی پیدا کند و چون فقیهی سخن گوید مغلوب شود .  
 (۳۳) و در کنز العمال ج ۱۰ ص ۱۳۸ فرمود طلب کنید علم را ولو در چین  
 باشد چون طلب علم بر هر مرد مسلمانی واجب است .
- (۳۴) و در ص ۱۳۹ فرمود هر کس طلب علم کند خداوند کفیل روزیش  
 می باشد .
- (۳۵) و در ص ۱۴۰ فرمود خواب عالم بهتر از نماز جاهل است .
- (۳۶) و در ص ۱۴۱ فرمود وزن شود روز قیامت مداد علماء با خون شهیدان  
 پس مداد علماء بر خون شهداء رجحان پیدا کند .
- (۳۷) و در ص ۱۴۳ فرمود عالمی که به علمش منتفع شود بهتر از هزار عابد  
 است .
- (۳۸) در ص ۱۴۳ ایضا فرمود طالب علم افضل است نزد خدای تعالی از  
 جهاد کننده در راه خدا .
- (۳۹) در حدیث دیگر فرمود صبح کن در حالی که یا عالم باشی و یا متعلم و یا  
 مستمع و یا محب ایشان و قسم پنجم مباش که هلاک خواهی شد .
- (۴۰) در ص ۱۴۵ فرمود خدا و ملائکه حتی موری که در سوراخ خود جای  
 دارد و حتی ماهی در دریا درود می فرستد بر کسی که خیر و خوبی یابد مردم  
 می دهد .
- (۴۱) در حدیث دیگر فرمود فضل عالم بر عابد مثل فضل من است بر  
 پست ترین شما ، الخبر .
- (۴۲) در ص ۱۴۶ فرمود وقتی مؤمن دری از علم را یاد بگیرد چه عمل بکند  
 و چه نکند بهتر است از هزار رکعت نماز مستحبی .
- (۴۳) در ص ۱۴۸ فرمود چیزی نیست که قطع کننده تر باشد پشت ابلیس را از  
 عالمی که در قبيله پیدا شود .

(۴۴) در ص ۱۵۰ فرمود گرامی دارید علماء را به جهت آنکه ایشان ورثه پیغمبرانند.

(۴۵) در حدیث دیگر فرمود مردم در بهشت هم محتاج علمایند به جهت آنکه در هر جمعه خدا را زیارت می کنند پس می گوید به ایشان تمنا کنید از من آنچه را میل دارید. پس التفات به علماء کنند و بگویند چه تمنا کنیم از خدا، پس علماء بگویند تمنا کنید فلان و فلان را پس ایشان در بهشت هم محتاج به علماء می شوند چنانچه در دنیا محتاج بودند.

(۴۶) در ص ۱۵۱ فرمود مثل علماء مثل ستارگان در آسمانند که بواسطه آنها در تاریکی دریا و صحرا راه را پیدا می کنند، پس هر وقت ستارگان غروب کنند امید می رود که راه یافتگان گمراه شوند.

(۴۷) در کنز العمال ج ۱۰ ص ۱۵۴ فرمود یک رکعت نماز از عالم به خدا بهتر است از هزار رکعت از جاهل به خدا.

(۴۸) در حدیث دیگر فرمود دو رکعت نماز از عالم افضل است از هفتاد رکعت از غیر عالم.

(۴۹) در حدیث دیگر فرمود سرعت کنید به طلب کردن علم که یک حدیث از راستگو بهتر است از دنیا و آنچه در اوست از طلا و نقره.

(۵۰) در حدیث دیگر فرمود یک ساعت عالم که تکیه کند بر فراش خود و نظر در مطالب علمی کند بهتر است از عبادت عابد هفتاد سال.

(۵۱) در حدیث دیگر فرمود یک فقیه سخت تر است بر شیطان از هزار عابد.

(۵۲) در حدیث دیگر فرمود فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه شب چهاردهم است بر سائر ستارگان.

(۵۳) در حدیث دیگر فرمود فضل عالم بر عابد هفتاد درجه است مابین هر درجه ای تا درجه دیگر مثل مابین زمین و آسمان است.

(۵۴) در حدیث دیگر فرمود فضل مؤمن عالم بر مؤمن عابد هفتاد درجه است.

(۵۵) و در ص ۱۵۶ فرمود اگر خدا هدایت کند بر دست تو مردی را بهتر است برای تو از آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند.

(۵۶) در حدیث دیگر فرمود برای هر چیزی راهی است و راه بهشت علم است.

(۵۷) در حدیث دیگر فرمود از من نیست مگر عالم یا متعلم.

(۵۸) و در ص ۱۵۸ فرمود کسی که برای امت من چهل حدیث حفظ کند که از سنت من باشد روز قیامت او را به شفاعت خود داخل بهشتش می کنم.

(۵۹) در ص ۱۶۴ فرمود کسی که چهل حدیث برای خدا یاد بگیرد و به امت من یاد بدهد راجع به حلال و حرامشان باشد خدا او را در قیامت عالم محشورش کند.

(۶۰) و در ص ۱۶۰ فرمود ملائکه بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند.

(۶۱) در حدیث دیگر فرمود کسی که مرگش برسد و او در طلب علم باشد فرق او و انبیاء یک درجه است که نبوت باشد.

(۶۲) در تحف العقول ص ۲۵ از رسول خدا ﷺ سؤال شد کدام مردم شروترند؟ فرمود علماء وقتی فاسد شوند.

(۶۳) در تحف العقول ص ۲۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود علم از مردم گرفته نمی شود بلکه علماء گرفته می شود تا وقتی که عالمی باقی نماند آن وقت جهال را رؤسای خود گردانند از ایشان فتوا طلبند ایشان هم بدون علم فتوا دهند هم گمراه شوند و هم گمراه کنند.

(۶۴) در تحف العقول ص ۲۸ از رسول خدا ﷺ است که سؤال کنید از علماء و سخن گوئید با حکماء و مجالست کنید با فقراء.

(۶۵) در تحف العقول ص ۲۱۵ امام باقر علیه السلام فرمود عالمی که از علمش نفع ببرد افضل است از هفتاد هزار عابد.

(۶۶) در تحف العقول ص ۲۷۲ امام صادق علیه السلام فرمود عالم افضل از هزار عابد و هزار زاهد و هزار مجتهد است.

(۶۷) در یوم الخلاص ص ۴۶۷ از محجة البیضاء نقل کند که شرورترین علماء آنهایی هستند که در خانه سلاطین می روند، و بهترین سلاطین آنهایی هستند که در خانه علماء می روند.

(۶۸) در جامع الاخبار ص ۱۲۹ در ذیل حدیثی فرمود علماء ایشان شرورترین خلق الله باشند روی زمین. در زمان حدیث ۵۷ گذشت تمام حدیث رجوع کن.

(۶۹) در الزام الناصب چاپ قدیم ص ۱۹۵ یکی از علامات آن است که علماء بمیرند.

(۷۰) در روضة الواعظین ص ۴۸۵ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود بیاید بر مردم زمانی که بکشند در آن علماء را چنانچه دزدان را می کشند، پس ای کاش علماء خود را به حماقت می زدند در آن زمان.

(۷۱) در مکارم الاخلاق ص ۵۲۷ رسول خدا به ابن مسعود فرمود علماء ایشان و فقهای ایشان خیانت کار و فاجر هستند، آگاه باش که ایشان شرار خلق خدای هستند، و همچنین اتباعشان و کسی که نزد ایشان می رود، و علم از ایشان می گیرد و دوستار ایشان است، و مجالست و مشورت می کند با ایشان، شرار خلق خدایند، داخل کند ایشان را به آتش جهنم کر و گنگ و کور پس ایشان برنگردند (تا آنجا که) فرمود ای ابن مسعود مجالست مکن با ایشان در ملاً (عام) و خرید و فروش مکن با ایشان در بازارها، و راهنمایی مکن ایشان را به جاده، و آبشان مده، خدا (در سوره هود آیه ۱۱) فرمود هر کس زندگی دنیا و

زینت آن را خواسته ما سعی آنها را در کار دنیا می‌دهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد. (و در سوره شورا آیه ۱۹) فرمود هرکس حاصل کشت دنیا را بخواهد می‌دهیم آن را ولی در آخرت نصیبی ندارد.

ای ابن مسعود آنچه را که مبتلی شده از ایشان امت من دشمنی و بغض و کینه و جدال بوده، ایشانند که ذلیل کننده این امت شده‌اند در دنیا، قسم به کسی که مرا بحق فرستاده البته ایشان را به زمین فرو خواهد برد، و بصورت بوزینه و خوک خواهد درآورد.

ابن مسعود گفت رسول خدا ﷺ گریه کرد و ما هم بواسطه گریه او گریان شدیم، و عرض کردیم چه باعث گریه شما شد ای رسول خدا؟ فرمود (رحمة للاشقیاء) و خداوند (در سوره سبأ آیه ۵۰) می‌فرماید اگر تو ای رسول سختی حال مجرمان را مشاهده کنی هنگامی که ترسان و هراسانند و هیچ از عذاب ایشان فوت و زائل نشود، و از مکان نزدیکی دستگیر شوند، یعنی علماء و فقهاء.

ای ابن مسعود کسی که یاد گیرد علم را و اراده کند بواسطه آن دنیا را و حب دنیا و زینتش را مقدم دارد مستوجب سخط خدا گردد، و در درک اسفل از آتش باشد با یهود و نصاری که کتاب خدا را کنار انداختند، خداوند فرمود (در سوره بقره آیه ۸۸) آنگاه که آمد ایشان را و شناختند کافر شدند پس لعنت خدا بر کافران.

ای ابن مسعود هرکس یاد گیرد قرآن را برای دنیا و زینت آن خدا بهشت را بر او حرام گرداند.

ای ابن مسعود هرکس یاد گیرد علم را و عمل نکند به آنچه در آن است خداوند او را در قیامت کور محشور کند.

و هرکس یاد بگیرد علم را از روی ریا و سمعه و بواسطه آن دنیا را بخواهد،

خداوند برکتش را از او بردارد، و به ضیق معیشت گرفتارش سازد، و خودش را به خودش واگذارد و هر کس را خدا بخود واگذار کند هلاک خواهد شد، خداوند فرمود هر کس امید ملاقات پروردگارش را دارد پس باید عمل صالح انجام دهد و احدی را در عبادت او شریک قرار ندهد، تا آخر حدیث که مفصل است.

(۷۲) در مکارم الاخلاق ص ۵۴۱ رسول خدا ﷺ به ابی ذر فرمود بدترین مردم نزد خدا از حیث جاه روز قیامت عالمی است که از علمش نفع نبرد، و کسی که طلب علم کند که مردم را به طرف خود جلب کند بوی بهشت را نیابد، ای اباذر کسی که طلب علم کند که مردم را گول زند بوی بهشت نیابد، ای اباذر وقتی که سؤال شدی از علمی که نمی دانی بگو نمی دانم تا از ضررش نجات یابی و فتوی مده به آنچه نمی دانی که تا در قیامت از عذابش نجات یابی.

(۷۳) ای اباذر فقهاء پیش روند و مجالست ایشان موجب زیادی است.

(۷۴) در کافی ج ۱ ص ۳۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ جز این نیست که می ترسند از خدا علماء، فرمود مراد از علماء کسانی هستند که کردارشان تصدیق گفتارشان کند و اگر کسی کردارش تصدیق گفتارش را نکرد او عالم نیست.

(۷۵) در کافی ج ۱ ص ۳۸ و ج ۳ ص ۲۵۴ در ذیل حدیثی از امام هفتم علیه السلام روایت کند که مؤمنین فقهاء قلعه اسلامند مثل دیوار دور شهر که شهر را نگاهداری می کند.

(۷۶) در کافی ج ۱ ص ۳۹ امام هفتم فرمود گفتگوی با عالم در مزبله ها بهتر است از گفتگوی با جاهل روی تشکها.

(۷۷) در کافی ج ۱ ص ۴۲ امام ششم فرمود دوری کن از دو خصلت که هلاک مردم در این دو خصلت است یکی آنکه فتوی دهی مردم را به رأی خودت، دیگر آنکه دینداری کنی به چیزی که نمی دانی.



(۷۸) در کافی ج ۱ ص ۴۳ امام ششم فرمود نهی می‌کنم تو را از دو خصلت که هلاک مردان در آن دو خصلت است. یکی آنکه باطلی را دین خود گردانی دیگر مردم را فتوی بدهی به چیزی که نمی‌دانی.

(۷۹) در کافی ج ۱ ص ۴۶ امام ششم از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود فقهاء امین پیغمبرانند مادامی که داخل در دنیا نشوند، گفته شد یا رسول الله دخول در دنیا چیست؟ فرمود متابعت نمودن سلطان پس اگر متابعت سلطان کردند بترسید از ایشان بر دین خود.

(۸۰) در کنز العمال ج ۱۰ ص ۱۶۲ فرمود کسی که در کوچکی علم نیاموخته پس در بزرگی طلب علم کند و مرگش برسد شهید مرده.

(۸۱) در ص ۱۶۳ فرمود وقتی دری از علم را یاد بگیری بهتر است برای تو از هزار رکعت نماز مستحبی مقبول.

(۸۲) در ص ۱۶۶ فرمود واجبات را یاد بگیرد و به مردم یاد بدهد که آن نصف علم است.

(۸۳) در وسائل ج ۱۸ ص ۹۵ در ذیل حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کند که فرمود پس هرکس از فقهاء خود را نگاهدارد و دینش را حفظ کند و مخالف هواء نفسش باشد و مطیع امر مولای خود باشد پس برای عوام است که از ایشان تقلید کنند، و این صفتها نیست مگر در بعض فقهاء شیعه نه همه ایشان پس عالمی که مرتکب قبیح و کارهای زشت شد مثل علماء عامه و سنیها پس از ایشان چیزی قبول نکنید اگر از ما نقل کردند و کرامتی هم نیست. در قرآن حدیث ۲۴ خواهد آمد که نماند از قرآن مگر رسمش الخ.

علم خود را درهم پیچیده مثل مار الخ. در قم حدیث ۱۳ خواهد آمد. علم خود را بین دو مسجد درهم پیچد مثل ماری که در سوراخش خود را جمع می‌کند الخ. در فتنه حدیث ۴۰ خواهد آمد.

(۸۴) در بحار ج ۵۲ ص ۳۳۶ ابان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود علم بیست و هفت حرف است و جمیع آنچه را که پیغمبران آورده‌اند دو حرف بوده و مردم تا امروز غیر از دو حرف چیزی نمی‌دانند و چون قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون کشد و با آن دو حرف منضم سازد و بین مردم منتشر کند.

### ﴿ عِلْم ﴾

در ملاحم ص ۵۳ و البرهان ص ۱۵۱ و غیبت طوسی ص ۲۷۹ عمار یاسر فرمود پرچم‌دار حضرت مهدی شعبی بن صالح است.

در ملاحم ص ۵۳ روایت کند که علم‌دار مهدی شعبی بن صالح است. در البرهان ص ۱۵۲ از علی علیه السلام روایت کند که خارج شود پرچمهای سیاه با سفیانی جنگ کند در ایشان جوانیست از بنی هاشم در کتفش خالی است علم‌دارش مردیست از بنی تمیم که او را شعبی بن صالح می‌گویند.

در ملاحم ص ۵۴ روایت شده که علم‌دار مهدی علیه السلام غلامی باشد جوان و موهای سرش کم باشد و زرد، اگر با کوهها بجنگد آنها را درهم شکنند.

در ملاحم ص ۵۵ روایت شده که خروج کند مهدی علیه السلام و علم‌دارش شعبی بن صالح باشد.

علمی است برای او که چون نزدیک شود وقت خروجش آن علم خودش باز شود الخ. در قائم حدیث ۱۲۹ خواهد آمد.

### ﴿ علماء ﴾

پس از آن مردن علماء و شایستگان است الخ. در فتنه حدیث ۴۱ خواهد آمد.

علماء ایشان زیاد باشد و خطباء کم الخ. در علم حدیث ۸ گذشت.

بیاید بر علماء زمانی که مرگ برای ایشان بهتر باشد از طلای سرخ الخ. در علم حدیث ۹ گذشت.

سفهاء بر علماء غالب باشند الخ. در علم حدیث ۱۰ گذشت.

علماء کم باشند و خطباء زیاد الخ. در علم حدیث ۱۱ گذشت.

علماء را بگیرد و جوانانی روی کار آیند الخ. در علم حدیث ۱۲ گذشت.

علماء میل به پادشاهان کند الخ. در علم حدیث ۱۳ گذشت.

بر علماء عیب جوئی کنند الخ. در علم حدیث ۱۴ گذشت.

علماء بمیرند و دلها فاسد شود. در علم حدیث ۱۵ گذشت.

لغزش علماء را پیروی کنند الخ. در علم حدیث ۱۷ گذشت.

علماء آخر زمان شرورترین مردمند الخ. در علم حدیث ۱۸ گذشت.

علماء بر طمع باشند الخ. در علم حدیث ۲۰ گذشت.

نشناسند علماء را مگر به لباس خوب. در علم حدیث ۲۱ گذشت.

علماء ایشان شرار خلق خدایند الخ. در علم حدیث ۲۷ گذشت.

علماء میل به ریب داشته باشند. در علم حدیث ۳۱ گذشت.

مداد علماء الخ. در علم حدیث ۳۶ گذشت.

گرامی دارید علماء را الخ. در علم حدیث ۴۴ گذشت.

در بهشت هم محتاج علمایند الخ. در علم حدیث ۴۵ گذشت.

مثل علماء مثل ستارگانند الخ. در علم حدیث ۴۶ گذشت.

علماء ایشان شرورترین خلق الله باشند در روی زمین الخ. در (زمان)

حدیث ۵۷ گذشت رجوع کن.

فرار کنند از علماء الخ. در زمان حدیث ۵۹ گذشت.

علماء بمیرند الخ. در علم حدیث ۶۹ گذشت.

علماء را بکشند مثل دزدان الخ. در علم حدیث ۷۰ گذشت.

علماء خیانت‌کار و فاجر باشند الخ. در علم حدیث ۷۱ گذشت.  
 کم شوند علماء و فقهاء حقیقی الخ. در علامات ظهور حدیث ۲۰ گذشت.  
 کدام مردم شرورترند فرمود علماء وقتی فاسد شوند. در علم حدیث ۶۲  
 گذشت.

علم از مردم گرفته نمی‌شود بلکه علماء گرفته می‌شوند الخ. در علم حدیث  
 ۶۳ گذشت.

سؤال کنید از علماء الخ. در علم حدیث ۶۴ گذشت.

شرورترین علماء الخ. در علم حدیث ۶۷ گذشت.

هفت نفر از علماء که از اطراف عالم الخ. در (مهدی علیه السلام) حدیث ۸ و ۱۲۲  
 خواهد آمد.

### ﴿ عمار یاسر ﴾

در ملاحم سید ص ۱۰۸ عایشه از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کند که به عمار فرمود تو را  
 فئه باغیه می‌کشند (مراد از فئه باغیه اصحاب معاویه هستند)

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۴۶ در ذیل خطبه تطنجیه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل  
 کند که فرمود هرآینه عوض عمار بن یاسر و ارویس قرنی هزار نفر را خواهم  
 کشت.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۴۷ در خطبه تطنجیه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود  
 دوازده هزار اسب سیاه به عمار یاسر تسلیم کنم که بر روی هر اسب سیاهی یک  
 نفر دوست خدا و رسولش باشد، و با هر یکی از ایشان دوازده هزار دسته لشگر  
 که شماره او را بجز خدا کسی نداند و من شماره او را می‌دانم الخ (شاید مراد در  
 رجعت باشد)

### ﴿ عمامه ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۹۱ و ص ۶۰۸ فرمود دجال وقتی خارج شود در مقدمه لشکر او هفتاد هزار عمامه بسر باشد.

در کنز ص ۳۲۸ نیز وارد شده که با دجال هفتاد هزار عمامه بسر باشد.  
در الزام الناصب ص ۱۸۱ چاپ قدیم از رسول خدا روایت کند که متابعت می کند دجال را از امت من هفتاد هزار عمامه بسر.

### ﴿ عُمُر ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۴ فرمود یکی از اشراط ساعت ظهور آن است که عمر بشر کم می شود.

### ﴿ عُمُر حضرت حجت علیه السلام بعد از ظهورش ﴾

بدانکه راجع به عمر حضرت بعد از ظهورش اخبار از عامه و خاصه (شیعه و سنی) مختلف است و در حکومتش ذکر شد اینجا هم بنحو فهرست وار ذکر می کنیم.

(۱) (پنج و دو سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۳۸ از مقدمه ابن خلدون ذکر شده.

(۲) (پنج یا هفت یا نه سال) چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۲ و ۲۷۳ ذکر کرده.

(۳) (شش یا هفت یا هشت یا نه سال) چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۲ ذکر کرده.

(۴) (شش یا هفت یا نه سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱

ص ۳۳۰ از عقد الدرر از ابی سعید خدری از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده.  
(۵) (هفت سال) چنانچه در ملاحم سید ص ۷۰ و ۷۸ و ۱۳۸ و ۱۶۶ ذکر کرده.

(هفت سال که هر سالی ده سال است) خواهد آمد.

(۶) (هفت سال و دو ماه) چنانچه در ملاحم ص ۷۹ ذکر نموده.

(۷) (هفت یا هشت سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۳۵ از کتاب البیان و معجم طبرانی و مناقب المهدی ابو نعیم نقل کرده.

(۸) (هفت یا هشت یا نه سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۸ و ۱۴۱ و ۱۶۶ و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۶ و ۲۷۴ ذکر کرده.

(۹) (هفت یا نه سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۹ ذکر شده.

(۱۰) (هفت یا ده سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۳۹ از کتاب فضائل الکوفه از ابی سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده.

(۱۱) (نه سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۲۲ از عقد الدرر از ام سلمه از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده.

(۱۲) (ده سال) چنانچه در المهدی ج ۱ ص ۳۴۱ از فصول المهمه از حذیفه نقل کرده.

(۱۳) (ده یا هفت یا هشت سال) چنانچه در ملاحم ص ۱۶۶ ذکر کرده.

(۱۴) (چهارده سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۹ ذکر کرده.

(۱۵) (نوزده سال) چنانچه در غیبت نعمانی ص ۳۳۲ از امام باقر علیه السلام روایت کرده.

(۱۶) (نوزده سال و چند ماه) چنانچه در غیبت نعمانی ص ۳۳۱ و ۳۳۲ در چند حدیث از عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده.

(۱۷) (بیست سال) چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۸ نقل کرده.

- (۱۸) (بیست و یک سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۵۶ از اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار ذکر کرده.
- (۱۹) (بیست و یک یا بیست و دو سال) چنانچه در الامام المهدی ج ۱ ص ۳۹۴ از عرف الوردی سیوطی نقل کرده.
- (۲۰) (سی سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۸ ذکر نموده.
- (۲۱) (سی و نه سال) چنانچه در الامام المهدی ج ۱ ص ۳۸۵ از عرف الوردی سیوطی نقل کرده.
- (۲۲) (سی یا چهل سال) چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۱ از علی علیه السلام نقل کرده.
- (۲۳) (چهل سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۱۵۳ ذکر کرده.
- (۲۴) (هفتاد سال) چنانچه در غیبت طوسی ص ۲۸۳ و المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۲۷ از عقد الدرر نقل کرده که هفت سال است که با سالهای شما هفتاد سال می شود.
- (۲۵) (هشتاد سال) چنانچه در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۳۲ در ذیل خطبة البیان از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده.
- (۲۶) (صد و بیست سال بقدر عمر ابراهیم خلیل علیه السلام) چنانچه در غیبت نعمانی ص ۱۸۹ حدیث ۴۴ نقل کرده.
- (۲۷) (سیصد و نه سال مثل اصحاب کهف) چنانچه در غیبت طوسی ص ۲۸۳ ذکر فرموده و در قائم حدیث ۸۲ و ۹۹ خواهد آمد.
- (۲۸) (سیصد و سیزده سال باضافه نه) چنانچه در غیبت نعمانی ص ۳۳۲ ذکر کرده.
- (۲۹) (هر مردی هزار پسر) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ و در غیبت طوسی ص ۲۸۰ و دلائل الامامه ص ۲۴۱ نقل کرده که هر مردی در زمان پادشاهی آن



حضرت هزار پسر برای او متولد شود که دختری در بین نباشد. در قائم حدیث ۱۳ و ۳۲ و ۹۷ و ۱۰۷ خواهد آمد.

(۳۰) (غیر از خدا کس نداند) در بحار ج ۵۳ ص ۳۴ مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال از مدت حکومتش می‌کند و خلاصه جواب امام صادق علیه السلام آن است که خدا می‌داند و به مشیت و اراده خدا است.

و در کفایة الخصام ص ۶۸۲ و ص ۶۹۷ فرموده بماند در زمین چندانکه خدا خواهد الخ.

(۳۱) (در زمان او هر مردی هزار سال زندگانی کند) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۱ ذکر نموده و در قائم حدیث ۹۷ خواهد آمد.

مؤلف گوید در هیچ کتابی نخواهید یافت که (۳۱) قول از اخبار استفاده کرده باشد راجع به عُمر و حکومت حضرت بعد از ظهورش جز در این کتاب (یأتی علی الناس زمان) و هو من فضل ربی.

### ﴿ عمر و ابوبکر ﴾

در مدینه خواهد آمد.

### ﴿ عمل ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۲ فرمود یکی از علامات حبس شدن عمل است (یعنی عمل قبول نمی‌شود و بالا نمی‌رود)

و در ملاحم سید ص ۱۲۹ ابن مسعود می‌گوید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود این امر همیشه در شما خواهد بود و شما پادشاه و حکم‌رانید مادامی که اعمالی را احداث نکنید (یعنی بدعتی در دین نگذارید)

پس زمانیکه شما بدعت در دین گذاشتید خداوند هم بفرستد بر شما گروهی

را یا بدترین خلقش را پس پوست از سر شما بکنند چنانچه پوست عصا را می‌کنند.

### ﴿ عملیات حضرت در مدینه ﴾

در مدینه حدیث ۱۵ خواهد آمد.

### ﴿ عوف سلمی ﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۳ و غیبت طوسی ص ۲۷۰ زین العابدین علیه السلام فرمود قبل از خروج حضرت خروج مردی است که عوف سلمی می‌گویند در زمین جزیره<sup>(۱)</sup> و جایگاهش تکریت است<sup>(۲)</sup> و در مسجد دمشق کشته خواهد شد.

### ﴿ عهد ﴾

در دشمن گذشت.

### ﴿ عیسی علیه السلام ﴾

سنتی از عیسی الخ. در قائم حدیث ۹۱ خواهد آمد.

(۱) در ملاحم سید ص ۸۰ فرمود عیسی بن مریم نازل شود و پشت سر حضرت حجت نماز بخواند. و در قائم حدیث ۳۸ خواهد آمد.  
(۲) در ملاحم ص ۸۲ فرمود عیسی علیه السلام نازل می‌شود و پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند.

(۳) در ملاحم ص ۸۳ فرمود عیسی بن مریم علیه السلام پیش پل سفید در درب دمشق شرقی نازل می‌شود... یهودیها می‌آیند و می‌گویند ما اصحاب شما

(۱) به عراق هم جزیره می‌گویند.

(۲) تکریت شهرکی است بالای سامرا.

هستیم عیسی می فرماید دروغ می گوئید، نصاری می آیند و می گویند ما اصحاب شما هستیم عیسی می فرماید دروغ می گوئید بلکه اصحاب من مهاجرین و بقیه اصحاب ملحمه هستند (یعنی جنگ) پس بیاید پیش مسلمانان و ببیند خلیفه ایشان بر ایشان نماز می خواند مسیح عقب بیفتد وقتی که ببیند او را پس خلیفه مسلمین بفرماید برای ما نماز جماعت بخوان عیسی بگوید بلکه شما بخوانید با اصحاب خود که خدا راضی است از تو، من مبعوث به وزارت شده‌ام نه به امارت، پس خلیفه مهاجرین دو رکعت نماز بخواند و عیسی بن مریم بین ایشان باشد.

(۴) در ملاحم ص ۸۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که عیسی هبوط کند یعنی به زمین بیاید و مردم به او مرحبا بگویند و به آمدنش خوشحال شوند چون تصدیق فرمایش رسول خدا است پس به مؤذن بگوید اقامه برای نماز بگو پس مردم بگویند برای ما نماز جماعت بخوان عیسی بفرماید بروید نزد امام خود که نمازی برای شما بخواند که خوب امامی است پس حضرت حجت با ایشان نماز بخواند عیسی هم با ایشان بخواند.

(۵) در ملاحم ص ۹۶ فرمود عیسی نزد مناره نزد درب دمشق شرقی نازل شود و او جوان باشد سرخ رو باشد با او دو ملک باشد، نفس و بوی او را کافری نشنود جز آنکه بمیرد، چون نفس او تا چشم کار می کند می رسد پس نفسش به دجال برسد مثل شمع آب شود، و بمیرد، پس عیسی بن مریم برود به بیت المقدس نزد مسلمین و خبر به کشته شدن دجال بدهد، و پشت سر امیر مسلمین یک نماز بخواند پس عیسی برای ایشان نماز بخواند و این ملحمه است (یعنی موقعیت بزرگی است).

(۶) در ملاحم ص ۹۷ از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که چون عیسی بن مریم نازل شود و دجال را بکشد... و فرمود بعد از خروج دجال چهل سال

زندگی کند و احدی نمیرد و مریض نشود، و مردی به گوسفندان و حیوانات خود بگوید بروید فلان مکان چرا کنید و فلان ساعت برگردید، الخبر.

(۷) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۹۵ فرمود عیسی بن مریم علیه السلام در امت من حکم کننده عادل و امامی است بالسویه تقسیم کننده، صلیب را بشکند و خنزیر را بکشد، الخبر.

(۸) در البرهان ص ۱۵۸ از ابی سعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود از ماست آنکه عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند.

(۹) در البرهان ص ۱۵۸ از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که عیسی بن مریم نزول کند پس امیر ایشان که مهدیست بفرماید بیا برای ما نماز بخوان، عرض کند خیر، شما بعضی بر بعضی امیر هستید، کرامتی است از خدا برای این امت.

(۱۰) در کفایة الخصام ص ۶۸۴ ذیل حدیث ۳۸ از عمر بن ابراهیم اوسی از رسول خدا روایت کرده است که فرمود عیسی بن مریم در هنگام طلوع صبح نازل شود، و دو جامه زعفرانی پوشیده باشد با چهره سفید و موی سرش سرخ رنگ مایل به سفیدی و موی سرش از فرق گشاده باشد و از سر او روغن بچکد و در دست او حربه‌ای باشد که صلیبها را بشکند و خوکها را بکشد، و دجال را هلاک کند، و اموال قائم را ضبط نماید، و اهل کهف دنبال او روند، و او وزیر امین قائم و حاجب و نایب او باشد، الخ.

### ﴿ غار ﴾

در ملاحم ص ۶۷ فرمود حضرت حجت علیه السلام امر فرماید تورات و انجیل که بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده بود از غار انطاکیه بیرون آورند و بر طبق تورات بر اهل تورات و بر اهل انجیل بر طبق انجیل حکم فرماید.

### ﴿ غارتی ﴾

در غنیمت خواهد آمد.

### ﴿ غبار و غبره ﴾

در غیبت نعمانی ص ۱۹۷ ذیل ح ۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود غبار به چشم کسی رود که آن را به باد می دهد.

### ﴿ غناء ﴾

در ملاحم ص ۱۵۷ و ص ۲۰۰ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود زود است ملتها با هم دست بدست بدهند و شما را مثل کاسه خوراکی در میان گذاشته بخورند، عرض شد از کمی ما است یا رسول الله؟ فرمود خیر شما زیاد هستید ولیکن غنائید مثل غناء سیل (یعنی مثل کف روی آب هستید وزنی ندارید) الخبر.

### ﴿ غدر ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۸ فرمود هرگز خداوند امتی را عذاب نکند مگر وقتی که غدر نمایند. عرض شد غدرشان چه باشد؟ فرمود اعتراف به گناه می کنند ولی توبه نمی کنند، الخبر.

### ﴿ غریاء ﴾

در اسلام حدیث ۱ و ۲ و ۳ گذشت.

## ﴿ غربال ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۳۵ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است بیاید زمانی که مردم در آن غربال شوند غربال شدنی، و باقی ماند (حثاله) یعنی مردم پست که وفا بعهد و امانت خود نکنند و بطوری بهم پیچیده شوند که باز کردنش مشکل باشد، عرض کردند چگونه امر می فرمائید به ما ای رسول خدا؟ حضرت فرمود بگیرید آنچه را پیش شما معروف است و واگذارید آنچه را پیش شما منکر است.

(۲) در غیبت نعمانی ص ۲۰۲ ذیل ح ۱ حضرت صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین نقل فرماید که فرمود قسم به آنکه پیغمبر را بحق مبعوث گردانید هرآینه باید امتحان شوید و هم و غم به شما رو آور شود و باید غربال شوید بطوریکه زیر و رو شوید، الخبر.

(۳) و در غیبت نعمانی ص ۲۰۵ ذیل ح ۷ از امام صادق علیه السلام است که فرمود ناچار باید مردم امتحان شوند و تمیز داده شوند و غربال شوند و از غربال مردم بسیاری خارج شوند.

(۴) و در حدیث هشتم امام باقر علیه السلام فرمود والله باید امتحان و تمیز داده شوید، و غربال شوید مثل گندم که خویش را از بد جدا می کنند.

(۵) در غیبت نعمانی ص ۲۰۹ ذیل ح ۱۶ و کافی ج ۱ ص ۳۷۰ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود آنچه را شما امید دارید و گردن بسوی او دراز کرده اید نخواهد شد تا وقتی که غربال شوید.

(۶) در کافی ج ۱ ص ۳۷۰ در ذیل حدیث دوم امام صادق علیه السلام فرمود ناچار باید مردم امتحان و تمیز داده شوند و غربال شوند و زود است که مردم بسیاری از غربال خارج شوند.

(۷) در روضه کافی ج ۸ ص ۲۲۸ ح ۲۹۰ از امام هفتم روایت کند که فرمود اگر شیعه‌های خود را تمیز دهم و از هم جدا کنم نیابم ایشان را مگر و صف کنند، و اگر امتحان کنم نیابم ایشان را مگر از دین برگشته و اگر بخواهم ایشان را خالص گردانم از هزار یک نفر باقی ماند و اگر بخواهم غربال کنم غربال کردنی باقی نماند از ایشان مگر آنچه که از اول بوده، ایشان مدت زیادی است که تکیه به تخت داده و می‌گویند ما شیعه علی هستیم، جز این نیست که شیعه علی کسی است که گفتارش کردارش را تصدیق کند.

### ﴿ غرقده ﴾

در ملاحم ص ۱۵۲ فرمود یهود در زمان خروج حضرت عیسی هر کجا پناهنده شوند و پشت هر درخت یا سنگی باشند آن درخت یا سنگ صدا کنند ای مؤمن این یهودی پشت من پنهان شده او را بقتل رسان مگر درخت غرقده (فرقده) که از ایشان است و صدا نکند و خبر ندهد.  
و در ص ۸۳ از ملاحم این حدیث را نقل کرده و فرمود مگر (فرقده) که آن از درختان یهود است و نطق نخواهد کرد و خبر نخواهد داد.

### ﴿ غریب ﴾

خوش بحال غریبی که دینش را برداشته و فرار کند الخ. در فتنه حدیث ۴۰ خواهد آمد.

### ﴿ غریق ﴾

در امت حدیث ۲۷ و زمان حدیث (۴۶) گذشت که مردم خدا را مثل غریق بخوانند و به اجابت نرسد.

دعاء غریق در دعاء حدیث ۱ و ۲ و ۱۰ گذشت.



### ﴿ غضب ﴾

در کافی ج ۲ ص ۳۰۲ امام صادق علیه السلام از جدش علیه السلام نقل کند که فرمود غضب ایمان را فاسد کند چنانکه سرکه عسل را فاسد می‌سازد.

در حدیث دیگر فرمود غضب کلید هر شرّی است.

در حدیث دیگر فرمود غضب دل شخص حکیم را نابود کند، و هر کس مالک غضب خود نباشد مالک عقل خود نخواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود مردی خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد یا رسول الله موعظه‌ای یاد بده مرا که از آن پند گیرم، حضرت سه مرتبه فرمود برو غضب نکن.

در حدیث دیگر فرمود مرد بیابانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد من بیابانی هستم کلمات جامعی یاد من دهید، فرمود امر می‌کنم تو را که غضب نکنی. سہبار مرد صحرائشین عرض خود را تکرار نمود و حضرت همان جواب را دادند.

در حدیث دیگر فرمود هر کس غضبش را باز دارد خداوند عیب او را بیوشاند.

در حدیث دیگر فرمود هر کس غضبش را از مردم باز دارد خداوند در روز قیامت عذابش را از او باز دارد.

در حدیث دیگر فرمود در تورات نوشته است ای پسر آدم یاد من باش هر وقت غضب کردی تا یاد تو باشم هر وقت غضب کردم، و هلاک نکنم تو را در کسانی که هلاکشان می‌کنم، و چون ظلم بر تو شد به انتقام گیری من برای خود راضی باش، زیرا انتقام گیری من برای تو بهتر است از انتقام گیری تو برای خودت.

شیخ نوری در کلمه طیبه ص ۳۶ و در کافی ج ۵ ص ۳۱۷ و فقیه ج ۱ ص ۳۳۲ و تهذیب ج ۳ ص ۱۴۸ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که هرگاه خداوند غضب کند بر شهری یا امتی و نازل نکرد برایشان عذاب را، گران می شود نرخهای او و کوتاه می شود عمرهای او، و نفع نکند کسبهای او، و پاکیزه نمی شود میوه های او، و جاری نشود نهرهای او، و حبس می شود بارانهای او، و مسلط می شود بر او اشرار او.

در کافی ج ۱ ص ۳۴۳ از امام باقر علیه السلام روایت کند فرمود چون خدا بر خلقش غضب کند ما را از کنارشان دور سازد.  
لشکر غضب الخ. در لشکر غضب خواهد آمد.

### ﴿ غلام ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۹ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه رشک برند بر غلام (بچه بی مو و امرد) چنانچه رشک برند به زنها.  
در کافی ج ۱ ص ۳۳۷ و غیبت نعمانی ص ۱۶۶ امام صادق علیه السلام به زراره فرمود ای زراره ناچار باید غلامی در مدینه کشته شود عرض کرد آیا همان است که لشکر سفیانی می کشند؟ فرمود خیر لشکر آل فلان او را می کشند، می آید تا به مدینه می رسد پس غلام را گرفته می کشد، پس چون او را از روی ظلم و ستم و دشمنی بکشند مهلت داده نمی شوند. پس آن وقت متوقع فرج باشید انشاء الله.

بیعت با غلام، در فرج حدیث سوم خواهد آمد.

برای غلام غیبتی است الخ. در غیبت حدیث ۴ خواهد آمد.

### ﴿ غلبه ﴾

در غرر الحکم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود غلبه کردن شهوت بزرگترین هلاکت است و مالک شدن آن بالاترین ملک است.  
و ایضا فرمود غلبه کردن شهوت پاکدامنی را از بین می برد و به وادی تباهی می کشاند.

و ایضا فرمود غلبه کردن هوا و هوس دین و عقل را فاسد می کند.  
و ایضا فرمود غلبه هزل گوئی و شوخی عزم و کوشش را از بین می برد.  
و ایضا فرمود غالب شوهر شهوت پیش از آنکه قوت بگیرد و عادت گردد که اگر قوت گرفت و مالک تو شد دیگر تاب استقامت با آن نخواهی داشت.

### ﴿ غم ﴾

در ملاحم ص ۷۹ ابن عباس به معاویه گفت مردی از ما در آخر زمان چهل سال مالک شود... پس در اعماق<sup>(۱)</sup> به غم و غصه بمیرد الخ.  
در ص ۸۰ از ملاحم از محمد بن حنفیه نقل کند که فرمود خلیفه ای از بنی هاشم در بیت المقدس نازل شود زمین را پر از عدل می کند، بیت المقدس را بنائی کند که مثل آن بناء نشده باشد، چهل سال مالک شود و صلح روم بدست او باشد، هفت سال به خلافتش مانده پس با او غدر کنند (یعنی خیانت کنند و عهد و پیمانش را بشکنند) و در عمق (شهریست) اجتماع کنند بر او پس به غم و غصه بمیرد الخ.

بعد از غم فتح عجیبی است. در (عجله کنندگان) حدیث ۴ گذشت.  
بار الها با برانگیختن او غم را از میان بردار الخ. در مهدی علیه السلام حدیث ۱۱۹

(۱) شهریست بین حلب و انطاکیه. (معجم البلدان)

خواهد آمد.

### ﴿ غنیمت ﴾

در مستدرک ج ۴ ص ۴۳۱ در ذیل حدیث ام سلمه دارد که زیان کار کسی است که از غنیمت طائفه کلب (که لشکر سفیانی باشد) محروم بماند. و در حدیث ابو هریره دارد که محروم کسی است که از غنیمت طائفه کلب محروم باشد ولو اینکه یک عقالی باشد (یعنی زانوبند شتر) قسم به کسی که جانم بدست اوست زنهایشان در پای پله دمشق فروش رود بطوریکه اگر زنی ساق پایش شکسته او را رد کنند و نخرند. و در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۹ فرمود غائب کسی است که از غنیمتی که آنجا بوده غائب باشد ولو اینکه یک عقالی باشد. در علامات ظهور حدیث ۲۱ گذشت.

### ﴿ غوطه ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۶ فرمود پس خیمه‌های مسلمانان آن روز در زمینی است که آن را غوطه گویند و در شهر است که آن را دمشق گویند.

### ﴿ غیبت و حیرت ﴾<sup>(۱)</sup>

- (۱) در کافی ج ۱ ص ۳۴۰ امام صادق علیه السلام فرمود اگر شنیدید صاحب شما غیبت کرده (یعنی از انظار غائب و پنهان شده) انکار نکنید.
- (۲) در کافی ج ۱ ص ۳۳۸ از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود اگر خبردار شوید که صاحب این امر (یعنی امام زمان علیه السلام) غائب شده انکار نکنید.
- (۳) در کافی ج ۲ ص ۳۳۵ از امام ششم علیه السلام منقول است که فرمود برای

(۱) یعنی غائب شدن و متحیر و سرگردان شدن.

صاحب این امر غیبتی است که هر کس بخواهد دینش را نگاه دارد مثل اینست که درخت خاردار را بخواهد خراطی کند، کی می تواند از شماها تیغ قتاد را به دست خود نگاه دارد؟ پس از آن سر مبارک را بزیر انداخته پس از آن فرمود برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده ای از خدا بپرهیزد و دین خود را نگاه دارد.

(۴) در کافی ج ۱ ص ۳۳۷ از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود برای غلام (یعنی امام زمان) غیبتی است پیش از اینکه قیام کند. راوی گوید عرض کردم چرا؟ فرمود می ترسد و اشاره به شکم مبارک نمود، پس از آن فرمود ای زراره اوست منتظر (انتظار کشیده شده)، اوست که شک در ولادتش می کنند، بعضی می گویند پدرش بلا فرزند مرد، بعضی می گویند حمل است، بعضی می گویند دو سال قبل از موت پدرش دنیا آمده، و اوست منتظر جز اینکه خدا می خواهد شیعه را در وقت غیبت امتحان کند، پس آن وقت است که مبطلین و باطل جویان بشک افتند. عرض کرد اگر آن وقت را درک کنم چه کنم؟ فرمود یا زراره هر وقت درک کردی آن زمان را این دعاء را بخوان (اللهم عرّفنی نفسک، فانّک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف نبیّک، اللهم عرّفنی رسولک فانّک ان لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّتک اللهم عرّفنی حجّتک فانّک ان لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی) یعنی ای خدای مهربان خودت را به من معرفی کن که اگر این کار نکنی پیغمبرت را نخواهم شناخت، ای خدا پیغمبرت را به من معرفی کن که اگر این کار نکنی حجّتت را نخواهم شناخت، ای خدا حجّتت را به من معرفی کن که اگر این کار نکنی از دینم گمراه می شوم، الخبر.

(۵) در کافی ج ۱ ص ۳۳۸ و ص ۳۴۰ امام صادق علیه السلام فرمود برای قائم علیه السلام غیبتی است پیش از قیامش عرض شد چرا؟ فرمود از کشته شدن می ترسد.

(۶) در کافی ج ۱ ص ۳۳۶ امام صادق علیه السلام فرمود آگاه باشید هر آینه امام شما

سالهائی از نظر شما غائب شود، الخبر، که در تنویه گذشت رجوع کن.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۳۳۸ مفضل بن عمر گوید خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در اطاق مردم دیگری هم بود که من گمان کردم که روی سخنش با دیگری است، پس فرمود همانا بخدا صاحب این امر از شما پنهان و غائب شود و از یاد برود بطوریکه گفته شود مرد، هلاک شد، در کدام دره افتاد، و شما وارو شوید مثل کشتی که در موج دریا وارو شود و برگردد، نجاتی نباشد مگر برای کسی که خدا میثاق او را گرفته باشد، و ایمان را در قلبش نوشته باشد، و بواسطه روح خود او را تأیید کرده باشد، و البته باید دوازده پرچم مختلف بلند شود که دانسته شود کدام حق است و کدام باطل. مفضل گفت گریه کردم حضرت فرمود چرا گریه می کنی عرض کردم چگونه گریه نکنم و حال آنکه شما می فرمائید دوازده پرچم مشتبه و مختلف بلند می شود که شناخته نشود کدام حق و کدام باطل است، گفت در مجلس حضرت سوراخی بود که خورشید داخل آن شده بود، حضرت فرمود آیا این روشن است؟ عرض کردم بلی حضرت فرمود امر ما روشن تر از این خورشید است.

(۸) در کافی ج ۱ ص ۳۳۹ امام صادق علیه السلام فرمود برای قائم دو غیبت است که در یکی در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی توانند ببینند.

(۹) و در ص ۳۴۰ امام صادق علیه السلام فرمود برای قائم علیه السلام دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی و در غیبت کوتاه جایش را نداند مگر از شیعیان خالصش و در غیبت دوم جایش را نداند مگر خاصه از دوستانش.

(۱۰) و در کافی ج ۱ ص ۳۴۰ امام صادق علیه السلام فرمود ناچار است برای صاحب این امر از غائب و پنهان شدن و ناچار است در غیبتش از عزلت و گوشه گیری و خوب منزلی است مدینه و با سی نفر وحشتی نیست (معلوم

می شود همیشه سی نفر با حضرت هستند)

(۱۱) در کافی ج ۱ ص ۳۴۰ امام صادق علیه السلام فرمود برای صاحب این امر دو غیبت است در یکی به اهلش برمی گردد و در دیگری گویند هلاک شد، در چه دره‌ای افتاد، مفضل می گوید عرض کردم چه کنیم وقتی اینطور بشود؟ فرمود چون کسی ادعای امامت کند از چیزهایی (و مسائلی) سؤالش کنید که مثل امام جواب بدهد.

(۱۲) در کافی ج ۱ ص ۳۴۳ امام باقر علیه السلام فرمود چون خدای تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از کنارشان دور سازد.

(۱۳) و در غیبت نعمانی ص ۱۷۲ و بحار ج ۵۲ ص ۱۵۵ حازم بن حبیب گفت داخل شدم بر امام صادق علیه السلام پس به او عرض کردم خدا شما را اصلاح کند پدر و مادر من مرده اند و حج بجا نیاورده اند، و خداوند رزق داده و احسان فرموده چه می فرمائید در حج بجا آوردن از طرف ایشان؟ پس حضرت فرمود بجای آور که به ایشان می رسد و ایشان را خنک می کند، پس از آن فرمود ای حازم برای صاحب این امر دو غیبت است، در دومی ظاهری می شود، پس هرکس آمد و خبر فوتش را برای تو آورد قبول نکن.

(۱۴) در غیبت نعمانی ص ۱۷۲ و بحار ج ۵۲ ص ۱۵۷ ابو بصیر گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم پدرت می فرمود برای قائم آل محمد دو غیبت است یکی طولانی تر از دیگریست؟ فرمود درست است، و این نخواهد شد تا اینکه شمشیرهای بنی فلان (بنی العباس) مختلف شود، و زره بر ایشان تنگ گردد، و سفیانی ظاهر شود، و بلا شدید گردد، و مرگ و کشتار مردم را فرو گیرد، پناه برند در آن به حرم خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم.

(۱۵) در کفایة الخصام ص ۶۸۳ حدیث ۲۹ از حموینی از جابر بن عبدالله الانصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مهدی از اولاد من است نام او



نام من است و کنیت او کنیت من است، و مر او را غیبت و حیرتی است گمراه شوند در آن غیبت امتها، پس بیاید مانند شهاب ثاقب پر کند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

در حدیث ۳۰ پس ذخایر و مواریث انبیاء را بیرون می آورد و پر می کند زمین را از عدل الخ.

(۱۶) در غیبت نعمانی ص ۱۷۴ مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود بدرستی که برای صاحب این امر غیبتی است در آن می گوید (ففرت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما وجعلنی من المرسلین) چون از شما ترسیدم فرار کردم پس خداوند هبه کرد به من حکمی را و از فرستادگانم قرار داد.

(۱۷) در غیبت نعمانی ص ۱۸۲ از اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود در بعض این دره ها - و با دست اشاره بطرف ذی طوی<sup>(۱)</sup> نمود - تا وقتی که قبل از خروجش غلامش که با حضرت بوده بیاید و بعض از یاران حضرت را ملاقات کند و بگوید چند نفر هستید اینجا؟ پس بگویند ما نزدیک چهل نفر مرد هستیم، پس بگوید چگونه خواهید بود اگر صاحب خود را ببینید؟ می گویند والله اگر دستور دهد کوه ها را از جا برکنیم خواهیم با او همکاری کنیم. پس سال دیگر بیاید نزد ایشان و بگوید معرفی کنید ده نفر از رؤسا یا خوبان خود را، پس ده نفر را به او معرفی کنند، پس ایشان را همراه خود ببرند نزد صاحبشان و حضرت شب آینده را با ایشان وعده کند.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: والله مثل اینکه نگاه می کنم به او در حالیکه پشت به حجر نموده و خدا را بحق خودش قسم می دهد، پس می گوید ای مردم

(۱) در مراصد (حرف طاء و واو) گوید ذو طوی مکانی است نزد مکه.

هرکس با من محاجه و بحث کند درباره خدا پس من سزاوارترم به خدا، ای مردم هرکس محاجه کند با من درباره آدم پس من اولی و سزاوارترم به آدم، ای مردم هرکس محاجه کند با من در نوح پس من سزاوارترم به نوح، ای مردم هرکس محاجه کند با من درباره ابراهیم پس من سزاوارترم به ابراهیم، ای مردم هرکس محاجه کند با من درباره موسی پس من سزاوارترم به موسی، ای مردم هرکس محاجه کند با من در عیسی پس من سزاوارترم به عیسی، ای مردم هرکس محاجه کند با من در محمد ﷺ پس من سزاوارترم به محمد ﷺ، ای مردم هرکس محاجه کند با من در کتاب خدا پس من سزاوارترم به کتاب خدا، پس بود طرف مقام و دو رکعت نماز بجا آورد و خدا را بحق خودش قسم دهد، سپس امام باقر علیه السلام فرمود و اوست بخدا قسم مضطری که خداوند فرموده ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ این آیه در او و برای او نازل شده.

### ﴿ غِيْدَاقَه ﴾

در غیبت طوسی ص ۲۷۲ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود پیش از آمدن حضرت قائم علیه السلام سال غیdaqه است (یعنی سال پر آب و علفی خواهد بود که از کثرت آب و باران) خرما بر درخت فاسد شود شک نکنید در آن (یعنی در سال ظهور است انشاء الله)

### ﴿ غَيْرَت ﴾

در کافی ج ۵ ص ۵۳۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود وقتی مردی بی غیرت باشد پس او قلبش وارو شده.

در کافی ج ۵ ص ۵۳۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود آیا حیا

نمی‌کنید و غیرت ندارید زنهای شما به بازار می‌روند و مزاحم مردان می‌شوند .  
در فقیه ج ۳ ص ۲۸۰ از نبی اکرم ﷺ روایت کند که فرمود بوی بهشت از  
مسافت پانصد سال راه شنیده می‌شود ولی کسی که عاق باشد و کسی که دیوث  
باشد آن بو را نشنود ، گفته شد یا رسول الله دیوث کدام است ؟ فرمود کسی که  
زنش نا دهد و او بداند .

در کافی ج ۵ ص ۵۳۶ و ج ۶ ص ۴۳۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود  
شیطانی که نامش قفندر است چون در منزل شخصی چهل صبح یا چهل روز تار  
و طنبور زده شود و مردان نامحرم بر آن داخل شوند آن شیطان هر عضوی از  
اعضای خود را روی عضوی از اعضای صاحب منزل می‌گذارد و در او می‌دمد  
دیگر غیرت از او برداشته می‌شود بطوری که با زنهایش هم خواب شوند و او  
غیرت نوزد . (مثل لندن که فعلا بنحو تواتر شنیده شده همین طور شداند این  
انجام کار کسی است که چهل روز مشغول باشد وای بحال کسی که چهل سال یا  
از اول عمرش تا به آخر این عمل را که نواختن تار و طنبور باشد عملی کند پناه  
بخدا از شر این آلات امروزه)

در فقیه ج ۳ ص ۲۸۱ از نبی اکرم ﷺ روایت کند که فرمود غیرت از ایمان  
است (پس بی غیرت ایمان ندارد) .

در کافی ج ۵ ص ۵۳۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که خدا غیور است و  
دوست دارد هر مرد با غیرت را ، و بواسطه غیرتش کارهای زشت را حرام  
فرمود چه ظاهری و چه باطنی .

در کافی ج ۵ ص ۵۳۶ امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت کند که  
فرمود ابراهیم علیه السلام غیور بود و من غیرتم بیش از اوست ، و خداوند بینی کسی را  
که بی غیرت است بخاک بمالد چه از مؤمنین باشد و چه از مسلمین .

در کافی ج ۵ ص ۵۰۴ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود غیرت نیست

مگر برای مردان و اما زنها پس آن حسد است الخ (یعنی اگر مردی به زنی نگاه کند و زنش ناراحت شود این حسد است نه غیرت ولی اگر زن به نامحرم نگاه کند و مردش ناراحت شود این غیرت است)

در کافی ج ۵ ص ۵۳۶ امام صادق علیه السلام از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که به اهل عراق فرمود ای مردم عراق خبردار شدم که زنهاى شما در راه به مردان برخورد می کنند آیا غیرت ندارید الخ.  
(پس مؤمنین در این احادیث خوب دقت کنند شاید از خواب گران بیدار شوند).

### ﴿ فاتحة الكتاب ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۴۱ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود اگر می خواستم هرآینه هفتاد بار شتر از تفسیر فاتحة الكتاب پر می کردم.

### ﴿ فارس و فرس ﴾<sup>(۱)</sup>

در کنز العمال ج ۱۲ ص ۹۱ نقل شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اگر دین در ثریا باشد مردانی از فارس آن را خواهند یافت.  
در حدیث دیگر فرمود اگر علم در ثریا باشد مردانی از فارس آن را خواهند یافت.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۸۹ از ابن عباس نقل کند که فرمود چون پرچمهای سیاه از طرف مشرق نمایان شد پس فرس را گرامی دارید که دولت ما با ایشان است.

در کنز العمال ج ۱۲ ص ۹۰ فرمود چون پرچمهای سیاه آمد فرس را گرامی دارید پس بدرستی که دولت شما با ایشان است.

(۱) در عجم گذشت آنچه مناسب مقام است.

در حدیث دیگر فرمود چون خدا امری را خواسته باشد که در آن لین و نرمی است به ملائکه مقربین به فارسی و مدارا وحی کند، و اگر اراده امری کند که در آن شدت و سختی است به عربی واضح وحی فرماید.

در حدیث دیگر فرمود سعادت‌مندترین عجم به اسلام اهل فارسند. در حدیث دیگر فرمود بزرگترین مردم از حیث نصیب در اسلام اهل فارسند. در کنز ج ۱۲ ص ۹۲ فرمود هرکس از فارس اسلام آورد از قریش‌اند و ایشان برادران و خویشان ما هستند.

در حدیث دیگر فرمود اهل فارس از اولاد اسحاق هستند. در حدیث دیگر فرمود خداوند از قریش عرب را اختیار کرد و از عجم فارس را.

### ﴿ فاسقین ﴾

در بحار ج ۵۳ ص ۱۴ مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که ای مولای من چگونه است در آن وقت خانه فاسقین؟ فرمود در لعنت خدا و سخط اوست الخ. در زوراء گذشت.

### ﴿ فاصله بین کشته شدن نفس زکیه و خروج حضرت ﴾

چنانچه در غیبت شیخ طوسی ص ۲۷۱ ذکر یافته و در نفس زکیه خواهد آمد.

### ﴿ فاطمه و محمد ﴾

در سفیانی حدیث ۳۷ گذشت.

### ﴿ فاطمی ﴾

در کافی ج ۱ ص ۳۷۲ حدیث ۳ و ۱ از امام صادق علیه السلام روایت کند که این آیه که فرمود ﴿ وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ تَرَى الذِّیْنَ كَذَبُوا عَلَی اللّٰهِ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ ﴾ شامل

حال کسانی است که گمان کنند امام هستند و حال آنکه دروغ گفته‌اند امام نیستند. راوی می‌گویند ولو اینکه از ولد فاطمه و علی باشند فرمود ولو اینکه از ولد فاطمه و علی باشند. و معنای آیه اینست که روز قیامت بینی کسانی که دروغ به خدا گفته‌اند صورتهایشان سیاه شده.

### ﴿ الفتح ﴾

در ملاحم ص ۱۶۴ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود به ما فتح می‌شود و به ما ختم می‌گردد.

و در ص ۱۶۵ فرمود به ما فتح امر شد و به ما ختم می‌شود و بواسطه ما خداوند مردم را نجات داد در اول زمان، و بواسطه ما عدل در آخر الزمان خواهد بود، و بواسطه ما پر می‌کند زمین را از عدل چنانچه پر شده باشد از ستم، هرچه بواسطه ظلم از کسی گرفته شده به ایشان برگرداند بواسطه مردی از اهل من که اسمش اسم من است الخیر.

در سال فتح فرات شکافته شود الخ. در فرات خواهد آمد.  
 کدام یک از دو شهر فتح می‌شود الخ. در قسطنطنیه حدیث ۴ خواهد آمد.  
 شام و فارس فتح شود الخ. در شام حدیث ۱۷ گذشت.  
 با جزیره العرب جنگ کنید خداوند فتح کند ایشان را الخ. در جنگ گذشت.  
 البته هر آینه قسطنطنیه فتح خواهد شد الخ. در قسطنطنیه ح ۱ و ۶ خواهد آمد.

### ﴿ فتنه ﴾

(۱) در ملاحم سید ص ۲۰ و مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۴ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود خداوند در این امت پنج فتنه قرار داده، یک فتنه عامه و یک فتنه خاصه، باز یک فتنه عامه و یک فتنه خاصه و در فتنه پنجم مردم مثل بهائم می‌شوند (از

خود اختیاری ندارند هر طرف سوق دهند می روند).

(۲) و در ملاحم ص ۲۱ رسول خدا ﷺ فرمود فتنه‌ای باشد پس جماعتی، پس فتنه باشد پس جماعتی، پس فتنه‌ای شود که عقل مردم بسپرد (بی عقل شوند).

(۳) و در حدیث دیگر ابن مسعود گوید که پیغمبر فرمود شما را بعد از خودم از هفت فتنه می ترسانم. فتنه مدینه، فتنه مکه، فتنه یمن، فتنه شام، و فتنه‌ای که از طرف مشرق می آید، و فتنه از طرف مغرب، و فتنه‌ای از دل شام که سفیانی باشد.

ابن مسعود گوید بعضی از شما اولش را درک کنید و بعضی آخرش را. ولید بن عباس گوید فتنه مدینه از طرف طلحه و زبیر است، و فتنه مکه فتنه ابن زبیر است، و فتنه یمن از نجد است، و فتنه شام از بنی امیه است، و فتنه مشرق از قبل ایشان است یعنی بنی العباس.

(۴) در ملاحم ص ۲۱ از رسول خدا نقل کند که شما را بعد از من چهار فتنه باشد، در اولی خونها حلال شود، در دومی خونها و اموال حلال شود، در سومی خونها و اموال و فرجها و عرضها حلال شود، در چهارمی گوشها کر و چشمها را کور کند همه را بگیرد مثل کشتی روی دریای سیر کند بطوریکه احدی پناهی نداشته باشد، در شام پرش پیدا کند، عراق را سرتاسر بگیرد، جزیره را با دست و پا بشدت لگدکوب کند، مردم را بلاء بمالاند چنانچه پوست را می مالند مردم توانائی نداشته باشند که بگویند مه مه بس است بس است، از طرفی برداشته نشود مگر اینکه از ناحیه دیگر منفجر شود.

(۵) در ملاحم ص ۲۲ از رسول خدا ﷺ منقول است که فرمود چهار فتنه در امت من خواهد شد: در اول بلائی به ایشان برسد که مؤمن بگوید هلاکت من در این است، پس برطرف شود، و در دوم مؤمن بگوید هلاکت من در این



است، و در سوم هرچه گفته شود بلاء بر طرف شد فتنه ادامه داشته باشد، و در چهارم فتنه به ایشان برسد وقتی که امت گاهی با این باشد و گاهی با آن بدون امام و بدون جمع کننده‌ای.

(۶) در ملاحم ص ۲۳ از رسول خدا ﷺ منقول است که فرمود زود است که بعد از من فتنه‌هایی برپا شود. یکی فتنه اجلاء است (یعنی از وطن خود رفتن) که در آن فتنه جنگیدنست و فرار کردن، پس از آن فتنه‌ای باشد سخت‌تر پس از آن فتنه‌ای باشد که هرچه گفته شود خلاص شد باز ادامه داشته باشد، حتی اینکه نماند خانه‌ای مگر آنکه داخلش شود و نماند مسلمانی جز آنکه لطمه‌اش زند، (آن وقت) خارج شود مردی از عترت من.

(۷) در ملاحم ص ۲۳ فرمود فتنه‌ای بوده باشد که عقلها در آن بپرد و عروج کند حتی اینکه مرد عاقلی نبینی.

(۸) در ملاحم ص ۲۳ از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که در فتنه پنجم که کورکننده و کرکننده است و همه مردم را فرو خواهد گرفت مردم در آن فتنه مثل بهائم خواهند بود.

(۹) در ملاحم ص ۳۷ فرمود (فتنه) غریبه آنست که کورکننده است و اهل آن فتنه پابره‌نه‌ها و لختی‌ها هستند که هیچ دینی را برای خدا قبول ندارند زمین را پای مال کنند چنانچه گاو خرمن را با پا می‌مالد، پس پناه به خدا برید اگر درک کنید آن را.

(۱۰) و در ص ۳۷ رسول خدا ﷺ فرمود پناه می‌برم به خدا از فتنه مشرق پس از آن از فتنه مغرب.

(۱۱) در ملاحم ص ۳۹ از رسول خدا ﷺ منقول است که چون رو آور شود فتنه‌ای از مشرق و فتنه‌ای از مغرب... آن روز زیر زمین بهتر است از روی آن.

(۱۲) در ملاحم ص ۳۹ دارد که همیشه مردم در خیر و آسایشند مادامی که

پادشاهی بنی العباس برقرار است و چون پادشاهی ایشان برود همیشه در فتنه هستند تا قیام مهدی عجل الله فرجه.

(۱۳) در البرهان ص ۷۱ و در ملاحم ص ۴۷ از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کند که زود است فتنه‌ای باشد که ساکن نشود از طرفی جز آنکه از طرف دیگر جوشش کند تا وقتی که منادی از آسمان ندا کند که امیر شما فلانی است (یعنی به اسم حضرت حجت عجل الله فرجه ندا شود)

(۱۴) در البرهان ص ۷۳ و ملاحم ص ۶۰ از سعید بن مسیب روایت کند که فرمود فتنه‌ای باشد مثل اینکه اولش بچه بازیست هرچه از طرفی آرام شود از طرف دیگر پر شود، و بنهایت نرسد تا اینکه منادی از آسمان ندا کند آگاه باشید امیر فلانیست و آن امیر حق است (سه مرتبه این را فرمود)

(۱۵) در ملاحم ص ۶۰ از ابن مسیب روایت کند که فتنه‌ای در شام شود که اولش بچه بازیست پس از آن کار مردم مستقیم نشود و جماعتی هم برای ایشان نباشد تا اینکه ندا کند نداکننده‌ای بر شما باد به فلان و کف دستی طلوع کند و اشاره نماید.

(۱۶) در ملاحم ص ۸۰ از امیرالمؤمنین عجل الله فرجه نقل کند که فتنه‌ها خراب کند بطوریکه کسی نگوید (لا اله الا الله) یا نگوید (الله الله) الخ (شاید در بعض ممالک اینطور بشود).

(۱۷) در ملاحم ص ۱۸۵ از حضرت رضا عجل الله فرجه روایت کند که فرمود ناچارند مردم از فتنه‌ای که کرکننده است و آن وقتی است که شیعه فرزندان چهارم مرا نبینند (یعنی از نظرشان غائب شود)

(۱۸) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۲۳ رسول خدا صلى الله عليه وآله به عوف بن مالک فرمود فتنه‌ای روی دهد که هیچ مسلمانی نماند مگر آنکه از آن فتنه داخل خانه‌اش گردد.

(۱۹) و در ص ۴۲۷ فرمود فتنه‌ای روی آورد که شخص خواب رفته بهتر از بیدار باشد که در حال اضطجاع است (یعنی به پهلو خوابیده) و او بهتر از نشسته باشد و نشسته بهتر از ایستاده باشد، و ایستاده بهتر از رونده باشد، و او بهتر از سواره باشد و او بهتر از رونده باشد، عرض شد چه وقت این بلاها خواهد بود؟ فرمود وقتی که هرج شد و از همنشین خود ایمن نشدی، راوی عرض کرد در آن وقت چه کنم؟ فرمود خود و دست خود را بازدار و داخل خانهات شو، عرض کرد اگر داخل خانهام شدند چه کنم؟ فرمود داخل اطاق شو، عرض کرد اگر داخل اطاقم شدند چه کنم؟ فرمود داخل مسجدت شو و اینطور کن (دست چپ را روی دست راست گذار) و بگو پروردگار من خدا است تا مرگت برسد.

(۲۰) در مستدرک ج ۴ ص ۴۲۹ حدیفه فرمود چگونه باشی تو و فتنه‌ای که بهترین اهلش آن کسی باشد که مالدار و مخفی باشد، الخ.

(۲۱) در مستدرک ج ۴ ص ۴۳۷ از عبدالله بن مسعود روایت شده که او ذکر فتنه کرده پس فرمود مرد از خانه‌اش خارج شود و با دین باشد، و برگردد و دینش با او نباشد (یعنی از دین خارج شود) الخ.

(۲۲) در حدیث دیگر از علی رضی الله عنه روایت کند که فرمود پنج فتنه در این امت قرار داده شده یکی فتنه عام دیگری فتنه خاص سومی فتنه عام چهارمی فتنه خاص پنجمی فتنه ایست که کور کننده و کر کننده و شامل همه مردم خواهد بود بطوریکه همه در آن فتنه مثل چهارپایان خواهند بود (که به هر طرف سوق دهی بروند جز براه حق).

(۲۳) در مستدرک ص ۴۳۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هرآینه امت من بعد از من در فتنه‌ای فرو روند که مثل شب تاریک باشد که مرد صبح مؤمن باشد شب کافر گردد و شب مؤمن باشد و صبح از ایمان خارج باشد، گروهی دین خود را به دنیای پست بفروشند.

(۲۴) و در ص ۴۴۰ از رسول خدا ﷺ روایت کند که در جلو شما فتنه‌ای باشد مثل پاره‌های شبِ تار که مرد صبح مؤمن باشد و شب کافر، و شب مؤمن باشد و صبح کافر، کسی که در آن فتنه نشسته باشد بهتر است از کسی که ایستاده باشد، و ایستاده بهتر از رونده باشد، و رونده بهتر از شتابنده باشد، عرض شد ما را به چه امر می‌فرمائید؟ فرمود پلاس خانه باشید.

(۲۵) در حدیث دیگر فرمود فتنه‌ای باشد که نشسته بهتر از ایستاده باشد، و ایستاده بهتر از رونده باشد، و رونده بهتر از شتابنده بسوی آن باشد، پس چون فتنه نازل شود هرکس شتر دارد به شترش ملحق شود و هرکس گوسفند دارد به گوسفنداش ملحق شود و هرکس زمین دارد به زمینش ملحق گردد، عرض شد یا رسول الله اگر هیچ یک را ندارد چه کند؟ فرمود سنگی بردارد و دم شمشیرش را کُند کند پس نجات یابد اگر تمکن از نجات داشته باشد. پس سه مرتبه فرمود ای خدا آیا تبلیغ نمودم؟ مردی عرض کرد اگر مرا به اکراه به گروهی ملحق کنند و با تیر یا شمشیر مرا بکشند (چه می‌شود) فرمود با گناه تو و خود بسوی خدا برگردد و از اصحاب جهنم باشد (این را هم سه مرتبه فرمود)

(۲۶) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود است فتنه‌ای آید که نشسته در آن بهتر از ایستاده است، و ایستاده بهتر از رونده باشد، و رونده بهتر از شتابنده باشد، و شتابنده بهتر از سواره باشد، و سواره بهتر از سرعت کننده باشد.

(۲۷) در مستدرک ص ۴۴۸ حذیفه فرمود دوری کن از فتنه‌ها احدی طرف او نرود بخدا قسم هرکس بطرف آن رود آن را از بین می‌برد، چنانچه سیل چیزهای سبک را می‌برد... پس چون فتنه را ببینید جمع شوید در خانه خود و شمشیرهای خود را بشکنید و کمان خود را قطع کنید، و روی خود را بپوشانید.

(۲۸) در همان صفحه عمرو بن حمق از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود

است فتنه‌ای برپا شود سالمترین مردم یا بهترین مردم در آن فتنه لشکر غریبست لذا به مصر آمدم.

(۲۹) در مستدرک ص ۴۶۶ عبدالله بن عمر می‌گوید نزد رسول خدا ﷺ بودیم که یادآور فتنه‌ها شد و سخن زیادی راجع به فتنه‌ها فرمود تا اینکه یادآور فتنه احلاس شد، عرض کردند فتنه احلاس کدام است؟ فرمود آن فتنه فرار کردن و جنگیدن است، الخبر.

(۳۰) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۹ فرمود زود است بعد از من فتنه‌هایی روی دهد یکی از آنها فتنه احلاس است که می‌بوده باشد در آن جنگ و فرار کردن، پس از آن فتنه‌ای سخت‌تر باشد پس از آن فتنه‌ای باشد که هرچه گفته شود تمام شد ادامه داشته باشد، تا اینکه نماند خانه‌ای جز آنکه داخلش شود و نماند مسلمانی جز آنکه شکایت کند تا وقتی مردی از عترت من خروج کند.

(۳۱) در مستدرک ص ۴۶۷ فرمود اگر کسی بخواهد بداند که آیا فتنه به او رسیده یا نرسیده، پس نگاه کند اگر حلالی را دید که سابقاً آن را حرام می‌دانست بداند که فتنه به او رسیده، و اگر حرامی را ببیند که سابقاً آن را حلال می‌دانست بداند که فتنه به او رسیده.

(۳۲) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۴ عبدالله گفت چه شود شما را وقتی که فتنه شما را شامل شود بطوریکه بزرگان در آن پیر شوند، و خردسالان در آن تربیت شوند، و مردم آن فتنه را سنت بگیرند که اگر کسی بخواهد تغییر دهد بگویند سنت را تغییر دادند، گفتند این کی خواهد شد؟ گفت وقتی که قراء شما زیاد شدند و فقهاء شما کم، و اموال شما زیاد شود و امینان شما کم، و دنیا را به اسباب آخروی طلب کنند.

(۳۳) در بخاری کتاب فتن ص ۱۵۰ از اسامه روایت شده که حضرت رسول ﷺ مشرف قصرهای مدینه شد و فرمود آیا می‌بینید آنچه را من

می بینم؟ عرض کردند خیر، فرمود من می بینم که فتنه ها داخل خانه های شما شده مثل داخل شدن باران.

(۳۴) در بخاری کتاب فتن ص ۱۶۸ به عبدالله بن عمر گفتند به ما حدیثی بگو راجع به کشتار در فتنه خدا هم که فرمود بکشید تا فتنه نشود، پس عبدالله گفت آیا می دانی فتنه چیست؟ مادرت بعزایت بنشیند، جز این نیست که محمد ﷺ می کشد مشرکین را و دخول در دین ایشان (مشرکین) فتنه بود، و نبود کشتار او مثل کشتار شما برای پادشاهی.

(۳۵) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۷ فرمود از اشراط ساعت ظهور فتنه ایست که گرمی آن به خانه هر مسلمانی داخل شود.

(۳۶) در کنز ص ۲۳۰ فرمود پیش از ساعت ظهور فتنه هائیکه مثل پاره های شب تاریک، فتنه هائیکه مثل پاره دود که قلب مردان بمیرد چنانچه بدنش می میرد، مردی صبح مؤمن باشد و شب کند در حال کفر، شب مؤمن باشد و صبح کند در حال کفر، گروهی اخلاق و دین خود را به متاع دنیا بفروشند.

(۳۷) در کنز ص ۲۳۷ فرمود پیش از ساعت ظهور فتنه ها و هرجی باشد، عرض شد هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود هرج به لسان اهل حبشه یعنی قتل و کشتن الخ.

(۳۸) در غیبت نعمانی ص ۲۰۲ حضرت رضا ﷺ از معمر بن خلاد پرسید فتنه چیست؟ عرض کرد فدایت شوم نزد ما فتنه در دین است. حضرت فرمود امتحان می شوند چنانچه طلا را امتحان می کنند، و خالص می شوند چنانچه طلا خالص می شود.

(۳۹) در غیبت نعمانی ص ۲۰۲ امام باقر ﷺ فرمود ناچار باید فتنه ای شود که هر دوست و رفیقی در آن سقوط کند، و از چشم بیفتد، و یا خطا کند حتی

کسانی که از زیرکی یک مو را دو قسم کنند ایشان هم خطا کنند و از صواب برکنار شوند بطوریکه نماند مگر ما و شیعیان ما.

(۴۰) در غیبت نعمانی ص ۱۸۰ حسن بن محبوب گوید حضرت رضا علیه السلام به من فرمود ای حسن زود است که فتنه رو آور شود که گر است و بلائیسست (و راهی برای خاموش کردن آن نیست) هر دوست و رفیق خصوصی از بین می رود، و در حدیث دیگر هر دوست و رفیق سقوط می کند و از چشم می افتد، و این وقتی است که شیعه فرزند سوم مرا گم کنند<sup>(۱)</sup> (و بخدمتش نرسند) و اهل زمین و آسمان برای فقدان او محزون شوند، و چه قدر مرد مؤمن و زن مؤمنه که برای فقدانش متأسف شوند و حسرت خورند و سرگردان و محزون شوند، پس حضرت سر مبارک به زیر انداخت پس از بلند کردن فرمود پدر و مادرم فدای او باد همانم جدم و شبیه من و موسی بن عمران است (تا آنجا که فرمود) پس ندا شود به ندائی که دور مثل نزدیک بشنوند آن نداء رحمت است برای مؤمنین و عذابست برای کافرین، الخبر.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۸ از علی علیه السلام روایت کند که زود است فتنه ای باشد الخ، در ابدال ذکر شد رجوع کن.

(۴۱) در بحار ج ۱۸ ص ۱۴۴ از عبادة بن صامت از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود زود است که فتنه هائی واقع شود که مؤمن نتواند آن را تغییر دهد به دست و نه به زبان، امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد (ای رسول خدا) در ایشان مؤمنان هستند؟ فرمود بلی، عرض کرد از ایمانشان چیزی کم می کند؟ فرمود نه مگر مثل آنکه باران از روی سنگ صاف چیزی را کم کند (چون ایشان اگرچه بدست و زبان قدرت تغییر فتنه ها را ندارند) ولی ایشان مکروه می دارند به قلوبشان.

(۱) فرزند سوم حضرت رضا علیه السلام امام حسن عسکری است، و در ملاحم ص ۱۸۵ فرمود وقتی فرزند چهارم مرا نبینند و فرزند چهارمشان حضرت حجت علیه السلام است.



(۴۲) در غیبت نعمانی ص ۱۶۰ حضرت صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود ای ابان عالم را (سبطه) و فترتی فرا خواهد گرفت و علم بین مسجدین (که مسجد مکه و مسجد مدینه باشد) خود را جمع خواهد کرد چنانچه ما را خود را در سوراخش جمع می‌کند، ابان می‌گوید (سبطه) چیست؟ فرمود کمتر از فترت است<sup>(۱)</sup> (یعنی اندک سستی) و همین طور که مردم در چنین وضعی باشند ناگاه ستاره ایشان (که حضرت حجت است) طلوع کند، ابان عرض کرد فدایت شوم پس ما چه کنیم و در بین این فاصله چه خواهد شد؟ فرمود (بوده باشید) بر همان که هستید تا اینکه خداوند صاحبش را برساند.

(۴۳) در غیبت نعمانی ص ۱۸۶ عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام روایت کند که فرمود وقتی بمیرد پسر من علی ظاهر شود چراغی بعد از او سپس مخفی شود، پس وای بر شک کنندگان و خوش بحال غریبی که دینش را برداشته و فرار کند، پس از آن فتنه‌هایی روی دهد که (تشیب فیها النواصی)<sup>(۲)</sup> پیر شود در آن اشراف مردم (چون مردم پست غم و غصه‌ای ندارند نان را به نرخ روز می‌خورند عُمَر حکومت کند یا علی فرقی برای آنان نیست و بعضی در ترجمه خود فرموده‌اند - بر پیشانی‌ها نقش پیری نشیند - شما هم در ترجمه مختارید) و کوههای سخت از جا کنده شده حرکت کنند. (در کوه خواهد آمد که چگونه کوهها از جا کنده شدند و بحرکت افتادند)

(۴۴) در ملاحم سید ص ۱۲۵ ابن عباس گوید اول فتنه‌ها از سال دویست هجری است که حکومت نمودن بچه‌ها است، و تجارت زیاد و ربح کم است،

(۱) در مجمع البحرین گوید فترت نزد جمیع مفسرین انقطاع مابین دو پیغمبر است الخ. و چون بین امام یازده و حضرت حجت بحسب ظاهر حجت ظاهری نبوده آن را فترت کوچک نامند. اگر احدی خدمت حضرت نمی‌رسید همان فترت بزرگ بود ولی چون گاهگاهی از خواص دوستانش به خدمتش می‌رسند لذا فترت کوچک نامیده‌اند.

(۲) در منجد گوید (نواصی الناس) اشرافهم.

پس از آن مردن علماء و شایستگان است، پس از آن قحطی سخت است، پس از آن جور و ستم و کشته شدن اهل بیت من است بآلب تشنه در بغداد، پس از آن خلافت و نفاق پادشاهان و پادشاه عجم است، پس وقتی که ترکها بر شما مسلط شدند بر شما باد که متفرق شوید در اطراف شهرها و کنار دریاها و فرار کنید فرار کنید، پس از آن در سال دویست و پنجاه و پنج و یا سه فتنه‌هایی رو می‌دهد، یکی فتنه‌ای که در مصر واقع می‌شود، ای وای بر فتنه مصر، و دوم فتنه‌ایست که در کوفه واقع می‌شود، و سوم در بصره واقع شود، و هلاک بصره از مردی باشد که به سرعت اجابت کرده شود برای وقوع آن فتنه و آن مرد بی‌اصل و فرعی است، پس در آن وقت مردم دو فرقه شوند، یک فرقه با او باشند و یک فرقه بر علیه او، پس آن مرد سالهائی در میان ایشان دوام پیدا می‌کند، پس از آن والی شود بر شما خلیفه‌ای که درشت خو و سنگدل است، در آسمان نامیده شود بسیار کشنده و در زمین بسیار ستمگر، پس خونها بریزد و خونها را با آبها ممزوج کند که خورده نشود، و هجوم کنند بر ایشان عربها و وقت هجوم عربها خلیفه کشته شود، و جور و ستم و فجور بین مردم علنی شود، و پرچمهای پی در پی بر شما وارد شود، (کانهن نظام منظومات انقطعن فتابعن) مثل دانه تسبیح که نخ آن قطع شده باشد و دانه‌های آن بریزد دوباره جمع شود، پس چون خلیفه شما کشته شد متوقع خروج آل ابی سفیان و حکومتش باشید در نزد هلاک مصر، و نزد هلاک مصر خسفی در بصره واقع شود، که زمینهای حاصل خیز و اطرافش بزمین فرو رود، و دو خسف دیگر به بازار و مسجدش روی دهد، پس از آن طوفان و آب طغیان کند که هرکس از شمشیر نجات یافته بود از غرق شدن نجات نداشته باشد مگر کسانی که در اطراف بصره باشند و در داخلش نباشند، و در مصر سه خسف و شش زلزله و سنگباران خواهد شد، پس از آن فتنه کوفه رخ خواهد داد، و در آن وقت

سفیانی در شام خواهد بود، پس هر وقت سفیانی لشگر به کوفه کشید متوقع و منتظر باشید بهترین آل محمد را از زیر کعبه پس آن وقت زنده‌ها آرزوی مردگان را کنند که ای کاش مردگانشان زنده بودند، پر از عدل کند چنانچه پر شده بود از جور.

### ﴿ فتوا ﴾

در الزام الناصب چاپ قدیم ص ۲۱۳ ذیل خطبة البیان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود فتوا دهند شما را آدمهای نحیف و لاغر و زنان پرده‌نشین.  
فقهاء آخرالزمان فتوا دهند شما را به آنچه می‌خواهند الخ. در علم حدیث ۱۶ گذشت.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۳۱ فرموده حضرت حجت انتقام بکشد از کسانی که در دین بدون علم فتوا داده‌اند.

### ﴿ فحش ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۸۵ در ذیل خطبة البیان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود کلامشان فحش است و عملشان وحشی‌گری و کردارشان خبیث است.  
در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود قسم به کسی که جانم به دست اوست ساعت ظهور برپا نشود مگر وقتی که فحش دادن ظاهر شود.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از اشراط ساعت است فحش و تفحش.

### ﴿ فرات ﴾

در ترک و بنو قنطوراء راجع به فرات گذشت مراجعه شود.

و در طلا نیز چند حدیث گذشت که زود است در فرات کوهی از طلا نمایان شود و برای خاطر آن از هر صد نفری نود و نه نفر کشته شود.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۴۹ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات شکافتن فرات است بطوریکه آب در کوچه‌های کوفه داخل شود.

در ارشاد مفید ص ۳۶۱ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۳ ح ۸۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود در سال فتح فرات شکافته شود بطوریکه آب داخل در کوچه‌های کوفه شود.

### ﴿ فرار ﴾

در زمان حدیث ۵۹ گذشت که بیاید بر امت من زمانی که فرار کنند از علماء مثل فرار کردن گوسفند از گرگ الخ.

و در زمان حدیث ۶۱ گذشت که در آن زمان فرار کردن بهتر از ایستادن باشد، الخ.

در زمان حدیث ۶۵ گذشت که فرمود سالم نماند برای صاحب دینی دینش الا کسی که فرار کند از سر کوهی به سر کوهی و از سوراخی به سوراخی الخ.

در زمان حدیث ۷۹ فرمود چون به آن زمان رسیدید بر شما باشد به فرار کردن عرض شد کجا فرار کنند؟ فرمود بسوی خدا و کتابش و سنت پیغمبرش.

آن وقت صاحب مردم از منی فرار کرده به مکه آید الخ. در شهر رمضان حدیث ۱۰ گذشت.

در (صد و پنجاه سال) گذشت که از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد در آن زمان چه کنیم؟ فرمود فرار کنید فرار.

پس از کنار ایشان فرار کنید فرار کنید الخ. در رقم حدیث ۵ خواهد آمد.

در زمان فتنه کجا فرار کنیم الخ. در رقم حدیث ۱۶ خواهد آمد.

راه فرار چیست ای رسول خدا الخ. در کتاب حدیث ۵ خواهد آمد.  
 ﴿فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ الْخ﴾. در غیبت حدیث ۱۶ گذشت. و در قوائم  
 حدیث ۱۲۴ خواهد آمد.

خوش بحال غریبی که دینش را برداشته و فرار کند الخ. در فتنه حدیث ۴۰  
 گذشت.

دین خود را برداشته از فتنه‌ها فرار کند الخ. در گوسفندان خواهد آمد.  
 فرار کنید فرار کنید الخ. در فتنه حدیث ۴۴ گذشت.

### ﴿ فرج چه وقت است ﴾<sup>(۱)</sup>

(۱) در روضه کافی ذیل حدیث ۷ از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود تا کی بنی  
 العباس حکومت می‌کنند یا کی از ایشان راحتی خواهد بود؟ تا آنجا که فرمود:

هر وقت دیدی حق مرد و اهلش رفتند؛

و دیدی ظلم همه بلاد را گرفت؛

و دیدی قرآن کهنه شده و چیزی در آن زیاد کردند که در آن نبود، و از روی

هوا و هوس توجیه کردند؛

و دیدی دین وارونه شده مثل ظرف آب که وارونه شده بود؛

و دیدی اهل باطل بلندپروازی کردند بر اهل حق؛

و دیدی بدی و شر ظاهر شده و نهی از آن نمی‌شود و عاملش را معذور

می‌دانند؛

و دیدی فسق ظاهر گشته، و مردها به مردها اکتفاء می‌کنند و زنها به زنها؛

و دیدی مؤمن ساکت است قولش قبول نمی‌شود؛

و دیدی فاسق دروغ می‌گوید و کسی دروغ و تهمتش را رد نمی‌کند؛

(۱) در انتظار فرج اخباری ذکر شد مراجعه کن که مناسب مقام است.

و دیدی کوچک بزرگان را حقیر می‌شمارد؛  
و دیدی قطع رحمها شده؛  
و دیدی هرکسی را به کار بد نسبت دهند خندان شود، و سخن گوینده را رد  
نکند؛  
و دیدی که پسر بچه مثل زنان عمل کند؛  
و دیدی که زنها با زنها جفت شوند؛  
و دیدی که ثناء و مدح (از روی چاپلوسی) زیاد گشته؛  
و دیدی که مرد مال خود را در غیر راه خدا خرج کند، و نهی نکنند او را و  
جلوگیری نکنند از او؛  
و دیدی که ناظر و نگاه‌کننده به خدا پناه می‌برد از آنچه می‌بیند که مؤمن در  
آن به سختی افتاده؛  
و دیدی که همسایه اذیت می‌کند همسایه خود را بدون هیچ مانعی؛  
و دیدی که کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می‌بیند، و شاد است از  
آنچه که از فساد در زمین می‌بیند؛  
و دیدی که شراب علنی خورده می‌شود، و اجتماع می‌کنند بر آن کسانی که  
از خدا نمی‌ترسند؛  
و دیدی که امرکننده به معروف ذلیل و خوار است؛  
و دیدی فاسق در چیزهایی که خدا آن را دوست ندارد قوی و ستایش کرده  
می‌شود؛  
و دیدی که اهل آیات (قرآنی) خوارند و هرکس هم ایشان را دوست دارد  
خوار است؛  
و دیدی که راه خیر بسته شده و راه شر و بدی باز است؛  
و دیدی که خانه خدا معطل است و امر به ترکش می‌شود؛

- و دیدی که مرد می گوید آنچه را عمل نمی کند؛
- و دیدی که مردان برای استفاده مردان خود را فربه می کنند، و زنها برای زنها؛
- و دیدی که معیشت مرد از دبرش و معیشت زن از فرجش می باشد؛
- و دیدی که زنها برای خود مجلس می گیرند چنانچه مردها مجلس می گیرند؛
- و دیدی که در فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار شود، و خضاب را ظاهر سازند، و سر خود را شانه زنند چنانچه زن برای شوهرش شانه زند.
- (تا آنجا که فرمود) و صاحب مال عزیزتر باشد از مؤمن، و ربا ظاهر شود و عیب ندانند، و زنها بر دادن زنا ستایش شوند؛
- و دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند؛
- و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانواده ها کسی باشد که زنها را بر فسقشان کمک کند؛
- و دیدی که مؤمن محزون و حقیر و ذلیل باشد؛
- و دیدی که بدعتها و زنا علنی شود؛
- و دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند؛
- و دیدی که حرام را حلال کنند، و حلال را حرام گردانند؛
- و دیدی که دین به رأی باشد، و کتاب خدا و احکامش معطل شود (و عمل به آن نشود)؛
- و دیدی که از روی جرأت بر خدا مردم برای انجام کارهای بد منتظر شب نمی شوند؛
- و دیدی که مؤمن قدرت ندارد بر انکار کارهای بد مگر به قلبش، (یعنی قلباً انکار می کند زبانا نمی تواند)؛
- و دیدی که مال بسیاری در راه سخط و غضب خدا صرف می شود؛



و دیدی که استاندارها اهل کفر را مقرب خود می‌کنند و اهل خیر را دور می‌سازند؛

و دیدی که حکام در حکم رشوه می‌گیرند؛

و دیدی که حکومت قباله شده برای کسی که پول زیاد می‌دهد؛

و دیدی که خویشاوندان محرم را نکاح کنند و به همانها اکتفا کنند؛

و دیدی که مرد به تهمت و گمان کشته می‌شود، و درباره استفاده از مرد نسر

غیرت ورزی شود و جان و مال خود را صرف و بذل او کند؛

و دیدی که مرد برای آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد؛

و دیدی که مرد از کسب زنش که از زنا بدست آورده نان می‌خورد، و با علم

به آن او را نگاه می‌دارد (و طلاقش نمی‌دهد)؛

و دیدی که زن بر شوهرش غالب می‌شود و کارهایی را که شوهر نمی‌خواهد

انجام می‌دهد و مصرف شوهر می‌کند؛

و دیدی که مرد زن و کنیز خود را کرایه می‌دهد و راضی می‌شود به خوراکی

و آشامیدنی پستی؛

و دیدی که قسم به خدا بناحق زیاد شود، و قماربازی علنی شود، و خرید و

فروش شراب (مسکر) علنی شود و مانعی هم نداشته باشد؛

و دیدی که زنان خود را به کفار ببخشند؛

و دیدی که اسباب لهو و لعب و ساز ظاهر و علنی گشته مرور به آن می‌شود و

احدی کسی را منع نکند و جرأت بر منعش هم نباشد (و اگر کسی منع کند همه

می‌گویند آقا اسلام شده)؛

و دیدی که شخص شریف را خوار و ذلیل کند کسی که قدرت دارد و مردم از

شرش می‌ترسند؛

و دیدی که نزدیکترین مردم به حکومت کسی است که به دشنام دادن ما  
اهل بیت مدح و ستایش شود؛

و دیدی که هرکس ما را دوست دارد او را مزور و دروغ‌گو داند و شهادتش  
را قبول نکنند؛

و دیدی که حرف زور و ناحق مورد رقابت شود (و همه او را دوست داشته  
باشند)؛

و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین آید، ولی شنیدن باطل آسان شود؛

و دیدی که همسایه همسایه‌اش را اکرام می‌کند از ترس زبانش؛

و دیدی که حدود خدا معطل مانده و مردم به هوای نفس نسبت به حدود

عمل می‌کنند (مثلا در زنا چهار عادل باید شهادت بدهند که همه در آن واحد

دیدیم مثل میل در سر مه‌دان اگر بغیر از این عمل شود به هوای نفس عمل شده و

خدا از جاری کردن این حد بیزار است)؛

و دیدی که مسجدها را زینت کنند<sup>(۱)</sup>؛

و دیدی که راستگوترین مردم نزد مردم کسی است که از روی افتراء

زند؛

و دیدی که شر و سخن چینی آشکار گردد؛

و دیدی که ظلم و ستم فاش و علنی شده؛

و دیدی که غیبت (و پشت سر مؤمن حرف ناپسند گفتن) را سخن خوشمزه و

(۱) خیال می‌کنند مسجد حجله عروس است مسجد باید طوری باشد که انسان بیاد خدا و قبر و قیامت

بیفتند نه بیاد حجله عروسیش، دیوانه‌ای را به مهمانی بردند آخر شب گفتند برخیز برویم گفت کجا؟

گفتند منزل خودمان، گفت اینجا بهتر از منزل خودمان است من همینجا می‌مانم شما می‌خواهید

بروید تشریف ببرید حالا مسجدها مثل کنیسه نصارا شده بهترین ساختمان بهترین فرشها اگر

مسافری اول اذان وارد شهری شود و بخواند نماز بخواند مسجدی را باز نخواهد دید چون مسجد پر

از فرشهای قیمتی است اگر درش باز بماند دزد می‌برد وای بر ما مردم از این تقلیدهای بیجا.

نمکین شمارند، و مردم همدیگر را مژده و بشارت دهند؛  
 و دیدی که حج و جنگ را طلب می‌کنند برای غیر خدا؛  
 و دیدی که سلطان برای خاطر کافری مؤمن را خوار و ذلیل گرداند؛  
 و دیدی که خرابی بر آبادانی بلندی جسته؛  
 و دیدی که مرد معیشتش از کم فروشی است؛  
 و دیدی که خون‌ریزی را سبک شمارند؛  
 و دیدی که مرد طلب ریاست می‌کند برای غرض دنیوی، و خود را به  
 بدزبانی مشهور می‌کند تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند؛  
 و دیدی که نماز را سبک شمارند؛  
 و دیدی که شخص مال زیادی پیدا کرده و از روزی که مالک شده زکاتش را  
 نداده (بلکه خمسش را هم نداده)؛  
 و دیدی که میت را نبش قبر کرده اذیتش کنند و کفنش را بفروشند، (و حال  
 آنکه حرمت هتک مرده مؤمن بیشتر از زنده است)؛  
 و دیدی که هرج (یعنی کشتار) زیاد شده؛  
 و دیدی که مرد در روز با نشئه است و شب را صبح می‌کند در حال مستی، و  
 اهمیت نمی‌دهد به آنچه مردم در آن واقع شده‌اند (از تنگ دستی و بدبختی)؛  
 و دیدی که با حیوانات نکاح کنند؛  
 و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند؛  
 و دیدی که مرد به نمازخانه‌اش برود و چون برگردد لباس نداشته باشد؛  
 و دیدی که قلب مردم قساوت گرفته اشگ از چشمانشان نیاید، و ذکر بر آنها  
 سنگین آید؛  
 و دیدی که سحت (حرام) علنی شده و مردم در آن رغبت دارند؛  
 و دیدی که نمازگزار نماز می‌خواند که مردم ببینند؛

و دیدی که شخص فقیه فقه را برای غیر دین طلب می‌کند برای دنیا و ریاست طلب می‌کند؛

و دیدی که مردم با کسی هستند که غلبه دارد؛

و دیدی که هرکس طلب حلال می‌کند مذمت می‌شود و او را سرزنش می‌کنند؛

و هرکس حرام را طلبید او را مدحش کنند و بزرگش شمارند؛

و دیدی در حرم خدا (مکه) و حرم رسول الله (مدینه) کارهایی می‌شود که خدا دوست ندارد، و منع نکند ایشان را احدی و حائل نشود کسی بین ایشان و عمل قبیح که انجام می‌دهند؛

و دیدی که آلت لهو و لعب در دو حرم (مکه و مدینه) علنی شده؛

و دیدی که شخص به پاره‌ای از حق تکلم کرد و امر به معروف و نهی از منکر نمود پس نصیحت‌کننده‌ای به خیال خود نصیحت کند و بگوید این کلام از تو برداشته شده (آنقدر وضع بد باشد که نتوان حق را گفت و علی فرضی هم کسی بگوید بر او بترسند و نصیحتش کنند که ای بنده خدا حرف نزن جاسوسان داخلی زیاد است می‌ترسیم مبتلا شوی نعوذ بالله من شر ذلک الزمان).

و دیدی که مردم (در کارهای بد) بهم نگاه کنند و به اهل شرور اقتدا کنند؛

و دیدی که راه خیر بسته شده احدی تردد نکند؛

و دیدی که به مرده استهزاء کنند و احدی فزع نکند و غمگین نگردد؛

و دیدی که در هر سال بدعتها و بدیهای تازه آمده بیش از سال گذشته؛

و دیدی که مردم و مجالس متابعت نکنند مگر اغنیاء را؛

و دیدی که محتاج را چیزی بدهند و به او بخندند و برای غیر خدا کمکش کنند؛

و دیدی که آیات آسمانی را (مثل باد سرخ و خورشید گرفتن و سنگباران

شدن و حرکت نمودن کوهها از جای خود و مارهای پردار باریدن را) اهمیت ندهند و از آن نترسند؛

و دیدی که مردم مثل حیوانات روی هم می‌جهند و احدی از ترس مردم انکار نکند کار زشت را؛

و دیدی که مردی مال زیادی را در غیر طاعت خدا انفاق می‌کند، و در راه و طاعت خدا از مال کم هم دریغ دارد؛

و دیدی عاق والدین علنی شده و به پدر و مادر به نظر حقارت نگاه می‌کند و در نظر فرزندشان از همه کس خوار و ذلیل‌ترند و فرزند خوشحال است که به پدر و مادرش افترا بدهند؛

و دیدی که زنها بر حکومت غالب شده و هر کاری را قبضه کنند، و کاری پیش نرود جز آنچه دلخواه ایشان باشد؛

و دیدی که پسر به پدر خود افترازند، و پدر و مادرش را نفرین کند و به مرگشان خوشحال شود؛

و دیدی که اگر یک روز بر مردی بگذرد که در آن روز گناه بزرگی نکرده مانند زنا یا کم‌فروشی یا مرتکب حرامی یا آشامیدن شراب مسکری غمناک و گرفته باشد و گمان کند که روزش هدر رفته و عمرش تلف شده؛

و دیدی که سلطان خوراکیها را احتکار کرده؛

و دیدی که اموال ذوی القربی (حق سادات) در راه باطل تقسیم شود و به آن قماربازی کنند و شراب بنوشند؛

و دیدی که به خمر (شراب) مداوا کنند و برای مریض توصیف نمایند و بواسطه آن طلب شفا کنند<sup>(۱)</sup>؛

و دیدی که همه مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر مساوی باشند (نه

(۱) و حال آنکه خداوند در حرام شفا قرار نداده.

خوبها امر به معروف کنند و نه بدها)؛

و دیدی که پرچم منافقین و اهل نفاق بلند و برپا باشد، و پرچم اهل حق حرکت نداشته باشد؛

و دیدی که اذان و نماز پولی باشد (بدون پول اذان نگویند و نماز جماعت نخوانند)؛

و دیدی که مساجد پر باشد از کسانی که از خدا نمی ترسند، جمع شدند برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق، و شراب را برای هم توصیف کنند؛

و دیدی که شخص مست بی عقل برای مردم نماز جماعت بخواند و مستی او را ایراد نگیرند، و چون مست گردد گرامیش دارند و از او تقیه کنند و بترسند و مؤاخذه اش نکنند و معذورش دارند؛

و دیدی که هر کس اموال یتیمان را بخورد او را ستایش کنند و مرد صالحش دانند؛

و دیدی که قاضیها بخلاف آنچه خدا دستور داده قضاوت کنند؛

و دیدی که حکومتها خائنین را امین خود دانند برای طمع؛

و دیدی که میراث را حکومتها بدست مردم فاسق و جرأت دار نسبت بسخدا سپرده اند (چیزی بعنوان رشوه) از ایشان می گیرند و آنها را رها می کنند که هرچه بخواهند (نسبت به آن اموال) بجا آورند؛

و دیدی که روی منبرها امر به تقوی می شود ولی گوینده عمل نمی کند به آنچه امر می کند؛

و دیدی که وقت نماز را سبک شمارند؛

و دیدی که صدقه را به سفارش دهند برای خدا ندهند برای طلب مردم بدهند؛

و دیدی که همت مردم شکم و فرجشان باشد، باکی نداشته باشند چه

می خورند (حرام باشد یا حلال) و چه نکاح می کنند؛  
و دیدی که دنیا به مردم رو آورده (بواسطه پول زیاد مست شده اند هرچه میل دارند بجا آورند مطابق دین باشد یا نباشد)؛  
و دیدی که علامتهای حق کهنه شده پس بر حذر باش و نجات را از خدا بطلب، و بدانکه مردم در سخط خدای عزوجل هستند و ایشان را مهلت داده برای امری که نسبت به ایشان اراده دارد ﴿إِنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا﴾ مهلت دادن ایشان بواسطه آن است که گناهشان زیاد شود (پس مترقب و منتظر باش و جدیت کن که خدا تو را بر خلاف ایشان ببیند، پس اگر عذاب خدا رسید و تو در بین ایشان باشی زودتر به رحمت خدا رسیده ای و اگر بتأخیر افتادی آنها مبتلا شده اند و تو نجات یافته ای از آنچه آنها عمل می کردند از بی باکی نسبت به خدا، و بدانکه خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نگرداند و رحمت خدا هم نزدیک به نیکوکاران است.

(۲) در غیبت نعمانی ص ۱۷۸ حصین ثعلبی می گوید امام باقر علیه السلام را در راه حج یا عمره ملاقات کردم و عرض کردم که سن من بزرگ شده و استخوانم نازک گشته و نمی دانم مقدر شده برای من ملاقات شما یا نه، پس عهدی با من تازه کن و خبرم ده که فرج چه وقت است؟ حضرت در جوابش فرمود آنسکه فراریست و دور گشته و تنها و از اهلش جدا است و پدرش کشته شده و هنوز طلب خون پدر نکرده و مکنی به کنیه عمویش می باشد اوست صاحب پرچمها و اسمش اسم پیغمبر است (یعنی صاحب شما من نیستم بلکه کسی است که این اوصاف در او باشد که مراد حضرت حجت است و از باب تقیه تصریح به اسمش فرموده بلکه همه را کنایتاً فرموده).

حصین عرض کرد اعاده کن بر من، حضرت هم کتابی از پوست یا صحیفه ای طلبید و نوشت.



(۳) در غیبت نعمانی ص ۱۸۴ امام باقر علیه السلام فرمود صاحب این امر کوچکترین ما است از حیث سن (یعنی در وقت امامتش) و مخفیترین ما است از جهت شخصیت. راوی عرض کرد چه وقت می‌بوده باشد آن؟ فرمود وقتی خبر بیعت کردن با غلام<sup>(۱)</sup> منتشر شد آن وقت است که هر صاحب قدرتی پرچمی بلند کند آن وقت منتظر فرج باشید. (در کودک هم حدیثی به این مضمون خواهد آمد)

(۴) در غیبت نعمانی ص ۱۸۷ و کافی ج ۱ ص ۳۴۱ امام هادی علیه السلام فرمود هرگاه پیشوای شما (یا دانش شما) از میان شما برداشته شد از نزدیک منتظر فرج باشید.

(۵) در روضه کافی ذیل حدیث ۴۱۱ امام باقر علیه السلام به ابی مرفف فرمود ای ابا مرفف عرض کرد لبیک، فرمود آیا می‌بینی مردمی که خود را برای خدا حبس کرده‌اند خدا برای ایشان فرجی نمی‌کند؟ چرا بخدا قسم البته برای ایشان فرجی و گشایشی خواهد فرمود.

(۶) در کافی ج ۱ ص ۳۷۱ ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند فرج و گشایش چه وقت خواهد بود؟ فرمود ای ابا بصیر تو هم از دنیا طلبان هستی؟ هرکس این امر را بشناسد (یعنی شیعه باشد) پس بتحقیق فرج و گشایش برای او شده برای انتظارش (یعنی همان انتظار فرج است).

(۷) در روضه کافی حدیث ۲۸۵ یعقوب سراج گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم فرج شیعیان شما چه وقت است؟ فرمود هنگامی که میان فرزندان عباس اختلاف افتد، و سلطنتشان سست شود، و طمع کند در ایشان کسی که طمع نمی‌کرد، و عرب افسار گسیخته شود، و هر صاحب قدرتی قدرت خود را نمایش دهد، و شامی (یعنی سفیانی) ظهور کند، و یمانی پیش تازد، و حسنی

(۱) مراد از غلام حضرت حجت علیه السلام است.

بحرکت آید، و صاحب این امر از مدینه به مکه با میراثی که از پیغمبر به او رسیده برود، عرض کردم ارث و میراث رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود شمشیر رسول الله و زره و عمامه، و برد و چوب دستی و پرچم و سلاح و زین اوست، که آنها را بردارد تا به مکه درآید، پس شمشیر را از غلافش بیرون کند، و زره را بپوشد، و پرچم را برافروزد، و برد و عمامه را نیز بپوشد، و چوب دستی را بدست گیرد، و از خدا طلب کند ظهورش را، و بعضی از دوستانش این مطلب را بفهمند (و به سید) حسینی خبر دهند، پس حسینی پیشی گیرد و خروج کند، اهل مکه بر او شورش کنند و او را بکشند، و سرش را برای سفیانی بفرستند، پس در آن وقت صاحب الامر ظهور کند و مردم هم با او بیعت کنند و پیروی نمایند، در این هنگام شامی (سفیانی) لشگری به مدینه فرستد، و خدای عزوجل لشگرش را قبل از رسیدن به مدینه هلاک کند<sup>(۸)</sup> در آن هنگام هر کس از اولاد علی علیه السلام در مدینه هست به مکه فرار کند و به صاحب الامر متصل شوند حضرت در آن هنگام بسوی عراق حرکت کند، و لشگری به مدینه فرستد که آنجا را امنیت بدهد و به مدینه برگردد.

(۸) در غیبت نعمانی ص ۲۷۹ امام باقر علیه السلام فرمود متوقع صدائی باشید که

ناگهان از طرف دمشق به شما می‌رسد، در اوست برای شما گشایش بزرگی.

(۹) در بحار ج ۵۲ ص ۱۱۱ از اسحاق بن یعقوب روایت کند که توقیعی بر

دست محمد بن عثمان عمری بسوی او رسید (در آن توقیع فرموده بود) اما ظهور فرج پس بدرستیکه آن با خداست و دروغ گفته‌اند وقت گذاران.

(۱۰) و در بحار ج ۵۲ ص ۱۱۰ در ذیل حدیثی امام رضا علیه السلام فرمود چه

خوب است صبر و انتظار فرج، الخ.

(۱۱) در ارشاد مفید ص ۳۶۰ و غیبت طوسی ص ۲۷۱ جابر می‌گوید به امام

(۱) ولی در سفیانی گذشت که لشگر سفیانی به مدینه وارد شوند و خونریزی زیاد نمایند.

باققر علیه السلام عرض کردم این امر کی خواهد شد؟ فرمود این کجا خواهد شد ای جابر و حال آنکه کشتار بسیاری بین حیره و کوه هنوز نشده.

(۱۲) در ارشاد مفید ص ۳۶۰ و غیبت طوسی ص ۲۷۲ از امام رضا علیه السلام روایت کند که فرمود از علامات فرج حادثه ایست که بین دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم) واقع خواهد شد و بکشد فلان از پسر فلان پانزده قوچ (یعنی جوان و با قدرت) از عرب.

(۱۳) در اکمال الدین ص ۳۶۳ علی بن مهزیار می نویسد خدمت امام دهم علیه السلام که فرج چه وقت است در جواب نوشت هر وقت صاحب شما (حضرت حجت) از خانه ظالمین (سامرا) غائب شد متوقع فرج باشید.

(۱۴) در اکمال الدین ص ۳۶۴ ایوب بن نوح نوشت خدمت امام دهم که فرج چه وقت است در جواب نوشت هر وقت علم از میان شما رفت پس انتظار بکشید فرج را از زیر پاهای خود.

(۱۵) در اثبات الهداة جلد ۳ ص ۷۲۸ از امام رضا علیه السلام سؤال از فرج شد فرمود مجمل می خواهی یا مفصل؟ راوی عرض کرد کامل کن برای من، فرمود هر وقت پرچمهای قیس در مصر بحرکت آمد و پرچمهای کننده در خراسان بحرکت آمد (یا غیر کننده را فرمود).

(۱۶) در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۳ حدیث ۸۵ از امام رضا علیه السلام سؤال از فرج شد، فرمود شرح بدهم یا مجمل بگویم عرض کرد مجمل بفرمائید، فرمود هر وقت پرچمهای قیس در مصر و پرچمهای کننده در خراسان زیاد شد (آن وقت است فرج)

(۱۷) در غیبت نعمانی ص ۱۸۱ داود بن کثیر رقی به امام صادق علیه السلام عرض کرد فدایت شوم بتحقیق که این امر بر ما طولانی شد بطوریکه دلهای ما بتنگ آمد و از غصه مردیم، حضرت فرمود این امر وقتی است که مایوس باشید و غم

و اندوه چنان شود که سخت تر از آن نباشد آن وقت نداکننده‌ای از آسمان ندا کند به اسم قائم و اسم پدرش، عرض کردم فدایت شوم اسمش چیست؟ فرمود اسمش اسم پیغمبر است و اسم پدرش اسم وصی است (حضرت صلاح ندانست که اسمش را ببرد).

(۱۸) در نهج البلاغه خطبه ۱۸۷ فرمود باخبر باشید و منتظر فرج از ادبار امورات خود یعنی هرگاه زمان شما زمانی شد که امورات شما ادبار کند، و الفت و وصلت از میان شما منقطع گردد، و اطفال شما استعمال گردند، و این در زمانیست که شمشیر خوردن مؤمن آسانتر باشد از پیدا کردن یک درهم حلال، و این وقتی است که عطا کرده شده ثواب و اجرش بزرگتر از عطاکننده باشد، و این در وقتی است که مست کنید بدون خوردن خمر بلکه مستی برای کثرت نعمت و مکنت باشد و قسم خورید بدون اضطرار، و دروغ گوئید بدون عسر و حرج، اینها که شد گرفتار می‌شوید بلائی را مثل گرفتار شدن کوهان شتر به جهاز (یعنی همچنانیکه جهاز شتر فرو می‌گیرد کوهان شتر را بلا هم شما را به همان نحو خواهد گرفت).

### ﴿ فرسخ ﴾

بین ایشان و حضرت چهار فرسخ نباشد الخ. در قائم حدیث ۱۴ خواهد آمد.

### ﴿ فرعون ﴾

در ملاحم ص ۱۲۸ بعد از ذکر طماطم که مراد ترکها باشند که زمان هلاکو عراق را گرفتند فرمود ایشان بر امت من سخت تر باشند از فرعون بر بنی اسرائیل. و در ص ۱۲۹ فرمود دولت فرعون قریب چهار صد سال طول کشید و صد و پنجاه سال بنی اسرائیل قبل نبوت موسی در بلاء بودند با فرعون.

در حدیث دیگر دارد که فرعون سیصد سال عمر کرد که دویست و بیست سالش صحیح و سالم بود که خاری هم به چشمش نرفت و هشتاد سال هم موسی او را دعوت می‌کرد (به خداپرستی).

در ص ۱۳۰ دارد که اسود به عایشه گفت ای ام المؤمنین تعجب نمی‌کنی از مردی که از طلقاء بوده با مردی که از اهل بدر بوده در خلافت نزاع می‌کنند (مراد معاویه و امیرالمؤمنین علیه السلام است) عایشه گفت تعجب نکن فرعون چهارصد سال بر بنی اسرائیل پادشاهی کرد، خداوند پادشاهی را به بد و خوب هر دو می‌دهد.

### ﴿ فرقد ﴾

در غرقده گذشت.

### ﴿ فرقه ﴾

در امت گذشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند همه در آتش هستند جز یک فرقه، عرض شد ایشان کیانند؟ فرمود آنهایی که بر طریقه من هستند.

در روضه کافی ذیل حدیث ۲۸۳ امام باقر علیه السلام فرمود یهود پس از موسی هفتاد و یک فرقه شدند یک فرقه ایشان در بهشت و مابقی در آتش جا دارند، و نصاری بعد از عیسی هفتاد و دو فرقه شدند یک فرقه آنان در بهشت و هفتاد و یک فرقه آنها در آتش جا دارند، و این امت بعد از پیغمبرشان هفتاد و سه فرقه می‌شوند یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه در آتشند و از این هفتاد و سه فرقه سیزده فرقه اش خیال می‌کنند با ولایت و محبت ما هستند که دوازده فرقه ایشان در آتش جا دارند و یک فرقه در بهشت هستند، و شصت فرقه دیگر از مردم در آتش جا دارند.

## ﴿ فروختن ﴾

فروخته شوند آزاده‌ها الخ. در علاماتِ ظهور حدیث ۲۳ گذشت.

## ﴿ فرورفتن به زمین ﴾

در خسف گذشت.

## ﴿ فریبنده ﴾

سالهائیسست فریبنده الخ. در قائم حدیث ۵۶ خواهد آمد.

## ﴿ فقه ﴾

در علم گذشت.

## ﴿ فقهاء ﴾

فقهاء فتوا بقتلش می‌دادند. در علم گذشت.  
 فقهاء در دین هستند الخ. در قائم حدیث ۹۹ خواهد آمد.  
 من تو را از فقهاء مدینه می‌دانستم الخ. در علم حدیث ۷ گذشت.  
 کم شوند علماء و فقهاء حقیقی الخ. در علاماتِ ظهور حدیث ۲۰ گذشت.  
 فقهاء آخر الزمان فتوی بدهند به آنچه می‌خواهند الخ. در علم حدیث ۱۶ گذشت.

فقهاء را بواسطه حسد الخ. در عذاب حدیث ۴ گذشت.  
 فقهاء کم باشند الخ. در علم حدیث ۲۳ و ۲۴ گذشت.  
 فقهاء آن زمان بدترین فقهاء زیر سایه آسمانند الخ. در علم حدیث ۲۶

گذشت و در قرآن هم خواهد آمد.

فقهاء و امراء الخ. در علم حدیث ۲۸ گذشت.

فقهاء هدایت کننده کم و فقهاء گمراه کننده زیاد باشند الخ. در علم حدیث ۳۰ گذشت.

فقهاء میل دروغ گفتن داشته باشند الخ. در علم حدیث ۳۱ گذشت.

فقهاء شان را زیاد کند الخ. در علم حدیث ۳۲ گذشت.

بعض فقهاء شیعه هستند نه همه ایشان الخ. در علم حدیث ۶۵ گذشت.

در تحف العقول ص ۴۱ فرمود از اشراط ساعت است که خوانندگان زیاد باشند و فقهاء کم الخ.

فقهاء خیانتکار و فاجر باشند الخ. در علم حدیث ۷۱ گذشت.

فقهاء پیش رو و مقدمند و مجالست ایشان موجب زیادی است (مکارم الاخلاق ص ۵۴۱).

واقع شود مرگ در فقهاء الخ. در زمان حدیث ۵۵ گذشت.

### ﴿ فلسفه ﴾

در زمان حدیث ۶۳ گذشت.

### ﴿ فلک ﴾

فلک آنقدر دور نروده که بگویند مُرد. در اختلاف شیعه گذشت.

خداوند در زمان او امر می کند فلک را که آهسته بگردد. در قائم حدیث ۸۴ و ۹۴ خواهد آمد.

علامت قائم چیست فرمود وقتی که فلک آنقدر دور زند که گفته شود مرد الخ. در قائم حدیث ۱۱۵ خواهد آمد.

استداره فلک چیست؟ الخ. در اختلاف شیعه گذشت.  
می‌گویند فلک اگر تغییر کند فاسد می‌شود. فرمود این گفتار زنادقه است. در  
قائم حدیث ۹۴ خواهد آمد.

### ﴿ فوج فوج ﴾

در ملاحم ص ۱۳۳ از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کند که در روز قادسیه کثرت  
مردم را نشان داد و فرمود می‌بیند ایشان را که فوج فوج داخل دین اسلام  
می‌شوند قسم به کسی که جانم بدست اوست از دین خارج شوند فوج فوج،  
همچنانیکه داخل شدند در آن فوج فوج.

در ملاحم ص ۱۷۵ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود مردم داخل  
دین می‌شوند فوج فوج و زود است که از دین خارج شوند فوج فوج.  
در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۹۶ نقل کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را  
تلاوت فرمود ﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ  
أَفْوَاجًا ﴾ پس فرمود البته از دین خارج می‌شوند فوج فوج چنانچه داخل دین  
شدند فوج فوج.

### ﴿ فیه ﴾<sup>(۱)</sup>

وقتی فیه به نوبت دست بدست گردید الخ. در علامات ظهور حدیث ۲۰  
گذشت.

### ﴿ قائم علیه ﴾

عملیات حضرت در مدینه نسبت به آن دو. در مدینه حدیث ۱۵ خواهد آمد.  
(۱) در روضه کافی حدیث (۳۰۶) امام صادق علیه السلام فرمود هرگاه آرزوی قائم

(۱) در تهذیب ج ۴ ص ۱۳۳ حدیث ۵ گوید فیه اموال نیست که خون‌ریزی و قتل در آن نشده باشد.



کنید از خدا بخواهید که در عافیت باشد (بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم فی عافیة) چون خداوند محمد صلی الله علیه و آله را رحمت فرستاد و قائم را نعمت می فرستد (چون باید از هر جنایتکاری انتقام بکشد).

(۲) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام باقر علیه السلام و کافی ج ۱ ص ۲۳۱ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم علیه السلام از مکه خروج کند منادی او ندا کند اَحَدی طعام و شراب با خود حمل نکند (یعنی نان و آبی برندارد) و سنگ موسی را با خود بردارد که آن یک بار شتر است و به هر منزلی که برسند از آن سنگ چشمه ها بجوشد هر گرسنه ای از آن بیاشامد سیر شود و هر تشنه ای بیاشامد سیراب شود همین طور خواهد بود تا به نجف اشرف برسند که پشت کوفه است. در حدیث ۱۲۳ ایضا خواهد آمد.

(۳) در وافی ص ۱۱۲ و غیبت طوسی ص ۲۸۰ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم قیام کند مسجدی در پشت کوفه بنا کند که هزار درب داشته باشد و خانه های کوفه متصل به نهر کربلا گردد.

(۴) در کافی ج ۱ ص ۳۹۷ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند حکم کند به آنچه داود و سلیمان حکم می کردند بیته نخواهد.

(۵) در تهذیب ج ۱۰ ص ۳۱۴ از امام موسی علیه السلام روایت کند که چون قائم ما قیام کند بفرماید ای گروه اسب سواران از وسط راه بروید ای گروه پیاده روان از دو کنار جاده بروید، پس هر سواره ای که از کنار جاده برود و کسی را معیوب کند دیه بر او لازم گردانیم، و هر مردی که در وسط جاده برود و عیبی به او برسد دیه ندارد.

(۶) در کافی ج ۶ ص ۴۵۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که خلاصه آن روایت این است که امیرالمؤمنین علیه السلام سه پارچه به یک دینار خرید پیراهنش تا

بالای قوزک بود و ازارش تا نصف ساق بود، و ردائش تا جلو تا پستانها و از عقب تا پائین تر از کمر بند بود و دست مبارک بسوی آسمان بلند کرده حمد خدا می فرمود تا به منزل رسید فرمود این لباس است که سزاوار است مسلمانها بپوشند، حضرت صادق علیه السلام فرمود ولی نمی توانند امروزه بپوشند چون اگر این کار کنیم خواهند گفت دیوانه شده ریاء می کند و حال آنکه خداوند فرموده ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ﴾ یعنی بالا زن و به زمین نکش، و چون قائم ما قیام کند همین لباس خواهد بود.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۲۵ از امام باقر علیه السلام روایت کند که چون قائم ما قیام کند خداوند دست مرحمت بر سر بندگان بگذارد آن وقت عقل ایشان جمع شده کامل گردد.

(۸) در روضه کافی حدیث (۲۸۸) از امام باقر علیه السلام روایت کند که چون قائم علیه السلام قیام کند ایمان را بر ناصبی (ضد ائمه) عرضه کند اگر به حقیقت ایمان آورد (فبها) و اگر ایمان نیاورد گردنش را می زند یا جزیه می دهد چنانچه اهل ذمه امروز جزیه می دهند و همیانی به گردن ایشان بسته از شهرها بیرونشان می کند.

(۹) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم علیه السلام قیام کند مردم را از نو به اسلام دعوت کند و ایشان را به چیزی که کهنه شده بود هدایت و راهنمایی فرماید.

(۱۰) ایضا در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم آل محمد قیام کند پانصد نفر از قریش را پیا دارد و گردن بزند، و شش مرتبه این عمل را انجام دهد (که مجموعش سه هزار نفر می شوند).

(۱۱) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم قیام کند مسجد الحرام را خراب کند و به اساس اولش برگرداند، و مقام ابراهیم را

بجای خود برگرداند (که نزدیک درب کعبه بوده) و دستهای بنی شیبه را قطع کند و بر کعبه آویزان کند و بر آن بنویسد دزدان کعبه.

(۱۲) و در کافی ج ۴ ص ۵۴۳ و تهذیب ج ۵ ص ۵۴۲ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم علیه السلام قیام کند بیت الحرام را به اساس اولش برگرداند و هکذا مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه.

(۱۳) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که قائم ما چون قیام کند زمین نورانی شود بطوریکه مردم به خورشید احتیاجی نداشته باشند و تاریکی برود و هر مردی به مقداری عمر کند در ملک خود که هزار پسر برای او متولد شود، و دختری متولد نشود، و زمین گنجهایش را ظاهر گرداند که روی زمین مردم ببینند و کسی پیدا نشود که محتاج صله باشد و مردم از فضل خدا همه بی نیاز باشند. در حدیث ۳۲ و ۱۰۶ و ۱۱۱ به مضمونش خواهد آمد.

(۱۴) در غیبت نعمانی ص ۲۴۰ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود همین طوریکه مردی بالای سر قائم علیه السلام ایستاده امر و نهی می کند ناگاه امر کند به زدن گردنش پس باقی نماند بین مشرق و مغرب چیزی مگر آنکه از او بترسد.

(۱۵) در کافی ج ۱ ص ۴۲۲ و جلد ۶ ص ۴۴۴ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم ما اهل بیت قیام کند لباسش لباس علی علیه السلام بوده باشد و به سیره او عمل کند.

(۱۶) در کافی ج ۵ ص ۲۸۳ و تهذیب ج ۷ ص ۱۴۹ امام صادق علیه السلام فرمود قائم ما چون قیام کند نصیب تو از زمین بیش از آنچه است که در دست داری.

(۱۷) در کافی ج ۱ ص ۳۳۸ از امام صادق علیه السلام است که فرمود برای قائم علیه السلام غیبتی است پیش از قیامش، عرض شد چرا؟ فرمود می ترسد او را بکشند. و اخباری چند در غیبت گذشت مراجعه کن.

(۱۸) در کافی ج ۴ ص ۴۲۷ و فقیه ج ۲ ص ۳۱۰ امام صادق علیه السلام فرمود اول

چیزی که از عدل حضرت قائم علیه السلام ظاهر می‌سازد آن است که منادیش ندا کند که صاحبان نافله (کسانیکه طواف مستحبی انجام می‌دهند) مطاف و حجرالاسود را تسلیم صاحبان فریضه کنند (که حج واجب انجام می‌دهند).

(۱۹) در روضه کافی حدیث ۱۸۱ از امام صادق علیه السلام سؤال شد از معنای قوله تعالی ﴿ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ ﴾ حضرت فرمود واگذارید این را این در زمان قیام قائم است.

(۲۰) و در ذیل حدیث ۵۷۵ فرمود مراد از آن حق خروج قائم است.

پنج علامت قبل از قیام قائم است. در علامات ظهور ذکر شد.

(۲۱) در کافی ج ۱ ص ۵۰۹ از امام یازدهم روایت کند که به راوی فرمود سؤال از قائم کردی او چون قیام کند به علم خود بین مردم حکم کند مثل حکم داود علیه السلام بیته و شاهد نخواهد.

(۲۲) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ امام صادق علیه السلام فرمود قائم را قائم نامیدند برای آنکه قیام بحق می‌کند.

(۲۳) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ فرمود قائم را مهدی گویند چون مردم را هدایت کند به چیزی که از آن غفلت داشته‌اند.

(۲۴) در تهذیب ج ۶ ص ۱۵۴ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا قائم علیه السلام سیر می‌کند بخلاف سیره و روش امیرالمؤمنین علیه السلام؟ فرمود بلی چون امیرالمؤمنین علیه السلام منت گذاشت بر اهل بصره و از ایشان در گذشت چون می‌دانست شیعیان مغلوب خواهند شد ولی قائم علیه السلام چون قیام کند با شمشیر و اسیر گرفتن است چون می‌داند بعد از خودش شیعیانش مغلوب نخواهند شد. و در سیره گذشت آنچه مناسب مقام است رجوع شود.

(۲۵) در کافی ج ۱ ص ۳۶۸ از امام صادق علیه السلام از قائم سؤال شد؟ فرمود:

دروغ می‌گویند آنهائیکه وقت تعیین می‌کنند، ما اهل بیت وقت تعیین نمی‌کنیم.

(۲۶) در کافی ج ۱ ص ۵۳۶ از امام صادق علیه السلام از قائم سؤال شد؟ فرمود همه ما قائم هستیم به امر خدا یکی بعد از دیگری تا صاحب شمشیر بیاید و چون صاحب شمشیر آمد چیزی را بیاورد که غیر از قبلها باشد.

(۲۷) در کافی ج ۱ ص ۳۳۳ از امام رضا علیه السلام از قائم علیه السلام سؤال شد؟ فرمود جسمش دیده نشود و اسمش هم برده نشود.

(۲۸) در کافی ج ۱ ص ۴۱۱ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که به قائم علیه السلام امیرالمؤمنین گفته می شود؟ فرمود خیر آن اسمی است که خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن نامیده و احدی قبل از او و نه بعد از او به آن نامیده نمی شود مگر کافر. راوی عرض کرد چگونه سلام به حضرتش بگوئیم؟ فرمود می گویند (السلام علیک یا بقیة الله) پس از آن قرائت فرمود (این آیه را) ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

(۲۹) در فقیه ج ۴ ص ۲۵۴ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم ما اهل بیت قیام کند به برادری ارث می دهد که در اظله<sup>(۱)</sup> بین ایشان عقد اخوت بسته شده نه به برادر پدر و مادری.

(۳۰) در فقیه ج ۱ ص ۱۵۳ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود اول چیزی که قائم به آن ابتداء کند سقف مسجدها است که خراب کند و امر فرماید آنها را مثل عریش موسی درست کنند (و عریش اینجا بمعنای سایه بان است که از چوب درست کنند).

(۳۱) در کافی ج ۴ ص ۵۴۳ و تهذیب ج ۵ ص ۴۵۲ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم علیه السلام قیام کند خانه خدا و مسجد رسول الله و مسجد کوفه را بر اساس خود برگرداند.

(۳۲) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ امام صادق علیه السلام فرمود بدرستی که قائم ما چون

(۱) در مجمع البحرین گوید شاید مراد از (اظله) عالم مجردات باشد.

قیام کند زمین بواسطه او نورانی شود بطوریکه مردم از روشنائی خورشید بی نیاز شوند، و تاریکی بر طرف گردد، و هر مردی در ملک خود چنان عمر کند که هزار پسر از نسل خود متولد شود، و دختری در بین ایشان متولد نشود، و گنجهای زمین ظاهر شود بطوریکه مردم هم ببینند، و مردی از شما طلب کند کسی را که زکاتش را به او بدهد و پیدا نکند و مردم بواسطه معرفتشان از غیر خدا بی نیاز شوند.

در حدیث ۱۳ گذشت و در حدیث ۱۰۶ و ۱۱۱ خواهد آمد.

(۳۳) در روضه کافی حدیث ۳۲۹ امام صادق علیه السلام فرمود بدرستی که چون قائم ما ظاهر شود خداوند به گوش و چشم شیعیان ما چنان قوتی دهد که میان حضرت و آنان ۱۲ میل باشد و حضرت با ایشان سخن گوید و ایشان بشنوند و او را در همان جا که هست ببینند (و این بواسطه قدرت نمائی خدائی است نه بواسطه رادیو و تلویزیون که بعضی شراح حدیث استنباط کرده اند، چون این وسائل امروزه از صنایع کفار است و امام شأنش اجل از آن است که بواسطه صنایع ایشان کاری انجام دهد).

(۳۴) در کافی ج ۱ ص ۴۱۱ ذیل حدیث (۴) امام صادق علیه السلام فرمود چون قائم ما اهل بیت قیام کند لباس علی علیه السلام را بپوشد و به سیره او عمل کند.

(۳۵) در کافی ج ۵ ص ۲۸۳ امام صادق علیه السلام فرمود بدرستی که قائم ما چون قیام کند نصیب تو از زمین بیش از آن است که تو در دست داری.

(۳۶) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ در ذیل حدیث ۱۱ دارد که یادی از خروج قائم علیه السلام نزد حضرت صادق به پیش آمد و راوی عرض کرد چگونه بدانیم خروجش را؟ حضرت فرمود هر یک از شماها صبح در زیر سرش نوشته‌ای خواهد دید که در آن نوشته (طاعة معروفة).

(۳۷) در کافی ج ۱ ص ۵۰۹ امام عسکری علیه السلام در جواب سائل که سؤال از

قائم علیه السلام نموده بود فرمود هر وقت قیام کند حکم فرماید بین مردم به علم خود مثل حکم حضرت داود علیه السلام و بیته طلب نکند.

(۳۸) در وافی ج ۲ ص ۱۲ از امام باقر علیه السلام روایت کند که قائم ما یاری شود به ترس (یعنی کفار از روی ترس برای او خاضع باشند) و مؤید باشد به نصر، زمین زیر پای او پیچد و گنجها برای او ظاهر شوند، و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد، و خداوند دین او را بر همه دینها غالب گرداند، و اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، پس روی زمین خرابی نماند جز آنکه آباد شود، و روح الله عیسی بن مریم نازل شود و پشت سرش نماز بخواند، راوی عرض کرد یا ابن رسول الله کی قائم شما خروج خواهد کرد؟ فرمود هر وقت مردها شبیه زنها شدند، و زنها شبیه مردها، و مردها به مردها اکتفا کردند (بواسطه لواط) و زنها به زنها اکتفا نمودند (بواسطه مساحقه) و زنها سوار بر زین شدند، و شهادت زور قبول شد، و شهادت عدول رد شد، و مردم خونریزی را سبک شمردند، و مرتکب زنا شوند، و رباخواری کردند، و از مردم شرور بترسند بواسطه بد زبانی آنها، و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن، و زمین بیداء (که بین مدینه و مکه است) فرو رود، و غلامی از آل محمد بین رکن و مقام کشته شود، که اسمش محمد بن حسن و نفس زکیه است، و صیحه ای از آسمان آید که حق در او و شیعه اوست، پس آن وقت است خروج قائم ما، پس چون خروج کند پشت مبارک را تکیه به کعبه دهد و (۳۱۳) مرد به سوی او جمع شوند، پس اول چیزی که به آن نطق کند این آیه باشد ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ پس بفرماید من بقية الله و حجت و خلیفه او هستم بر شما، پس هیچ مسلمانی به او سلام ندهد مگر آنکه بگوید (السلام علیک یا بقية الله فی ارضه) پس وقتی ده هزار مرد با او جمع شدند خروج کند، پس باقی نماند در زمین معبودی جز خدا مگر آنکه آتش در آنها افتد و بسوزند، و این بعد از غیبت طولانی است تا

دانسته شود کی اطاعت خدا می‌کند و به غیبت ایمان می‌آورد.

(۳۹) در فقیه ج ۱ ص ۲۷۲ روایت شده که قیام قائم علیه السلام در روز جمعه خواهد

بود.

(۴۰) در روضه کافی حدیث ۱۸۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن

حضرت فرمود گویا می‌بینم که حضرت قائم علیه السلام روی منبر کوفه نشسته قبائی

هم بر تن دارد پس نامه‌ای که به طلا مهر شده از جیب خود بیرون کند و بر مردم

بخواند مردم هم مثل گوسفند از دور او رم کنند (و فرار نمایند) مگر نقباء و

بزرگان (که ایشان به جای بمانند) پس سخن دیگر فرماید، فراریها چون

پناهگاهی نیابند بسوی حضرت باز گردند و بدرستیکه من آن کلامی را که

(قائم) فرمود می‌دانم چه فرمود.

مؤلف گوید نظیرش در حدیث ۱۳۶ خواهد آمد.

(۴۱) در وافی ج ۳ ص ۱۱۲ امام باقر علیه السلام فرمود گویا قائم را در نجف کوفه

می‌بینم که از مکه بسوی آن آمده با پنج هزار ملائکه که جبریل از طرف راست و

میکائیل از طرف چپ و مؤمنین جلو، و حضرت لشگریانش را به اطراف بلاد

می‌فرستد.

(۴۲) در روضه کافی حدیث ۴۵۲ امام صادق علیه السلام فرمود هر پرچمی بالا رود

قبل از قیام قائم پس صاحب آن طاغوت است و غیر خدا را عبادت کرده.

(۴۳) در کافی ج ۱ ص ۳۷۰ از امام صادق علیه السلام سؤال شد چند نفر از عربها با

قائم علیه السلام خواهند بود؟ فرمود کم خواهند بود. راوی عرض کرد کسانی که خود

را شیعه می‌دانند بسیارند؟ فرمود باید مردم امتحان شوند و غربال شوند و از هم

تمیز داده شوند و زود است که مردمی بسیار از غربال خارج شوند.

(۴۴) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ و غیبت نعمانی ص ۲۶۲ از امام صادق علیه السلام



روایت کند که فرمود خارج نشود قائم علیه السلام مگر در سال طاق سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه .

(۴۵) در کافی ج ۱ ص ۴۶۵ امام صادق علیه السلام فرمود چون امر امام حسین علیه السلام کشید به آنجا که کشید ملائکه گریه و ضجه کردند بسوی خدا و عرض کردند اینطور باید به سر امام حسین بیاورند و حال آنکه برگزیده تو و پسر پیغمبر تو است؟ خداوند سایه حضرت قائم علیه السلام را برای ایشان برپا داشت و فرمود بواسطه این انتقام خواهم کشید برای حسین علیه السلام .

(۴۶) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام رضا علیه السلام سؤال شد که علائق قائم علیه السلام از شما چون خروج کند چیست؟ فرمود علامتش آن است که سن مبارکش زیاد و بصورت جوان باشد، بطوریکه هرکس به او نگاه کند خیال کند چهل ساله است، یا کمتر، و علامت دیگرش آن است که به مرور ایام پیر نشود تا وقتی که اجلس آید.

(۴۷) ایضا در کافی ج ۲ ص ۲۲۲ از امام باقر علیه السلام نقل کند که هرکس درک کند قائم ما را و در رکاب او دشمن ما را بکشد، برای او مثل اجر یست شهید باشد و هرکس کشته شود در رکاب قائم ما برای او مثل اجر بیست و پنج شهید باشد.

(۴۸) در روضه کافی حدیث ۴۳۲ در تفسیر ﴿ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ﴾ امام باقر علیه السلام فرمود چون قائم ما قیام کند دولت باطل از بین برود.

(۴۹) در روضه کافی حدیث ۳۸۲ از امام چهارم منقول است که فرمود والله خارج نشود یکی از ما پیش از خروج قائم علیه السلام جز آنکه مثل او مثل جوجه‌ای باشد که پیش از پروبال درآوردن از آشیانه خود بپرد پس بدست بچه‌ها افتاده با او بازی کنند.

(۵۰) در روضه کافی حدیث ۲۸۷ از امام باقر علیه السلام منقول است که در تفسیر این آیه ﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ﴾ فرمود اختلاف کردند

چنانچه این امت در کتاب اختلاف کردند و زود است که در کتابی که حضرت قائم علیه السلام برای ایشان می آورد اختلاف کنند حتی اینکه بیشتر مردم آن را انکار کنند حضرت هم ایشان را پیش کشیده گردن زند.

(۵۱) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام ششم نقل کند که فرمود حضرت قائم علیه السلام از پشت کوفه ظهور کند با بیست و هفت نفر مرد که پانزده نفر ایشان از قوم موسی هستند که بحق هدایت می کردند و بحق عدالت می نمودند. و هفت نفر از اهل کهف هستند و یوشع بن نون و سلمان و ابا دجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر که جلو حضرت یاور و حکام خواهند بود.  
در حدیث ۱۰۳ نظیرش خواهد آمد.

(۵۲) در تهذیب ج ۴ ص ۳۳۳ از امام ششم از پدرش روایت کند که حضرت قائم علیه السلام در روز شنبه که مصادف با روز عاشوراء است و حسین بن علی علیه السلام در آن روز کشته شده خروج خواهد کرد و دستهای بنی شیبه را قطع کرده به کعبه آویزان فرماید.

(۵۳) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام ششم نقل کند که فرمود ندا شود به اسم قائم علیه السلام در شب بیست و سوم، و قیام کند در روز عاشوراء که روزیست که امام حسین علیه السلام در آن روز کشته شده، گویا می بینم در روز شنبه که دهم محرم است بین رکن و مقام ایستاده جبرئیل از سمت راستش ندا کند (البیعة لله) پس شیعیانش از اطراف زمین به طی الارض دور او جمع شوند تا با او بیعت کنند پس زمین را پر از عدل کند چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(۵۴) در غیبت نعمانی ص ۲۷۷ امام صادق علیه السلام فرمود قیام نکند قائم مگر وقتی دوازده نفر قیام کنند و همه بگویند ما او را دیدیم پس ایشان را تکذیب کنید.

(۵۵) در غیبت نعمانی ص ۲۷۷ و شیخ طوسی ص ۲۶۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام

منقول است که فرمود پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ در وقتش و ملخ در غیر وقتش که مثل خون سرخند پیدا شود، پس مرگ سرخ با شمشیر است و مرگ سفید و باء است.

(۵۶) در غیبت نعمانی ص ۲۷۸ از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود پیش از قیام قائم سالهائیسست فریبنده که تکذیب می شود راستگو، و تصدیق می شود دروغ گو، و مقرب می شود جاسوس.

(۵۷) در غیبت نعمانی ص ۲۷۹ از امام باقر علیه السلام منقول است که به جابر فرمود ای جابر ظاهر نشود قائم تا وقتی که شام را فتنه ای شامل شود که پناهگاهی نداشته باشند، و قتل و کشتاری بین کوفه و حیره واقع شود، کشته های ایشان مساوی باشند (یا هر دو جهنمی و یا هر دو بهشتی) و ندائی از آسمان بیاید.

(۵۸) در غیبت نعمانی ص ۲۸۱ در ذیل حدیثی امام باقر علیه السلام فرمود قائم آن روز (یعنی روزی که لشکر سفیانی در بیابان هلاک می شوند) در مکه تشریف دارند الخ. حدیث مفصل است در علامات ظهور ذکر شد.

(۵۹) در غیبت نعمانی ص ۲۸۲ در ذیل حدیثی امام باقر علیه السلام به جابر فرمود قائم مردیست از اولاد حسین علیه السلام خداوند امر او را در یک شب اصلاح کند.

(۶۰) در غیبت نعمانی ص ۲۸۲ امام صادق علیه السلام فرمود قائم در روز عاشورا قیام کند.

(۶۱) در غیبت نعمانی ص ۲۸۴ مفضل بن عمر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم در وقتی که یادی از قائم شد عرض کردم امیدوارم امر فرجش در سهولت و آسانی باشد، فرمود نخواهد شد مگر وقتی که خون و عرق را (از پیشانی) پاک کند.

(۶۲) در غیبت نعمانی ص ۲۸۵ معمر بن خلاد گوید یادی از قائم نزد حضرت رضا علیه السلام شد، پس فرمود شما امروز خاطر جمع و راحت ترید از آن روز،

عرض کردند چرا؟ فرمود اگر قائم ما خروج کند نباشد مگر خون و عرق و روی زین خوابیدن، و نباشد لباس قائم مگر پارچه کلفت و نباشد طعامش مگر غذای ناپسند (مثل نان جو).

(۶۳) در غیبت نعمانی ص ۲۸۹ از ابی بصیر روایت کند که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد چه وقت قائم خروج خواهد کرد، فرمود ای ابا محمد ما اهل بیتی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود دروغ می گویند وقت گذاران، ای ابا محمد پیش از قیام پنج علامت خواهد بود، اولش ندای آسمانیست در شهر رمضان، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن (الشکر سفیانی در بیدا که بیابانیست بین مدینه و مکه) پس از آن فرمود ای ابا محمد ناچار باید پیش از این امر دو طاعون (یعنی وبا) یکی طاعون سفید و دیگری طاعون سرخ، گفت عرض کردم مراد از این دو طاعون چه باشد؟ فرمود طاعون سفید مرگ عمومی است، و طاعون سرخ شمشیر است، و خارج نشود قائم تا وقتی که در بیست و سوم شهر رمضان شب جمعه از جوف آسمان به اسم او صدا شود، عرض کردم به چه چیز صدا شود؟ فرمود صدا شود به اسم خود و پدرش، می گوید آگاه باشید فلان پسر فلان قائم آل محمد است، بشنوید از او و اطاعتش کنید، و باقی نماند از مخلوقات خدا مگر آنکه آن صدا را بشنوند، پس شخص خواب بیدار شود و به صحن خانه اش برود، و دخترهای باکره از پشت پرده بیرون شوند، و قائم چون این صدا را بشنود خروج کند، و آن صدا جبرئیل است.

(۶۴) در غیبت نعمانی ص ۳۰۷ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود خارج نشود قائم علیه السلام تا اینکه حلقه کامل شود، گفتم کامل شدن حلقه چیست؟ فرمود ده هزار که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ، پس پرچم را حرکتی دهد و با آن سیر کند پس احدی در مشرق و مغرب باقی

نماند مگر آنکه لعن کند آن را<sup>(۱)</sup> و حال آنکه آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل روز بدر آورده. پس فرمود ای ابا محمد بخدا قسم آن از پنبه و کتاب نیست و از ابریشم و حریر نیست، عرض کردم پس از چه چیز است؟ فرمود از برگهای بهشت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر باز کرد پس از آن پیچید و بدست علی امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد، پس همیشه نزد علی علیه السلام بود تا روز (جنگ) بصره، پس امیرالمؤمنین علیه السلام باز کرد و خداوند او را فتح و پیروزی بر بصره داد، پس از آن پیچید و نزد ما است آن، احدی آن را باز نکند تا وقتی که قائم قیام کند، پس چون او قیام کند بازش کند پس باقی نماند احدی در مشرق و مغرب مگر آنکه آن را لعن کند<sup>(۲)</sup> و ترس از جلو پرچم و عقب آن و در دست راست آن و در دست چپ آن تا یک ماه می رود، سپس فرمود ای ابا محمد او خروج می کند در حالیکه موتور است<sup>(۳)</sup> و غضب آلود و اسفناک است برای غضب خدا بر این مردم، و بر تن او باشد پیراهن رسول خدا که در روز احد پوشیده بود، و عمامه رسول خدا (بنام) سحاب، و زره بلند او، و شمشیر ذوالفقار او، شمشیر را برهنه کرده بر دوش گذارد و تا هشت ماه کشتار کند بی مهابا، پس اول چیزی که شروع کند دستهای بنی شیبه<sup>(۴)</sup> را قطع کند و به کعبه آویزان نماید و منادیش ندا کند ایشانند دزدان خانه خدا، سپس به قریش می پردازد و بجز شمشیر بین ایشان رد و بدل نشود، و خارج نشود قائم علیه السلام مگر وقتی که دو کتاب خوانده شود یکی در بصره و دیگری در کوفه به بیزاری از علی علیه السلام.

(۱) سبب لعن کردن را خود امام فرموده است در حرف لام (لعن) ذکر خواهد شد مراجعه کن.

(۲) مدرک قبل.

(۳) موتور کسی را گویند که از بستگانش کسی را کشته باشند و هنوز انتقام نکشیده باشد.

(۴) یک طائفه اند که کلیددار خانه خدا هستند.

(۶۵) در غیبت نعمانی ص ۳۰۸ ابو حمزه ثمالی گوید حضرت باقر علیه السلام به من فرمود ای ثابت مثل اینکه می بینم قائم اهل بیتم را که وارد بر نجف شده - و با دست مبارک اشاره به جانب کوفه فرمود - و چون وارد بر نجف شما شود، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را باز کند، و چون آن را باز کند ملائکه بدر بر او فرود آیند، الخ. تمام حدیث در (پرچم) ذکر شد.

(۶۶) در غیبت نعمانی ص ۳۰۹ حضرت صادق علیه السلام فرمود گویا نظر می کنم به قائم که بر نجف کوفه رسیده و جامه ای از استبرق سبز در بر دارد الخ. در پرچم تمام حدیث ذکر شد.

(۶۷) در غیبت شیخ طوسی ص ۲۶۷ از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کند که پنج علامت پیش از قائم خواهد بود، صیحه آسمانی، خسف بیداء (یعنی فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابان) خروج یمانی، کشته شدن نفس زکیه.

(۶۸) در غیبت طوسی ص ۲۶۷ و ارشاد مفید ص ۳۵۸ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۲۶ و ص ۷۳۱ از امام صادق علیه السلام نقل کنند که قائم خارج نشود مگر وقتی که دوازده نفر از بنی هاشم مردم را به خود دعوت کنند (یعنی ادعای امامت کنند).

(۶۹) در غیبت طوسی ص ۲۷۰ و غیبت نعمانی ص ۲۷۱ و بحار ج ۵۲ ص ۲۱۳ و روضه کافی حدیث (۲۵۸) از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود دو علامت قبل از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از زمان هبوط آدم نشده بوده، یکی خورشید گرفتن در نیمه شهر رمضان، و دیگری ماه گرفتن در آخر آن، مردی گمان کرد حضرت نعوذ بالله اشتباه کرده) عرض کرد یابن رسول الله خورشید در آخر ماه، و ماه در نیمه آن است. حضرت فرمود من می دانم تو چه می گوئی (بنا بر قاعده علم نجوم همین طور است که تو می گوئی) ولکن این دو علامت

است که از هبوط آدم تا آن وقت اتفاق نیفتاده.

(۷۰) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود آگاه باشید که از ما (اهل بیت) است قائم که عقیف است حسبش و بزرگند اصحابش و ندا خواهد شد وقتی که دشمنان خدا مستأصل شدند به اسم خود و اسم پدرش در شهر رمضان سه بار بعد از هرج و کشتار و تنگدستی و فساد عقل و هلاکت و قیام کردن بلاء الخ.

(۷۱) در غیبت طوسی ص ۲۷۱ از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود فاصله بین قیام قائم و بین کشته شدن نفس زکیه نیست مگر پانزده شب.

(۷۲) در غیبت طوسی ص ۲۷۱ ابو بصیر گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود کیست ضامن شود برای من موت عبدالله را<sup>(۱)</sup> که من ضامن شوم برای او قائم علیه السلام را، پس از آن فرمود چون عبدالله بمیرد دیگر بعد از او با احدی جمع نشوند (و کسی را به خلافت نشناسند) مگر صاحب شما را انشاء الله و پادشاهی سالانه رفته پادشاهی ماهیانه و روزانه پیش خواهد آمد. ابو بصیر گفت این طولانی خواهد شد؟ فرمود کلا (طولانی نخواهد شد)

(۷۳) در غیبت طوسی ص ۲۷۲ از امام صادق علیه السلام منقول است که پیش از آمدن قائم سال غیذاقه است (یعنی پر آب و علف) که خرما در نخل فاسد شود، پس شک در آن نکنید (چون در خبر دیگر هست که در سال ظهور بیست و چهار باران پربرکت خواهد بود و فساد خرما هم شاید بواسطه زیادی باران باشد)

(۷۴) در غیبت طوسی ص ۲۷۴ از امام صادق علیه السلام منقول است که خروج قائم از حتمیات است، راوی عرض کرد ندا چگونه خواهد بود؟ فرمود منادی از آسمان اول روز ندا کند (ألا إن الحق فی علیّ و شیعتنه) پس از آن ابلیس لعنه الله

(۱) ظاهراً مراد عبدالله بن منتصر که ملقب به معتصم است باشد چون گویند او آخرین خلیفه بنی العباس

در آخر همان روز ندا کند (أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عِثْمَانَ وَشِيعَتِهِ) (نداء اول روز می گوید حق با علی و شیعیان علیست و نداء آخر روز می گوید حق با عثمان و شیعیان عثمانست) آن وقت مردمان باطل بشک می افتند.

(۷۵) در همان صفحه از محمد بن مسلم منقول است که ندا کند منادی از آسمان به اسم قائم پس بشنوند کسانی که در بین مشرق و مغرب هستند پس نمازده خواب رفته ای جز آنکه از آن صدا بایستد و نه ایستاده ای جز آنکه بنشیند و نه نشسته ای جز آنکه برپا خیزد و آن صدای جبرئیل روح الامین است.

(۷۶) در غیبت طوسی ص ۲۷۵ از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود خوشا بحال کسی که درک نماید قائم اهل بیت مرا و او اقتدا کننده باشد به او قبل از قیامش، و دوست او را دوست دارد و دشمن او را دشمن و ائمه قبل از او را دوست دارد، ایشان رفقاء منند و دوستان منند و گرامی ترین امت منند.

(۷۷) در غیبت طوسی ص ۲۷۶ مفضل بن عمر می گوید ما یادآور قائم علیه السلام شدیم و کسانی که مرده اند از اصحاب ما و منتظر او بوده اند، حضرت صادق علیه السلام فرمود چون قیام کند مؤمن را در قبرش باخبر می کنند که صاحب آمده اگر می خواهی ملحق به او شوی ملحق شو، و اگر می خواهی در کرامت خدایت باشی باش. در حدیث ۱۰۸ ایضا خواهد آمد با تفاوتی.

(۷۸) در غیبت طوسی ص ۲۷۷ و غیبت نعمانی ص ۲۳۳ حدیث ۲۰ و ۲۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود چه چیز باعث شده که عجله می کنید برای خروج قائم علیه السلام پس بخدا قسم نیست لباس او مگر غلیظ و درشت، نیست طعام او مگر جو زبر، و نیست او مگر شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.

(۷۹) و در همان صفحه از امام صادق علیه السلام نقل کند که هر کس شناخت امر ولایت را و قبل از قیام قائم علیه السلام اجلس رسید اجر و مزد او مثل اجر کسی که با حضرت کشته شده باشد.



(۸۰) در غیبت طوسی ص ۲۸۲ از امام صادق علیه السلام است که قائم مسجد الحرام را خراب خواهد کرد و به اساسش برمی گرداند و هکذا مسجد الرسول را خراب خواهد کرد و به اساسش برخواهد گردانید و خانه را بجای خودش خواهد برگردانید و بر پایه های اصلیش بنا خواهد نمود، و دستهای بنی شیبه را قطع خواهد نمود و بر کعبه آویزان خواهد کرد.

(۸۱) در غیبت طوسی ص ۲۸۳ امام صادق علیه السلام فرمود چون قائم قیام کند چیزی آورد غیر از آنچه که قبلا بوده.

(۸۲) در غیبت طوسی ص ۲۸۳ حضرت باقر علیه السلام فرمود بدرستیکه قائم سیصد و نه سال مالک خواهد شد، چنانچه اصحاب کهف در کهف خود مکت کردند زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، چنانچه پر از ظلم و ستم شده باشد، و فتح کند خداوند برای او شرق و غرب زمین را و مردم را بکشد که نماند مگر دین محمد صلی الله علیه و آله و سیر خواهد کرد به سیره حضرت سلیمان بن داود، الخبر.

(۸۳) در حدیث دیگر سؤال شد چقدر مالک می شود قائم؟ فرمود هفت سال که مطابق هفتاد سال باشد از سالهای شما.

(۸۴) در غیبت طوسی ص ۲۸۳ حضرت باقر علیه السلام فرمود وقتی قائم قیام کند داخل کوفه می شود و امر می کند مساجد چهارگانه را خراب کنند تا به ریشه آن برسند و آن را سایه بانی بنا کند مثل سایه بان موسی و همه مساجد را بدون مشرف می سازد چنانچه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و راه بزرگ را به مقدار شصت ذراع توسعه می دهد. و هر مسجدی که در راه واقع شده خراب می کند، و می بندد هر دریچه ای که به کوچه راه دارد و هر چیزی که مثل بال از خانه به بیرون رفته و هر چاه فاضلابی و هر ناودانی که به کوچه می ریزد (تمام اینها را امر می فرماید ببندند) و خداوند در زمان او امر می کند به فلک که آهسته بگردد تا اینکه یک روزش مثل ده روز شما باشد، و هر ماهش مثل ده ماه شما باشد، و

هر سالی مثل ده سال شما باشد، و مکث نکند مگر اندکی جز آنکه بی دینی از رمیله<sup>(۱)</sup> دستکره<sup>(۲)</sup> از موالی بر او خروج کند که عدد ایشان ده هزار نفر باشد شعارشان (یا عثمان یا عثمان باشد) پس یک نفر از غلامانش را طلب کند و شمشیرش را حمایل او کند پس برود همه آن جماعت را بکشد که احدی باقی نماند، پس متوجه کابل شاه شود که آن شهریست که احدی او را فتح نکرده مگر آن حضرت پس از آن متوجه کوفه شود، و آنجا را جای خود قرار دهد، و خون هفتاد قبیله از عرب را مهدور سازد.

در خبر دیگر قسطنطنیه و رومیه و بلاد چین را فتح کند.

(۸۵) در غیبت طوسی ص ۲۸۴ حضرت صادق علیه السلام فرمود پرهیز از عرب که ایشان را خبر بدیست آگاه باش خروج نکند از ایشان با قائم احدی (با احادیث دیگر منافات دارد مثل حدیث ۸۶)

(۸۶) در غیبت طوسی ص ۲۸۴ امام باقر علیه السلام فرمود بیعت کند با قائم بین رکن و مقام سیصد نفر و اندی مثل عده اهل بدر که در ایشان باشد نجباء از اهل مصر و ابدال از اهل شام، و اخیار از اهل عراق، در ایشان بماند آنچه را خدا می خواهد.

(۸۷) در غیبت نعمانی ص ۳۱۹ فرمود چون قائم قیام کند بفرستد در اقالیم زمین در هر اقلیمی مردی و بفرماید عهد تو در کف دستت می باشد وقتی مسأله ای پیش آمد که نفهمیدی حکم آن را پس نظر به کف دستت بکن و عمل کن به آنچه در آن است، الخ.

(۸۸) در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۲۵ از صراط المستقیم از حذیفه و جابر روایت کند جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل و بشارت داد به اینکه قائم علیه السلام از اولاد

(۱) منزلی است در راه بصره به مکه، و قریه ایست در بحرین و بیت المقدس. (معجم البلدان)

(۲) قریه بزرگی است در غربی بغداد. (م)

اوست و ظاهر نشود تا اینکه کفار پنج نهر را مالک شوند: سیحون، و جیحون، و فرات، و دجله و نیل مصر، خداوند بر علیه گمراهان اهل بیتش را یاری کند و پرچمی از کفار تا قیامت برپا نشود.

(۸۹) در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۸ در ذیل حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود آقای ما قائم علیه السلام تکیه به کعبه دهد و بفرماید ای گروه خلائق آگاه باشید هر کس بخواند نظر کند به آدم و شیث من آن آدم و شیثم، و کسی که بخواند نظر کند به نوح و پسرش سام پس من همان نوح و سامم، هر کس بخواند نظر کند به ابراهیم و اسماعیل پس من همان ابراهیم و اسماعیلیم، و هر کس بخواند نظر کند به موسی و یوشع پس من همان موسی و یوشعم، و هر کس بخواند نظر کند به عیسی و شمعون پس من همان عیسی و شمعونم، و هر کس بخواند نظر کند به محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پس من همان محمد و امیرالمؤمنینم، و هر کس بخواند نظر کند به حسن و حسین علیه السلام پس من همان حسن و حسینم، و هر کس بخواند نظر کند به ائمه از اولاد حسین علیه السلام پس من همان ائمه‌ام، پس اجابت کنید خواهش مرا که من شما را خبر دهم به آنچه خبردار شده بودید، و به آنچه خبردار نشده بودید، پس هر کس کتب آسمانی و صحف را خوانده پس بشنود از من، پس ابتدا کند به خواندن آن صحفی که برای آدم و شیث نازل شده، امت آدم و شیث بگویند بخدا قسم این صحف حقیقی (آدم و شیث است) بتحقیق که امر فرمود ما را به چیزی که قبلاً نمی دانستیم و آنچه بر ما مخفی بود و آنچه از آن سقط و تحریف و تبدیل شده بود، پس از آن صحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می خواند، پس اهل تورات و انجیل و زبور بگویند والله اینست صحف نوح و ابراهیم و آنچه از آن ساقط شده بود و آنچه تبدیل و تحریف شده بود، اینست والله تورات تمام و زبور تمام و انجیل کامل، الخ.

(۹۰) در اکمال الدین صدوق ص ۳۴۷ یونس بن عبدالرحمن گوید داخل بر امام هفتم شدم پس عرض کردم ای پسر رسول خدا توئی قائم بحق؟ فرمود منم قائم بحق، ولکن قائمی که زمین را پاک می‌کند از دشمنان خدا و پیر از عدل می‌کند چنانچه پیر از ظلم و ستم شده بود آن فرزند پنجمی من است که غیبت طولانی دارد از ترس جانش، دسته‌ای مرتد می‌شوند و جمعی ثابت قدم می‌مانند، سپس فرمود خوش بحال شیعیان ما که چنگ به دامن ما زده‌اند در غیبت قائم ما آنهاییکه ثابت هستند بر دوستی ما و دشمن با دشمنان ما، ایشان از ما هستند و ما از ایشان هستیم بدستیکه ایشان راضی هستند که ما امامان ایشان باشیم و ما هم راضی هستیم که ایشان شیعه ما باشند پس خوش بحال ایشان پس خوش بحال ایشان، ایشان بخدا قسم در قیامت در درجات ما هستند با ما.

(۹۱) در اکمال الدین ص ۳۱۴ از امام چهارم روایت کند که در قائم سنت هفت پیغمبر است سنتی از آدم، و سنتی از نوح، و سنتی از ابراهیم، و سنتی از موسی، و سنتی از عیسی، و سنتی از ایوب، و سنتی از محمد صلوات الله علیه، اما از آدم و نوح پس طول عمر است، و اما از ابراهیم مخفی بودن ولادتش می‌باشد و کناره‌گیری از مردم، و اما از موسی ترس و غائب شدن است، و اما از عیسی اختلاف مردم است درباره او، و اما از ایوب پس فرج بعد از بلاء است، و اما از محمد ﷺ پس خروج او است با شمشیر.

(۹۲) در اکمال الدین ص ۳۱۴ در دو حدیث دارد که در قائم سنتی است از نوح و آن طول عمر است.

چون قائم قیام کند بفرستد به هر اقلیمی از اقالیم زمین الخ. در کف دست خواهد آمد.

(۹۳) در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۳۶ از ابی محمد عليه السلام روایت کند که چون

قائم قیام کند امر کند به خراب کردن مناره‌ها و قصرها (محرابها) که در مسجدها است راوی می‌گوید من پیش خود گفتم به چه معنائی می‌فرماید، پس رو آورد بسوی من و فرمود معنای این اینست که اینها احداث کرده شده و بدعت است بنا نکرده است آن را پیغمبری و نه حجتی.

(۹۴) در ارشاد مفید ص ۳۶۵ در ذیل حدیثی<sup>(۱)</sup> ابو بصیر از امام باقر رضی الله عنه روایت کند که فرمود پس مکت کند بر این منوال هفت سال که هر سالی از سالهای شما ده سال باشد، سپس بجا می‌آورد خدا آنچه را بخواهد، ابو بصیر عرض کرد فدایت شوم چگونه سالها طولانی شود؟ فرمود خداوند امر می‌کند به فلک آهسته بگردد، لذا طول می‌کشد روزها و سالها، گفت عرض کردم می‌گویند فلک اگر تغییر کند فاسد می‌شود، فرمود این گفتار زنادقه (کفار) است و اما مسلمانان راهی برای این حرف ندارند، و حال آنکه خداوند برای پیغمبرش شق القمر کرد، و برای یوشع بن نون رد شمس کرد، و خبر داده روز قیامت طولانی است.

(۹۵) در کتاب خطی<sup>(۲)</sup> که منسوب به راوندی است در باب ۱۴ از موسی بن جعفر رضی الله عنه سؤال شد که وقتی قائم قیام کند مسکنش کجا خواهد بود فرمود کوفه مسجد سهله، سؤال شد به چه سیره و روش سیر می‌کند فرمود به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، گفته شد به چه چیز سوار می‌شود فرمود به بهترین و قوی‌ترین و تیزترین چهارپایان، گفته شد لباس و طعامش چیست؟ فرمود نرم‌ترین لباسش کرباس و بهترین طعامش نان جو با نمک و نرم‌ترین فرایشش خاک است و بهترین بوی خوشش آب است و مراعات ستاره‌ها را می‌کند در حال سجود و

(۱) صدر حدیث در حدیث ۸۵ گذشت از غیر ارشاد لذا تکرار نکردم.

(۲) نسخه کتاب در کتابخانه مجلس در طهران در اول مجموعه رقم ۵۳۶۴ در فهرست کتابخانه ج ۱۶

رکوع (کنایه از اینکه شب زنده‌دار است)

(۹۶) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۰ از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود از ما بعد از حسین بن علی علیه السلام نه نفرند که نهمی قائم ایشان و افضل ایشان است.

(۹۷) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۱ از فضل بن عمر جعفی روایت کند که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود قائم ما چون قیام کند زمین بواسطه نور پروردگارش نورانی شود و مردم از روشنائی خورشید مستغنی شوند، و شب و روز یکی باشد و تاریکی از بین برود و هر مردی در زمان او هزار سال زندگانی کند، در هر سالی بچه پسری برای او متولد شود که دختری در بین نباشد، لباس به او بپوشاند پس هر مقدار بچه بزرگ شود لباسش بزرگ شود و به هر رنگی خواسته باشد به همان رنگ گردد.

(۹۸) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۱ از محمد بن فضیل از حضرت رضا علیه السلام روایت کند که چون قائم قیام کند خداوند ملائکه را امر کند که به مؤمنین سلام کنند و در مجالس با ایشان بنشینند و اگر یکی حاجتی داشته باشد قائم بعض ملائکه را بفرستد که او را حمل نموده بنزد قائم برساند و حاجتش را برآورده، پس او را به مکان خود برگرداند، و بعض مؤمنین در ابر حرکت کنند و بعضی با ملائکه پرواز کنند و بعضی با ملائکه راه روند، و بعضی از ملائکه پیشی گیرند، و بعضی را ملائکه حاکم قرار دهند، و مؤمن نزد خدا گرامی تر است از ملائکه و بعضی را قائم بین صد هزار ملائکه قاضی گرداند.

(۹۹) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۱ ابی الجارود از امام باقر علیه السلام سؤال کرد چه وقت قیام می کند قائم علیه السلام فرمود ای ابا الجارود درک نکنید، گفت عرض کردم اهل زمانش را؟ فرمود هرگز اهل زمانش را درک نکنی، قیام می کند قائم ما بحق بعد از مایوس شدن شیعه، سه روز مردم را دعوت می کند احدی او را

اجابت نکند، چون روز چهارم شد به پرده کعبه آویزان شود و عرض کند یا رب یاری کن مرا، و دعایش رد نشود، پس خداوند به ملائکه که در رکاب رسول الله بودند در روز بدر و زینهاشان را برنداشتند و اسلحه خود از خود دور نساختند بفرماید با حضرت بیعت کنند، پس از ایشان سیصد و سیزده مرد از مردم با او بیعت کند، پس برود طرف مدینه و مردم هم بروند تا خدا راضی شود، پس هزار و پانصد نفر از قریش را بقتل رساند، نبوده باشد در ایشان مگر جوجه زنا (یعنی ولد زنا باشند) پس داخل مسجد شود و دیوار را خراب کرده با زمین مساوی سازد، پس ازرق و زریق لعنهما الله را تر و تازه (از قبر) خارج کند، پس با ایشان تکلم کند ایشان هم جواب دهند، پس بشک افتند در آن وقت باطل جویان، پس بگویند با مرده‌ها سخن می‌گوید، پس در جوف مسجد پانصد نفر را که در حال شک و ریب هستند بکشد، پس آن دو را با هیزمی که جمع کرده بودند و می‌خواستند علی و فاطمه و حسن و حسین را بسوزانند، بسوزاند، و آن هیزم نزد ما است به ارث رسیده، و قصر مدینه را خراب کند، پس برود بسوی کوفه، پس شانزده هزار از بتریه<sup>(۱)</sup> که غرق سلاخند و قرآن می‌خوانند و فقهاء در دین هستند، و پیشانی‌شان زخم شده (از کثرت عبادت) (تا آنجا که

(۱) در مقباس الهدایه مرحوم ممقانی ص ۸۵ فرمود (بتریه) بضم باء موحد و بعضی هم بکسر گفته‌اند فرقه‌ای از زیدیه هستند الخ.

مؤلف گوید در زیدیه گذشت که چهل هزار با سید حسنی هستند و ایمان نمی‌آورند پس حضرت بعد از سه روز موعظه، ایشان را می‌کشد شاید این شانزده هزار از جمله آن چهل هزار باشند پس کسانی که خیال کرده‌اند حضرت شانزده هزار از فقهاء را بین نجف و کربلا می‌کشد درست نیست بلکه اینها از زیدیه هستند نه فقهاء و علماء شیعه، چون در آن زمان سفیانی کسی را باقی نگذاشته چه رسد به شانزده هزار فقیه.

پس اشتباه بعضی از این حدیث سرچشمه گرفته چون حضرت در وصف بتریه فرموده قرآء و فقهاء در دینند الخ، والله العالم.

فرمود) نفاق همه را فرو گرفته و همه بگویند ای پسر فاطمه برگرد ما را به تو حاجتی نیست، پس در پشت نجف شمشیر را بین ایشان بکار اندازد شب دوشنبه از عصر تا شب پس همه را بکشد سریعتر از کشنده شتر یک نفر باقی نماند و یک نفر از اصحاب خود مکروهی به ایشان نرسد (دمائهم قربان الی الله) پس داخل کوفه شود و مردان جنگی را بکشد تا خدا راضی شود (راوی گوید) معنای این را نفهمیدم پس قدری مکث نموده عرض کردم فدایت شوم چه می داند چه وقت خدا راضی شده، فرمود ای ابا جارود خداوند به مادر موسی وحی فرمود و او بهتر از مادر موسی است و به زنبور عسل وحی فرمود و او بهتر از زنبور عسل است، پس راه را فهمیدم سپس فرمود راه را فهمیدی؟ عرض کردم بلی، پس از آن فرمود قائم مالک می شود سیصد و نه سال مثل بودن اصحاب کهف در کهفشان، زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود، و خداوند برای او فتح کند زمین مشرق و مغرب را، مردم را بکشد تا نماند جز دین محمد ﷺ، سیر کند به سیره سلیمان بن داود خورشید و ماه را بخواند و آنها اجابتش کنند، زمین زیر پای او پیچد پس خداوند وحی به او کند او هم به امر خدا عمل کند.

(۱۰۰) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۴ امیرالمؤمنین در وصف قائم فرمود گویا می بینم او را که از وادی السلام عبور کرده به مسجد سهله می رود سوار بر اسبی است که دست و پایش سفید است، بدست او ست شاخه خرمائی که خرماهای آن نور می دهد و دعا می کند و در دعای خود عرض می کند (لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ايماناً و صدقا، لا اله الا الله تعبداً و رقاً، اللهم معین کل مؤمن و حید، و مذلّ کلّ جبّار عنید، انت کهفی حین تعینی المذاهب، و تضیق علی الارض بما رحبت، اللهم خلقتنی و کنت عن خلقی غنیاً، و لولا نصرک ایّای لکنت من المغلوبین، یا مبعث الرحمة من مواضعها، و مخرج البرکات من



معادنها، ویا من خصّ نفسه بشموخ الرفعة، فاوليائه بعزّه يتعزّزون، یا من وضعت له الملوك نير المذلة على اعناقها، فهم من سطوته خائفون، اسألك باسمك الذي قصرت عنه خلقك، فكلّ لك مدعون، اسألك أن تصلّي علی محمد وآل محمد، وأن تنجز لی امری، وتعجل لی الفرج، وتکفیننی وتعافیننی وتقضی حوائجی الساعة الساعة اللیلة اللیلة انک علی کلّ شیء قدير).

(۱۰۱) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۴ فرات بن احنف گوید با امام صادق علیه السلام

بودم می خواستم برویم به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام چون بثویه رسیدیم (مکانی است در کوفه) حضرت پیاده شد و دو رکعت نماز خواند، عرض کردم آقای من این چه نمازی بود؟ فرمود اینجا جای منبر قائم است دوست داشتم شکر خدا کنم در این مکان، الخ.

(۱۰۲) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۶ مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام

روایت کند که فرمود چون قائم قیام کند مؤمن از هوا پرنده را بخواهد و ذبحش کند و کباب کند و گوشتش را بخورد و استخوانش را نشکند پس بوگید زنده شود به اذن خدا پس زنده شود و پرواز کند، و همچنین آهوه‌های صحرايي و بوده باشد روشنی بلاد و نورش و محتاج به خورشید و ماه نشوند، و روی زمین چیزی که اذیت کند و نه شری و نه سمی و نه فسادى ابداً نباشد، چون دعوت آسمانی است نه زمینی و نباشد برای شیطان و سوسه‌ای و نه عملی و نه حسدی و نه چیزی از فساد هیچ نباشد، زمین درخت خار نرویانند، و باقی بماند زمین به پای خود هرچه از آن گرفته شود دوباره بجای آن روئیده شود، و بحال اول برگردد، و مردی به بچه خود لباس بپوشاند، پس با بچه بزرگ شود هرچه بچه بزرگ می‌شود لباسش هم بزرگ می‌شود و هر رنگی را خواسته باشد به همان رنگ درآید که خواسته و دوست دارد، و اگر کافری داخل سوراخ سوسماری شود یا پشت کلوخ یا سنگ یا درختی پنهان شود آن را خدا به زبان آورد و

بگوید ای مؤمن پشت من کافری پنهان شده بگیر او را، پس او را گرفته بکشندش، و نبوده باشد برای شیطان هیكلی که در آن ساکن باشد و هیكل یعنی بدن، و ملائکه با مؤمنین مصافحه کنند، و وحی شود بسوی ایشان، و زنده کنند و جمع شوند مردگان به اذن خدا، گفتند بیاید بر مردم زمانی که نبوده باشد مؤمن مگر در کوفه و یا میل به آن داشته باشد.

(۱۰۳) در دلائل الامامه ص ۲۴۷ از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود وقتی قائم از پشت خانه (یعنی کعبه) ظهور کند خداوند بیست و هفت مرد با او برانگیزد چهارده نفر ایشان<sup>(۱)</sup> از قوم موسی باشند که خدا فرمود در وصف ایشان از قوم موسی امتی هستند که هدایت به راه حق می‌کنند و با عدالت رفتار می‌کنند، و اصحاب کهف هشت<sup>(۲)</sup> نفرند، و مقداد، و جابر انصاری، و مؤمن آل فرعون، و یوشع بن نون وصی موسی<sup>(۳)</sup>.

(۱۰۴) در حدیث دیگر فرمود وقتی قائم ماقیام فرمود خداوند رد کند و برگرداند هر اذیت‌کننده‌ای که به مؤمنین در زمان خود اذیت می‌کرده به همان صورتی که بوده تا مؤمنین حقشان را از ایشان بگیرند.

(۱۰۵) در دلائل الامامه ص ۲۴۸ از یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام در قول خدا که فرموده ﴿يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ﴾ یعنی آن روز مؤمنین خوشحال می‌شوند بواسطه یاری خدا فرمود یعنی خوشحال می‌شوند در قبرشان بواسطه قیام قائم.

(۱۰۶) در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۲ از امام صادق علیه السلام روایت کند که هر وقت خداوند اراده کند قیام قائم را جبرئیل را بصورت پرنده سفیدی می‌فرستد

(۱) در حدیث ۵۱ گذشت که فرمود پانزده نفر الخ.

(۲) در حدیث ۵۱ گذشت که فرمود هفت نفر الخ.

(۳) آخر حدیث با حدیث گذشته اختلاف دارد.

پس یک پا روی کعبه و پای دیگر روی بیت المقدس می‌گذارد و با صدای بلند آواز می‌دهد آمد امر خدا عجله نکنید، پس قائم حاضر شده دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم می‌خواند پس منصرف شده و اطرافش سیصد و سیزده نفر اصحابش موجودند و در ایشان کسانی هستند که شبانه از رختخوابش حرکت کرده، و با حضرت است سنگ (موسی) پس می‌اندازد زمین زمین پر از علف می‌شود.

(۱۰۷) در غیبت طوسی ص ۲۸۰ از مفضل بن عمر روایت کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود بدرستی که قائم ما هر وقت قیام کند زمین بواسطه نور پروردگارش نورانی شود و مردم مستغنی شوند (از خورشید) و مردی در ملک خود چنان عمر کند که هزار پسر برای او متولد شود که دختری در بین نباشد، و در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد و خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا و حیره شود حتی مردی با قاطر تیزرو برای نماز جمعه برود ولی نرسد.

(۱۰۸) در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۷ سیف بن عمیره روایت کند که امام باقر علیه السلام به من فرمود هرآینه مؤمن را در قبرش مخیر می‌کنند پس چون قائم قیام کند به او گفته شود که صاحب آمد اگر دوست داری ملحق به او شو و اگر دوست داری در کرامت خدا باشی پس بوده باش. در حدیث ۷۷ ایضا گذشت با تفاوتی.

(۱۰۹) در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۷ در ذیل حدیث ابی الطفیل امیر المؤمنین علیه السلام به دومی فرمود گویا می‌بینم تو و صاحب را از قبر خارج کرده‌اند تر و تازه و در بیابان به دار آویزان شده‌اید تا آنجا که گفت چه کس این عمل را به ما می‌کند؟ فرمود جوانیست از اولاد من از گروهی که خداوند از ایشان میثاق گرفته الخ... می‌بوده باشد با قائم سیزده زن الخ. در سیزده گذشت.

(۱۱۰) در دلائل الامامه طبری ص ۲۶۰ از عبدالرحمان قصیر روایت کند که امام باقر علیه السلام فرمود آگاه باش اگر قائم قیام کند هرآینه حمیراء (عایشه) را برگرداند تا حدش زند و برای مادرش حضرت فاطمه از او انتقام کشد، عرض کردم فدایت شوم چرا حدش می زند؟ فرمود برای تهمتی که به مادر ابراهیم زد، گفتم چگونه خداوند حدش را به تأخیر انداخت برای قائم؟ فرمود چون خداوند محمد صلی الله علیه و آله را رحمت فرستاده بود و قائم را نقت می فرستد.

(۱۱۱) در دلائل الامامه طبری ص ۲۶۰ در ذیل حدیث موسی بن جعفر علیه السلام نقل کند که چون قائم قیام کند ارث به برادر در دین می دهد نه برادر پدر و مادری و شاهدش قول خدای تعالی است که در کتابش فرموده ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿.

(۱۱۲) در دلائل الامامه ص ۲۶۰ از مفضل بن عمر روایت کند که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود چون قائم قیام کند زمین بواسطه نور پروردگارش نورانی شود و مردم از نور خورشید بی نیاز شوند و شب و روز یکی شود، و تاریکی برود و هر مردی در زمان او هزار سال عمر کند و در هر سال پسری برای او متولد شود دختری در بین متولد نشود و لباسش پیوشاند پس بلند شود هر مقداری بچه بلند می شود و به هر رنگی بخواهد به همان رنگ برگردد. در حدیث ۱۳ و ۳۲ و ۱۰۷ گذشت.

(۱۱۳) در غیبت نعمانی ص ۲۱۶ حدیث ۵ امام باقر یا صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود ای ابا محمد در قائم دو علامت (یا علاماتیست) خالی، و بیماری سبوسه در سر دارد، و خالی بین دو کتفش دارد، و از طرف چپ زیر شانه چپ برگی است مثل برگ آس.

(۱۱۴) در غیبت نعمانی ص ۲۱۶ حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام سؤال می کند تو قائمی؟ فرمود من فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله هستم، و من خونخواهی می کنم و

آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد، باز سؤال را تکرار کردم، فرمود بدرستی که می‌دانم (فکرت) به کجا رفته، صاحب شما شکم بزرگ دارد و بر سرش سبوسه است (مثل شوره) و پسر زیبا رویان است، خدا رحمت کند فلانی را.

(۱۱۵) در غیبت نعمانی ص ۱۵۶ دارد که مفضل بن عمر خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد علامت قائم چیست؟ فرمود وقتی که فلک آنقدر دور زند که گفته شود مرد، یا هلاک شد، در کدام بیابانی رفت، عرض کرد فدایت شوم پس از آن چه می‌شود؟ فرمود ظهور نکند مگر با شمشیر.

(۱۱۶) در غیبت نعمانی ص ۲۳۳ محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر شنیدم که می‌فرمود اگر مردم می‌دانستند که قائم وقتی خروج کرد چه خواهد کرد اکثر ایشان دوست داشتند که نبینند او را از بسیاری کشتار که از مردم می‌کشد، آگاه باش اول به قریش ابتداء می‌کند نگیرد از ایشان مگر به شمشیر و ندهد مگر به شمشیر بطوریکه اکثر مردم بگویند این از آل محمد نیست و الا رحم می‌کرد.

(۱۱۷) در غیبت نعمانی ص ۲۳۳ از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که قیام می‌کند قائم به امر جدید و کتاب جدید و حکم جدید، بر عرب سخت است، کارش نباشد مگر شمشیر و احدی را توبه ندهد، و ملامت ملامت کنندگان او را از کار باز ندارد.

(۱۱۸) در غیبت نعمانی ص ۲۳۴ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم خروج کند نباشد بین او و عرب و قریش مگر شمشیر، نگیرد از ایشان مگر به شمشیر، و چه باعث شده که عجله می‌کنید برای خروج قائم؟ بخدا قسم نیست لباس او مگر درشت و نیست طعام او مگر جو با سبوس، و نیست او مگر شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر.

(۱۱۹) در غیبت نعمانی ص ۲۳۵ بشر بن غالب اسدی گوید که حسین بن علی علیه السلام به من فرمود ای بشر چه باقی خواهد ماند از قریش وقتی قائم مهدی

پانصد نفر از ایشان را دست و پا بسته پیش کشد و گردن زند پس از آن پانصد نفر دیگر را پیش کشیده و گردن زند، پس از آن پانصد نفر دیگر پیش کشیده و مثل او گردن زند؟ عرض کردم خدا شما را اصلاح کند عدد ایشان به این مقدار می‌رسد؟ فرمود (إنّ مولی القوم منهم) یعنی رئیس گروه از ایشان است (کنایه باشد از اینکه عددشان آن روز زیاد است) برادر بشر که بشیر است می‌گوید من شهادت می‌دهم که حضرت این مطلب را شش بار به برادرم فرمود (مؤلف گوید در حدیث دهم گذشت که حضرت صادق علیه السلام شش مرتبه فرمود پانصد نفر را گردن زند که مجموعش سه هزار می‌شود رجوع کن)

(۱۲۰) در غیبت نعمانی ص ۲۳۴ ابی حمزه ثمالی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود اگر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خروج کند هرآینه ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کروبین<sup>(۱)</sup> یاریش کنند، جبرئیل از جلو و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ، و ترس به مقدار یک ماه راه از چهار طرف حضرت سیر می‌کند، و ملائکه مقرب خدا در پهلوی حضرت خواهند بود، اول کسی که او را متابعت می‌کند محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در مرتبه دوم است، و با اوست شمشیر برهنه، فتح کند خداوند برای او روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را، ای ابا حمزه قیام نکند قائم علیه السلام مگر بر خوف شدید و زلزله‌ها و فتنه و بلائی که به مردم می‌رسد و وباء قبل از آن و شمشیر برنده بین عرب و اختلاف سختی بین مردم و پراکندگی دینشان و تغییر احوال ایشان بطوریکه صبح و شب آرزوی مرگ کنند، بواسطه مصیبت‌های بزرگی که از مردم دیده می‌شود و بعضی بعض دیگر را (مثل حیوانات) بخورند، و خروجش وقتی است

(۱) (مسومین) یعنی نشانه‌دار (مردفین) یعنی ملائکه‌ای که متابعت مؤمنین را می‌کنند و ایشان را حفظ می‌کنند (منزلین) یعنی فرستاده شده (کروبین) بزرگان ملائکه را گویند که در رأس ایشان جبرئیل است. (مجمع البحرین)

که مردم ناامید هستند، پس خوش بحال کسی که درکش کند و از یارانش باشد، و وای بر کسی که از دشمنانش او را مخالفت کنند، سپس فرمود قیام کند به امر جدید و سنت تازه و حکم تازه، بر عرب سخت باشد، نباشد شأن او جز کشتن، و احدی را توبه ندهد، و ملامت ملامت‌کنندگان او را از فرمان خدا باز ندارد.

(۱۲۱) در غیبت نعمانی ص ۲۳۷ از جابر روایت کند که داخل شد بر امام باقر علیه السلام و گفت خدا تو را عافیت دهد این پانصد درهم مرا بگیر که زکات مالم می‌باشد. حضرت فرمود تو خود بگیر و در همسایگان که اهل اسلام و فقیرند از برادران مؤمن تقسیم کن، سپس فرمود هر وقت قائم ما اهل بیت قیام کرد تقسیم کند بالسویه و عدالت کند در رعیت، پس هر کس او را اطاعت کرد خدا را اطاعت کرده و هر کس او را معصیت کرد خدا را معصیت کرده، و جز این نیست که مهدی را مهدی نامیدند چون او هدایت می‌کند به یک امر خفی و ناپیدا، و تورات و سایر کتابهای خدا را از غار انطاکیه خارج کند، و حکم کند بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل، و بین اهل زبور به زبور، و بین اهل قرآن به قرآن، و جمع شود بسوی او مالهای دنیا از ظاهر زمین و باطن آن، پس به مردم بفرماید بیایید این مالها که بواسطه آن قطع رحم کردید، و خونهای را ریختید، و مرتکب محرمات خدا شدید، پس عطا کند چیزی را که احدی قبل از او عطا نکرده باشد، و پر کند زمین را از عدل و داد و نور، همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور و شرور.

(۱۲۲) در غیبت نعمانی ص ۲۳۸ حدیث ۲۷ عبدالله سنان گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود عصای موسی چوب آس از درختان بهشت است، در وقتی متوجه مدین بود جبرئیل برای او آورد، و آن و تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه کهنه شوند و نه متغیر گردند تا وقتی که قائم قیام کرد آن دورا خارج کند.

(۱۲۳) در غیبت نعمانی ص ۲۳۸ حدیث ۲۸ از امام باقر علیه السلام روایت کند که وقتی قائم علیه السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد، سپس منادی و جارچی او ندا کند که هیچ یک طعام و شراب و علف با خود بر ندارد، اصحابش بگویند می خواهد ما و حیوانات ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد، پس با ایشان حرکت کند و اول منزلی که فرود آمدند بسنگ بزند پس از آن طعام و آب و علف بجوشد پس خود و حیواناتشان بخورند و بیاشامند تا به نجف اشرف پشت کوفه برسند.

در حدیث دوم به این مضمون گذشت رجوع کن.

(۱۲۴) در غیبت نعمانی ص ۱۷۴ مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود چون قائم قیام کند این آیه را تلاوت کند ﴿فَقَرِزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾ پس فرار کردم از شما وقتی که از شما ترسیدم. در ص ۱۷۵ از امام باقر علیه السلام دارد ﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ پس بخشید به من پروردگار من حکمی را و از فرستادگانم قرار داد.

(۱۲۵) در غیبت نعمانی ص ۱۸۹ حدیث ۴۴ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود قائم از اولاد منست، عمرش بقدر عمر خلیل صد و بیست باشد که دانسته شود، پس از آن غیبتی در دهر و روزگار کند و بصورت جوانی رشید سی و دو ساله ظهور کند (و غیبتش چنان طولانی شود) که طائفه‌ای از مردم از او برگردند پر کند زمین را از عدل و داد همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور، برپا خیزد قائم و حال آنکه در گردن او عقد و نه عهد و نه بیعتی نباشد. در بیعت حدیث ۸ گذشت.

(۱۲۶) در بحار ج ۵۲ ص ۳۰۴ حذیفه گوید شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود چون وقت خروج قائم علیه السلام نزدیک شود منادی از آسمان ندا کند ای مردم مدت حکومت ستمکاران قطع شد از شما و تولیت امر با بهترین امت محمد شد پس



ملحق به مکه شوید، پس نجباء مصر و ابدال شام و مردان قوی عراق خارج شوند، در شب عابد و در روز شیران باشند مثل اینکه دلهاشان پاره آهن باشد، پس بین رکن و مقام با او بیعت کنند. عمران بن حصین عرض کرد یا رسول الله توصیف کن برای ما این مرد را؟ فرمود او مردیست از نسل حسین مثل اینکه از مردان شنسوه (شنوه) است، دو عبای قطوانی در بر دارد، اسمش اسم من است، پس آن وقت پرنده‌ها در لانه خود و ماهیان در دریا تخم‌گذاری کنند (و جوجه و ماهی تولید کنند) و نهرها کشیده شود، و چشمه‌ها پر آب شود، و زمین دو مقابل آنچه حیوان و غیره می‌خورند برویاند، در جلو او جبرئیل و دنباله او اسرافیل قدم زنند و زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود.

روز نیروز روزیست که ظاهر می‌شود در آن قائم ما اهل بیت الخ. در نیروز خواهد آمد.

(۱۲۷) در بحار ج ۵۲ ص ۳۷۷ ابن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود زمانیکه قائم علیه السلام ما قیام فرمود می‌آید به رحبه کوفه و با پا اشاره می‌کند اینجا را حفر کنید و بکنید پس آنجا را حفر کنند و دوازده هزار زره، و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود که دور او می‌باشند از آنجا بیرون کشد و دوازده هزار از غلامان (عرب) و عجم را صدا کند و به ایشان پیوشاند، و بفرماید (من لم یکن علیه مثل ما علیکم فاقتلوه) یعنی هرکس این لباس را ندارد که شما پوشیده‌اید پس او را بکشید و ممکن است گفته شود هرکس مذهب شما را که مذهب حق است ندارد او را بکشید والله العالم.

(۱۲۸) در بحار ج ۵۲ ص ۳۷۹ از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود چون مرا به معراج نزد خدای عزوجل سیرم دادند... پس سرم را بالا کردم انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و

محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّة بن الحسن القائم را دیدم و حجّة بن الحسن در وسط ایشان مثل ستاره درخشنده‌ای بود عرض کردم خدای من کیانند ایشان؟ فرمود ایشان ائمه هستند و این قائم است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و بواسطه او از دشمنان خود انتقام می‌کشم و اوست سبب راحتی دوستان من و اوست که شفا می‌دهد دل‌های شیعیان تو را از ستمکاران و منکرین و کافرین پس (لات و عزری را) تر و تازه خارج کند و ایشان را بسوزاند، و فتنه ایشان برای مردم سخت‌تر از فتنه گوساله و سامریست.

(۱۲۹) در بحار ج ۵۲ ص ۳۱۰ از امام جواد از پدرانش روایت کند که پیغمبر ﷺ

به ابی بن کعب فرمود در وصف قائم عجله که خداوند ترکیب نموده در صلب حسن عسکری عجله نطفه مبارک پاکیزه طیب و طاهر و مطهر را، که راضی می‌شود از او هر مؤمنی که خداوند عهد و میثاق از او گرفته در ولایت و دوستی، و کافر می‌شود به او هر منکری، پس او امامیست پاکیزه خوشحال کننده و مرضی خدا و هدایت کننده و هدایت شده، به عدل حکم می‌کند و به عدل امر می‌فرماید، تصدیق می‌کند خدا را و خدا هم او را تصدیق می‌فرماید، از تهامه خروج می‌کند، وقتی علائم و دلائل ظاهر شد، و برای او گنج‌هایی است نه از طلا و نقره بلکه اسب‌هاییست بسیار نیکو و مردانیست با نشانه، جمع کند خداوند از اطراف بلاد مثل عده اهل بدر که سیصد و سیزده نفر بودند، با اوست نامه‌ای که مهر شده و در آن اسم اشخاص و بلادشان و طبیعت ایشان و زینت ایشان و کنیه ایشان ضبط شده، زحمت‌کش و جدی در اطاعت او هستند، ابی پرسید علامت و نشانه‌اش چیست ای رسول خدا؟ فرمود علم می‌است برای او که چون نزدیک شود وقت خروجش آن علم خودش باز شود و خدا آن را بسخن آورد و بگوید خروج کن ای ولی خدا و بکش دشمن خدا را پس این دو علامت

است، و برای او شمشیریست در غلاف چون وقت ظهورش نزدیک شود شمشیر از غلاف بیرون آید و خداوند آن را بسخن آورد و بگوید خروج کن ای ولی خدا دیگر حلال نیست برای تو نشستن از دشمنان خدا، پس خروج کند و بکشد دشمنان خدا را هر جا دست یابد به ایشان، و حدود خدا را جاری سازد، و به حکم خدا حکم فرماید، خارج شود در حالتی که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ اوست و زود است که متذکر شوید آنچه را به شما می‌گویم ولو بعد از زمانی باشد، و وامی‌گذارم امر خود را بسوی خدا، ای ابی‌خوش بحال کسی که ملاقاتش کند، و خوش بحال کسی که دوستش دارد، و خوش بحال کسی که قائل به او باشد، نجات دهد ایشان را از هلاکت، و بواسطه اقرار به خدا و رسولش و اقرار به جمیع ائمه خداوند بهشت را برای ایشان باز کند، مثل ایشان در زمین مثل مشک است که بوی آن همه جا را می‌گیرد و متغیر نمی‌شود و مثل ایشان در آسمان مثل ماه است که هیچ وقت نورش خاموش نمی‌شود الخ.

(۱۳۰) در بحار ج ۵۲ ص ۳۱۳ از هروی روایت کند که خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کرد که ای پسر رسول خدا چه می‌فرمائید راجع به حدیثی که از امام صادق علیه السلام رسیده که چون قائم خروج کند ذریه کشندگان حسین علیه السلام را بکشد بواسطه کارهای پدرانشان؟ فرمود همین طور است، پس عرض کردم قول خدا که می‌فرماید ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ معنایش چیست؟ فرمود خداوند در جمیع اقوالش راست می‌گوید ولکن ذریه قتله حسین علیه السلام به کردار پدرانشان راضی هستند و افتخار می‌کنند، و هر کس به چیزی راضی باشد مثل این است که خودش انجام داده، و اگر مردی در مشرق کسی را بکشد و در مغرب کسی به آن راضی باشد نزد خدا شریک قاتل است، و به درستیکه قائم علیه السلام می‌کشد ایشان را برای رضایت ایشان کردار پدرانشان را، عرض کردم

به چه چیز ابتدا می‌کند قائم از شما در وقت قیامت؟ فرمود ابتدا می‌کند به بنی شیبه پس دستهای ایشان را قطع کند چون دزدان خانه خدایند.

(۱۳۱) در بحار ج ۵۲ ص ۳۱۳ رفید مولای ابن هبیره گفت خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله سیر می‌کند قائم به سیره علی بن ابی طالب علیه السلام در اهل عراق؟ پس فرمود خیر، علی بن ابی طالب در اهل عراق سیر کرد به آنچه در جفر ایض بود، و قائم سیر کند در عرب به آنچه در جفر احمر است<sup>(۱)</sup> عرض کردم فدایت شوم جفر احمر چیست؟ فرمود ذبح است (یعنی کشتن) الخ.

(۱۳۲) در بحار ج ۵۲ ص ۳۱۹ دارد که قائم سینه پهن و فراخ دارد و سر دو شانه پائین و مابین دو شانه پهن است.

(۱۳۳) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۰ در چند حدیث دارد که هر وقت قائم قیام کند به حکم داود حکم می‌کند بی‌نه طلب نکند.

(۱۳۴) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۱ در ذیل حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود هر وقت قائم ما قیام کند خداوند علم سیماء به او عطا فرماید پس امر کند کافر را بگیرند از سر و پا و با ضربت سختی گردن زنند.

(۱۳۵) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۴ از امام باقر علیه السلام روایت کند که چون قائم علیه السلام از مکه خروج کند اعلام کند که احدی خوردنی و آشامیدنی همراه بر ندارد، و سنگ موسی را با خود بردارد که یک بار شتر است نرسند به منزلی جز آنکه چشمه‌هایی از آن جاری شود هر کس گرسنه باشد سیر شود و هر کس تشنه

---

(۱) در کافی ج ۱ ص ۲۴۱ از امام صادق علیه السلام سؤال از جفر شد فرمود پوست گاو است پر از علم، و در فقیه ج ۴ ص ۳۰۱ از امام رضا علیه السلام نقل کند که پوست بز و پوست گوسفند است که جمیع علوم در آن موجود است. و در کافی ج ۱ ص ۲۴۰ دارد که در جفر ایض زبور داود و تورات و انجیل و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه و آنچه که مردم محتاج اویند می‌باشد و در جفر احمر اسلحه می‌باشد که برای خونریزی باز می‌شود که صاحب شمشیر آن را برای کشتن باز می‌کند الخ.

باشد سیراب گردد و چهارپایان نیز سیراب شوند تا به نجف پشت کوفه برسند .  
 (۱۳۶) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۶ از مفضل بن عمر نقل کند که حضرت صادق رضی الله عنه  
 فرمود گویا می بینم که قائم روی منبر کوفه نشسته و اصحابش که ۳۱۳ نفرند  
 مثل عده اهل بدر در اطرافش می باشند، و ایشان اصحاب پرچمها و حکام  
 خدایند روی زمین بر خلقش، تا وقتی که از قبائش نامه ای که مهر طلا خورده  
 بیرون آورد که عهد رسول خدا در آن است، پس مثل گوسفند از دورش فرار  
 کنند پس باقی نماند از ایشان مگر وزیر و یازده نفر نقباء چنانچه با موسی بن  
 عمران ماندند پس در زمین جولان دهند و راهی نیابند پس برگردند بخدا قسم  
 من می دانم کلامی که می گوید برای ایشان پس کافر می شوند به آن .

(۱۳۷) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۷ جابر از امام باقر رضی الله عنه روایت کند که فرمود گویا  
 می بینم اصحاب قائم را که بر دور خافقین (مغرب و مشرق) حلقه زده اند، هیچ  
 چیزی نیست مگر آنکه مطیع ایشان است حتی درندگان زمین و درندگان طیور  
 در هر چیزی رضایت ایشان را طلب می کنند، حتی اینکه زمینی بر زمین دیگر  
 افتخار می کند و می گوید امروز یکی از اصحاب قائم بر من مرور کرد .

(۱۳۸) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۷ ابی بصیر از امام صادق رضی الله عنه روایت کند که فرمود  
 ما کان یقول لوط رضی الله عنه الخ یعنی چه می فرمود لوط رضی الله عنه ﴿لَوْ كَانَ بِي قُوَّةٌ أَوْ آوِي  
 إِلَى رَكْنٍ شَدِيدٍ﴾ یعنی ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا آنکه به تکیه گاه  
 محکمی از شرّ شما پناه می بردم، تمنا نمی کرد مگر قوّت قائم رضی الله عنه را و یاد  
 نمی کرد مگر شدت اصحابش را چون به هر مردی از ایشان قوّت چهل مرد داده  
 شده و قلبش از پاره آهن سخت تر است، اگر مرورشان به کوههای آهن افتد  
 هرآینه آن را قطعه قطعه کنند، و شمشیرهای خود را باز نکنند تا آنکه خدا  
 راضی شود .

علم بیست و هفت حرف است الخ . در علم حدیث ۸۴ گذشت .

(۱۳۹) در بحار ج ۵۲ ص ۳۹۰ روایت کند که چون قائم ظهور کند و داخل کوفه شود خداوند هفتاد هزار صدیق از پشت کوفه مبعوث کند پس در اصحاب و انصارش بوده باشند، عراق را به اهلش رد می‌کند آنها صاحب خواهند شد، در سال دو مرتبه عطیه و در ماه دو بار حقوق می‌پردازد، و در بین مردم با تساوی رفتار فرماید که فقیری محتاج زکات نباشد، و صاحبان زکات خود را دور بگردانند و کسی قبول نکند و بگویند ما محتاج پول شما نیستیم - تا آنجا که فرمود - همه اموال دنیا از ظاهر و باطن بسوی حضرتش جمع شود پس بفرماید بیائید بواسطه این مال بود که قطع رحم کردید و خونهای ناحق ریختید، و مرتکب حرام گردیدید، پس بخششهای زیادی کند که پیش از او کسی نکرده بود.

(۱۴۰) در غیبت نعمانی ص ۲۴۰ از امام باقر علیه السلام روایت کند که موسی بن عمران نظر کرد به سفر اول (از تورات) دید آنچه را که به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله داده شده از تمکن و فضل پس عرض کرد خدای من مراقبم آل محمد قرار ده، به او گفته شد این از ذریه احمد است پس نظر به سفر دوم کرد مثل اول را دید و درخواست نمود آن مقام را و جواب مثل اول شنید، پس نظر به سفر سوم کرد پس مثل اول دید و درخواست نمود آن مقام را و جواب مثل اول شنید.

آیا نشان ندهم پیراهن قائم را الخ. در لباس خواهد آمد.

(۱۴۱) در غیبت نعمانی ص ۲۴۰ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در معنای قول خدای عزوجل که فرموده ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (تا آخر آیه) فرمود در قائم و اصحابش نازل شده.

(۱۴۲) در غیبت نعمانی ص ۲۴۱ از اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق علیه السلام در معنای قول خدای تعالی که فرموده ﴿وَلَأَنْ أَخْرِنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ

معدودة ﴿ فرمود عذاب خروج قائم علیه السلام است و امت معدوده عدّه اهل بدر و اصحابش می باشند .

(۱۴۳) در غیبت نعمانی ص ۲۴۱ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در معنای قول خدای عزوجل که فرموده ﴿ فاستبقوا الخیراتَ اَیْنَمَا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمْ اللهُ جَمِیْعاً ﴾ فرمود در قائم و اصحابش نازل شده، جمع خواهند شد بدون وعده گذاری .

(۱۴۴) در غیبت نعمانی ص ۲۴۱ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در قول خدای عزوجل که فرموده ﴿ اُذِنَ لِلَّذِیْنَ یُقَاتِلُوْنَ بِاَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَاَنَّ اللّٰهَ عَلٰی نَصْرِهِمْ لَقَدِیْرٌ ﴾ فرمود او قائم و اصحابش می باشند .

(۱۴۵) در غیبت نعمانی ص ۲۴۲ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در قول خدای تعالی که فرموده ﴿ یُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیَاهِهِمْ ﴾ فرمود خدا ایشان را می شناسد و لکن در قائم نازل شده که حضرت ایشان یعنی گناهکاران را به قیافه شان می شناسد و با اصحابش همه را با شمشیر می کشد .

(۱۴۶) در غیبت نعمانی ص ۲۴۴ از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود چون قائم صلوات الله علیه قیام کند ملائکه بدر که پنج هزارند نازل شوند و فرود آیند، که یک ثلث ایشان بر اسبهای سفید که با سیاهی آمیخته سوارند، و یک ثلث ایشان بر اسبهای سیاه و سفید سوارند، و یک ثلث ایشان بر اسبهای (حوّ) سوارند، راوی عرض کرد (حوّ) چیست؟ فرمود سرخ .

(۱۴۷) در غیبت نعمانی ص ۲۴۵ از خلاد بن صفار روایت کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا قائم علیه السلام متولد شده فرمود خیر، اگر من او را درک کنم تا زنده ام خدمتگذارش می باشم .

(۱۴۸) در صراط المستقیم ج ۲ ص ۲۵۸ از کتاب عجائب البلدان روایت کند که عمار عرض کرد خدمت امام صادق علیه السلام که چه وقت قائم شما قیام می کند

فرمود نزد خراب شدن شهر اشعری.

### ﴿ القاتل والمقتول ﴾

یعنی کشته و کشته شده

در تهذیب ج ۶ ص ۱۷۴ از رسول خدا ﷺ منقول است که فرمود چون دو مسلمان بدون دستور خدائی بچنگند قاتل و مقتول هر دو در آتشند عرض شد قاتل جا دارد ولی مقتول چرا در آتش باشد؟ فرمود چون او هم اراده قتل و کشتن داشت.

در صحیح بخاری کتاب فتن ح ۶۶۵۶ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود چون دو مسلمان با هم با شمشیر مواجه شوند هر دو از اهل آتشند، عرض شد قاتل حالش معلوم مقتول چرا؟ فرمود برای اینکه او هم اراده کشتن رفیقش را کرده بود.

در کافی ج ۷ ص ۲۷۴ از امام صادق ﷺ نقل کند که فرمود سرکش ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد.

در فقیه ج ۴ ص ۲۷۰ و ص ۲۸۲ امام صادق ﷺ فرمود سرکش ترین مردم کسی است که بکشد غیر قاتل خود را.

### ﴿ قاطر ﴾

قاطر زین کرده الخ. در مرجئه خواهد آمد.

### ﴿ قاطع ﴾

در البرهان ص ۱۵۴ در ذیل حدیثی دارد که اصحاب مهدی ﷺ سیر کنند تا برسند به شهری که آن را قاطع گویند، و آن در دریائست که کشتی در آن کار



نمی‌کند، عرض شد یا رسول الله چرا کشتی در آن کار نمی‌کند؟ فرمود چون عمق ندارد (در بعضی نسخ عمق دارد) و از آن مرور می‌کنند ترسان و لرزان، خدا برای بنی آدم محل نفع قرار داده، برای آن عمقهایست تحمل کشتی دارد، برای آن (۳۶۰) در می‌باشد، و از هر دری هزار نفر مرد جنگی خارج می‌شود، پس (اصحاب مهدی) چهار تکبیر می‌گویند دیوارهایش سقوط می‌کند، پس هر چه در آن موجود می‌باشد به غنیمت می‌برند، و هفت سال در آن می‌مانند، الخ.

و در ص ۱۵۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که (حضرت مهدی) برود به شهری که آن را قاطع گویند، و آن کنار دریای سبز است که محیط به دنیا است، و پشت آن غیر از امر خدا چیزی نباشد، طول آن شهر هزار میل است، و عرضش پانصد میل است، پس با سه تکبیر آن را فتح کنند، و دیوارهایش سقوط کند، و هزار هزار مرد جنگی را بکشند، پس حضرت مهدی علیه السلام از شهر قاطع متوجه بیت المقدس شوند، با هزار کشتی الخ.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۸ در ذیل خطبة البیان فرمود پس به شهری می‌رود که آن را قاطع می‌گویند و آن کنار دریای سبز است، که محیط به دنیا است، و طول آن شهر هزار میل است و عرضش هزار میل است، و سه تکبیر (الله اکبر) بر آن بگویند دیوارهایش بیفتد، پس صد هزار مرد جنگی را بکشد، و هفت سال در آن اقامت کند، و سهم هر مردی از آن شهر ده مقابل آن باشد که از روم گرفتند، پس از آن بیرون رود، و با او صد هزار دسته باشد که در هر دسته‌ای بیش از پنجاه نفر مرد جنگی باشد.

### ﴿ قبا ﴾

در قائم حدیث ۴۰ گذشت.

## ﴿قبر﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۵۴ ابن مسعود روایت کند که بیاید بر مردم زمانی که مردی بیاید روی قبری و بخوابد و بگوید ای کاش من بجای تو بودم. این عمل نه برای اینست که دوست داشته باشد ملاقات خدا را بلکه برای شدت بلا و گرفتاریها است.

در مستدرک ج ۴ ص ۵۱۸ برود نزد قبر برادرش و بگوید ای کاش من بجای تو بودم. در علم حدیث ۹ گذشت.

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث (۶۶۸۳) از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود ساعت برپا نشود تا اینکه مردی بر قبر مردی گذر کند و بگوید کاش من بجای او بودم.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۲ حدیث (۳۸۴۳۵) روایت کند که فرمود قسم به آن کسی که جانم بدست اوست نرود دنیا تا اینکه مردی بر قبر مرور کند و خود را مثل الاغ بر قبر بمالد و بگوید ای کاش من بجای صاحب این قبر بودم، و این نه برای دین است بلکه نیست مگر بلا.

مؤمن را در قبرش خبر می دهد که حضرت حجت عجل الله فرجه آمد الخ. در قائم حدیث ۷۷ گذشت.

مؤمن را در قبرش مخیر می کنند الخ. در قائم حدیث ۱۰۷ گذشت.

## ﴿قبله﴾

در زمان حدیث ۵۷ گذشت که بیاید بر مردم زمانیکه زنهاشان قبله ایشان باشد، الخ.

### ﴿ قبور ﴾

و بگیرند اُمت تو قبور را مساجد . در علامات ظهور حدیث ۲۰ گذشت .  
اهل قم در قبورشان حساب کرده می‌شوند . در قم حدیث ۲۹ خواهد آمد .

### ﴿ قبیله ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۹ فرمود برپا نشود ساعت مگر وقتی که منافقین  
هر قبیله‌ای به سیادت و بزرگی برسند .

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۵ فرمود ای ابن مسعود از علامتهای ساعت  
(ظهور) و اشراطش آن است که منافقین هر قبیله‌ای به سیادت و آقائی برسند .  
در همان صفحه فرمود ای ابن مسعود از علامتهای ساعت و اشراطش آن  
است که مؤمن در قبیله ذلیلتر باشد از گوسفند کوچک .

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۱ فرمود یکی از علامات ساعت (ظهور) آن است  
که منافقین هر قبیله‌ای به سیادت و آقائی برسند .

در صحیح ترمذی ج ۴ ص ۴۹۵ فرمود و سیادت کند قبیله را فاسقشان .  
و خون هفتاد قبیله از عرب را مهدور سازد . در قائم حدیث ۸۴ گذشت .

### ﴿ قتال ﴾

در جنگ گذشت مراجعه کن .

### ﴿ قحطان ﴾

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث (۶۶۸۵) رسول خدا ﷺ فرمود برپا  
نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مردی از قحطان خارج شود و مردم را با عصایش

براند (مثل گوسفند).

و ایضا در الامام المهدي ج ۱ ص ۶۵ به این مضمون از کتاب بدء و التاريخ ص ۶۴ نقل شده.

و در الامام المهدي از لوايح الانوار ج ۲ ص ۱۶ گفت قحطانی از بلاد یمن خروج می کند.

در الامام المهدي ج ۱ ص ۲۷۵ از خريدة العجائب ابن وردی ص ۱۹۹ از ابی هریره روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مردی از قحطان مردم را براند.

و از کعب روایت کند که مهدی می میرد و بعدش مردم با قحطانی بیعت می کنند.

و در الامام المهدي ج ۱ ص ۳۸۷ از (الحاوی) سیوطی ص ۱۵۶ روایت کند که مردی از مضر حکومت کند اهل صلاح و خوبان را بکشد ظلم کننده و غضب کننده است، بعد از او قحطانی به حکومت می رسد روشش مثل روش و سیره برادرش مهدیست و رومیه بدست او فتح می شود.

و از قیس بن جابر صدفی از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است از اهل بیت من مردی زمین را پر از عدل کند همانطوریکه پر شده بود از ظلم، سپس بعد از او قحطانی می باشد قسم به کسی که جانم بدست اوست، نیست او کمتر از او (یعنی قحطانی کمتر از مهدی نیست) یعنی در وظیفه خاصی.

و از کعب روایت کند که بعد از مهدی خلیفه از اهل یمن از قحطان است که برادر دینی مهدی است عمل می کند به عمل او، و اوست که شهر رومیه را فتح می کند و به غنائمش می رسد.

و قیس بن جابر روایت کند که رسول خدا ﷺ فرمود قحطانی بعد از مهدیست و نیست او کمتر از او.

و از ارطاة روایت کند که گفت به من خبر رسیده که مهدی چهل سال زندگی می‌کند پس از آن در فراش خود می‌میرد، پس از او مردی از قحطان خروج می‌کند که دو گوشش سوراخ است به سیره و روش مهدی عمل می‌کند بیست سال هم زندگی می‌کند، الخ.

### ﴿ قحطی ﴾

در اُمت حدیث ۴ گذشت.

### ﴿ قدر ﴾

در زمان ح ۸۱ گذشت.

### ﴿ قدرت ﴾

هر صاحب قدرتی قدرت خود را نمایش دهد الخ. در فرَج حدیث ۷ گذشت.

### ﴿ قذف ﴾

در سنگ باران گذشت.

### ﴿ قرآن و قرآء ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۷ رسول خدا ﷺ فرمود بیاید بر مردم زمانی که مردانی قرآن بخوانند ولی از حنجره‌شان تجاوز نکند (یعنی صرف خواندن باشد نه عمل کردن)

(۲) در مستدرک ص ۶۰ از معاذ بن جبل روایت کند که بعد از شما فتنه‌ها باشد، مال زیاد شود و قرآن باز شود بطوریکه مرد و زن، حر و عبد، کوچک و

بزرگ آن را بگیرند (بخوانند) و چه بسا باشد مردی قرآن بخواند و بگوید من قرآن خواندم چرا مردم پیروی از من نمی‌کنند، پس بگوید ایشان پیروی از من نکنند مگر وقتی که چیز تازه بیاورم غیر آن. پس دوری کنید از بدعت او که هرچه تازه آورد گمراهیست، پرهیزید از لغزش دانا که شیطان گمراهی را به دهان او القا می‌کند و کلمه حق را به دهان منافق می‌اندازد، الخبر.

(۳) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۶۶۶ از معاذ بن جبل روایت کند که فرمود فتنه رو آور شود، مال زیاد شود، و قرآن باز شود تا اینکه بخوانند آن را مؤمن و منافق، کوچک و بزرگ، مرد و زن، مرد آن را آهسته بخواند کسی پیروی او نکند، پس بگوید بخدا قسم بلند بلند می‌خوانم پس بلند می‌خواند باز هم کسی پیروی او نمی‌کند، پس مسجدی را برای خود مهیا می‌کند و کلامی را بدعت می‌گذارد که نه در کتاب خدا و نه در سنت رسول خدا است، پس دوری کنید از او که هر بدعتی گمراهیست، الخبر.

(۴) در مستدرک ص ۴۸۷ راوی گفت از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود زود است مردمانی از امت من از طرف مشرق خروج کنند قرآن بخوانند ولی از حنجره‌شان تجاوز نکنند، الخبر. (یعنی عمل بر طبق قرآن نکنند)

(۵) در مستدرک حاکم ص ۵۰۶ روایت کند که وقتی شود که یک آیه از قرآن و تورات و انجیل و زبور روی زمین نباشد (یعنی حکمش نباشد) و از قلوب مردان کنده شود پس صبح کنند و ندانند که قرآن چیست.

(۶) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۳ فرمود جاری شود بر کتاب خدا شبی پس مردم صبح کنند آیه‌ای و نه حرفی از آن در دل مسلمان نباشد مگر آنکه نسخ شده باشد.

(۷) در همان صفحه فرمود برپا نشود ساعت (ظهور یا قیامت) تا اینکه برگردد قرآن به آنجائی که آمده بود، پس در اطراف عرش برای آن زمزمه‌ای

باشد مثل زنبور عسل، خدای عزوجل بفرماید تو را چه می شود؟ عرض کند از طرف تو رفتم و بسوی تو برگشتم، مرا می خوانند ولی عمل به من نمی کنند پس آن وقت است که قرآن بالا می رود.

(۸) در کنز ج ۱۴ ص ۲۴۱ فرمود از علائم ساعت است که قرآن را اسباب تجارت خود قرار دهید.

(۹) در کنز العمال ج ۱ ص ۳۷۴ از عمر روایت کند که زود است بیاید مردمی که جدال کنند با شما به متشابهات قرآن پس با سنت (و اخبار نبوی) با ایشان بحث کنید که اصحاب سنن داناترند به کتاب خدا.

(۱۰) در کنز العمال ج ۱ ص ۳۷۸ از علی علیه السلام روایت کند مثل این را.

(۱۱) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۷ فرمود زود است بیاید بر امت من زمانی که قرآء (قاریان قرآن) زیاد باشند و فقهاء کم الخ.

(۱۲) در کنز ص ۲۲۰ فرمود از علامات نزدیکی ساعت (ظهور یا قیامت) آن است که باران زیاد باشد و نبات و علف کم و قرآء زیاد شوند و فقهاء کم، و امراء زیاد باشند و امناء کم.

(۱۳) در کافی ج ۲ ص ۶۲۷ امام باقر علیه السلام فرمود قرآء قرآن (یعنی قرآن خوانان) سه دسته اند یکی آنکه قرآن را می خوانند و آن را اسباب کسب و سرمایه خود می گرداند، و پادشاهان را بواسطه آن بخود جلب می کند، و دسته دیگر قرآن را می خوانند و حروفش را حفظ می کنند ولی حدودش را ضایع می کنند (به آن عمل نمی کنند) و مثل ظرف آب خوری بعد از انجام احتیاج عقب شتر می بندند، خداوند اینطور قرآن خوانان را زیاد نکند، و دسته دیگر قرآن را می خوانند و آن را بمصابه دارو می دانند روی درد قلبشان می گذارند، و شب زنده داری کنند بواسطه خواندن قرآن، و روزش را به تشنگی بسر برند (بواسطه روزه داشتن) و در مساجدشان قیام به آن کنند، و بواسطه آن از بستر خوابشان کناره گیری

کنند، پس خداوند بواسطه این دسته قرآن خوان بلاء را دور سازد، و نصرت دهد مؤمنین را بر دشمنان، و بواسطه ایشان خداوند از آسمان باران فرستد، پس بخدا قسم این دسته از قرآء از کبریت احمر کمترند.

(۱۴) در صحیح ترمذی ج ۴ ص ۴۸۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که در آخر زمان گروهی خروج کنند که تازه جوانانند (سفهاء الاحلام اند) یعنی سبک سر و سفیه و بی بردبارند، قرآن را می خوانند ولی از گلویشان تجاوز نمی کند، از قول و گفتار بهترین خلق نقل می کنند، و از دین بیرون می روند مثل تیر که از کمان بیرون می رود.

(۱۵) در روضه کافی ذیل حدیث (۷) امام صادق عليه السلام فرمود یکی از علامات قرآن آن است که بینی شنیدن قرآن بر مردم سنگین باشد و شنیدن باطل سبک، و بینی که قرآن کهنه شده و چیزهائی در آن احداث شده که نبوده، و بر هوا و هوس توجیه کنند.

(۱۶) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۲ روایت کند که شبها و روزها نرود تا آنکه قرآن در سینه های گروهی از این امت کهنه شود چنانچه لباس کهنه می شود و غیر از قرآن بسوی ایشان خوشتر باشد، و کار ایشان بر طمع باشد ترسی در ایشان نباشد، اگر کوتاهی از حق خدا کند خود را تسلی دهد که بجا خواهم آورد، و اگر از حدود خدا تجاوز کرد و منکری را انجام دهد می گوید خدا کریم است امیدواریم او از ما بگذرد، گرگاند در لباس گوسفند، بهترین ایشان پیش خودشان کسانی هستند که با معصیت کاران به آرامش راه می روند و امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند.

(۱۷) در کنز العمال ج ۱ ص ۳۸۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود برای خود قرآن را تفسیر نکنید.

(۱۸) در صحیح ترمذی ج ۵ ص ۱۹۹ از رسول خدا ﷺ روایت کند که



فرمود هر کس در قرآن سخن گوید بدون علم جایگاهش در آتش باشد.  
(۱۹) در حدیث دیگر فرمود هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید  
جایگاهش در آتش باشد.

(۲۰) در حدیث دیگر فرمود کسی که به رأی خود در قرآن سخن گفت خطا  
رفته اگرچه آنچه گفته درست گفته باشد.

(۲۱) در غیبت نعمانی ص ۳۱۸ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود گویا می بینم شیعیان  
ما در مسجد کوفه خیمه زده قرآن یاد مردم می دهند همانطوری که نازل شده.

(۲۲) در حدیث دیگر فرمود گویا می بینم عجم در مسجد کوفه خیمه زده اند  
و مردم را قرآن یاد می دهند همانطوری که نازل شده، اصبح عرض کرد یا  
امیر المؤمنین آیا قرآن همانطوری که نازل شده در دست نیست؟ فرمود نه از آن  
هفتاد نفر از قریش که اسم خود و پدرانش بود حذف شده<sup>(۱)</sup> ابولهب را هم باقی  
گذاشتند برای سرزنش کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. چون ابولهب عموی پیغمبر  
بود.

(۲۳) در کنز العمال ج ۱ ص ۳۶۳ فرمود زود است که مردمی از امت من  
قرآن را بعضش را به بعض بزنند (و تفسیر به رأی کنند) تا باطلش سازند، و  
متشابهات آن را پی گیری کنند و گمان کنند این کار برای ایشان جایز است و  
برای هر دینی مجوسی است و ایشان مجوس امت من و سگان آتش هستند.

(۲۴) در بحار ج ۱۸ ص ۱۴۶ و روضه کافی حدیث ۴۷۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
روایت کند که فرمود زود است بیاید بر امت من (بر مردم) زمانیکه باقی نباشد از  
قرآن مگر رسمش و نه از اسلام مگر اسمش، خود را مسلمان می نامند ولی  
ایشان دورترین مردمند از اسلام، مساجدشان معموره است ولی از هدایت

(۱) این حدیث و امثال آن دلالت دارد بر کم شدن قرآن ولی خلاف عقیده اکثر امامیه است پس باید  
علمش را به اهلش واگذاریم نه قبول کنیم و نه رد نمائیم.

ویرانه است. فقهاء آن زمان بدترین فقهاء زیر سایه آسمانند، از ایشان فتنه خیزد و به ایشان رجوع کند.

### ﴿قرآن را بر علیه حضرت حجت تأویل کنند﴾

در صاحب الامر حدیث ۱۴ گذشت مراجعه کن.

### ﴿قرامطه﴾

قرامطه جمع قرمطی است و آن اسم طائفه‌ای است به معنای تنگ گرفتن. بعضی گفته‌اند فرقه‌ای از اسماعیلیه هستند. و در سفینه گوید ایشان (مبارکیه و اسماعیلیه هستند) دو فرقه می‌باشند یک فرقه قائل به امامت اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام هستند و یک فرقه می‌گویند اسماعیل در زمان پدرش فوت شده ولی قبل از فوتش پسرش محمد را تعیین کرده و او امام است.

و در بحار ج ۴۰ ص ۱۹۱ از ابن ابی الحدید نقل کند که گفته امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ملاحمش اشاره به قرامطه فرمود آنجا که می‌فرماید محبت ما را به خود بسته‌اند یعنی ادعای محبت می‌کنند ولی در باطن بغض و کینه ما را دارند، دلیلش آن است که اولاد ما را می‌کشند... و در همان خطبه اشاره به ستون مسجد کوفه فرمود در حالیکه تکیه به آن داده بود مثل اینکه حجر الاسود را می‌بینم اینجا نصب کرده‌اند وای بر ایشان فضیلت حجر الاسود مال خودش نیست فضیلتش بواسطه مکان او است که (خانه کعبه باشد) مدتی اینجا خواهد بود و مدتی در آنجا و اشاره به بحرین فرمود. پس از آن برگردد بجای خود (و همین طور شد که حضرت فرموده) الخ.

و در بحار ج ۳۷ ص ۱۰ از شیخ مفید همین طور نقل فرموده، الخ.

﴿ قرقیساء ﴾<sup>(۱)</sup>

در غیبت نعمانی ص ۳۰۳ و بحار ج ۵۲ ص ۲۵۱ حدیث ۱۴۰ عبدالله بن ابی یعفر گوید که حضرت امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود برای اولاد عباس و مروانی جنگی در قرقیساء خواهد شد که غلام قوی در آن پیر شود، و خداوند نصرت را از ایشان بردارد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین وحی شود که سیر شوید از گوشت جبارین و ستمکاران، پس از آن سفیانی خروج خواهد کرد.

در روضه کافی ص ۲۹۵ حدیث ۴۵۱ امام باقر علیه السلام به میسر فرمود ای میسر چقدر راهست بین شما و قرقیساء؟ میسر عرض کرد آن نزدیک است به ما، نزدیک شط فرات است، حضرت فرمود زود است که در آن جنگی واقع شود که از روز خلقت آسمانها و زمین چنین جنگی نشده باشد و تا آسمانها و زمین هست نخواهد شد، سفره طعامی است برای پرندگان، سیر شود از آن درندگان زمین و پرندگان آسمان، طایفه قیس در آن هلاک شوند بطوریکه یک نفر نباشد خبر ایشان را بدهد، و در حدیثی فرمود منادی ندا کند بیائید بسوی گوشتهای ستمکاران.

در غیبت نعمانی ص ۲۷۸ حدیث ۶۳ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۹ حدیث ۱۱۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود برای خداوند در قرقیساء سفره و طعامیست، از آسمان کسی ندا کند ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بیائید و از گوشتهای ستمکاران سیر شوید.

و در غیبت نعمانی ص ۲۸۰ در ذیل حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت کند که

(۱) قرقیساء شهر است کنار فرات.

سفیانی وارد عراق شود و لشگرش به قرقیساء رود و صد هزار از ستمکاران را بکشد.

### ﴿ قریش ﴾

سفیانی امر کند لشگریانش شمشیر بین قریش بگذارند الخ. در سفیانی حدیث ۴۰ گذشت.

برای آل محمد تمکین کند چنانکه قریش برای رسول خدا تمکین کردند الخ. در آمادگی گذشت.

هفتاد نفر از قریش اسمشان ... حذف شده الخ. در عجم حدیث ۶ گذشت. پانصد نفر از قریش را گردن خواهد زد الخ. در قائم حدیث ۱۰ و ۱۱۹ گذشت.

پانصد نفر از قریش را دست و پا بسته پیش کشد و گردن زند الخ. در قائم حدیث ۱۱۹ گذشت.

ای بشر چه باقی خواهد ماند از قریش الخ. در قائم حدیث ۱۱۹ گذشت. اول به قریش ابتداء می کند الخ. در قائم حدیث ۱۱۶ گذشت. (۱) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۱ فرمود اول کسی که از مردم هلاک می شوند قریشند و اول کسی که از قریش هلاک می شوند بنی هاشمند.

(۲) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۷۶ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود ائمه و پیشوایان از قریشند، خوبانشان بر خوبان حکومت کنند و بدانسان بر بدان.

(۳) در حدیث دیگر فرمود رسول خدا برای مردم یک روز خطبه ای خواند که آگاه باشید فرمان دهان از قریشند مادامی که سه چیز را عمل کنند یکی آنکه هر حکمی کردند با عدالت باشد، دیگر آنکه هر عهدی که کردند وفاء کنند سوم آنکه اگر کسی استرحام کرد رحم کنند، پس هر کس این عمل نکرد پس بر او باد لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم.

(۴) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۸۱ انس گوید رسول خدا ﷺ روز جمعه خطبه‌ای برای ما خواند و فرمود ای مردم قریش را مقدم دارید و بر ایشان مقدم نشوید، و از ایشان چیز یاد گیرید و به ایشان یاد ندهید قوّت یک مرد از قریش قوّت دو مرد است از غیر قریش، ای مردم وصیّت می‌کنم شما را به دوست داشتن قریش که نزدیکترین ایشان برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب رضی الله عنه است بدرستی که دوست ندارد او را مگر مؤمن و دشمن ندارد او را مگر منافق، کسی که او را دوست دارد مرا دوست داشته و کسی که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته و کسی که مرا دشمن دارد خدای عزوجل او را عذاب کند.

(۵) در کنز العمال ج ۱۲ ص ۲۲ فرمود مقدم دارید قریش را و مقدم بر ایشان نشوید، یاد بگیرید از قریش و یاد ایشان ندهید، و اگر نبود ترس تکبر ایشان خبر می‌دادم که چه مقامی برای خوبان ایشان است نزد خدا.

(۶) در حدیث دیگر دارد که سریعترین قبائل عرب از جهت فناء و نابودی قریش است زود است که زنی عبورش به کفشی بیفتد و بگوید این کفش قریشی است.

(۷) در حدیث دیگر فرمود بعد از من دوازده امیر باشد که همه از قریشند.

(۸) در حدیث دیگر فرمود خداوند قریش را به هفت چیز فضیلت داده: یکی آنکه من از ایشانم.

دیگر آنکه نبوّت در ایشان است.

سوم آنکه حجاب داری کعبه با ایشان است.

چهارم آنکه سقائی حجاج با ایشان است.

پنجم آنکه یاریشان داد بر اصحاب فیل (در حدیث دیگر با آنکه مشرک

بودند)

ششم آنکه ده سال خدا را عبادت کردند که غیر ایشان عبادت نمی‌کرد.

هفتم آنکه خداوند یک سوره برای ایشان نازل کرد و غیر از قریش را در آن سوره اسم نبرده ﴿لایلاف قریش﴾ الخ.

(۹) در چند حدیث دارد که مردم تابع قریشند خوبانشان تابع خوبان و بدانشان تابع بدان ایشانند.

(۱۰) در حدیث دیگر دارد که فرمود همیشه امر این اُمت استوار است و بر دشمنش غالب است.

تا وقتی دوازده خلیفه بگذرد که همه از قریشند، پس از آن مخلوط می شود.

(۱۱) در چند حدیث دارد که برای قریش قوّت دو مرد است از غیر قرشی.

(۱۲) در چند حدیث دارد که فرمود آرام باش ای قناده فحش نده به قریش

به جهت آنکه شاید در بین ایشان مردانی ببینی که اعمال تو نزد اعمال ایشان حقیر باشد و کارهای تو نزد کارهای ایشان کوچک نماید و تو غبطه و آرزوی ایشان را ببری اگر خوفِ طغیانِ قریش نبود خبر می دادم چه مقامی نزد خدا دارند.

(۱۳) در چند خبر دارد که هر کس قریش را اهانت کند خداوند قبل از

مرگش او را اهانت کند.

(۱۴) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۷۷ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود قریش

پیشوای عربند، خوبانشان پیشوای خوبان و بدانشان پیشوای بدان، و برای هر یک حقی است پس ادا کنید به هر صاحب حقی حقش را.

### ﴿قزوین﴾

در غیبت طوسی ص ۲۶۹ دارد که به محمد بن حنفیه عرض شد این امر

(ظهور امام زمان) خیلی طول کشید تا کی باید (منتظر باشیم) گفت سرش را

حرکت داد پس از آن فرمود کجا می بوده باشد و حال آنکه هنوز زمان مردم را

فشار نداده هنوز برادر بر برادر جفا نکرده، هنوز سلطان ستم روا نداشته، هنوز زندیق از قزوین قیام نکرده که هتک حجاب کند و سینها را کافر کند، و دیوارش را تغییر دهد و رونقش را ببرد، بطوریکه هرکس از او فرار کند دچارش شود، و هرکس با او بجنگد او را بکشد و هرکس از او کناره گیری کند محتاج شود، و هرکس او را متابعت کند کافر گردد، بطوری شود که مردم دو دسته شوند یکی برای دینش گریه کند و دیگری برای دنیايش.

و در ص ۲۷۰ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود مردی از قزوین خروج کند که اسمش اسم پیغمبری باشد، مردم سرعت کنند به اطاعت کردن او چه مشرک و چه مؤمن، کوهها را پر از ترس کند (بعضی تطبیق به رضاشاه پهلوی کرده اند)

در کنز العمال ج ۱۲ ص ۲۹۲ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود خداوند رحمت کند برادران مرا در قزوین.

در حدیث دیگر دارد که بجنگید با قزوین که آن از بالاترین درهای بهشت است.

در حدیث دیگر فرمود بهترین حدود زمینی است که زود است فتح شود آن را قزوین گویند هرکس یک شب در آن بخوابد برای رضای خدا شهید مرده است و در زمره صدیقین یا انبیاء مبعوث خواهد شد تا داخل بهشت گردد.

در حدیث دیگر فرمود بدرستیکه کوهیست از کوههای فارس در زمین دیلم که آن را قزوین می گویند، دوستم جبرئیل به من خبر داد که محشور می شوند روز قیامت و درب بهشت صف کشیده راحتی بهشت را می چشند و مردم در حساب هستند.

در حدیث دیگر فرمود زود است که بوده باشد در آخر زمان گروهی که وارد

مکانی می‌شوند که آن را قزوین می‌گویند برای ایشان نوشته شود قتال در راه خدا.

در حدیث دیگر فرمود بدرستی که من می‌دانم گروهی را که در آخر زمان خواهند بود ایمان به گوشت و خونشان مخلوط شده قتال و جنگ کنند در زمینی که آن را قزوین نامند، بهشت مشتاق ایشان است و میل به ایشان دارد چنانچه شتر به بچه‌اش میل دارد.

در حدیث دیگر فرمود قزوین در روز قیامت بیاید در حالیکه دو بال دارد به آنها پرواز کند بین زمین و آسمان از دُری باشد سفید تو خالی، ندا کند من پاره‌ای از فردوسم کیست داخل من شود که نزد پروردگارم شفاعت او کنم.

در حدیث دیگر از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کند که سه مرتبه فرمود خداوند رحمت کند برادران مرا در قزوین، عرض شد قزوین چیست؟ فرمود قزوین زمینی است از زمینهای دیلم که امروز بدست دیلم است، و زود باشد که فتح شود بدست امت من، الخبر.

در حدیث دیگر فرمود خدا رحمت کند برادران مرا در قزوین، گفته شد یا رسول الله قزوین چیست؟ فرمود بلده‌ای است آن را قزوین گویند، شهدای آن معادل شهدای بدرند نزد خدا.

در حدیث دیگر فرمود قزوین دریست از درهای بهشت که امروز در دست مشرکین است و زود است که بعد از من بدست امت من فتح شود، مفطر در آن مثل روزه‌دار است در غیر آن، نشسته در آن مثل نمازگزار است در غیر آن، الخبر.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۱۷۱ فرمود خدا و ملائکه‌اش روزی صد مرتبه درود می‌فرستند برای مردهای قزوین و تجارشان و شهدائشان.

اخبار از طرق عامه در فضیلت قزوین بسیار است به بعضی آن اشاره شد.



﴿ قسطنطیه ﴾<sup>(۱)</sup>

(۱) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۲۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود البته هر آینه قسطنطیه (اسلامبول که یکی از شهرهای ترکیه است) فتح خواهد شد و چه خوب امریست امیرش و چه خوب لشگری است لشگرش.

(۲) در حدیث دیگر دارد که سؤال شد کدام یک از دو شهر زودتر فتح می شود یا رسول الله؟ فرمود شهر هرقل، اراده کرده شهر قسطنطیه را.

(۳) در ص ۴۷۶ دارد که رسول خدا ﷺ سؤال فرمود که آیا شنیده‌اید شهری را که یک طرفش بیابان است و طرف دیگرش دریا؟ عرض کردند بلی یا رسول الله. فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود تا اینکه هفتاد هزار از بنی اسحاق برای آن شهر بچنگند، و چون وارد شهر شوند، جنگ نکنند نه به شمشیر و نه به تیرکمان، بلکه می گویند (لا اله الا الله و الله اکبر) پس یک طرف شهر خراب می شود طرف بیابان، باز نوبت دیگر می گویند (لا اله الا الله و الله اکبر) یک طرف دیگر شهر ساقط می شود، مرتبه سوم می گویند (لا اله الا الله و الله اکبر) پس شکافی باز می شود پس داخل شهر می شوند و غنیمت می برند و بین خودشان تقسیم می کنند که ناگاه صدای صراخ و ناله بلند می شود که دجال خروج کرده، پس همه چیزها را می گذارند و برمی گردند گویند آن شهر قسطنطیه است.

(۴) در ص ۵۰۸ از رسول خدا ﷺ سؤال شد که کدام یک از دو شهر قسطنطیه یا رومیه فتح می شود؟ فرمود شهر هرقل یعنی قسطنطیه.

(۵) در ملاحم ص ۸۲ در ذیل حدیثی رسول خدا ﷺ فرموده خداوند فتح کند قسطنطیه را بر دست گروهی که ایشان اولیاء خدایند مرگ و مرض و درد را

(۱) اسمش اصطنبول است از شهرهای ترکیه است.

از ایشان بردارد تا وقتی که عیسی بن مریم نازل شود و با او همدست شوند و با دجال بجنگند.

(۶) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۹ دارد که البته باید قسطنطنیه فتح شود و چه خوب امریست امیرش و چه خوب لشگریست لشگرش.

(۷) در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۷ در ذیل خطبة البیان فرمود پس مهدی عليه السلام با کسانی که با او هستند در قسطنطنیه در محل پادشاه روم فرود می آیند پس از آنجا سه خزینه بیرون می آورند، خزینه ای از جواهرات، و خزینه ای از طلا، و خزینه ای از نقره، پس مال را بر لشکریانش به قفایز تقسیم کند (قفایز شاید پیمانه خاصی باشد)

(۸) در مستدرک ج ۴ ص ۴۲۶ از معاذ بن جبل از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کند که فرمود شورش و جنگ بزرگ و فتح قسطنطنیه و خروج دجال در هفت ماه خواهد شد.

(۹) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۵۰ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا وقتی که خداوند قسطنطنیه و رومیه را برای مؤمنین فتح کند به تسبیح و تکبیر.

(۱۰) در غیبت نعمانی ص ۳۱۹ از امام باقر عليه السلام روایت کند که چون قائم قیام کند لشگری به قسطنطنیه فرستد وقتی به خلیج برسند چیزی بر قدمهاشان بنویسند و از روی آب عبور کنند، چون رومیها این منظره را ببینند بگویند اینها یاورانش هستند روی آب می روند پس خودش چه خواهد کرد؟ آن وقت درب شهر را به روی ایشان باز می کنند پس لشگر حضرت داخل شهر شده هر حکمی را بخواهند می کنند.

(۱۱) در الامام المهدی ج ۱ ص ۶۵ از کتاب بدء و التاريخ ابی زید ص ۱۸۴ روایت کند که قول خدا که می فرماید ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ

عَظِيمٌ ﴿ فتح قسطنطنیه است (تا آنجا که فرمود) بین فتح قسطنطنیه و خروج دجال هفت سال است .

(۱۲) در الامام المهدی ج ۱ ص ۲۰۴ از تذکره قرطبی از حذیفه از رسول خدا ﷺ روایت کند فرمود پس (مهدی و هرکس با اوست) می روند به طرف رومیه و قسطنطنیه و کنیسه الذهب پس خود را با شدت و مشقت داخل قسطنطنیه و رومیه کنند، پس چهارصد هزار مرد جنگی را بکشند و هفتاد هزار دختر باکره را مفتضح کنند و شهرها و قلعه‌ها را فتح کنند، و اموال را بگیرند و مردها را بکشند و زنها و اطفال را اسیر کنند، پس بروند به کنیسه الذهب (کنیسه طلا) پس اموالی در آن پیدا کنند که مهدی در مرحله اول گرفته بود و این همان اموالی باشد که پادشاه روم قیصر آنجا گذاشته بوده در وقتی که با بیت المقدس جنگیده و آن اموال را پیدا کرده بود و با هفتاد هزار گوساله حمل کرده بود برای کنیسه الذهب پس مهدی آن اموال را گرفته برگرداند به بیت المقدس الخ .

### ﴿ قضاوت ﴾<sup>(۱)</sup>

در غیبت نعمانی ص ۲۳۹ در ذیل حدیث ۳۰ امام باقر علیه السلام فرمود در زمان حضرت حجت چنان علم داده شوند که زنها در خانه‌های خود به کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله قضاوت کنند .

### ﴿ قطع رحم ﴾

این مال که بواسطه آن قطع رحم کردید الخ . در قائم حدیث ۱۲۱ و ۱۳۸ گذشت .

(۱) در حکم گذشت آنچه مناسب مقام است .

## ﴿ قلب ﴾

در دل گذشت .

## ﴿ قلم ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۱ فرمود یکی از اشراط ساعت آن است که اهل قلم زیاد باشند .

## ﴿ قلوب ﴾

در (دل) گذشت .

یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک الخ . در دعاء حدیث (۱۰) گذشت .

﴿ قم ﴾<sup>(۱)</sup>

(۱) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۴ امام صادق علیه السلام فرمود وقتی که بلا و خستگی به شما رسید پس بر شما باد به قم که آن مأوای فاطمین است ، و محل استراحت مؤمنین است ، و زود باشد که اولیاء و دوستان ما را از کنار (مراقد) ما کوچ دهند و دور سازند ، و همین کار به مصلحت ایشان است تا (پیش دشمنان ما) شناخته نشوند که ایشان دوستان ما هستند ، و همین سبب شود که جان و مالشان محفوظ بماند ، و هرکس اراده بدی نسبت به قم و اهلس داشته باشد خداوند او را ذلیل گرداند و از رحمتش دور سازد .

(۲) در حدیث دیگر فرمود وقتی بلا عمومی باشد پس امنیت در کوفه و

(۱) آنچه روایت راجع به محفوظ ماندن قم از بلاها رسیده مقید است به زمانیکه به برادران خود خیانت نکنند و الا بدترین بدها را به ایشان مسلط خواهد کرد چنانچه در حدیث (۱۱) خواهد آمد .

نواحی آن است، و قم از بلاد کوهستانیست و چه خوب موضعیت قم برای کسی که ترسناک باشد.

(۳) در حدیث دیگر فرمود وقتی بلاء و فتنه شهرها را گرفت پس بر شما باد به قم و حوالی و نواحی آن که بلاء از آن دفع شده.

(۴) و در ص ۲۲۸ امام هشتم علیه السلام فرمود وقتی فتنه و بلا همه شهرها را گرفت پس بر شما باد به قم و حوالی و نواحی آن که بلاها از آن دفع شده.

(۵) در ص ۲۱۴ امام صادق علیه السلام فرمود وقتی امنیت از بندگان برداشته شد و مردم سوار بر اسبها شدند و از زنها کناره گیری کردند و عطر استعمال نکردند (برای شدت بلاء و ناراحتی) پس از کنار ایشان فرار کنید فرار کنید، راوی عرض کرد فدایت شوم (در آن زمان) کجا روم؟ فرمود به کوفه و نواحی آن و به قم و حوالی آن پس بدرستیکه بلاء از این دو شهر دفع شده.

(۶) در ص ۲۱۲ امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود دین و اهل آن در قم ذلیلند و اگر اینطور نبود مردم بسوی قم می شتافتند آن وقت قم و اهلش خراب می شدند تا اینکه فرمود زود است بیاید زمانیکه قم و اهلش حجت باشند بر همه مردم و این در زمان غیبت قائم ما است تا زمان ظهورش، و الا زمین اهلش را فرو برده، و ملائکه بلاها را از قم و اهل آن دفع می کنند، و هیچ ستمگری قصد سوء به قم نداشته باشد مگر آنکه خداوند پشت او را شکسته و بواسطه مصیبتی یا دشمنی او را مشغول سازد (که دیگر به فکر اذیت اهل قم نیفتد) و خداوند قم را از یاد ستمکاران در زمان دولتشان می برد چنانچه خدا را از یاد برده اند.

(۷) در ص ۲۱۷ امام صادق علیه السلام فرمود ملکی در بالای قم پرواز کرده و گشت می زند که هر ستمگری اراده سوء داشته باشد او را آب می کند مثل نمک که در آب باشد، سپس اشاره فرمود به عیسی بن عبدالله و فرمود سلام خدا بر اهل قم، خدا باران رحمت به بلاد ایشان بفرستد و برکاتش را بر ایشان فرو فرستد و

گناهانشان را تبدیل به حسنات گرداند، ایشان اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند، ایشان فقهاء و علماء و فهمیده‌اند، ایشان اهل درایت و روایت و حسن عبادت می‌باشند.

(۸) و در ص ۲۱۸ فرمود برای بهشت هشت درب می‌باشد که سه تای آن به سوی قم باز می‌شود، زنی از اولاد من که اسمش فاطمه بنت موسی است در آنجا قبض روحش می‌شود و شیعیان من تماما بواسطه شفاعت او داخل بهشت می‌شوند.

(۹) در حدیث دیگر از امام موسی و امام رضا علیهما السلام است که بهشت هشت درب دارد یکی برای اهل قم است.

(۱۰) در ص ۲۳۱ امام دهم فرمود اهل قم و اهل آبه آمرزیده شده‌اند بواسطه زیارتشان جدم علی بن موسی الرضا علیه السلام را در طوس، آگاه باشید هرکس زیارتش کند و در راه قطره‌ای از آسمان به او برسد خداوند جسدش را به آتش حرام گرداند.

(۱۱) در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود خاک قم مقدس است و اهلش از ما و ما از ایشانیم، هیچ ستم‌گری قصد سوء راجع به قم نداشته باشد مگر آنکه تعجیل در عقوبتش شود، ولی مشروط به آن است که به برادران خود خیانت نکنند که اگر خیانت کردند خداوند هم ستمکاران بد را مسلط بر ایشان گرداند. آگاه باشید ایشان یاران قائم ما هستند و رعایت کننده حق ما می‌باشند پس از آن دست مبارک بسوی آسمان بلند کرد و عرض کرد خدایا ایشان را از هر فتنه‌ای نگاه دار و از هر مهلکه‌ای نجات ده. (پس آنچه از اخبار مستفاد شد که خداوند از قم بلاء را دفع می‌کند مشروط است نه مطلق یعنی مادامیست که خیانت نکنند) لذا امسال که ۱۴۰۷ هجری و دی ماه ۱۳۶۵ بود ملاحظه

فرمودید چه بلائی بجان مردم افتاد شاید مردم از خواب غفلت بیدار شوند ولی هیئات)

(۱۲) در ص ۲۱۶ امام هفتم فرمود مردی از اهل قم مردم را دعوت بحق می‌کند گروهی با او جمع شوند که مثل پاره‌های آهن باشند، بادهای تند ایشان را متزلزل نکند و از جنگ خسته نشوند و نترسند و بر خدا توکل کنند و عاقبت امر مال متقین است.

(۱۳) در ص ۲۱۳ امام صادق علیه السلام فرمود زود است کوفه از مؤمنین خالی شود و علم خود را در هم پیچید مثل ماری که در سوراخ خود جمع می‌شود، پس از آن علم ظاهر شود در شهری که آن را قم می‌گویند و آنجا معدن علم و فضل می‌شود تا در زمین مستضعفی در دین نماند حتی مخدرات در حجله خود (از دین آگاهی داشته باشند) و این در وقتی است که ظهور قائم ما نزدیک باشد، پس قم و اهلس را خداوند قائم مقام حجتش قرار داده، و اگر اینطور نبود هرآینه زمین اهل خود را فرو می‌برد و حجتی روی زمین باقی نمی‌ماند، پس علم از قم به سائر بلاد از مشرق تا مغرب منتشر می‌شود، آن وقت حجت بر مردم تمام می‌شود و کسی نمی‌ماند که دین به او نرسیده باشد (و در نتیجه عمل نکردن مردم مستحق عذاب می‌شود) پس حجت خدا ظاهر می‌شود و سبب نقرت و سخط خدا می‌شود برای بندگان، چون خداوند انتقام نمی‌کشد مگر وقتی که مردم انکار حجت کنند (یعنی احکام خدا را بدانند و عمل نکنند)

(۱۴) در ص ۲۲۸ از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود درود بر اهل قم، رحمت خدا بر اهل قم، خداوند بلادشان را از باران رحمتش سیراب سازد.

(۱۵) در حدیث دیگر امام هفتم علیه السلام فرمود قم محل عیش آل محمد است و جایگاه شیعیان ایشان است، ولیکن گروهی از جوانانشان به هلاکت خواهند رسید بواسطه معصیت پدرانیشان، و بواسطه سخریه و مسخره کردن ایشان

نسبت به بزرگانشان، و با این حال خداوند شر دشمنان و هر بدی را از ایشان دفع خواهد کرد.

(۱۶) در حدیث دیگر وقتی سؤال می‌شود از حضرت صادق علیه السلام که در زمان فتنه کجا فرار کنیم می‌فرماید کوفه و حوالیش و قم و نواحیش، پس از آن فرمود در قم شیعیان و دوستان می‌باشند و مردم از هر طرف به آنجا رو آور می‌شوند و عماراتش بطوری زیاد شود که جمر (یعنی گمر که فعلا آخر خیابان باجک است) در وسط شهر واقع شود (و بعضی جمر را رودخانه معنی کرده‌اند) در حسنی گذشت که چهل روز در قم اقامت کند و با ایشان بجنگد و اموال ایشان را غارت کند و بچه‌ها و زنان ایشان را اسیر کند پس اهل قم پناهنده به کوهی شوند که آن را واراندهار می‌گویند (که شاید مراد مشهد اردهار باشد).

(۱۷) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶ دارد که عده‌ای از ری (طهران) داخل بر امام صادق علیه السلام شدند و عرض کردند ما اهل ری هستیم، پس حضرت فرمود مرحبا به برادران ما از اهل قم، پس عرض کردند ما از اهل ری هستیم، و حضرت همان کلام اول را اعاده فرمود، پس ایشان چند مرتبه کلام اول را گفتند و حضرت همان جواب اول را تکرار فرمود، پس از آن فرمود بدرستیکه برای خدا حرمی است و آن مکه است، و برای رسول خدا حرمیست و آن مدینه است و برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمیست و آن کوفه است، و برای ما حرمیست و آن بلده قم است، و زود است زنی از اولاد من در آنجا دفن شود که او را فاطمه نامند، پس هرکس زیارت کند او را بهشت برای او واجب می‌شود، راوی گفت این کلام از امام صادق علیه السلام قبل از بدنیآ آمدن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود.

(۱۸) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۷ از ائمه روایت شده که فرمودند اگر قمیین نبودند دین از بین می‌رفت.

(۱۹) در بحار ج ۱۸ ص ۳۱۱ از امام دهم از پدر از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام



روایت کند که پیغمبر ﷺ فرمود وقتی مرا سیر دادند بطرف آسمان چهارم نظر کردم به قبه‌ای که از لؤلؤ بود چهار رکن داشت و چهار در داشت، همه از استبرق سبز بودند، به جبرئیل گفتم این چه قبه‌ایست که بهتر از آن در آسمان چهارم ندیدم؟ عرض کرد ای حبیب من محمد این صورت شهریست که آن را قم نامند جمع شوند در آن بندگان خدا که مؤمن هستند و منتظر محمد و شفاعتش در قیامت و حساب می‌باشند، جاری شود بر ایشان غم و هم و حزنها و ناراحتیها، راوی گوید سؤال کردم از امام دهم که چه وقت در انتظار فرج هستند؟ فرمود وقتی آب روی زمین ظاهر شد.

(۲۰) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۲ از انس بن مالک روایت کند که گفت روزی خدمت پیغمبر ﷺ بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بیا نزد من ای ابی الحسن پس حضرت با او معانقه کرد و پیشانیش را بوسه زد و فرمود یا علی بدرستی که خداوند ولایت و دوستی تو را به آسمانها عرضه داشت پس آسمان هفتم سبقت گرفت خداوند بواسطه عرش آن رازینت داد، پس از آن آسمان چهارم سبقت گرفت پس به بیت المعمور زینتش داد، پس از آن آسمان دنیا سبقت گرفت پس به ستارگان زینت داد، پس از آن به زمینها عرضه داشت مکه سبقت گرفت خداوند به کعبه زینتش داد، پس از آن مدینه سبقت گرفت پس به من زینتش داد، پس از آن کوفه سبقت گرفت به تو زینتش داد، پس قم سبقت گرفت پس به عرب زینتش داد و باز کرد بسوی آن دری از بهشت را.

(۲۱) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۳ از مقاتل دیلمی نقیب ری روایت کند که گفت از امام دهم شنیدم که می‌فرمود قم را قم گفتند بجهت آنکه کشتی نوح علیه السلام وقتی به آنجا رسید ایستاد، و آن قطعه‌ای از بیت المقدس است.

(۲۲) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۴ زراره از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود

اهل خراسان اعلام ما هستند و اهل قم انصار ما هستند، و اهل کوفه اوتاد ما هستند و اهل عراق از ما و ما از ایشانیم.

(۲۳) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۵ واسط بن سلیمان از امام رضا علیه السلام روایت کند که فرمود برای بهشت هشت درب می باشد یکی از آنها مال اهل قم می باشد، پس خوش بحال ایشان (سه مرتبه فرمود).

(۲۴) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۵ از روایات شیعه نقل کند که عمارتهای قم بجائی رسد که جای یک اسب به هزار درهم خریده شود.

(۲۵) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶ عفان بصری از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود آیا می دانی برای چه قم را قم نامیدند؟ عرض کردم خدا و رسولش و تو داناترید، فرمود قم نامیدند برای آنکه اهلش جمع می شوند با قائم آل محمد - صلوات الله علیه - و با او ایستادگی می کنند و یاریش می کنند.

(۲۶) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶ صفوان بن یحیی گوید روزی نزد ابی الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام بودم که یادآوری از قم و اهل آن شد، و اینکه ایشان میل به مهدی علیه السلام دارند پس حضرت فرمود مرحبا بر ایشان خدا راضی شود از ایشان سپس فرمود بدرستی که برای بهشت هشت درب می باشد و یکی از آنها مال اهل قم خواهد بود، و ایشان از بین سایر بلاد بهترین شیعیان ما هستند، خداوند خمیر کرده ولایت ما را در طینت ایشان.

(۲۷) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶ از بعض اصحاب روایت کند که گفت نزد امام صادق علیه السلام بودم که ناگاه این آیه را تلاوت فرمود ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ یعنی چون وقت انتقام اول فرارسد بندگان سخت جنگجو و نیرومند خود را بر شما برانگیزانیم تا آنجا که در درون خانه های شما جستجو کنند، و این وعده انتقام حتمی خواهد بود. پس عرض کردیم فدایت شویم کیانند ایشان؟ پس سه

مرتبه فرمود ایشان بخدا قسم اهل قم هستند.

(۲۸) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۷ از ابی موسی اشعری روایت کند که گفت از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شده از سالمترین شهرها و بهترین جاها در وقت نزول فتنه و ظهور شمشیر؟ فرمود بهترین جای آن روز زمین کوهسار است، و چون خراسان مضطرب شود، و جنگ بین گرگان و طبرستان واقع شود، و سیستان خراب گردد، پس سالمترین جاها قصبه قم می باشد آن شهریکه خارج می شود از آن یاوران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جدّ و جدّه و عمو و عمّه آنجائیکه آن را زهراء (روشن و نورانی) نامند، در آنجا جای قدم جبرئیل است و آنجا که آب از آن جوشید و هرکس بیاشامد از مرض ایمن شود، و از آن آب گلی خمیر شد و از آن گل به شکل پرنده درست شد (اشاره به قصه حضرت عیسی است که در سوره آل عمران آیه ۴۸ فرمود ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ الخ و از آن آب حضرت رضا علیه السلام غسل کرد، و از آنجا قوچ حضرت ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان خارج می شود.

(۲۹) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۸ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود مردی وارد شد و عرض کرد یابن رسول الله من می خواهیم از شما سؤال کنم از مسأله ای که قبل از من کسی از شما سؤال نکرده باشد و بعد از من هم کسی سؤال نکند، حضرت فرمود از حشر و نشر می خواهی سؤال کنی؟ عرض کرد بلی بحق آن کسی که محمّد را بشیر و نذیر مبعوث کرد، سؤال نمی کنم از شما مگر از همین مسأله، پس فرمود حشر مردم همه در بیت المقدس است مگر یک بقعه در زمین کوهسار که آن را قم نامند، که ایشان در قبورشان حساب کرده می شوند و از قبورشان به بهشت می روند سپس فرمود اهل قم بخشیده شده اند. پس آن مرد جست روی دو پای خود و عرض کرد یابن رسول الله این مختص اهل قم است؟ فرمود بلی و هرکس که هم قول ایشان باشد، پس از آن

حضرت فرمود می خواهی زیادتر بگوئیم؟ عرض کرد بلی، فرمود حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از جدش که رسول خدا ﷺ فرمود نظر کردم بسوی بقعه‌ای از زمین کوهسار سبزرنگ از زعفران رنگش بهتر بود و از مشک خوشبوتر بود که ناگاه دیدم پیر مردی را که بساط انداخته و بر سرش کلاه عبّاد است، پس به جبرئیل گفتم حبیب من این بقعه چیست؟ عرض کرد در آن شیعه‌های وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام می باشند، گفتم پیر مردی که بساط انداخته و آنجا را منزل خود ساخته کیست؟ عرض کرد ابلیس لعین است، گفتم چه می خواهد از ایشان؟ عرض کردم می خواهد از ولایت وصی تو بازشان دارد و به فسق و فجور دعوتشان کند پس گفتم یا جبرئیل مرا بسوی او بر، پس مثل برق مرا به او رسانید، پس به او گفتم قم یعنی بلند شو ای ملعون و در زنان و اموال مرجئه شرکت کن<sup>(۱)</sup> بجهت آنکه اهل قم شیعه من و شیعه وصی من علی بن ابی طالب می باشند.

### ﴿ قوت ﴾

روزی ایشان نشود جز قوت الخ. در دولت حدیث ۱۱ گذشت.

### ﴿ قوّت ﴾

به هر مردی از ایشان قوّت چهل مرد داده شود الخ. در قائم حدیث ۱۳۷ گذشت.

خداوند به گوش و چشم شیعیان ما چنان قوّتی دهد که الخ. در قائم حدیث ۳۳ گذشت.

(۱) مرجئه طائفه گمراهی هستند.

## ﴿ قوچ ﴾

و قوچ نر کشته شود الخ. در علامات ظهور حدیث ۸ گذشت.  
و بکشد فلان از پسر فلان پانزده قوچ الخ. در فرَج حدیث ۱۲ گذشت.

## ﴿ قیاس ﴾

در (رای) گذشت.

## ﴿ قیامت ﴾

در علامات ظهور ح ۱ گذشت.

## ﴿ قیام کنندگان قبل از حجت ﴾

در خروج کنندگان گذشت مراجعه کن.

## ﴿ قیس ﴾

(هر وقت پرچمهای قیس در مصر بحرکت آمد) در فرَج حدیث ۱۵ گذشت.  
(هر وقت پرچمهای قیس در مصر زیاد شد الخ) در فرَج حدیث ۱۵ گذشت.  
طایفه قیس در آن هلاک شوند الخ. در قرقیسا حدیث ۲ گذشت.

## ﴿ قیم ﴾

در (پنجاه زن) گذشت.

### ﴿ کابل شاه ﴾

در قائم حدیث ۸۴ و ۱۲۰ گذشت.

### ﴿ کاسیات ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۳۶ در وصف زنهای آخر زمان دارد (نساء هم کاسیات عاریات علی رؤوسهن کأسنمة البخت العجاف العنوهن فأنهن ملعونات) زنهایشان پوشیده برهنه‌اند (به لباسهای بدن نما) سرهایشان مثل کوهان شتر خراسانی است که لاغرند، لعن کنید آن زنهارا که ایشان لعن کرده‌شدگانند.

### ﴿ کافر ﴾

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث ۶۶۵۰ رسول خدا ﷺ فرمود بعد از من برنگردید کافر شوید بعضی گردن بعض را بزنید.  
احدی تان نامیده نمی‌شود مگر کافر الخ. در قائم حدیث ۲۸ گذشت.  
در حدیث دیگر فرمود بعد از من مرتد نشوید که کافر شوید و گردن همدیگر را بزنید.

### ﴿ کبریت احمر ﴾

کفایة الخصام ص ۶۸۳ و ص ۷۰۴ و المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۸۳ در ذیل حدیثی دارد که در زمان غیبت او آنهایی که ثابت باشند بر امامت او از کبریت احمر کمیاب‌ترند.

در کافی ج ۲ ص ۲۴۸ از امام باقر علیه السلام روایت کند که برادران دو قسم هستند

یک قسم ایشان مثل پر و بال و اهل و مال هستند پس اگر این قسم برادر پیدا کردی مال و بدن خود را به او بده و هر کس با او صاف است صاف باش و هر کس با او دشمن است دشمن باش، و سرش را کتمان کن، و خویش را اظهار کن، ولی بدان ایشان از کبریت احمر کمیاب ترند، الخ.

در کافی ج ۲ ص ۶۲۷ از امام باقر علیه السلام روایت کند که خلاصه اش اینست، خوانندگان قرآن سه دسته اند یک دسته قرآن می خوانند و دواء آن را بر قلبشان می گذارند شب بیدار هستند روزها روزه دارند تا آنجا که فرمود اینها از کبریت احمر کمیاب ترند.

### ﴿ کتاب ﴾ (۱)

بیعت کند بر کتاب جدید الخ. در عرب حدیث ۴ گذشت.  
 قیام کند به امر جدید و کتاب جدید الخ. در (جدید) گذشت.  
 بر کتاب جدید بیعت می کند الخ. در عرب حدیث ۸ گذشت.  
 ﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ الْخُ ﴾ در قائم حدیث ۵۰ گذشت.  
 در کتاب اختلاف کردند الخ. در قائم حدیث ۵۰ گذشت.

(۱) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۲ فرمود نزدیک است علم بر طرف شود سه مرتبه این را فرمود. زید بن لبید عرض کرد چگونه بر طرف می شود علم از ما و حال آنکه این کتاب خدا است بین ما خوانده ایم و بچه های ما به بچه های خود یاد می دهند؟ فرمود مادرت به عزایت بنشیند ای زید بن لبید من تو را از فقهاء مدینه می شمردم؟ آیا یهود و نصاری نزدشان تورات و انجیل نبود و نفعشان نداد (و گمراه شدند و گوساله پرست شدند) مراد از بر طرف شدن علم بر طرف شدن علما است که حاملین علمند، عالمی را خدا از این امت نگرفته جز آنکه

(۱) در قرآن گذشت آنچه مناسب مقام است.

شکافی در اسلام واقع شده که تا قیامت چیزی آن را جبران نکند.

(۲) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۳ از حذیفه روایت کند که جاری شود بر کتاب خدا شبی پس مردم صبح کنند در حالیکه نبوده باشد در دل مسلمان آیه‌ای و نه حرفی جز آنکه نسخ شده باشد.

(۳) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۴ فرمود ساعت ظهور برپا نشود جز آنکه کتاب خدا را عار قرار دهند (و یاد گرفتن زبان فرنگی را افتخار خود دانند)

(۴) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۶ روایت کند که بگذرد بر کتاب خدا (وقتی که) به آسمان بالا رود پس نماند روی زمین از قرآن و تورات و انجیل و زبور آیه‌ای بلکه از دلهای مردم کنده شود پس صبح کنند و نداند که کتاب چه بوده است.

(۵) در کنز العمال ج ۱ ص ۳۷۵ حارث اعور از علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود زود است فتنه‌ای رخ دهد، گفتم راه فرار چیست ای رسول خدا؟ فرمود کتاب خدا که در آن است خبرهای پیش از شما و خبرهای بعد از شما، و حکم کننده است بین شما، و اوست فرق گذارنده بین حق و باطل، و هزل و بیهوده نیست، هرکس از جبارین ترک کند او را خداوند کمرش را دو نیم کند، و هرکس هدایت را از غیر آن طلب کند خداوند او را گمراه کند، او حبل الله متین است او ذکر حکیم است، او صراط مستقیم است، بواسطه اوست که هواها میل به باطل نکند، و زبانها بواسطه او اشتباه نکند، و علماء از او سیر نشوند، و تکرارش موجب کهنگی نشود، و عجائب او تمام نشود، و اوست که جنها خودداری نکردند وقتی شنیدند آن را تا گفتند ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرِّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ﴾ یعنی ما از قرآن آیات عجیبی می شنویم به راه خیر هدایت می کند به این سبب ما ایمان آوردیم، هرکس گفتارش کتاب خدا باشد راستگوست، و هرکس عمل به آن کند مأجور است، و هرکس حکم بر طبق آن



کند عادل است، و هرکس بسوی او دعوت کند به راه راست دعوت کرده، بگیر این مطلب را ای اعور.

(۶) در ص ۳۷۷ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود سه چیز است که عمل با آن قبول نشود، یک شرک است دیگری کفر است، سومی رأی است، عرض کردند یا امیرالمؤمنین رأی چیست؟ فرمود رأی آن است که کتاب خدا و سنت پیغمبر را کنار گذارند و به رأی عمل کنند.

(۷) در ص ۳۷۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود من می‌گذارم در شما چیزی را که اگر گرفتید آن را هرگز گمراه نشوید، یکی کتاب خدا که سببی است بدست خدا و وسیله‌ای است بدست شما، و دیگری اهل بیتم.

(۸) در ص ۳۸۰ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای مردم چه شده شما را که دوری می‌کنید از آنچه که اول شما و سنت نبی شما بر آن استوار بود، بدرستیکه هلاک شدند کسانی که قبل از شما بودند بسبب زدن کتاب خدا را بعضی را به بعضی، (یعنی تفسیر به رأی خود کردند)

(۹) در حدیث دیگر از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند شنیدم رسول خدا می‌فرمود جبرئیل مرا خبر داد که امت بعد از تو مختلف می‌شوند، گفتم راه چاره چیست ای جبرئیل؟ گفت کتاب خدا که بواسطه آن پشت هر ستم‌گری می‌شکند و هرکس به آن دست زند نجات یابد و هرکس آن را ترک کند هلاک خواهد شد، گفتاریست جداکننده حق از باطل و کلام بیهوده نیست.

(۱۰) در ص ۳۸۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای مردم من دو چیز بین شما می‌گذارم اگر گرفتید آن دو را بعد از من هرگز گمراه نشوید و یکی افضل از دیگریست کتاب خدا که ریسمانیست کشیده شده از آسمان به زمین و اهل بیت من که عترت منند، آگاه باشید این دو از هم جدا نشوند تا وقتی که وارد بر حوض من شوند.

(۱۱) در ص ۳۸۴ رسول خدا ﷺ فرمود بتحقیق وا گذاشتم در بین شما دو خلیفه: کتاب خدا و اهل بیت را، هر دو با هم بر حوض من وارد شوند.

«(۱۲) در کافی ج ۲ ص ۴۱۴ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بدرستی که من دو امر را بین شما گذاشتم هرگز گمراه نشوید بعد از من اگر به آن عمل کنید و متمسک شوید، یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من چون خدای لطیف و خبیر با من عهد کرد که این دو از هم جدا نشوند تا وقتی که بر حوض من وارد شوند.

(۱۳) در کافی ج ۱ ص ۲۹۳ ذیل حدیث سوم از امام صادق علیه السلام روایت کند که رسول خدا ﷺ فرمود من دو چیز در بین شما می گذارم اگر گرفتید آن دو را گمراه نشوید، کتاب خدا و اهل بیت من و عترت من، ای مردم بشنوید بدرستی که من به شما رسانیدم شما هم زود است که بر حوض (کوثر) بر من وارد شوید و من از شما سؤال خواهم کرد که چه کردید با ثقلان، و ثقلان کتاب خدا جل ذکره است و اهل بیت من، پس از ایشان سبقت نگیرید که هلاک خواهید شد و چیزی یاد ایشان ندهید که ایشان اعلم و داناتر از شما هستند.

(۱۴) در فقیه ج ۱ ص ۲۷۷ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بهترین حدیث و رساترین موعظه ها کتاب خدا است.

(۱۵) در ص ۳۲۷ فرمود بهترین حدیث و رساترین موعظه متقین کتاب خدا است.

(۱۶) در روضه کافی ذیل حدیث (۱۹۴) امام صادق علیه السلام فرمود بهترین قصه ها و رساترین موعظه ها و نافع ترین پندها کتاب خدا است.

(۱۷) در فقیه ج ۴ ص ۲۸۷ امام ششم علیه السلام فرمود راست ترین گفتارها و رساترین موعظه ها و بهترین قصه ها کتاب خدا است.

(۱۸) چگونه علم تمام می‌شود و حال آنکه کتاب خدا نزد ما است، حضرت غضب فرمود الخ. در علم حدیث ۱ و ۷ گذشت.

### ﴿ کر ﴾

فتنه کرکننده الخ. در فتنه حدیث ۸ و ۱۷ و ۲۲ و ۴۰ گذشت.

### ﴿ کرامت حضرت ﴾

کرامات حضرت و معجزاتش در اثبات الهداة جلد سوم شیخ حر عاملی تا یکصد و هفتاد معجزه نقل کرده و در بحار ج ۵۱ تا هفتاد ذکر فرموده و هرکس طالب است رجوع کند.

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۸۶ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که از کرامات امام مهدی علیه السلام آن است که اشاره به پرنده کند پس بیفتد روی دستش، و چوب خشک را در زمین غرس کند پس سبز شود.

### ﴿ کرباس ﴾

نرم‌ترین لباسش کرباس است الخ. در قائم حدیث ۹۵ گذشت.  
پیراهن کرباسی بیرون آورد الخ. در لباس خواهد آمد.

### ﴿ کربلا ﴾

خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا گردد. در قائم حدیث ۳ گذشت.  
خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا و حیره شود الخ. در قائم حدیث ۱۰۷ گذشت.

پیره زنی یک زنبیل گندم روی سر گذاشته برود کربلا آردش کند. در المهدی

بعنوان (یدخل المهدی) خواهد آمد.

در بحار ج ۵۳ ص ۱۲ در ذیل حدیث مفضل امام صادق علیه السلام فرمود خداوند کربلا را پناهگاه و مقامی قرار دهد که محل رفت و شد ملائکه و مؤمنان باشد و البته آن را شأن و مرتبه بزرگی خواهد بود، و در آنجا چنان برکات زیاد باشد که اگر مؤمن آنجا بایستد و دعا کند و از خدا بخواهد خداوند بواسطه یک دعای او هزار مقابل دنیا به او عطا فرماید، بعد حضرت آهی کشیده فرمود ای مفضل بقعه‌های زمین با هم مفاخره می‌کردند پس زمین کعبه بیت الحرام بر بقعه کربلا فخر نمود، پس خداوند به او وحی نمود که ای کعبه بیت الحرام ساکت باش و بر کربلا فخر مکن، بدرستی که کربلا بقعه مبارکه است که به موسی در آنجا از درخت ندا کرده شده و آنجا است که مریم و مسیح پناهنده شدند، و آنجا است فرات که سر امام حسین علیه السلام را در آن شستند، و در آن مریم غسل نفاس کرد و عیسی را شست، و آن بهترین بقعه‌هاست، رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت غیبتش از آن به آسمان بالا رفت، و آنجا است که شیعه‌های ما اختیار کرده‌اند تا وقت ظهور قائم ما.

### ﴿ کرخ ﴾

در کشف الغمه ج ۲ ص ۴۵۷ یکی از علامات ساخته شدن پلی در کرخ بغداد است.

### ﴿ کردها ﴾

روز مصیبت کردها و خوارج است الخ. در علامات ظهور حدیث ۱ گذشت.

### ﴿ کرعه ﴾

در ملاحم ص ۱۴۰ و وافی ج ۲ ص ۱۱۲ و ینابیع الموده ص ۴۴۹ دارد که مهدی خروج می‌کند از قریه‌ای که آن را کرعه گویند (و آن دهی است در یمن).

### ﴿ کرمان ﴾

در ملاحم سید باب ۱۹۸ ص ۸۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هرآینه اطراف کرمان دجال نازل می‌شود با هشتاد هزار لشگر که صورت‌هایشان مثل سپر چکش خورده است لباسشان پوستین و نعالتشان از مو است (مراد از دجال، دجال لغویست یعنی دروغ‌گو)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۷۶ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود تا وقتی که با خوز و کرمان مقاتله کنید و بجنگید، گروهی هستند از عجم صورت‌های سرخ و بینیه‌های پهن و چشمان کوچک دارند، صورت‌هایشان مثل سپر چکش خورده است و نعالتشان (کفش‌هایشان) از مو است.

### ﴿ کسوف ﴾

در خورشید گذشت مراجعه کن.

### ﴿ کشته ﴾

در ملاحم سید ص ۵۸ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که خروج نکند مهدی مگر وقتی که یک ثلث مردم کشته شوند و یک ثلث بمیرند و یک ثلث باقی باشند.

در ملاحم ص ۷۸ روایت شده که خروج نکند مهدی تا وقتی که از هر نه نفر هفت نفر کشته شود.

در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود این امر (ظهور حضرت حجت) نخواهد بود تا اینکه دو ثلث مردم بروند، گفته شد اگر دو ثلث بروند

پس کی باقی خواهد ماند؟ حضرت فرمود آیا راضی نیستید که شما از ثلث باقی باشید؟

کشته‌هایشان مساوی باشند. در قائم حدیث (۵۷) گذشت.  
کشته‌گانشان دفن نشود الخ. در خروج کنندگان حدیث ۸ و ۹ گذشت.

### ﴿ کشتی ﴾

در کافی ج ۱ ص ۲۶۰ و ص ۳۳۶ امام صادق علیه السلام فرمود منقلب شوید مثل کشتی که در امواج دریا منقلب می‌شود و نجاتی نباشد مگر برای کسانی که خداوند از ایشان میثاق گرفته و ایمان را در قلبش نوشته و به روح القدس او را مؤید فرموده.

### ﴿ کعبه ﴾ (۱)

به پرده کعبه آویزان شود و عرض کند یا رب یاری کن مرا الخ. در قائم حدیث ۹۹ گذشت.

در ملاحم سید ص ۹۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کعبه را یک نفر حبشی که ساقهای کوچک دارد خراب می‌کند.

در ملاحم ص ۹۸ فرمود گویا می‌بینم کسی که پیش سرش مو ندارد و دندانهایش از هم فاصله دارد روی کعبه نشسته و آن را خراب می‌کند (یک پا روی کعبه و پای دیگر) در قائم حدیث ۱۰۶ گذشت.

در ملاحم ص ۹۸ فرمود کعبه را دو مرتبه خراب خواهند کرد و در مرتبه سوم حجر را از آنجا بردارند. (یک مرتبه ابن زبیر خراب کرد و ساخت مرتبه دوم حجاج خراب کرد و ساخت و مرتبه سوم ظاهرا قرامطه خراب کردند و

(۱) در حبشه ایضا گذشت.

سنگ را برداشته به کوفه آوردند)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۱ و مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۵۳ از رسول خدا ﷺ روایت کند که خراب می‌کند کعبه را مرد حبشی که ساقهای باریک دارد.

### ﴿ کفار ﴾

زنان خود را به کفار ببخشند. در فرج حدیث ۱ گذشت.  
کفار مسلمانها را استخدام کنند. در علامات ظهور حدیث ۲۳ گذشت.  
حاضرند خدمتگذار باشند. در پوشیده و برهنه ح ۵ گذشت.

### ﴿ کف دست ﴾

در غیبت نعمانی ص ۳۱۹ فرمود چون قائم قیام کند به هر اقلیمی از اقالیم زمین مردی بفرستد و بفرماید عهد تو در کف دست تو می‌باشد هر وقتی مسأله‌ای پیش آمد شد که حکمش را ندانستی نظر به کف دستت بکن و آنچه در آن دیدی به همان عمل نما الخ.

در ملاحم ص ۶۰ دارد که کف دستی طلوع کند و اشاره کند.  
در ملاحم ص ۶۱ دارد که کف دستی از آسمان طلوع کند الخ. در ندا حدیث ۷ خواهد آمد.

در ملاحم ص ۶۲ دارد که علامت ظهور مهدی عج کف دستی است که از آسمان آویزان شده مردم به آن نگاه می‌کنند.

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۵ از امام رضا عج روایت کند که (یکی از علامات) کف دستی است بگوید این است این است.

در حدیث دیگر از امام صادق عج روایت کند که فرمود کف دستی از آسمان طلوع کند و از علائم حتمی است.

### ﴿ کفش ﴾

در ملاحم سید ص ۹۳ رسول خدا ﷺ فرمود از اشراط ساعت آن است که شماها جنگ کنید با گروهی که کفشهایشان از مو است (که مراد کردها باشند).  
در ملاحم ص ۱۶۹ رسول خدا ﷺ فرمود بعض از شما جنگ کند بر تأویل قرآن چنانچه من جنگ کردم بر تنزیل آن، سؤال شد کیست او؟ فرمود کسی است که کفش را اصلاح می کند، این وقتی بود که کفش مبارک را به علی علیه السلام داده بود اصلاحش می کرد. اسماعیل بن رجا از پدرش نقل کند که مردی به علی علیه السلام عرض کرد تو را به خدا قسم می دهم که آیا در کفش حدیثی وارد شده؟ فرمود خدایا تو می دانی که پیغمبرت به من بشارت داده بود (یعنی بلی حدیث وارد شده).

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۶۷ رسول خدا ﷺ فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود مگر وقتی که درندگان با انسان سخن گویند و تا وقتی که تازیانه و بند کفش با مرد سخن گوید و خبر دهد به آنچه در منزلش اهل بیتش انجام داده (مثل یک جاسوس).

زود است که زنی عبورش به کفشی بیفتد و بگوید این کفش قریشی است.  
در قریش حدیث ۶ گذشت.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۳ فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود تا وقتی که زنی عبورش به پاره کفشی بیفتد و بگوید این کفش یک وقتی مردی داشته (یعنی در بعض جاها آنقدر از مردان کشته شوند که کار به اینجا برسد نعوذ بالله من شرور انفسنا).



### ﴿ کفیل ﴾

(خداوند کفیلِ روزیش می باشد) در علم حدیث ۳۴ گذشت.

### ﴿ کلاه ﴾

در کافی ج ۶ ص ۴۷۸ و بحار ج ۱۸ ص ۱۴۵ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود هر وقت کلاه‌های ترک ترکی (با کلاه‌های مشترکه) ظاهر شد زنا (ریاء) ظاهر شود.

ظاهر شود کلاه‌های پرز دار الخ. در زمان حدیث ۴۰ گذشت.

### ﴿ کم فروشی ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۳ فرمود وقتی کم فروشی شود باران حبس شود.

در ص ۵۴۰ رسول خدا فرمود هر وقت کم فروشی کردند مبتلا به خشک سالی و سختی معیشت و ظلم سلطان خواهند شد.

### ﴿ کناره ﴾

خوبانشان بگویند اگر کناره می گرفتید از راه بهتر بود. در دابة الارض حدیث ۲ گذشت.

### ﴿ کنده ﴾

در فرج حدیث ۱۵ و ۱۶ گذشت.

### ﴿ کنیسه الذهب ﴾

در الامام المهدي ج ۱ ص ۲۰۸ از تذکره قرطبی نقل کند که مهدی و هرکس با اوست بطرف کنیسه الذهب (یعنی کنیسه طلا) نماز می خوانند پس اموالی در آن پیدا کنند پس مهدی آن را بگیرد و بین مردم بالسویه تقسیم کند پس از آن تابوت سکینه را پیدا کنند که در آن است عباي عیسی و عصای موسی که آدم از بهشت همراه داشت وقتی بیرونش کردند، و پادشاه روم از بیت المقدس غارت کرده و به کنیسه الذهب حمل کرده بود و در آنجا هست تا وقتی که مهدی علیه السلام آن را بگیرد الخ.

### ﴿ کنیه حضرت حجت علیه السلام ﴾ (۱)

در کفایة الخصام ص ۶۸۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود کنیه او ابو عبدالله است.

و در ص ۶۹۱ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود کنیه او ابوالقاسم است.

و در ص ۷۰۴ از رسول خدا روایت کند که فرمود کنیه او کنیه منست، شبیه ترین مردم است به من از جهت خُلق و خُلُق الخ.

مکنی به کنیه عمویش می باشد الخ. در فَرَج حدیث دوم گذشت.

### ﴿ کوچک ﴾

در ملاحم ص ۳۵ دارد که گروه کوچکان ظهور خواهند کرد که اعتنائی به ایشان نیست دلهاشان مثل پاره های آهن است، از یاران دولت هستند، به عهد

(۱) در نام خواهد آمد.

وفاء نکنند، دعوت بحق کنند ولی اهل حق نباشند الخ. که در (مو) تمام حدیث خواهد آمد.

صاحب این امر کوچکترین ما است الخ. در فرج حدیث ۳ گذشت.

### ﴿کودک﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۷۴ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود وقتی ظاهر شد بیعت کردن با کودک برپا شود هر صاحب قوه‌ای با قوه خود. (شاید مراد از کودک همان غلام باشد که امام باقر علیه السلام فرمود هر وقت خبر بیعت با غلام منتشر شد آن وقت است که هر صاحب قدرتی پرچمی بلند کند آن وقت منتظر فرج باشید، و در فرج حدیث سوم گذشت مراجعه کن)

در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۵۴ در ذیل حدیث علی بن مهزیار حضرت حجت علیه السلام فرمود چون کودک (به سلطنت) بنشیند، و مغربی حرکت کند، و عمانی سیر کند، و سفیانی بیعت کرده شود، به ولی خدا اذن داده شود پس آن وقت خارج می‌شوم، الخ.

### ﴿کورکننده﴾

در فتنه حدیث ۴ و ۸ و ۹ و ۱۷ و ۲۲ و ۴۰ گذشت.

### ﴿کوزه﴾

حضرت صادق علیه السلام فرمود شما شکسته شوید مثل کوزه (سبو) که دیگر مجال برگشتن نداشته باشید الخ. در (امتحان) حدیث ۱۱ گذشت.

### ﴿ کوسج ﴾

مردی از ری خارج می شود الخ . در (ری) گذشت .  
در مسند امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود در چهل مرد  
کوسج یک مرد صالح نیابی ، و یک مرد اصلع بد<sup>(۱)</sup> بهتر است نزد من از کوسج  
صالح و شایسته .

### ﴿ کوفه ﴾

(۱) در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۸۸ در ذیل خطبة البیان امیرمؤمنان فرموده  
پس وای بر کوفه شما از وارد شدن (فتنه سفیانی) به خانه های شما ، مالک  
می شود حریم شما را و اسیر می برد بچه های شما را ، و هتک نماید زنها ی شما  
را ، عمر او طولانی ، و شر او بسیار است ، مردان او شیردلان هستند ، و برای او  
جنگ بزرگی باشد ، آگاه باشید فتنه هائیکه در آن اشخاص منافق و فاسق و  
ستمگر و کسانیکه لباس باطل پوشیده بودند و بندگان خدا را از راه حق منحرف  
می کردند هلاک خواهند شد ، پس مثل اینکه می بینم جماعتی را می کشند که  
مردم از صدای آنها می ترسیدند ، و از شرشان ترسان بودند ، پس چه بسیار  
مردمی که کشته شدند ، و چه مردان شجاعی که بخاک افتاده باشند ، و با این  
حال نظر کنندگان به ایشان بترسند ، بدرستیکه بلای بزرگی ظاهر شود که اول  
آن را به آخرش ملحق کند ، و بدرستیکه برای کوفه شما آیات و علامات و  
عبرتی است برای کسی که عبرت بگیرد .

(۲) در غیبت نعمانی ص ۲۵۹ در ذیل حدیثی دارد که خراسانی و سفیانی  
خروج کنند و هر دو مثل دو اسب مسابقه بسوی کوفه بشتابند الخ . در بنی

(۱) اصلع کسی که موی پیش سر ندارد .

العباس حدیث ۱۴ گذشت مراجعه کن.

(۳) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۶۲۴ روایت شده که کوفه در امان است مادامی که مصر خراب نشده، و جنگ و شورش نباشد تا وقتی که کوفه خراب شود.

(۴) در ملاحم ص ۱۸۰ روایت شده که عبدالله بن عمر به سالم بن ابی جعد گفت از کجا هستی؟ گفت از اهل عراق گفت از اهل کوفه باش، گفتم از اهل کوفه هستم، گفت ایشان سعادت‌مندترین مردمند به مهدی علیه السلام.

(۵) در غیبت نعمانی ص ۳۱۸ چند حدیث وارد شده که شیعیان و عجم در مسجد کوفه خیمه زنند و قرآن به مردم یاد دهند. (در قرآن حدیث ۲۱ و ۲۲ گذشت مراجعه کن)

(۶) در تهذیب ج ۶ ص ۴۴ راوی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض می‌کند من هرچه داشتم فروختم و جمع‌آوری کردم می‌خواهم مکه بروم (و آنجا را محل سکونت خود قرار دهم) حضرت فرمود این کار مکن، اهل مکه علنی به خدا کافر شدند، گفتم پس مدینه حرم رسول خدا را اختیار کنم؟ فرمود ایشان شرورترند از اهل مکه، عرض کردم پس کجا روم؟ فرمود بر تو باد به عراق کوفه که برکت از دوازده میلی آن است از این طرف و آن طرف، و در کنار آن قبریست که هیچ غمناکی و گرفتاری به آن پناهنده نشود مگر آنکه خداوند گرفتاری او را برطرف سازد. (یعنی قبر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف که پشت کوفه است)

(۷) در تهذیب ج ۶ ص ۳۱ از امام محمد باقر علیه السلام سؤال می‌شود کدامیک از بقعه‌ها بعد از حرم خدا و رسول افضل است؟ فرمود ای ابابکر کوفه است که پاک و پاکیزه است و قبور انبیاء مرسل و غیر مرسل و قبور اوصیاء صالحین آنجا است و در اوست مسجد سهله که هیچ پیغمبری را خدا نفرستاده جز آنکه

در آن مسجد نماز خوانده، و در آن عدل خدا ظاهر خواهد شد، و در آن است قائمش و قوام از بعدش و کوفه است که منزل پیغمبران و اوصیاء شایسته است. (۸) و در فقیه ج ۱ ص ۱۵۰ راوی گوید روزی در مسجد کوفه اطراف امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودیم که ناگاه فرمود ای اهل کوفه خداوند به شما اختصاص داده چیزی را که بغیر شما نداده و آن جای نماز شما است که خانه آدم و نوح و ادریس و مصلای ابراهیم خلیل و مصلای برادرم حضرت خضر علیه السلام و مصلای خودم باشد، و بدرستیکه مسجد شما یکی از مساجد چهارگانه است که خدا اختیار فرموده برای اهلش، و گویا می بینم روز قیامت مسجد کوفه را می آورند که دو پارچه مثل محرم در بر دارد شفاعت می کند برای اهلش و هرکس در آن نماز خوانده و شفاعتش رد نخواهد شد، و روزگاری نگذرد که حجر الاسود را در آن نصب کنند<sup>(۱)</sup> و بیاید بر این زمانیکه مصلای مهدی از اولاد من و هر مؤمنی باشد، و در زمین مؤمنی نباشد جز آنکه قلبش میل به آن باشد، پس از آن هجرت نکنید و بواسطه نماز در آن به خدای تقرب جوئید، و برای برآمدن حاجات رغبت به آن داشته باشید، پس اگر مردم می دانستند چه برکتی در آن است از اطراف زمین بسوی آن می شتافتند ولو با زانو از روی یخ بود.

(۹) در کافی ج ۳ ص ۴۹۱ و تهذیب ج ۳ ص ۲۵۱ روایت کند که مردی در مسجد کوفه خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده سلام کرد و حضرت جواب فرمودند عرض کرد فدایت شوم می خواستم مسجد اقصی بروم خواستم سلامی عرض کرده باشم و شما را وداع کنم، حضرت فرمود مسجد اقصی را چه کار داری؟ عرض کرد می خواستم درک فضیلتش کنم، حضرت فرمود

(۱) این یکی از خبرهای غیبی است که حضرت به آن خبر داده و در زمان قرامطه حجر را از مکه آوردند و در کوفه نصب کردند.

راحله خود را بفروش و توشه خود را بخور و در این مسجد نماز گذار که نماز فریضه در این مسجد (کوفه) مثل حج مقبول است و نواز نافله مثل عمره مقبوله است، و تا دوازده میلی آن برکت است، در طرف راست مسجد یمن و برکت است و در طرف چپ آن مکر و حيله است و در وسطش چشمه ایست از روغن و چشمه ایست از شیر و چشمه ایست از آب، که شراب مؤمنین است و چشمه ایست از آب که پاک کننده مؤمنین است، و از آن سفینه و کشتی نوح سیر نمود، و در آن است (نسر و یغوث و یعوق<sup>(۱)</sup>) و نماز خوانده در آن هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی که یکی از ایشان منم، و بدستش اشاره به سینه اش فرمود، دعانکرد در آن گرفتاری در مسأله ای از حوائج جز آنکه خداوند حاجتش را روا و گرفتاریش را برطرف ساخت.

(۱۰) در کافی ج ۳ ص ۴۹۰ و تهذیب ج ۳ ص ۲۵۰ امام باقر علیه السلام فرمود چهار مسجد در کوفه تجدید شد برای خوشحالی کشته شدن امام حسین علیه السلام: یکی مسجد اشعث، دیگری مسجد جریر، سومی مسجد سماک، چهارمی مسجد شبت بن ربیع (لعنهم الله).

(۱۱) در تهذیب ج ۳ ص ۲۵۳ دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام از کوفه به حیره تشریف بردند پس فرمودند این متصل می شود به آن و اشاره فرمودند به کوفه (یعنی حیره متصل به کوفه می شود) بطوری که هر یک ذرعه به چند دینار خریداری شود، و در حیره مسجدی ساخته شود که پانصد درب داشته باشد، و خلیفه قائم عجل الله فرجه در آن نماز بخواند، چون مسجد کوفه برای ایشان کوچک باشد، و در آن دوازده امام عادل نماز بخواند، و چهار مسجد در کوفه ساخته شود، که کوچکترین آنها مسجد کوفه باشد الخ.

(۱۲) در روضه کافی حدیث ۳۸ دارد که عبدالله بن ولید کندی گفت در زمان

(۱) ممکن است مراد از این سه اسم بنهائی باشد که در مسجد الحرام بودند.

مروان داخل شدیم بر حضرت صادق علیه السلام پس فرمود شما کیستید؟ عرض کردیم ما از اهل کوفه هستیم حضرت فرمود هیچ شهری از شهرها نیست که دوستان ما بیش از اهل کوفه باشند خصوصا این جماعت شیعه، خداوند شما را هدایت کرده به چیزی که مردم آن را جاهلند، شما دوست می‌دارید ما را و مردم دشمن می‌دارند، شما متابعت ما می‌کنید و مردم مخالفت می‌کنند، و شما تصدیق ما می‌کنید و مردم تکذیب می‌کنند پس خدا شما را زنده بدارد با ما، و بمیراند با ما، پس گواهی می‌دهم بر پدرم که می‌فرمود فاصله نیست میان یکی از شما و میان آنچه با دیدنش خداوند چشم او را روشن کند و مورد غبطه دیگران شود جز آنکه جانش به اینجا رسد، و اشاره به گلویش فرمود، و بدرستیکه خدا در قرآنش فرموده ما پیش از تو پیغمبرانی فرستادیم و برای ایشان همسران و فرزندان قرار دادیم پس ما فرزندان رسول خدائیم.

(۱۳) در تهذیب ج ۶ ص ۳۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که یک نماز در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است.

(۱۴) در تهذیب ج ۶ ص ۳۲ از امام باقر علیه السلام روایت کند که اگر مردم می‌دانستند چه (فوائدی) در مسجد کوفه هست از راه دور تهیه زاد و راحله می‌کردند (و به زیارتش می‌آمدند) بدرستیکه یک نماز فریضه معادل یک حج است و یک نماز نافله معادل یک عمره است.

(۱۵) در تهذیب ج ۶ ص ۳۲ و ص ۲۵۰ و کافی ج ۳ ص ۴۹۱ از امام صادق علیه السلام روایت کند که هیچ بنده صالحی و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه در مسجد کوفه نماز خوانده و حتی وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج تشریف می‌بردند جبرئیل عرض کرد یا رسول الله آیا می‌دانی الساعة کجا هستی؟ مقابل مسجد کوفه هستید، رسول خدا فرمود از خدا اذن بطلب تا دو رکعت نماز بخوانم پس طلب اذن کرد خدا هم اجازه فرمود برای او، و بدرستیکه طرف



راستش باغی است از باغهای بهشت و عقبش باغی است از باغهای بهشت و یک نماز واجب معادل هزار نماز است، و یک نماز نافله معادل پانصد نماز است، و نشستن در آن بدون قرآن خواندن و ذکر گفتن عبادت است، و اگر مردم فضیلت آن را می دانستند می آمدند بسوی او ولو با سینه (مثل بچه که روی سینه راه می رود)

(۱۶) در کافی ج ۳ ص ۴۹۳ و تهذیب ج ۶ ص ۲۵۲ امام باقر علیه السلام فرمود مسجد کوفه باغی است از باغهای بهشت، هزار و هفتاد پیغمبر در آن نماز خوانده اند طرف راستش رحمت است و طرف چپش مکر و حيله است، در اوست عصای موسی و شجره یقظین (درخت کدو که برای حضرت یونس روئید) و انگشتر سلیمان، و از آنجا تنور آب درآورد، و کشتی ساخته شد، و ناف بابل است و مجمع انبیاء.

(۱۷) در تهذیب ج ۶ ص ۳۲ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود نافله در این مسجد معادل عمره ایست با پیغمبر صلی الله علیه و آله و نماز فریضه (واجب) معادل حج است با پیغمبر و بتحقیق نماز خوانده در آن هزار پیغمبر و هزار وصی.

(۱۸) در کافی ج ۳ ص ۴۹۲ و فقیه ج ۱ ص ۱۵۰ از امام صادق علیه السلام است که فرمود خوب مسجدیست مسجد کوفه هزار پیغمبر و هزار وصی در آن نماز خوانده اند و از آنجا تنور آب درآورد، و در آنجا کشتی نجاری و ساخته شد، طرف راستش رضوان خدا است، و وسطش باغی است از باغهای بهشت، و طرف چپش مکر است یعنی منزل سلطان است (در فقیه دارد یعنی منزل شیطان است) (۱۹) در البرهان ص ۱۴۹ دارد که ابن عمر گفت ای اهل کوفه شما سعادت مندترین مردمید به مهدی علیه السلام.

(۲۰) در بحار ج ۵۳ ص ۱۴ در ذیل حدیث مفضل دارد که حضرت مهدی علیه السلام بعد از عملیاتش در مدینه به کوفه می رود و بین کوفه و نجف منزل

می‌کند و آن روز اصحاب و یارانش نزد او هستند، و آنها چهل و شش هزار ملائکه و شش هزار از جن و سیصد و سیزده نفر از نقباء می‌باشند.

اصحاب ما در کوفه بسیارند الخ. در کیسه خواهد آمد.

(۲۱) در بحار ج ۵۳ ص ۱۱ مفضل به امام صادق علیه السلام عرض کرد ای مولای من همه مؤمنین در کوفه‌اند؟ فرمود بلی بخدا قسم نماند مؤمنی جز آنکه در کوفه باشد یا حوالی آن و جای جولان یک اسب به دو هزار درهم برسد، و اکثر مردم آرزو کنند که یک وجب از زمین سبع را بخرند به یک وجب طلا، و سبع محالیست از محالات همدان، و کوفه را آن قدر بزرگ کنند که به (۵۴) میل برسد، و قصرهایش مجاور کربلا گردد، الخ.

اخبار در فضیلت مسجد کوفه فوق حد احصاء است به همین مقدار اکتفا شد رعایة للاختصار.

### ﴿ کوه ﴾

در روضه کافی حدیث (۴۱۲) از فضل روایت کند که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که نامه ابو مسلم خراسانی برای او آمد، حضرت فرمود برای نامه تو جوابی نیست بیرون شو از نزد ما، ما با هم بنا کردیم آهسته صحبت کردن، حضرت فرمود چه با هم آهسته می‌گوئید؟ خدا برای عجله بندگان عجله نخواهد کرد، و کوهی را از جا کندن آسانتر است از جای کندن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده سپس فرمود فلان پسر فلان (تا هفت پشت از بنی العباس را شماره کرد که اینها بحکومت خواهند رسید) راوی گفت من عرض کردم پس چه علامتی بین ما و شما خواهد بود؟ فرمود از جای خود حرکت مکن تا سفیانی خارج شود، چون سفیانی خروج کرد بسوی ما بشتابید (سه مرتبه این سخن را تکرار فرمود) و آن از علامات حتمیه است.

در کافی ج ۷ ص ۲۹۷ در ذیل حدیثی امام باقر علیه السلام فرمود کندن کوه با ناخن آسانتر است از جا کندن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده، پس از خدا بپرهیزید و خود را برای ستمکاران بکشتن ندهید.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۳ فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود مگر وقتی که کوهها از جای خود حرکت کنند و امور بزرگی را مشاهده کنید که قبلا ندیده بودید. و در فتنه حدیث ۴۳ گذشت که کوههای سخت از جا کنده شده حرکت کنند. شاید یکی از مصادیق این حدیث نبوی صلی الله علیه و آله اتفاقی باشد که در این ایام ۱۶ فروردین ۱۳۶۶ شمسی و شعبان ۱۴۰۷ هجری در استان فارس اتفاق افتاده عین لفظ روزنامه اطلاعات (در پی حرکت کوه و ریزش عظیم توده‌های سنگ و خاک حدود سیصد متر از این محور مسدود شد و در نتیجه راه ارتباطی استانهای فارس، کرمان و هرمزگان قطع گردید.) روزنامه اطلاعات یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۶۶، و ایضا اتفاقی در حدود فاروج اطراف خراسان افتاده در (عکس روزنامه‌ها) خواهید مشاهده نمود.

در کافی ج ۲ ص ۲۵۰ از امام صادق علیه السلام نقل کند که اگر مؤمنی در قله کوهی باشد خداوند شیطانی را بسوی او بفرستد که او را اذیت کند و خداوند قرار می‌دهد برای او از ایمانش انسی که وحشت نکند و به کسی محتاج نشود.

در کافی ج ۲ ص ۲۴۵ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود چه باکیست کسی را که معرفت به امام زمانش داشته باشد سر قله کوهی باشد و از علف آن بخورد تا اجلس برسد.

کوهان

۱۲ اردیبهشت  
سوم ماه رمضان  
۱۳۶۶

## حرکت کوه ۲۵ کیلومتر از باغات روستای فاروج خراسان را زیر گل و لای فرو برد

مشهد - خبرنگار کوهان: حرکت یک رشته کوه در ۲۹ کیلومتری فاروج در فاصله ۱۹۶ کیلومتری شمال غربی مشهد باعث ایجاد شکاف عمیق در جداره های زمین شد و در نتیجه ۲۱۵ کیلومتر از باغات روستای هشتمخ از توابع فاروج زیر گل و لای سنگ قرار گرفت و سکونت برای اهالی این روستا را باخطر مواجه کرد.

و این عمل اساسی حرکت کوه و ایجاد شکاف در روستای هشتمخ فاروج گردیده است. وی افزود: ۶ سال قبل در محل فعلی که لغزش انجام شده حدود ۳۰۰ متر لغزش بوده که در آن سال متوقف شد. و محل فعلی لغزش حدود ۲۵ کیلومتر از باغات و اشجار را زیر گل و لای قرار داده و اجتماع در بعضی از مناطق حدود ۱۰ متر میرسد.

یک مقام مسئول در موسسه زمین شناسی دانشکده فردوسی مشهد طی تماسی با خبرنگار کوهان تأیید این خبر کرد: علت اساسی حرکت کوه در روستای فاروج یک سری سنگ های آهکی است که در زیر آنها توده های ماری که در مقابل آن خاصیت لغزش ندارند و قابلیت مقاومت ندارند میباشد.

وی سکونت برای اهالی روستای هشتمخ را ناامردگر کرد و از مردم این روستا خواست منطقه را فوراً تخلیه قایم برسی های لازم بعمل آید. این مقام مسئول بیروز هرگونه آتش فشان را در منطقه رد کرد و گفت: هیچگونه تلاشی بخصوص در زمینه بروز آتش فشان وجود ندارد.

با ادامه حرکت یک رشته کوه در شمال فاروج:

## روستای «هشتمخ»

## فاروج در معرض

## نابودی قرار گرفته است

مشهد و فاروج - خبرنگاران اطلاعات: حرکت یک رشته کوه در ۳۰ کیلومتری شمال فاروج که خبر آن چهارشنبه گذشته در «اطلاعات» درج شد، همچنان ادامه دارد و روستای «هشتمخ» که در دامنه این ارتفاعات قرار گرفته در معرض تخریب و نابودی میباشد.

رئیس پاسگاه ژاندارمری فاروج ضمن تأیید خبر به اطلاعات گفت: جایابی و ریزش کوه، تابحال چندخانه روستای را ویران کرده و مزارع و باغات دامنه کوه از بین رفته است.

مدیر گل اداره معادن و فلزات خراسان در بی درج خبر حرکت یک رشته کوه در شمال فاروج در روزنامه اطلاعات، در تماس با خبرنگار ما اعلام داشت که رشته کوه مذکور شش سال پیش نیز دچار چنین حالتی شده اما جایابی آن پس از مدتی متوقف شده است. وی تأکید کرد پیشروی کوه در سال جاری شتاب زیادی دارد و ممکن است خطرانی برای ساکنان نزدیک آن دربرداشته باشد.

گزارش خبرنگار ما حاکیست از دوروز پیش مکرراً اهالی روستای ۵۰ خانواری «هشتمخ» خواسته میشود که بیرون خانه های خود را تخلیه و این روستا را ترک گویند زیرا لغزش و جایابی در کوه ادامه دارد کما اینکه تعدادی از خانه ها تابحال ویران شده و یونجهزار ها و درختان بسیاری از بین رفته است.

روز گذشته با ادامه حرکت کوه، بطور ناگهانی لرزش شدیدی در روستای «هشتمخ» احساس شد و بر نگرانی اهالی محل افزود اما این لرزش شدید بر روی دستگاه لرزنگاری دانشگاه مشهد ثبت نشده است.

عکس روز نامه هاییکم را جمع بکرت  
کوه نوشته اند، کوهان و اطلاعات

ایران

## حرکت کوه در منطقه استهبان

## راه ارتباطی ۳ استان کشور را

## مسدود کرد

روزنامه  
اطلاعات ۱۲ اردیبهشت  
۱۳۶۶

شیراز - خبرنگار اطلاعات سبندبال: بستن راه استهبان و شیراز در استان فارس، تلاش مأموران اداره راه و ترابری این استان برای بازگشایی این محور مهم ارتباطی آغاز شد. به گزارش خبرنگار اطلاعات در شیراز مدیرکل اداره راه و ترابری استان فارس در گفتگویی ضمن اعلام این مطلب افزود: سه روز پیش در پی حرکت کوه موریزش عظیم توده های سنگی خاک، حدود ۳۰۰ متر از این محور مسدود شد و در نتیجه راه ارتباطی استانهای فارس، کرمان و هرمزگان قطع گردید. بلافاصله پس از این ریزش اکیبهای امداد از استانهای فارس و کرمان به منطقه اعزام شدند و یک راه فرعی در کنار دریاچه بختگان در ۲۰ کیلومتری استهبان جهت عبور وسائط نقلیه سبک و اتوبوسهای مسافری ایجاد شد.

در حال حاضر کامیونها و تریلرها از محور شیراز، فسا و داراب به بندرعباس و کرمان عزیمت می کنند. براساس همین گزارش، اداره راه و ترابری استان فارس از دانشگاه شیراز و وزارت راه خواسته است تا با اعزام کارشناسان خود پیرامون حرکت کوه در منطقه مطالعاتی انجام دهند.

همچنین از استانداری و سازمان برنامه و بودجه درخواست شده است مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال اعتبار اضطراری جهت احداث و تکمیل راه فرعی مناسب در این منطقه اختصاص دهند.

اگر صیحه بین کوه‌ها بزند هر آینه ریز ریز می‌شود الخ. در صاحب الامر حدیث ۱۷ گذشت.

از جا کردن کوهی از جای خود آسان‌تر است از الخ. در (عجله کنندگان) حدیث ۶ گذشت.

مؤمن از کوه سخت‌تر است الخ. در مؤمن حدیث ۶ خواهد آمد.

### ﴿ کوه رضوی ﴾

در رضوی گذشت.

### ﴿ کوهان ﴾

در (زنها) حدیث ۵ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲ و در فرج حدیث ۱۸ گذشت.

### ﴿ کَهِف ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۱ از ابی سعید خدری روایت کند که هر کس سوره کَهِف را همان طوریکه نازل شده بخواند و بسوی دجال برود، دجال بر او مسلط نشود یا به او راهی نیابد.

در کافی ج ۲ ص ۵۴۰ و ص ۶۳۲ و فقیه ج ۱ ص ۲۹۸ و تهذیب ج ۲ ص ۱۷۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود احدی یا بنده‌ای نیست که در وقت خواب آخر سوره کَهِف را بخواند جز آنکه هر وقتی از شب را بخواهد بیدار می‌شود (آیه اینست: ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴾).

در کافی ج ۳ ص ۴۲۹ از امام صادق علیه السلام روایت کند که هر کس سوره کَهِف را در هر شب جمعه بخواند کفاره گناه او شود از جمعه تا جمعه دیگر.

در البرهان ص ۱۵۰ از ابن عباس روایت کند که اصحاب کهف از یاران مهدی هستند.

و در کفایة الخصام ص ۶۸۵ ذیل حدیث ۳۹ از ثعلبی نقل کند که اصحاب کهف تا وقت خروج مهدی خواب باشند و گویند مهدی بر ایشان سلام کند و ایشان جواب سلام او را باز گویند بعد از آن باز بخواب روند و بیدار نشوند تا روز قیامت.

هفت نفر از اهل کهف هستند الخ. در قائم حدیث ۵۱ و ۱۰۳ گذشت.  
چنانچه اصحاب کهف در کهف خود مکت کردند الخ در قائم حدیث ۸۲ گذشت.

### ﴿ کیسه ﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۳۷۲ و سفینه ج ۲ ص ۵۰۰ از برید عجلی روایت کند که به امام باقر علیه السلام عرض شد اصحاب ما در کوفه بسیارند پس اگر ایشان را امر فرمائید اطاعت کنند و متابعت شما نمایند، حضرت فرمود یکی از شماها می‌روید سر کیسه برادر خود و بمقدار حاجت پول بردارید؟ عرض کرد خیر، حضرت فرمود پس بخون خود بخیل‌ترند. (یعنی کسی که بمال دنیال بسخالت کند و به برادر ایمانیش ندهد برای خدا او بطریق اولی جان و خون خود را نخواهد داد).

### ﴿ کیفیت ظهور ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۶ در ذیل حدیث مفضل امام صادق علیه السلام فرمود او به تنهایی آشکار می‌گردد، و تنها بسوی خانه خدا می‌آید، و تنها داخل کعبه می‌شود، و چون شب فرارسید همچنان تنها است، وقتی چشم‌ها بخواب رفت و شب کاملاً تاریک شد، جبرئیل و میکائیل و دسته دسته ملائکه‌ها بر وی فرود

می آیند، و در آن میان جبرئیل به وی می گوید ای آقای من هرچه بفرمائی پذیرفته است و فرمانت روا است، پس حضرت دست به صورتش می کشد و می فرماید ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ یعنی حمد و ستایش خدای را که وعده لطف و رحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را وارث همه سرزمین بهشت گردانید، تا هر جای آن بخواهیم منزل سازیم، پس چه خوب است مزد نیکوکاران، آن وقت در میان رکن و مقام می ایستد و با صدای بلند می فرماید ای جماعتِ نقبایِ من و ای کسانی که از خواص من هستید و ای کسانی که خدا ایشان را برای من ذخیره کرده که من را یاری کنید قبل از ظهور من در روی زمین، پس بسوی من بیایید از روی رضا و رغبت، پس صدای حضرت به ایشان برسد در حالی که در محراب و رختخوابشان می باشند، پس در یک طرفه العین همه از شرق و غرب زمین نزد حضرت حاضر می شوند، پس خداوند به نور دستور می دهد که به صورت عمودی از زمین تا آسمان روشنی دهد، و هر که در زمین ساکن است از آن نور روشنی بگیرد، و نور از میان خانه اش می درخشد، و از این نور دلهای مؤمنان شاد گردد، در حالیکه هنوز از قیام قائم خبری ندارند، ولیکن چون صبح شود همه در برابر آن حضرت خواهند بود، و آنان سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول الله ﷺ در بدر.

### ﴿گاو﴾

در زمین گذشت که زمین مثل گاو صدا کند و همه خیال کنند که صدا نزد ایشان است.

### ﴿گردن﴾

امر کند به زدن گردنش الخ . در قائم حدیث ۱۴ گذشت .  
 در البرهان ص ۱۴۵ دارد که به حضرت حجت عرض می کنند اگر از بیعت  
 منع کنی گردنت را می زنیم .  
 در ذوالقعدة گذشت که بین رکن و مقام با حضرت بیعت کنند و بگویند اگر  
 قبول نکنی گردنت را می زنیم .  
 در گردن او نه عقدی باشد و نه عهدی و نه بیعتی ، در بیعت حدیث ۸ گذشت .  
 در گردن او بیعت احدی نباشد . در بیعت حدیث ۷ گذشت .  
 و گردنها را ذلیل می نماید . در حُبّ دنیا گذشت .

### ﴿گرسنگی﴾

در مستدرک ج ۴ ص ۲۳ رسول خدا ﷺ به ابی ذر فرمود چه خواهی کرد  
 وقتی مردم گرسنه بمانند بطوریکه نتوانی از مسجد خود به فراشت بررسی و  
 نتوانی از فراشت به مسجدت بروی ؟ عرض کرد خدا و رسولش داناترند ،  
 حضرت فرمود عفت بکار زن .  
 در کافی ج ۴ ص ۲۱۴ از امام صادق علیه السلام روایت کند که هفتاد پیغمبر بین رکن  
 و مقام مدفونند و خداوند ایشان را از گرسنگی و بدحالی میرانده است .  
 در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۴ حدیث ۹۴ جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از قول  
 خدا که می فرماید ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾ سؤال کرد پس  
 حضرت فرمود ای جابر این خاص است و عام است ، اما خاص از گرسنگی در  
 کوفه است که خدا اختصاص داده به دشمنان آل محمد علیهم السلام پس بواسطه آن  
 هلاک کند ایشان را ، و اما عام پس آن در شام است که گرسنگی و ترس چنان به



ایشان برسد که مثلش را هرگز مشاهده نکرده بودند، و اما گرسنگی پس قبل از قیام است ولی ترس بعد از قیام قائم عَلَيْهِ خواهد بود.

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۴۰ ثمالی از امام صادق عَلَيْهِ از تفسیر این آیه سؤال کرد که فرموده ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾ یعنی امتحان می‌کنیم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی، فرمود این گرسنگی خاص و عام است، اما در شام عام است و در کوفه خاص است. یعنی در شام همه مردم به گرسنگی مبتلا می‌شوند و در کوفه مختص دشمنان اهل بیت است، که خدا تمام دشمنان را به گرسنگی می‌کشد، و اما ترس در شام عام است در وقتی است که قائم قیام کند، و این گرسنگی پیش از قیام قائم است.

سؤال نکند مردم را اگرچه از گرسنگی بمیرد الخ. در شیعه حدیث ۹ گذشت. می‌خواهد ما و حیوانات ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد الخ. در قائم حدیث ۱۲۳ گذشت.

### ﴿گرگ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۹۵ فرمود (در زمان حضرت حجت) گرگ در گوسفند بمنزله سگ گله است.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۵۰ و مکارم الاخلاق ص ۵۲۷ حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابن مسعود فرمود اگر کسی در آن زمان گرگ باشد (فبها) و الا گرگها او را خواهند خورد.

در سخن گفتن حیوان با انسان گذشت که گرگ بصدا آید.

گوسفند را از گرگ تمیز ندهند الخ. در زمان حدیث ۶۳ گذشت.

از علماء فرار کنند چنانچه گوسفند از گرگ فرار می‌کند. در علم حدیث ۱۹ گذشت.

### ﴿گرگان﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص ۱۴۳ از ناسخ جلد خلفاء نقل کند که علی علیه السلام فرمود در گرگان مردمان نیکویند و به صلاح و تقوی کار کنند.  
و دوازده نفر از اصحاب حضرت حجت علیه السلام از گرگان است که در اصحاب مهدی بعنوان جرجان گذشت، اسامیشان را آنجا ذکر کردیم.

### ﴿گروات﴾

در علائم الظهور کرمانی ص ۱۹۵ روایت کند از خطبه افتخاریه امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: ثمّ الفتنه الغراء والقلادة الحمراء وفي عقبها قائم الحق، یعنی پس ظاهر شود فتنه غراء و گردن بند سرخ که همان گروات باشد، پس از آن ظاهر شود قائم بحق.

### ﴿گریه﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۸۷ از عمرو بن شمر روایت کند که گفت نزد حضرت صادق علیه السلام بودم و خانه پر از جمعیت بود و مردم از حضرتش مسأله می پرسیدند و ایشان جواب می فرمودند و سؤال نمی شد از چیزی مگر آنکه حضرت جواب می دادند، من در گوشه خانه گریستم، حضرت فرمود چرا گریه می کنی ای عمرو؟ عرض کردم فدایت شوم چگونه گریه نکنم آیا در این اُمّت مثل شما وجود دارد و حال آنکه درب خانه بسوی شما بسته، حضرت فرمود گریه مکن ما بهترین چیزها را می خوریم و بهترین لباس ها را می پوشیم، و اگر آن را که تو می خواهی بود (یعنی ریاست حقه با ما بود) باید بود نان جو بخوریم و لباس خشن بپوشیم مثل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اگر ریاست

داشتیم و اینطور نمی‌کردیم باید در جهنم رفیق غل و زنجیر باشیم (پس اگر گریه تو برای دنیای ما باشد فعلا دنیای ما بهتر است از زمان ریاست داشتن).  
 گریه نکنید برای دین وقتی که اهلش متولی آن باشند بلکه گریه کنید برای آن وقتی غیر اهل متولی آن گردد (در دین حدیث ۱۲ گذشت)  
 از شدت گریه مردم نفهمند چه می‌گویند الخ. در المهدی حدیث ۱۵۰ خواهد آمد.

### ﴿گم شده از مرکبش﴾

در ملاحم ص ۲۰۹ فرمود اما گم شده از مرکبش در سلاط (۱) آن مردیست از اهل یهودیه اصفهان که از سلاط خارج می‌شود اراده ایله (۲) را دارد همانطوریکه در دریا سیر می‌کند در دل شب ندا کرده می‌شود پس از مرکبش پیاده شود در زمینی که سخت‌تر از آهن و نرم‌تر از حریر است الخ.

### ﴿گناه﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۸ روایت کند که هرگز خداوند اُمتی را عذاب نکند تا وقتی که غدر کنند، سؤال شد غدر چیست؟ فرمود اعتراف به گناه کردن و توبه نکردن الخ.

و در ص ۵۴۰ از رسول خدا ﷺ است که فرمود ظاهر نشود در گروهی گناهی که به آن عمل کنند جز آنکه ظاهر شود در ایشان وبا و دردهائی که در گذشتگان ایشان سابقه نداشته.

و در کنز العمال ج ۱ ص ۳۹۶ از ابی هریره روایت کند که گفت خدمت رسول خدا عرض کردم ما وقتی نزد شما هستیم رقت قلب پیدا می‌کنیم و زهد در دنیا و

(۱) اسم وادی است.

(۲) شهریست در ساحل پهلوی شام.

رغبت به آخرت پیدا می‌کنیم؟ حضرت فرمود اگر در بیرون هم مثل آن بودید که نزد من هستید ملائکه شما را زیارت می‌کردند و در راه با شما مصافحه می‌نمودند و اگر گناه نمی‌کردید هر آینه خداوند گروهی را می‌آورد که گناه کنند و گناهانشان به آسمان رسد پس از خدا آمرزش طلبند و خدا هم ایشان را بیامزد با آن حالی که دارند و باکی ندارد.

### ﴿ گنج ﴾

در ملاحم سید ص ۶۹ از رسول خدا ﷺ روایت کند که (حضرت حجت) گنجهای زمین را خارج کند و مال را تقسیم کند.

در ص ۸۰ از محمد بن حنفیه روایت کند که خلیفه‌ای از بنی هاشم به بیت المقدس نازل شود - تا آنجا که فرمود - رومیه را فتح کند و گنج آن را با مائده سلیمان بن داود بیرون کشد الخ.

در ص ۸۱ از کعب روایت کند که پادشاهی در بیت المقدس لشگری به هند بفرستد و آن را فتح کند و گنجهایش را بیرون کشد، و زیور بیت المقدس سازد الخ.

در ص ۹۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که حبشی‌ها بیایند و خانه خدا را خراب کنند بطوریکه تا ابد آباد نشود و ایشانند که گنج خانه را بیرون کنند.

در ص ۹۸ از عبدالله بن عمر روایت کند که (حبشیها) گنجهای فرعون را بیرون کنند از شهری که آن را (منف) گویند، و مسلمانان برایشان خروج کنند و ایشان را بکشند و آن گنجها را بغنیمت ببرند الخ.

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث ۶۶۸۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است فرات از گنجی از طلا پرده برداری کند (یعنی در فرات گنجی از طلا نمایان شود) پس هرکس آن را دید بر ندارد از آن چیزی را.

در الامام المهدی از لوایح الانوار سفارینی ج ۲ ص ۱۴ روایت کند که مهدی ﷺ

گنج کعبه را که در آن مدفون است بیرون کند و در راه خدا تقسیم نماید.

### ﴿ گندم ﴾

پیرزنی یک زنبیل گندم روی سرش گذاشته برود کربلا آردش کند. در المهدی بعنوان (یدخل المهدی الخ) خواهد آمد.

### ﴿ گوساله ﴾

فتنه ایشان سخت تر است برای مردم از فتنه گوساله و سامری. در قائم حدیث ۱۲۸ گذشت.

موسی سی شب با قومش وعده کرد چون خلاف شد گوساله پرست شدند الخ. در وقت تعیین کردن حدیث (۵) و (۱۳) خواهد آمد. با هفتاد هزار گوساله حمل کرده. در قسطنطنیه ح ۱۲ گذشت.

### ﴿ گوسفند ﴾

در ملاحم ص ۹۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که چون عیسی بن مریم نازل شود و دجال را بکشد تا آنجا که فرمود به گوسفندان خود بگوید بروید و چرا کنید در فلان مکان و در ساعت فلان برگردید و بین زراعت چراکنند و خوشه‌ای را نخورند و ضرری نزنند الخ.

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث ۶۶۶۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود است بهترین مال مسلمان گوسفندی باشد که دنبالش برود به سرکوه‌ها و جاهائی که بارندگی زیاد است و دین خود را برداشته از فتنه‌ها فرار کند.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۹۵ فرمود در آن زمان گرگ در گوسفندان مثل سگ گله باشد.

مؤمن در قبیله و فامیل ذلیل تر باشد از یک گوسفند کوچک . در مؤمن حدیث ۴ خواهد آمد .

گوسفند را از گرگ تمیز ندهند الخ . در زمان حدیث ۶۳ گذشت .  
از علماء فرار کنند چنانچه گوسفند از گرگ فرار می کند . در علم حدیث ۱۹ گذشت .

سیصد گوسفند برایش قربانی کنند . در ولادت حضرت حجت خواهد آمد .

### ﴿ گیلان ﴾

و قیام کننده ای از ما در گیلان قیام کند الخ . در علامات ظهور حدیث ۸ گذشت .

سپس قیام کند از ما قیام کننده ای در گیلان و مشرقی به کمک او برمی خیزد الخ . در حَقِّ حدیث ۴ گذشت .

### ﴿ لباس ﴾

لباسش لباس علی باشد الخ . در قائم حدیث ۱۵ و ۳۴ گذشت .  
نیست لباس او مگر غلیظ الخ . در قائم حدیث ۷۸ گذشت .

در البرهان ص ۹۳ دارد که دو عباء قطوانی در بر دارد (قطوان منسوب است به محلی در کوفه که از آنجا لباس به جاهای دیگر می فرستند . چنانچه از قاموس نقل شده ، و در مراصد گوید قطوان قریه ای است در سمرقند . و بعضی گفته اند محلی است در کوفه) .

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۶ در ذیل حدیث مفضل حضرت صادق علیه السلام فرمود ای مفضل گویا او را می بینم که وارد شهر مکه شده و لباس پیامبر را پوشیده و عمامه زردی بر سر گذاشته است و نعلین وصله شده پیغمبر را بپا

کرده، و عصای آن حضرت را بدست گرفته، چند بز لاغر را جلو انداخته، و بدین گونه بطرف خانه خدا می رود، بدون اینکه کسی او را بشناسد، و به سن جوانی آشکار می گردد.

در غیبت نعمانی ص ۲۴۳ حضرت صادق علیه السلام به یعقوب بن شعیب فرمود آیا نشان ندهم به تو پیراهن قائم را که با آن قیام کند؟ یعقوب گوید عرض کردم چرا پس حضرت صندوقچه ای خواست و آن را باز کرد و پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد، دیدم آستین چپ آن خون آلود بود، پس فرمود پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله همین بود در روزی که دندانهای پیشین او ضربت خورد، و حضرت قائم در روز قیامش این پیراهن را در بر دارد، من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم، پس حضرت پیراهن را پیچیده و برداشت.

در غیبت نعمانی ص ۲۸۵ در ذیل حدیث (۵) از حضرت رضا علیه السلام روایت کند که نیست لباس قائم مگر درشت (مثل کرباس) و نیست طعام او مگر خشن (مثل نان جو با سبوس)

در قائم حدیث ۶ و ۱۵ و ۳۴ و ۶۴ و ۹۵ گذشت که لباس قائم چطور خواهد بود.

این لباس است که سزاوار است مسلمانها بپوشند الخ. در قائم ح ۶ گذشت. هر مقدار بچه بزرگ شود لباسش بزرگ شود، الخ. در قائم حدیث ۹۷ و ۱۰۹ گذشت.

نرم ترین لباسش کرباس است. در قائم حدیث ۹۵ گذشت.

### ﴿ لباس سیاه ﴾

در ملاحم سید ص ۳۴ از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود مرا چه کار است با بنی العباس که امت مرا دسته دسته کرده و خونشان را ریخته و لباس سیاه به

ایشان پوشانیده، خدا لباسی از آتش به ایشان پوشاند.

### ﴿ لبنان ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۴۰ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بلاها به اطراف لبنان وارد شود، پس چه بسا کشته شده‌ای در بیابان بی آب و علف، و اسیرانی در جانب نهر، پس در آنجا گریه‌های بلندی شنیده شود و ترسها به آنان رفیق گردد.

### ﴿ لُدّ ﴾

لُدّ قریه ایست در نزدیک بیت المقدس در (دجال) حدیث ۵ گذشت.

### ﴿ لشگر ﴾

لشگر از دور من متفرق شوند. در امتحان حدیث ۱۴ گذشت.  
چند لشگر تهیه و فرستاده خواهد شد الخ. در شام حدیث ۸ گذشت.

### ﴿ لشگر خراسانی ﴾

در علامات ظهور حدیث ۹ گذشت.

### ﴿ لشگر غضب ﴾

در غیبت نعمانی ص ۳۱۱ از مسیب بن نجیه روایت کند که مردی به همراه مرد دیگری که او را ابن السوداء می گفتند بنزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین این شخص بخدا و رسولش دروغ می بندد و شما را هم شاهد می گیرد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود خیلی عریض و طویل سخن گفته چه می گوید؟ عرض کرد سخن از لشگر غضب می گید. فرمود دست از این مرد



بردار، آنان گروهی هستند که در آخر الزمان می آیند، و از هر قبیله ای یک مرد و دو مرد و سه مرد تا به نه می رسد، بخدا قسم که من فرماندهشان را بنام می شناسم و جایی را که فرود می آیند می دانم، سپس برخاست و می فرمود باقر باقر باقر، پس از آن فرمود آن مردیست از ذریه من که حدیث را بشکافت شکافتنی.

در غیبت نعمانی ص ۳۱۲ از احنف بن قیس روایت کند که برای حاجتی که داشتم بر علی علیه السلام وارد شدم، پس ابن الکواء و شبت بن ربیع وارد و اذن طلبیدند، پس حضرت فرمود اگر می خواهی اذنشان بده چون تو اول حاجت داشتی، پس عرض کردم ای امیر مؤمنان شما اذن بدهید، پس چون داخل شدند حضرت فرمود چه سبب شد که شما در حروراء بر من خروج کردید؟ عرض کردند دوست داشتیم از لشگر غضب باشیم، حضرت فرمود وای بر شما آیا در حکومت من غضب هست؟ آیا غضبی خواهد بود؟ تا بلاهائی چنین و چنان پیش نیاید (یعنی تا بلا و گرفتاری نباشد لشگر غضب نخواهد بود) پس (وقتی که بلاهائی چنین و چنان آمد) جمع خواهند شد مثل ابر پائیز از قبائل مابین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده (ظاهراً مراد لشگر حضرت حجت علیه السلام باشد)

### ﴿ لعن ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۹۹ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که چون پرچم حق ظاهر شود اهل شرق و غرب او را لعنت کنند، آیا می دانی برای چه لعن می کنند؟ راوی عرض کرد نمی دانم، فرمود برای آنچه که مردم از اهل بیتش قبل از خروجش دیده اند (از ناراحتیها و خلاف شرعها و بدعتها به اسم دین) در حدیث دیگر در همان صفحه امام صادق علیه السلام فرمود چون پرچم حق بلند

شود لعنت کند آن را اهل مشرق و اهل مغرب، راوی عرض می‌کند برای چه؟ فرمود برای آنچه از بنی هاشم می‌بینند.

در غیبت نعمانی ص ۳۰۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود خارج نشود قائم علیه السلام تا اینکه حلقه‌اش کامل شود، راوی عرض کرد حلقه چقدر است؟ فرمود ده هزار که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ آن است، پس پرچمش را بحرکت آورد و سیر فرماید پس باقی نماند احدی در مشرق و نه در مغرب جز آنکه آن پرچم را لعن کند و حال آنکه آن پرچم پیغمبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل روز بدر فرود آورد الخ. در قائم حدیث ۶۴ تمام حدیث گذشت.

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۳۴ در ذیل حدیثی دارد که زنهاشان (کاسیات عاریات) یعنی پوشیده و برهنه هستند، روی سرهاشان مثل کوهان شتر بختی لاغر است، لعن کنید ایشان را که ایشان ملعوناتند الخ.

در زنها حدیث ۱۷ گذشت که فرمود خدا لعنت کند زنانی را که خود را از جهت رأی و معرفت مشابه مردان می‌کنند.

در زنها حدیث ۱۹ گذشت که فرمود خدا لعنت کند زنهایی که متشبه به مردها می‌شوند الخ.

در زنها حدیث ۳۲ گذشت که فرمود در آن زمان زنها حکومت کنند تا آنجا که فرمود پس بر آن زنان لعنت خدا باد الخ.

لعن کند آخر این اُمت اولش را الخ. در علامات ظهور حدیث ۲۰ گذشت. خدا لعنت کند مرئجه را الخ. در مرئجه خواهد آمد.

خدا لعنت کند ایشان و ملت مشرکشان را الخ. در مرئجه خواهد آمد.

### ﴿ لقب ﴾

در نام خواهد آمد.

### ﴿ لکع بن لکع ﴾<sup>(۱)</sup>

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۰ فرمود نرود دنیا تا اینکه روزگار گردش کند بنفع لکع بن لکع.

در حدیث دیگر فرمود با سعادت‌ترین مردم به دنیا لکع بن لکع است که ایمان به خدا و رسولش ندارد.

در حدیث دیگر فرمود ساعت قیامت (یا ظهور) برپا نشود تا اینکه با سعادت‌ترین مردم به دنیا لکع بن لکع باشد.

و در ص ۲۳۴ فرمود از اشراف ساعت ظهور (یا قیامت) آن است که لکع بن لکع بر دنیا غالب شود.

در حدیث دیگر فرمود روز و شب نگذرد تا اینکه با سعادت‌ترین مردم به دنیا لکع بن لکع باشد.

در حدیث دیگر فرمود امید این می‌رود که با سعادت‌ترین مردم در دنیا لکع بن لکع باشد.

### ﴿ لواط ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۹ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه کوبیده شود سرهای گروهی به ستارگانی از آسمان بواسطه حلال دانستن ایشان عمل قوم لوط را (که لواط باشد).

### ﴿ لوط ﴾

حلال دانستن ایشان عمل قوم لوط را. در لواط گذشت.  
ما کان یقول لوط ﷺ لو أن لی بکم قوّة الخ. در قائم حدیث ۱۳۸ گذشت.

(۱) لکع بمعنای لثیم و پست و عبد ذلیل آمده.

### ﴿ مائده ﴾

در قرقیساء گذشت.

### ﴿ مادر ﴾

با مادر و خواهر و دختر خود در وسط راه زنا کند. در دابة الارض حدیث ۲ گذشت.

### ﴿ مادرت بعزایت بنشیند ﴾

در علم حدیث ۱ و ۷ و در فتنه حدیث ۳۱ گذشت.

### ﴿ مار ﴾

در حرف (باء) بچه گذشت که در آخر زمان اگر انسان مار بزاید بهتر است تا بچه بزاید.

در ملاحم ص ۹۷ دارد مارها و عقربها ظاهر شوند و احدی را اذیت نکنند و احدی هم آنها را اذیت نکند.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۹۵ دارد که در زمان ظهور حضرت حجت بچه دستش را در دهان مار کند و مار او را ضرری نزند.

ناظم الاسلام کرمانی در ص ۱۴۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که در آخر زمان در شهر هرات ماران پرنده بیارد و مردم آن بلده را عرصه دمار دارد.

در همین ایام سنه ۱۴۰۷ هجری که در استان بوشهر و غیره سیل عظیمی آمد نقل کنند که مارهای هفت متری و بیشتر نمایان شده بود.

علم خود را در هم پیچیده مثل ماری که در سوراخ خود جمع می شود الخ. در قم حدیث ۱۳ گذشت.

جمع می‌کند علم خود را بین دو مسجد چنانچه مار در سوراخش خود را جمع می‌کند الخ. در فتنه حدیث ۴۰ گذشت.

### ﴿ مارقه ﴾

یعنی از دین بیرون رفته

در غیبت نعمانی ص ۲۸۰ از امام باقر علیه السلام روایت کند که مارقه‌ای (یعنی بی‌دینی) از ناحیه ترک بیرون آید... و مارقه‌ای از روم خروج کند و به رمله (اسم مکانیست) وارد شود پس آن سال اختلاف زیادی در همه جای مغرب زمین بوده باشد، پس اول زمینی که خراب می‌شود زمین شام است الخ. تمام حدیث در علامات ظهور حدیث ۹ گذشت.

### ﴿ مال ﴾

- (۱) در ملاحم ص ۶۹ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۲ دارد که (حضرت حجت) مال را بدون شماره و کیل می‌دهد.
- (۲) و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۳ فرمود در آخر اُمت من خلیفه‌ای باشد که مال را مشت مشت می‌دهد بدون شماره.
- (۳) و در ملاحم ص ۱۶۵ فرمود حضرت حجت علیه السلام مال را بالسویه تقسیم می‌کند بطوری که مردم بی‌نیاز می‌شوند و منادی حضرت ندا کند کی به مال احتیاج دارد کسی از مردم برنخیزد جز یک مرد که بگوید من، بفرماید برو نزد خازن و بگو مهدی تو را امر می‌کند که به من مال بده، خازن می‌گوید بگیر، وقتی که مال را گرفت پیش خود می‌گوید من شجاعترین امت پیغمبرم آیا عاجزتر باشم از ایشان (خلاصه آنکه آنچه ایشان را بی‌نیاز کرده منم دارم) لذا

مال را خواست رد کند از او قبول نکردند و فرمودند آنچه را ما داده‌ایم دیگر پس نخواهیم گرفت.

(۴) در ملاحم ص ۷۲ دارد که بعجب آورد عمر بن الخطاب را بیت (یعنی کعبه) سپس گفت والله نمی‌دانم خزینه‌های خانه را از قبیل اسلحه و مال تقسیم کنم در راه خدا یا بگذارم بماند، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود بگذار برو تو صاحب آن نیستی صاحبش جوانی است از ما از قریش (این اموال را) در راه خدا در آخر الزمان تقسیم خواهد کرد.

(۵) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۶۰ نقل کند که بعد از شما فتنه‌هایی خواهد آمد که مال در آن زیاد شود.

(۶) و در ص ۶۶ از معاذ بن جبل نقل کند که فتنه‌ای خواهد شد که مال در آن زیاد شود.

(۷) و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۶ فرمود وقتی که زمان ظهور نزدیک شود مال زیاد شود و صاحب مال بواسطه مالش بزرگ شمرده شود.

با آواز بلند گریه کردن خصوصاً برای کسانی که مال ظاهری دارند از قبیل طلا و نقره. در زمان حدیث ۱ گذشت.

(اگر کسی بگوید مال زیاد چه عیبی دارد که آن را فتنه گفته‌اند جواب آنکه وقتی مال زیاد شد صاحبش طغیان می‌کند و حقوق واجبه را نمی‌دهد آن وقت آن مال وبال صاحبش می‌شود لذا خداوند هم در قرآن در سوره ۸ آیه ۲۸ فرموده ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾.

بهترین اهلش کسانی باشد که مالدار و مخفی باشد. در فتنه حدیث ۲۰ گذشت.

### ﴿ مالک ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۰ فرمود از اشراط ساعت آن است که مالک

می شود کسی که اهلیت ندارد مالک شود .  
در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۵ فرمود مالک می شود مردم را مردی از اهل بیت  
من که اسمش اسم من است الخ .

### ﴿ ماوراء النهر ﴾

بیرون می آید مردی از ماوراء النهر الخ . در آمادگی گذشت مراجعه کن .

### ﴿ ماه ﴾

در بحار ج ۹۶ ص ۳۰۳ از امیرالمؤمنین علیه السلام است که در آخر زمان ماه شب  
اول خود را دو شبه نشان دهد .

هر وقت ماه شب چهاردهم رجب گرفت الخ . در علامات ظهور حدیث ۲۲  
گذشت .

گرفتن ماه در آخر رمضان الخ . در خورشید گذشت .  
گرفتن ماه در بیست و پنجم رمضان الخ . در خورشید گذشت .  
اول شهر رمضان ماه می گیرد الخ . در خورشید گذشت .  
گرفتن ماه در پنجم الخ . در خورشید گذشت .

### ﴿ مؤمن ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۳۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بعد از من امت  
من را فتنه هائی شامل شود مثل پاره های شب تار ، صبح مرد مؤمن باشد و شب  
کافر و شب مؤمن باشد صبح کافر گروهی دین خود را به دنیای پست بفروشند .  
نظیر این را در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۵ و ص ۲۳۰ ذکر کرده .  
(۲) و احادیث در این باره بسیار است اکثرش در فتنه گذشت مراجعه کن .

(۳) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۳ رسول خدا ﷺ فرمود مَثَلِ مُؤْمِنٍ مَثَلُ مَثَلِ یَکِ قِطْعَةٍ طَلَايِ سِرْخٍ اسْتِ، داخل آتش می شود و بر آن دمیده می شود ولی تغییر نمی کند و وزنش کم نمی شود. (یعنی مؤمن واقعی مثل طلا است هیچ بلائی و فتنه‌ای او را نمی تواند تغییر دهد و از دین برگرداند مثل طلا که هیچ آتشی آن را تغییر نمی دهد و از وزنش کم نمی کند).

مؤمن را در قبرش مخیر می کنند الخ. در قائم حدیث ۱۰۸ گذشت.

مؤمن را در قبرش خبر می دهند الخ. در قائم حدیث ۷۷ گذشت.

(۴) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۵ فرمود از علامات ساعت ظهور آن است که

مؤمن در قبیله و فامیل ذلیل تر باشد از یک گوسفند کوچک.

(۵) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۳ فرمود مَثَلِ مُؤْمِنٍ مَثَلُ زَنْبُورٍ عَسَلٍ اسْتِ

خوب می خورد و نتیجه خوب می دهد.

(۶) در کافی ج ۲ ص ۲۴۱ امام باقر علیه السلام فرمود مؤمن از کوه سفت تر است

چون کوه کم می شود ولی مؤمن از دینش چیزی کم نمی شود.

(۷) در کافی ج ۲ ص ۲۳۵ امام ششم علیه السلام فرمود مؤمن حلیم و بردبار است

جاهل نمی شود و اگر هم با جهل با او رفتار شود او بردباری می کند، و ظلم

نمی کند و اگر ظلمش کنند می بخشد، و بخل نمی ورزد و اگر بر او بخل کنند صبر

می کند.

(۸) در فقیه ج ۴ ص ۲۹۵ امام چهارم علیه السلام فرمود مؤمن در هر حالی و در هر

روزی و در هر ساعتی بمیرد او صدیق و شهید است.

(۹) در کافی ج ۱ ص ۳۹۱ امام پنجم علیه السلام فرمود مؤمن غریب است پس

خوشا بحال غرباء.

(۱۰) در کافی ج ۵ ص ۱۲۵ امام ششم علیه السلام فرمود مؤمن در دنیا مثل شخص

مضطرب می خورد. (مضطرب به مقداری از حرام می خورد که نمیرد)



(۱۱) در کافی ج ۲ ص ۲۵۴ امام ششم علیه السلام فرمود چهل شب بر مؤمن نمی‌گذرد جز آنکه چیزی عارض او شود و او را محزون سازد تا متذکر آخرتش شود.

(۱۲) در کافی ج ۲ ص ۱۰۲ امام ششم علیه السلام فرمود مؤمن طور نیست که می‌توان با او الفت گرفت و خیری نیست در کسی که نه الفت می‌گیرد و نه کسی با او می‌تواند الفت بگیرد.

(۱۳) در کافی ج ۲ ص ۲۵۱ امام ششم علیه السلام فرمود مؤمن مکفر است یعنی هرچه خوبی کند شکرش را نکنند.

(۱۴) در روایت دیگر دارد چون کارهای خوبش بنزد خدا می‌رود و بین مردم منتشر نمی‌شود بخلاف کافر (که کارهای خوبش بالا نرفته بین مردم منتشر می‌شود آن وقت مردم شکرش می‌کنند)

(۱۵) در کافی ج ۲ ص ۶۶۸ امام ششم علیه السلام فرمود مؤمن کسی است که همسایه‌اش از ستم و غضب او ایمن باشد.

(۱۶) در کافی ج ۲ ص ۲۳۴ امام پنجم فرمود مؤمن کسی است که مسلمانها او را در مال و جان‌شان امین بدانند.

(۱۷) در کافی ج ۲ ص ۲۳۵ امام ششم علیه السلام فرمود مؤمن کسی است که کسبش پاکیزه و خلقش نیکو، و باطنش سالم باشد، و زیادی مالش را انفاق کند، و زیادی کلامش را نگاه دارد، و مردم را از شرش حفظ کند، و با مردم با انصاف رفتار کند.

(۱۸) در کافی ج ۲ ص ۲۳۱ امام چهارم علیه السلام فرمود مؤمن سکوت می‌کند تا سالم بماند، و سخن می‌گوید تا نفع برد، امانت خود را حتی به رفیقانش نمی‌گوید، و شهادتش را کتمان نمی‌کند حتی از غرباء و کسانی که از او دورند،

و عمل خیری را از روی ریاء انجام نمی‌دهد، و از روی حیاء هم ترک نمی‌کند الخ.

(۱۹) در کافی ج ۲ ص ۱۹۲ و ج ۴ ص ۵۱ امام ششم علیه السلام فرمود از بهترین اعمال بسوی خدا داخل کردن سرور است بر مؤمن به اینکه از گرسنگی سیرش کنی و گرفتاریش را بر طرف سازی و قرضش را اداء نمائی.

(۲۰) در کافی ج ۲ ص ۶۵۸ امام ششم علیه السلام فرمود هر کس مؤمن ریش سفیدی را سبک شمارد و استخفاف کند خداوند کسی را فرستد که او را سبک کند.

(۲۱) در کافی ج ۲ ص ۳۶۸ امام ششم علیه السلام فرمود کسی بر ضرر مؤمنی به نصف کلمه حرفی بزند، خداوند عزوجل را در قیامت ملاقات کند در حالی که در پیشانی او نوشته باشد از رحمت خدا مأیوس است.

(۲۲) در کافی ج ۲ ص ۲۵۸ از امام ششم روایت کند که فرمود کسی که حکایت کند از مؤمنی چیزی را که بخواهد او را در نظر مردم کوچک کند و او را از نظر مردم بیندازد خداوند هم او را از دوستی خود خارج کند و در دوستان شیطان داخلش کند و شیطان هم او را قبول نکند.

(۲۳) در فقیه ج ۴ ص ۲۹۹ روایت کند که هر کس برادر مؤمنش را بدون جهت غیبت کند پس او شرک شیطان است (یعنی در نطفه‌اش خلل هست)

(۲۴) در کافی ج ۲ ص ۳۵۷ امام ششم علیه السلام فرمود کسی که مرد مؤمن یا زن مؤمنه را بهتان زند به چیزی که در او نیست (مثل اینکه بگویند رباخوار است و در واقع نباشد) خداوند او را برانگیزد در چرک و خونی که از فرج زنان زانیه خارج می‌شود.

(۲۵) در کافی ج ۲ ص ۳۵۷ از امام ششم علیه السلام روایت کند که هر کس درباره مؤمنی چیزی بگوید که به چشمش دیده و به گوشش شنیده در زمره کسانی

باشد که خداوند فرموده کسانی که دوست می‌دارند بدی را نسبت به مؤمنین فاش کنند برای ایشان عذابی است دردناک.

(۲۶) در کافی ج ۲ ص ۲۰۱ از امام ششم علیه السلام روایت کند که هر کس مؤمنی را طعام دهد تا سیر شود، اجرش را در آخرت کسی نداند جز خدا.

(۲۷) در کافی ج ۲ ص ۲۰۱ از امام ششم علیه السلام روایت کند که هر کس مؤمنی را آب دهد در جائی که آب باشد، خداوند عطا کند به او به هر شربتی هفتاد هزار حسنه، و اگر آب دهد در جائی که آب نباشد مثل آن است که ده بنده از اولاد اسماعیل آزاد کرده باشد.

نبوده باشد مؤمن مگر در کوفه یا میل به آن داشته باشد. در قائم حدیث ۱۰۲ گذشت.

شمشیر خوردن مؤمن آسانتر باشد از یک درهم حلال الخ. در فرج حدیث ۱۸ گذشت.

بطوریکه مؤمن هیچ پناهی نداشته باشد. در زمان حدیث ۱۲ گذشت.

### ﴿ مؤمن آل فرعون ﴾

در قائم حدیث ۱۰۳ گذشت.

### ﴿ مؤمنون ﴾

﴿ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ ﴾ الخ. در قائم حدیث ۱۰۵ گذشت.

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ در قائم حدیث ۱۱۱ گذشت.

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۴۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که کدامیک از مؤمنین افضلند؟ فرمود آنکه خُلُقش نیکو باشد، سؤال شد کدام یک از مؤمنین زیرکند؟ فرمود آنکه زیاد بیاد مرگ باشد و قبل از رسیدن مرگ بهتر

آمدگی داشته باشد، که یک همچه مردمی زیرکترین ایشانند، الخبر.

در آتش حدیث ۱۵ گذشت که بعد از بیان بلاهائی که به مردم رو آور می شود سؤال شد که آیا در آن زمان مؤمنین و مؤمنات از آن بلاها سالم خواهند ماند؟ فرمود آن روز مؤمنین و مؤمنات کجایند؟ ایشان شرورترند از خران، در بین راه مثل حیوانات جماع کنند و کسی نباشد که بگوید بس است بس است.

در غیبت نعمانی ص ۲۱۱ امام صادق علیه السلام فرمود مؤمنین مبتلا خواهند شد و خداوند ایشان را تمیز خواهد داد (که خوب و بد معلوم شود) و از بلاء دنیا و تلخی آن ایمن نکند ایشان را بلی از کوری و بدبختی آخرت ایمن خواهد داشت. ملائکه بر مؤمنین سلام کنند. در قائم حدیث ۹۸ گذشت.

### ﴿ متابعت ﴾

اول کسی که او را متابعت می کند محمد صلی الله علیه و آله و سلم است الخ. در قائم حدیث (۱۲۰) گذشت.

### ﴿ المتخلى بقلبه ﴾

در ملاحم ص ۲۰۶ فرمود او مردیست از اولاد روم از قریه ای که آن را قونیه می گویند (که از بزرگترین شهرهای روم است) و تسلیم گفتارش می باشد تا وقتی خداوند به او منت می گذارد و معرفت به او می دهد، داخل سقلیه می شود و آنجا اقامت می کند و عبادت می نماید تا وقتی که صدای آسمانی را بشنود و اجابت کند. (در اصحاب مهدی علیه السلام گذشت مراجعه کن)

### ﴿ متقین ﴾

در عبقری - النجم الازهر ج ۲ ص ۱۵ و تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۳۱ از

اکمال الدین از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدا ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ روایت نموده که مراد از متقین که بغيب ایمان آورده‌اند کسانی هستند که به قیام قائم اقرار نمایند و بگویند ظهور آن حضرت حق است و واقع خواهد شد.

در حدیث دیگر از معنی قول خدای عزوجل که فرموده ﴿الْم ذَلِك الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ از امام صادق علیه السلام سؤال شد فرمود مراد از متقین شیعه علی علیه السلام است و غیبت عبارت است از حجت خدا که غایب خواهد شد، و شاهدش فرمایش خدا است که فرمود ﴿يَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لَلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ یعنی می‌گویند که چرا بر او آیت و معجزی از جانب خدا نیامد بگو که دانای غیب خدا است منتظر باشید (عذاب خدا را) منم با شما منتظرم (یاری خدا را) پس خبر داده خدای عزوجل به اینکه مراد از آیه غیب است، و غیب همان حجت است، و تصدیق آن فرمایش خدا است که می‌فرماید (قرار دادیم پسر مریم و مادرش را آیه یعنی حجت).

موعظه است برای متقین. در امت حدیث ۱۹ گذشت.

### ﴿المثناة﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۲ فرمود خواننده شود در گروهی مثناة و کسی در ایشان نباشد که انکار کند، گفته شد مثناة چیست؟ فرمود آنچه که سوای کتاب خدا باشد.

### ﴿مجادله﴾

در زمان حدیث ۱۰ گذشت که مشرک مجادله کند به آنچه مؤمن می‌گوید.  
در جدال گذشت.

### ﴿ مجرمون ﴾

﴿ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ ﴾ الخ . در قائم حدیث (۱۴۵) گذشت .

### ﴿ مجروحین ﴾

مجروحین ایشان مداوا نشوند الخ . در خروج کنندگان حدیث ۸ و ۹ گذشت .

### ﴿ مجلس ﴾

در روضه کافی ذیل حدیث ۷ یکی از علامات را فرمود زنها برای خود مجلس می گیرند چنانچه مردان مجلس می گیرند .

### ﴿ مجوس ﴾

برای هر دینی مجوسی است و ایشان مجوس اُمّت من و سگان آتشند . در قرآن حدیث ۲۳ گذشت .

### ﴿ محاجه ﴾

هرکس با من محاجه کند در آدم پس من اولی به آدم هستم الخ . در علامات ظهور حدیث (۹) و در غیبت حدیث ۱۷ گذشت .

### ﴿ محاضیر ﴾

در غیبت نعمانی ص ۱۹۶ امام صادق علیه السلام فرمود هلاک شدند محاضیر ، راوی عرض کرد محاضیر چیست ؟ فرمود عجله کنندگان .

### ﴿ محتوم ﴾

در علائم حتمی گذشت .

### ﴿ محرابها ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۵ دارد که یکی از علامات ظهور آن است که محرابها را زینت کنند (ممکن است پسر عمو یا برادر پدر و مادریش از بیچارگی بمیرند و کمک به ایشان نکنند ولی برای محراب مسجد یا کاشی مستراح مسجدها هزارها بلکه میلیونها خرج کنند چون اولی اسم ندارد و دومی اسم دارد، مسجد فلان، کاشی محراب مال فلان و هکذا و هکذا خدا همه را از خواب غفلت بیدار کند)

### ﴿ محرم ﴾

در ملاحم ص ۴۲ دارد که رسول خدا ﷺ فرمود محرم چه محرمی سه مرتبه فرمود، هیئات هیئات دور است دور است مردم در آن محرم کشته شوند کشته شدنی .

و در ص ۴۴ و ۴۷ رسول خدا ﷺ فرمود محرم چه محرمی (چه در محرم واقع می شود خدا می داند)

در ملاحم ص ۶۱ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۴ رسول خدا ﷺ فرمود در محرم ندا کند منادی از آسمان که آگاه باشید که برگزیده خدا از خلقش فلان (حضرت حجت) است پس بشنوید از او و اطاعتش کنید الخ .

در ملاحم ص ۶۳ دارد که در محرم منادی از آسمان نداء کند .

و در ص ۱۴۰ فرمود و در محرم، خبر دهم شما را به آنچه در محرم است ؟

عرض شد چه در محرم واقع خواهد شد؟ فرمود منادی از آسمان ندا کند که فلانی (حضرت حجت) برگزیده خدا است بشنوید از او و اطاعتش کنید.

و در ص ۱۴۳ فرمود محرم و چه محرمی هیئات هیئات دور است دور است کشته شود در آن مردم کشته شدنی.

و در ص ۱۴۴ فرمود هتک حرمتها شود در محرم.

و در ص ۱۵۹ فرمود در مرحم و چه محرمی سه مرتبه این را فرمود، کشته شود هر جبار و ستمکاری نزد اجتماع آنها (که نزدیک بصره است فرات و دجله و کارون آنجا اجتماع می کنند)

خروج حضرت در محرم روز عاشوراء است. در عاشوراء گذشت.

### ﴿ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ﴾

اول کسی که او را متابعت می کند محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و در مرتبه دوم علی الخ. در قائم حدیث (۱۲۰) گذشت.

### ﴿ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ ﴾

در (ساکن باش) گذشت.

### ﴿ مُحَمَّدُ وَفَاطِمَةُ ﴾

در سفیانی حدیث ۱۴۱ گذشت.

### ﴿ مُخْتَارٌ ﴾

در دروغ‌گویان حدیث (۹) گذشت.



## ﴿ مختصات حضرت حجت علیه السلام ﴾

در نجم الثاقب ص ۷۵ تا ۱۰۵ (۴۶) خصیصه برای آن حضرت ذکر فرموده و شرح و بسطی داده حقیر فهرست وار ذکر می‌کنم هر کس طالب تفصیل است به آن کتاب شریف رجوع کند.

### (اول)

امتیاز نور و شبح آن جناب است در عالم اظله بین انوار ائمه علیهم السلام که ممتازند از انوار انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین.

### (دوم)

شرافت نسب چه آنجناب دارا است شرافت نسب همه آباء طاهرین خود را و از طرف مادر به قیصره روم و منتهی شود به جناب شمعون صفا وصی حضرت عیسی علیه السلام.

### (سوم)

بردن آن حضرت را در روز ولادت به سرایرده عرش و خطاب خدای تبارک و تعالی به او که مرحبا به تو ای بنده من، برای نصرت دین من و اظهار امر من و مهدی عباد من، قسم خوردم بدرستی که من به تو بگیرم و به تو بدهم و به تو بیامرزم.

### (چهارم)

بیت الحمد که امام باقر علیه السلام فرمود از برای صاحب این امر علیه السلام خانه ایست که آن را بیت الحمد می‌گویند در آن چراغیست که روشن است از روز تولد تا خروجش به شمشیر و خاموش نمی‌شود.

### (پنجم)

جمع بین کنیه و اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله.

## (ششم)

حرمت بردن اسم آن حضرت (محمد نمی شود صدا کرد بلکه بقیة الله، حجة الله، صاحب الامر و بنحو اینها باید صدا کرد).

## (هفتم)

ختم وصایت و حجّت در روی زمین به آن حضرت.

## (هشتم)

غیبت نمودن از روز ولادت و سپرده شدن به روح القدس و تربیت شدن در عالم نور و فضای قدس، که هیچ جزئی از اجزاء آن حضرت به لوث قذارت و کثافت و معاصی بنی آدم و شیاطین ملوث نشده و موانست با ملأ اعلی و ارواح قدسیه داشته.

## (نهم)

معاشرت و مصاحبت نکردن آن حضرت با کفار و منافقین از روز ولادت تا کنون.

## (دهم)

نبودن بیعت کسی بر گردن او از جبارین و غیر ایشان.

## (یازدهم)

داشتن علامتی در پشت مثل علامت پشت مبارک رسول خدا ﷺ که آن را ختم نبوت گویند.

## (دوازدهم)

اختصاص دادن خدا آن جناب را در کتب آسمانی و اخبار معراج از سایر اوصیاء علیهم السلام به ذکر او به لقب بلکه به القاب متعدده و نبردن نام شریفش.

## (سیزدهم)

ظهور آیات غریبه و علامات سماویه و ارضیه برای ظهور آن حضرت.

## (چهاردهم)

ندای آسمانی به اسم آن جناب مقارن ظهور.

## (پانزدهم)

افتادن افلاک از سرعت سیر و بطؤ حرکت آنها.

## (شانزدهم)

ظهور مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع نموده

بود.

## (هفدهم)

سایه انداختن ابر سفید پیوسته بر سر مبارکش و ندا کردن منادی در ابر بنحوی که ثقلین و مغرب و مشرق آن را بشنوند. در ندا خواهد آمد.

## (هیجدهم)

بودن ملائکه و جن در لشکر آن حضرت و ظهور ایشان برای یاران او.

## (نوزدهم)

گردش ایام در بنیه و مزاج و اعضا و قوی و صورت و هیئت آن حضرت تصرفی نکند.

## (بیستم)

نفرت و وحشت و خوف و عداوت از میان حیوانات بعضی با بعضی و میان آنها و انسان برود.

## (بیست و یکم)

جمعی از مردگان در رکاب حضرت بوده باشند.

## (بیست و دوم)

زمین گنجهای خود را بیرون کند.

## (بیست و سوم)

زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه‌ها و سائر نعم ارضیه .

## (بیست و چهارم)

تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت و گذاشتن دست مبارک بر سر ایشان و رفتن کینه و حسد از دل‌هایشان .

## (بیست و پنجم)

خداوند به چشم و گوش شیعیان ما آنقدر قوّت عطا فرماید که میان ایشان و قائم بقدر چهار فرسخ باشد پس با ایشان تکلم می‌کند و ایشان می‌شنوند و می‌بینند .

## (بیست و ششم)

اصحاب و یاران حضرت آنقدر عمر طولانی کنند که هر یک دارای هزار پسر باشند که دختری در بین نباشد .

## (بیست و هفتم)

مرض و بلاها از ابدان انصار برود و هر صاحب آفتی شفا یابد .

## (بیست و هشتم)

به هر مردی از یاران حضرت قوّت چهل مرد داده شود .

## (بیست و نهم)

مردم بواسطه نور حضرت از روشنائی خورشید بی‌نیاز شوند .

## (سی ام)

پرچم رسول خدا ﷺ که در بدر و جمل باز شده بود و دیگر باز نشده با آن حضرت باشد .

## (سی و یکم)

راست نیامدن زره حضرت رسول ﷺ مگر بر قد شریف آن جناب .

## (سی و دوم)

ابر مخصوص که خداوند برای آن جناب ذخیره کرده که در آن است رعد و برق.

## (سی و سوم)

برطرف شدن تقیه و ترس از مشرکین و کفار و منافقین.

## (سی و چهارم)

سلطنت آن حضرت تمام روی زمین را فرو خواهد گرفت.

## (سی و پنجم)

پر شدن تمام روی زمین از عدل و داد.

## (سی و ششم)

در بین مردم به علم خود حکم کند و بیته نخواسته باشد.

## (سی و هفتم)

آوردن احکام مخصوصه که تا عهد آن حضرت ظاهر و مجری نشده بود.

## (سی و هشتم)

بیرون آمدن تمام مراتب علوم که بیست و هفت حرف است و تا زمان آن

حضرت دو حرف بیشتر منتشر نشده مابقی را باید حضرت ظاهر سازد.

## (سی و نهم)

آوردن شمشیرهای آسمانی برای انصار و اصحاب آن حضرت.

## (چهلیم)

اطاعت حیوانات انصار آن حضرت را.

## (چهل و یکم)

بیرون آمدن دو نهر از آب و شیر پیوسته در ظهر کوفه که مقر سلطنت آن

جناب است از سنگ موسی علیه السلام.

**(چهل و دوم)**

امتیاز دادن خداوند آن حضرت را در شب معراج خود پیغمبر بعد از نمایاندن اشباح نورانیه ائمه علیهم السلام را به آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حجت عصر علیه السلام به اینکه فرمود به روایت ابن عیاش این قائم حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و انتقام می کشد ای محمد از اعدای من، ای محمد دوست دار او را و دوست دار کسی را که دوست می دارد او را.

**(چهل و سوم)**

نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان برای یاری حضرت مهدی علیه السلام و نماز خواندن در پشت سر او.

**(چهل و چهارم)**

جایز نبود هفت تکبیر بر جنازه احدی بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جز جنازه آن جناب.

**(چهل و پنجم)**

قتل و کشتن دجال لعین که از عذابهای الهی است برای اهل قبله و در عقبه افیق بدست آن حضرت کشته می شود.

**(چهل و ششم)**

انقطاع سلطنت جباریه و دولت ظالمین در دنیا بوجود آن جناب که دیگر در روی زمین پادشاهی نخواهند کرد چه دولت آن حضرت متصل شود به قیامت یا رجعت.

**﴿ مد ﴾**

در ملاحم ص ۹۷ دارد که در زمان حضرت حجت علیه السلام مردی یک صاع یا یک مد گندم یا جو را گرفته و در زمین پیاشد بدون زحمت خیش و حراثت یک مد هفتصد مد می شود.

### ﴿مداد﴾

(مداد علماء با خون شهیدان) در علم حدیث ۳۶ گذشت.

### ﴿مداهن﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۲ دارد که افضل مردم پیش خودشان کسانی هستند که مداهنه و سستی کنند (و با معصیت کاران به آرامش رفتار نمایند) امر به معروف و نهی از منکر نکنند. (تمام حدیث در قرآن حدیث ۱۶ گذشت مراجعه کن)

### ﴿مدت﴾

مدت حکومت ستمکاران تمام شد الخ. در قائم حدیث ۱۲۶ گذشت.

### ﴿مدینه﴾

(۱) در ملاحم ص ۱۷۶ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بیاید بر مدینه زمانی که مردم از آنجا به اطراف عالم بروند و طلب کنند رزق واسع و خوشگذرانی را، و به مقصود هم برسند پس برگردند بسوی کسان خود و ایشان را هم دعوت به خوشی کنند و حال آنکه مدینه برای ایشان بهتر است اگر بدانند، و بدرستی که مدینه مثل دم حداد است و بباء و دجال نزدیک آن نشود و ملائکه آن را حراست کنند (و نگذارند دشمن داخلش شود).

(۲) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۱ دارد که مدینه قبل از روز قیامت به چهل سال خراب خواهد شد.

(۳) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۵ دراد که در مدینه سه زلزله شود بطوریکه

هر منافق و کافری از آن خارج شود.

(۴) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۹ دارد که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مردم از مدینه به شام روند برای صحت و عافیت (یعنی غرضشان از مهاجرت طلب خوشی باشد).

(۵) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۵۰ دارد که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مدینه شرار و مردم بد را از خود دور سازد.

(۶) در کنز العمال ج ۱۲ ص ۲۳۶ دارد که غبار مدینه شفاء جذام است.

(۷) در حدیث دیگر فرمود غبار مدینه صحت بخش جذام است.

(۸) در حدیث دیگر فرمود غبار مدینه جذام را خاموش کند.

(۹) در حدیث دیگر فرمود برای هر پیغمبری حرمی است و حرم من مدینه است.

(۱۰) در حدیث دیگر فرمود هرکس اذیت کند اهل مدینه را خدا او را اذیت کند و بر اوست لعنت خدا و ملائکه و همه مردم، و قبول نشود از او نه صرفی و نه عدلی (یعنی از او قبول نشود نه توبه و نه فدیة)

(۱۱) در حدیث دیگر فرمود هرکس بترساند اهل مدینه را خدا او را بترساند.

(۱۲) و در ص ۲۳۸ فرمود هرکس اراده بدی کند به اهل مدینه خدا او را آب کند مثل اینکه آب شود نمک در آب.

(۱۳) و در ص ۲۴۰ فرمود بیاید بر مردم زمانی که دعوت کند مرد پسر عمو و خویشان خود را به عیش و فراخی روزی و حال آنکه مدینه بهتر است برای ایشان اگر بدانند الخبر.

(۱۴) در ص ۲۵۱ فرمود بیاید بر مردم زمانی که از مدینه بیرون شوند به سوی زمینهای با زراعت خوش آب و هوا و آنجا برخوردار باشند از جهت خوراک و لباس و مرکب پس بنویسند بسوی خویشان خود که بشتابید بسوی



ما، شما در زمین بی آب و علف هستید، و حال آنکه مدینه بهتر است برای ایشان اگر قدردان باشند و بدانند بجهت آنکه کسی صبر نکند بر شدت زندگی مدینه جز آنکه من شفیع او باشم در روز قیامت.

(۱۵) در بحار ج ۵۳ ص ۱۲ در ذیل حدیث مفضل دارد که سؤال کرد حضرت مهدی علیه السلام به کجا می رود؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود به مدینه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می رود، وقتی که به مدینه درآمد مقامی بس عجیب خواهد داشت که باعث شادی مؤمنان و خواری کافران می باشد، مفضل گفت آقا آن مقام عجیب چیست؟ فرمود می آید کنار قبر جدش و می فرماید ای گروه مردمان این قبر جدّ منست؟ می گویند بلی ای مهدی آل محمد، می پرسد چه کسانی با او در این قبر مدفونند؟ می گویند یاران و هم خوابان او ابوبکر و عمر است، (می پرسد) چگونه از بین مردم این دو با جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شده اند؟ شاید غیر از آن دو باشند، مردم می گویند ای مهدی آل محمد اینجا غیر از آن دو کسی مدفون نیست، و این دو اینجا مدفونند بجهت اینکه جانشینان و پدرزن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، پس بعد از سه مرتبه به مردم می فرماید این دو را از قبرشان بیرون کشید، مردم هم از قبر بیرون می آورند در حالی که تر و تازه باشند، پس حضرت می پرسد آیا در بین شما کسی هست که این دو را بشناسد؟ عرض می کنند به صفت می شناسیم و هم خواب جدّ شما کسی غیر از این دو نیست. سپس می پرسد آیا در میان شما کسی هست که غیر از این را بگوید یا درباره ایشان شک و تردیدی داشته باشد؟ گفتند خیر، پس تا سه روز تأخیر می اندازد بیرون کردن ایشان را، پس خبر بین مردم منتشر می شود.

پس حضرت مهدی به آنجا آمده و روی قبرهای آنها را برمی دارد و به نقبای خود می گوید قبرهای اینها را بشکافید و آنها را جستجو کنید، نقبا هم با دستهای خویش آنها را جستجو کرده تا آنکه تر و تازه مانند روز اول بیرون

می آورند دستور می دهد کفنه‌های آنها را بیرون آورند و بر درخت پوسیده و خشکی بر دار کشند، در همان حال درخت سرسبز و پر شاخ و برگ و خرم می شود، با دیدن این وضع عجیب دوستان ایشان می گویند بخدا سوگند این شرافت حقیقی است، که اینها دارند و ما هم به دوستی اینها به فوز رسیدیم، هرکس جزئی از محبت آنها در دل داشته باشد می آید و آن منظره را می نگرد و با دیدن آن فریفته می شوند، در این وقت جارچی مهدی علیه السلام صدا می زند هرکس دو صحابه پیغمبر را دوست می دارد در یک طرف بایستد، مردم دو دسته می شوند یک دسته دوست آنها و دسته‌ای دشمن آنان، حضرت مهدی به دوستان آن دو نفر دستور می دهد که از آنها بیزاری جویند، آنها هم می گویند ای مهدی آل رسول الله ما پیش از آنکه بدانیم اینان در نزد خدا و شما چنین مقامی دارند از آنها بیزاری نجستیم اکنون که فضل و مقام آنها برای ما ظاهر شده چگونه با دیدن بدن تر و تازه و سبز شدن درخت پوسیده از آنها بیزاری جوئیم؟ بلکه بخدا قسم ما از تو و کسانی که به تو عقیده دارند و به اینان ایمان ندارند و ایشان را بر دار زدند و از قبرشان بیرون آوردند بیزاری می جوئیم، در این وقت حضرت به امر خدا دستور می دهد باد سیاهی بر آنها بوزد و آنان را مانند ریشه‌های پوسیده درخت خرما از میان می برد، سپس دستور می دهد آنها را از بالای دار پائین بیاورند، و به امر خداوند زنده می گرداند و دستور می دهد که همه مردم جمع شوند، آنگاه اعمال آنها را در هر شهر و زمانی بیان می فرماید حتی اینکه کشته شدن هابیل فرزند آدم، و جمع کردن آتش برای ابراهیم، و انداختن یوسف را در چاه، و حبس شدن یونس در شکم ماهی، و کشته شدن حضرت یحیی، و بدار آویختن حضرت عیسی، و عذاب نمودن جرجیس و دانیال، و کتک خوردن سلمان فارسی، و آتش زدن درب خانه امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، و با تازیانه زدن به دست فاطمه زهراء علیها السلام، و زدن

به پهلوی او و سقط شدن محسن او، و زهر دادن به حسن مجتبی، و کشته شدن حسین، و سر بریدن اطفالش و پسر عموهایش، و اسیر کردن بچه‌هایش، و ریختن خونهای آل محمد و هر خونی که ریخته شده و هر فرجی که به حرام نکاح شده، و هر بدی و فاحشه‌ای و گناه و ستمی و جور و غمی از زمان آدم تا قیام قائم ما همه را شماره می‌کند و به گردن آن دو می‌اندازد و ایشان اعتراف می‌کنند، آن وقت دستور می‌دهد هر کس حاضر است و از ایشان ستمی دیده قصاص نماید، سپس آنها را به درخت آویزان می‌کند، و امر می‌کند از زمین آتشی خارج شود و ایشان را با درخت بسوزاند، و باد را دستور دهد تا خاکستر ایشان را به دریا بریزد.

مفضل عرض کرد آقا این عذاب آخر آنها است؟ فرمود هیئات ای مفضل قسم بخدا اینها را برگردانند و سید اکبر امیرالمؤمنین اینها را حاضر سازد و کذلک فاطمه و حسن و حسین و ائمه و هر مؤمنی که ایمانش خالص باشد، و هر کافری که کفرش خالص باشد، و برای همه ایشان از این دو قصاص می‌کند بطوری که در هر روز و شبی هزار مرتبه اینان را بکشند و برگردانند به آنجائی که خدا می‌خواهد.

(۱۶) در اکمال الدین ص ۳۶۱ در ذیل حدیث عبدالعظیم حسنی امام نهم فرمود چون داخل مدینه شود لات و عزی (ابوبکر و عمر) را از قبر خارج کند و هر دو را بسوزاند.

### ﴿مراوده﴾

در صد و پنجاه سال گذشت که اولاد زنا زیاد شوند و مراوده زن اجنبیه با مرد اجنبی زیاد شود.

### ﴿ مرجئه ﴾ (۱)

در غیبت نعمانی ص ۲۸۳ از بشیر بن ابی اراکه روایت کند که چون به مدینه رسیدم به منزل حضرت باقر علیه السلام رفتم پس دیدم قاطر زین کرده اش درب خانه است پس مقابل درب نشستم پس حضرت خارج شد پس سلام نمودم پس از قاطر پیاده شده مقابل رب نشستم پس حضرت خارج شد پس سلام نمودم پس از قاطر پیاده شده طرف من تشریف آورد پس فرمود از کجا هستی؟ عرض کردم از اهل عراق، فرمود از چه شهری؟ عرض کردم از کوفه، فرمود در این راه رفیقت که بود؟ عرض کردم گروهی از محدثه، فرمود محدثه کدام است؟ عرض کردم مرجئه، پس فرمود وای بر این مرجئه فردا که قائم ما قیام کند به چه کس پناهنده شوند؟ عرض کردم ایشان می گویند اگر این کار بشود ما و شما در عدل مساوی هستیم پس فرمود هر کس توبه کند خدا هم توبه او را قبول کند، و هر کس نفاقش را پنهان کند خداوند غیر از او را از رحمت خود دور نسازد، و هر کس چیزی را اظهار کند خداوند خونش را بریزد، سپس فرمود قسم به کسی که جانم بدست اوست می کشد ایشان را چنانچه قصاب گوسفندش را می کشد و اشاره به حلقش کرد. عرض کردم ایشان می گویند اگر قیامی باشد امور برای او مستقیم خواهد شد و به مقدار یک شاخ حجام هم خون نخواهد ریخت فرمود نه چنین است قسم به کسی که جانم بدست اوست تا اینکه ما و شما عرق و خون بسته شده را از پیشانی پاک کنیم.

در روضه کافی ذیل حدیث (۴۱۷) امام باقر علیه السلام فرمود خدایا لعنت کن

(۱) در مجمع البحرین فرمود (مرجئه) اختلاف کرده اند که آیا چه فرقه ای هستند از بعض روایات فهمیده می شود که ایشان گروهی هستند از پیش خود بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را اختیار می کنند و اطاعتش را بر خود واجب می کنند با اینکه معصومش نمی دانند.

مرجئه را که ایشان دشمن ما هستند در دنیا و آخرت .  
در کافی ج ۲ ص ۴۱۰ امام صادق علیه السلام فرمود با ایشان مجالست نکنید خدا لعنت کند ایشان و ملت مشرکشان را، ایشان کسانی هستند که هیچ قسم خدا را عبادت نمی کنند .

### ﴿ مردم ﴾

بباید بر مردم زمانی الخ . در زمان گذشت مراجعه کن .  
در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۲۹ روایت کند که مردمان متحیر و سرگردان می شوند مانند اشخاص مست نه مسلمانند و نه نصاری .  
اگر می دانستند مردم که قائم در وقت خروجش چه خواهد کرد دوست داشتند که او را نبینند الخ . در قائم حدیث ۱۱۶ گذشت .  
در روضه کافی ذیل حدیث هفت و بحار ج ۵۲ ص ۲۶۰ حضرت صادق علیه السلام فرمود بدانکه مردم در سخط (و غضب) خدای عزوجل هستند و بدرستیکه مهلت داده ایشان را برای کاری که اراده کرده به ایشان (تا گناهانشان زیاد شود پس در کمین باش و جدیت کن که در خلاف ایشان خدا تو را ببینند (آنها اگر ربا) خوارند تو نخور، اگر به غناء گوش می دهند تو نده، اگر زمینهای مردم را می گیرند تو نگیر، اگر ناموس خود را به فرنگ می فرستند تو نفرست، اگر آلات غنا دارند تو نداشته باش، اگر روز و شب به لهو و لعب مشغولند تو به ذکر خدا مشغول باش، اگر بی غیرت شدند تو نباش، اگر آنها گوشت میته بنام گوشت یخ زده می خورند تو از بی گوشتی بمیری نخور، که تمام بلاها بواسطه خوردن حرام است، شخص حرام خور موعظه امام درش تأثیر ندارد، لذا امام حسین علیه السلام در روز عاشورا هرچه به مردم موعظه فرمود و خود را معرفی نمود قبول نکردند حضرت فرمود شکمهای شما پر از حرام است لذا حرف حق در

شما اثر ندارد، پس وقتی که کلام امام در حرام خوار اثر نکند یقیناً کلام علماء و وعّاظ اثر نخواهد کرد). پس اگر بر خلاف مردم عمل کردی و بلاء نازل شد و تو در بین ایشان باشی زودتر به رحمت خدا پیوسته‌ای، و اگر در بین ایشان نباشی بلاء ایشان را می‌گیرد و تو نجات یافته‌ای. و بدانکه خدا اجر و مزد نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد و رحمت خدا نزدیک به نیکوکاران است. مردم همدیگر را بخورند. در مغرب خواهد آمد. بسیار از مردم می‌گویند ما این مرد را همیشه می‌دیدیم. در ظهور گذشت.

### ﴿ مردگانی را زنده کند یا زنده شوند ﴾

در کشف الغمه ج ۲ ص ۴۵۷ فرموده یکی از علامات زنده شدن مردگان و بدنیا برگشتن و ازدواج کردن ایشان است.

در نوائب الدهور ج ۲ ص ۳۲۴ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود چه عجیبی است عجیب‌تر از اینکه مرده‌ها بر فرقهای زنده‌ها زنند... تا آنجا که فرمود گویا می‌بینم که مرده‌ها در کوچه‌های کوفه گردش و کاوش می‌کنند در حالتی که شمشیرهای ایشان بالای دوششان می‌باشد و می‌زنند هر کس را که دشمن خدا و رسولش و مؤمنین می‌باشد. و مثل این حدیث در (العجب کلّ العجب بین جمادی و رجب) گذشت مراجعه کن.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود عَجَب تمام عجب بعد از جمادی و رجب است... مبعوث شدن مردگان است الخ. عایشه را برگرداند تا حدّش زند الخ. در قائم حدیث (۱۱۰) گذشت.

از جمله کسانی را که زنده می‌کند نمرود و فرعون و قارون و هامان و وزیر فرعون و ضحاک و بخت نصر، و شامو که دین پهلویین را خراب کرد، و قاضی قوم لوط که سدوم باشد، و اُسقف قاضی مجوس، و اودوباغ که عمل قوم لوط را

بدعت گذاشت، و زردون که از اکابر فرس بوده و سلاطین جور از عشیره خود را و عمو زاده‌هایش که سنت را خاموش و بدعت را ظاهر ساختند و بندگان شایسته را کشتند، و رستم زال و کیخسرو الی غیر ذلک که تفصیلش در الزام الناصب چاپ قدیم ص ۵۰ ذکر یافته رجوع کنید و هکذا اولی و دوومی را زنده کند چنانچه در مدینه گذشت.

### ﴿ مرغهای چاق ﴾

در زمان حدیث ۵۵ گذشت که خوراک ایشان مرغهای چاق باشد.

### ﴿ مرکب ﴾

مرکب و اسب سواری آن حضرت در قائم حدیث ۹۵ گذشت.

### ﴿ مرگ ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۷ دارد که بیاید بر مردم زمانیکه آرزوی مرگ کنند.

در غیبت نعمانی ص ۲۳۵ ذیل حدیث ۲۲ دارد که مردم صبح و شب تمنای مرگ کنند. در قائم حدیث ۱۲۰ گذشت.

در غیبت نعمانی ص ۲۷۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید است... مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سفید و بقاء و طاعونست در قائم حدیث ۵۵ گذشت.

در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۷ فرمود پیش از قائم دو قسم مرگ هست یکی سرخ دیگری سفید تا اینکه از هر هفت نفر پنج نفر بروند، مرگ سرخ بواسطه شمشیر و مرگ سفید بواسطه و بقاء.

صبح و شب آرزوی مرگ کنند الخ. در قائم حدیث (۱۲۰) گذشت.  
مرگ و مرض و درد را از ایشان بردارد. در قسطنطنیه حدیث ۵ گذشت.

### ﴿ مسابقه ﴾

مثل دو اسب مسابقه بسوی کوفه بشتابند الخ. در بنی العباس حدیث ۱۴ گذشت.

### ﴿ مساجد ﴾

- (۱) در بحار ج ۵۲ ص ۲۶۴ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود مساجد ایشان آباد باشد به گفتن اذان و دل‌هایشان خالی باشد از ایمان.
- (۲) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۲ از عبدالله بن عمر روایت کند که بیاید بر مردم زمانی که اجتماع کنند در مساجد ولی نباشد بین ایشان مؤمنی.
- (۳) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۶ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا وقتی که مساجد را راه قرار دهند (محل عبور و مرور کنند) و برای خدا سجده نشود در آن.
- (۴) و در ص ۲۵۱ فرمود بیاید بر مردم زمانی که به مساجد به همدیگر مباحثات کنند پس آباد نکنند آن را مگر قلیلی.
- (۵) در فقیه ج ۱ ص ۱۵۴ روایت کند که در تورات نوشته شده (که خداوند فرموده) خانه من در زمین مساجد است پس خوشا بحال بنده‌ای که در منزل وضوء گرفته پس در مسجد مرا زیارت کند، آگاه باشید که بر مزور است کرامت زائر (یعنی بنده‌ای که در مساجد به زیارت خدا می‌رود نزد او مکرم است) آگاه باشید و بشارت دهید به کسانی که در شبهای تاریک به مساجد می‌روند به نور روشنی در روز قیامت.

(۶) در فقیه ج ۱ ص ۱۵۳ امام پنجم فرمود اول چیزی که قائم ما ابتدا می‌کند



به آن سقف مسجدها است که خراب می‌کند و سایه‌بانی می‌سازد مثل سایه‌بان موسی .

(۷) در فقیه ج ۴ ص ۲ فرمود مساجد را راه قرار ندهید مگر دو رکعت نماز در آن بخوانید .

(۸) در روضه کافی ذیل حدیث (۴۷۹) فرمود مساجد ایشان آباد است ولی از هدایت خراب است .

(۹) و در ذیل حدیث (۵۸۶) فرمود مساجد ایشان در آن زمان آباد است از گمراهی و خراب است از هدایت .

(۱۰) در روضه کافی ذیل حدیث (۷) امام ششم فرمود ببینی مساجد را که پر است از کسانی که از خدا نمی‌ترسند اجتماع کرده‌اند در آن برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق .

(۱۱) در فقیه ج ۱ ص ۱۵۳ فرمود: علی علیه السلام وقتی محراب را در مساجد می‌دید خراب می‌کرد و می‌فرمود: مثل اینکه اینها مذابح و کشتارگاه یهود است .

(۱۲) در نهج البلاغه در کلمات قصار (۳۶۹) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بیاید بر مردم زمانی که باقی نمانده بین ایشان از قرآن مگر رسمش، و از اسلام مگر اسمش، و مساجد ایشان در آن زمان از بناء آباد است و از هدایت خراب است، ساکنین آن مساجد و آبادکنندگان آن شرورترین مردمند روی زمین، از ایشان فتنه خارج شود، و بسوی ایشان خطا برگردد، هرکس از ایشان کناره کند و به مسجد ایشان نرود او را به جبر برگردانند و بسوی مسجدش ببرند، خداوند به خودش قسم یاد کرده که فتنه و بلائی به ایشان برساند که شخص حلیم و بردبار در آن فتنه حیران بماند الخ) .

حضور در مساجد ایشان و رفتن بسوی آنها کفر به خدای بزرگ است . در زمان حدیث ۴۵ گذشت .

## ﴿ مست ﴾

مست کنید بدون خوردن خمر الخ. در فَرَج حدیث ۱۸ گذشت.

﴿ المستأمنه ﴾<sup>(۱)</sup>

در اصحاب مهدی علیه السلام شرح حال ایشان گذشت مراجعه کن.

## ﴿ مسجد ﴾

در کوفه گذشت.

مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد. در قائم حدیث ۳ و ۱۰۷ گذشت و در المهدی بعنوان (یدخل المهدی الکوفة) خواهد آمد.

در حیره مسجدی ساخته شود که پانصد در داشته باشد. در کوفه حدیث ۱۱ گذشت.

## ﴿ مسجد اقصی ﴾

مسجد اقصی را چه کار داری الخ. در کوفه حدیث ۹ گذشت.

## ﴿ مسجد الحرام ﴾

مسجد الحرام را خراب کند و به اساس اولش بنا کند الخ. در قائم حدیث ۱۱ و ۱۲ و ۳۱ و ۸۰ گذشت.

## ﴿ مسجد سهله ﴾

در سهله گذشت.

(۱) یعنی کسانی که طلب امان می‌کنند.

از وادی السلام عبور کرده به مسجد سهله می‌رود الخ. در قائم حدیث (۱۰۰) گذشت.

### ﴿ مسجد کوفه ﴾

در کوفه ذکر شد.

### ﴿ مسخ ﴾

یعنی شخص به شکل سگ و خوک و بوزینه درآید.

(۱) در ملاحم سید ص ۱۴۳ از ابن عباس روایت کند که در زوراء (بغداد یا طهران) باد سرخی حرکت کند بطوریکه مردم بترسند و بسوی علمائشان پناه برند پس ببینند ایشان مسخ شده و بصورت بوزینه و خنزیر درآمده‌اند، صورت‌هایشان سیاه شده و چشمانشان کبود گشته.

(۲) در غیبت نعمانی ص ۲۶۹ ابو بصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم قول خدا که می‌فرماید ﴿عذاب الخزي في الحياة الدنيا وفي الآخرة﴾ این چه عذابی خواهد بود؟ حضرت فرمود ای ابابصیر چه عذابی خوارکننده‌تر است از اینکه شخصی در بین زن و بچه و برادرانش بوده باشد که ناگاه اهل بیتش، یقه پاره کنند و فریاد کشند مردم بگویند چه خبر است؟ پس گفته شود فلانی الآن مسخ شد؟ ابو بصیر عرض کرد قبل از قیام قائم یا بعد از قیام؟ فرمود قبل از قیام (۳) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بسیتوته کنند گروهی از این امت بر طعام و شراب (خوردنی و آشامیدنی) و لهو پس صبح کنند در حالیکه بصورت خنزیر درآمده باشند و البته مسخ شوند قبائلی از این امت و خانواده‌هایی تا اینکه صبح شود پس بگویند دیشب طائفه فلانی مسخ شدند، خانه فلانی مسخ شد، و سنگ باران شوند چنانچه قوم لوط سنگ باران شدند، و فرستاده شود باد بی باران و ایشان را پراکنده کند چنانچه پراکنده شدند

گروهی قبل از ایشان، بواسطه خوردن خمر و ربا و پوشیدن حریر و آوازه‌خوانی و قطع رحم. (یعنی این بلاها بواسطه این اعمال ناشایسته است).  
(۴) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۶ در چند حدیث وارد شده که رسول خدا ﷺ فرمود در امت من خسف و مسخ و قذف خواهد بود (یعنی زمین فرو رفتن و بشکل بوزینه درآمدن، و سنگباران شدن).

(۵) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۷ فرمود در آخر این امت به زمین فرو رفتن و بشکل بوزینه درآمدن و سنگباران شدن خواهد بود، گفته شد یا رسول الله آیا ما هلاک می‌شویم و حال آنکه بین ما خوبان خواهند بود؟ فرمود بلی وقتی که خبث و بدی زیاد شد.

(۶) در حدیث دیگر فرمود در این امت خسف و مسخ و قذف خواهد بود. (یعنی به زمین فرو رفتن و بشکل بوزینه درآمدن، و سنگباران شدن) وقتی که آوازه‌خوانی و آلت لهو و آشامیدن خمر و شراب ظاهر شود.

(۷) در حدیث دیگر فرمود زود است که در آخر زمان به زمین فرو رفتن و مسخ شدن و سنگباران شدن، بوده باشد، وقتی ظاهر شود آلت لهو و آوازه‌خوانی و حلال شمردن خمر (یعنی شراب).

(۸) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۸۱ فرمود گروهی از امت من در آخر زمان مسخ می‌شوند به بوزینه و خنزیر، گفته شد یا رسول الله ایشان شهادت به یگانگی خدا و رسالت شما می‌دهند؟ و روزه می‌گیرند؟ فرمود بلی، گفته شد پس چرا باید مسخ شوند؟ فرمود برای اینکه آلت لهو و آوازه‌خوانی و تنبک و دائره می‌نوازند و خمر می‌خورند پس بیتوته می‌کنند به شراب‌خواری و بازی پس صبح می‌کنند در حالی که مسخ شده‌اند (به شکل) بوزینه و خنزیر.

(۹) در ارشاد مفید ص ۳۵۹ از امام هفتم روایت کند که فرمود مسخ در

دشمنان دین است.

## ﴿ مسکن حضرت ﴾

در سهله گذشت .

## ﴿ مشرق ﴾

(۱) در ملاحم سید ص ۳۶ از حذیفه یمان روایت کند که خارج می شود مردی از طرف مشرق و مردم را به سوی آل محمد دعوت می کند و او دورترین مردم است از آل محمد، نصب کند علامات سیاهی را که اولش نصر است و آخرش کفر، الخ .

(۲) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۸۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است مردمی از امت من از طرف مشرق خارج شوند و قرآن بخوانند ولی از حنجره شان تجاوز نکند الخ . (یعنی عمل به آن نکنند)

(۳) و در ص ۵۱۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خروج کنند مردمی از طرف مشرق می خوانند قرآن را ولی از حنجره شان تجاوز نکند، هرچه شاخشان را بشکنی شاخ دیگری نمایان شود (مراد از شاخ بزرگ ایشان است) تا وقتی دجال در بقیه ایشان خروج کند .

چند حدیث مناسب مقام در (حق) گذشت مراجعه کن .

(۴) در البرهان ص ۱۴۷ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۳ از رسول خدا ﷺ روایت کند که مردمی از مشرق خروج کنند و زمینه سازی و آماده کنند برای مهدی ﷺ سلطانش را .

سفیانی امر کند به کشتن هرکس که از بنی هاشم در مدینه هستند بجهت آنچه هاشمی که از طرف مشرق خروج کرده نسبت به اصحاب او عملی نموده، در سفیانی حدیث ۴۱ گذشت .

(۵) در کفایة الخصام ص ۶۸۳ حدیث ۲۸ از حموینی از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بیرون آیند مردمانی از مشرق پس پیروی کنند مهدی را و مطیع و منقاد او باشند و حکم او را گردن نهند.  
بیرون می آیند قومی از مشرق و مهیا می کنند سلطنت را الخ. در آمادگی گذشت.

### ﴿ مشگل ﴾

اگر همه علامات بر تو مشکل شود صوت از آسمان مشکل نباشد الخ. در صوت حدیث ۱۰ گذشت.  
پس هرچیز بر شما مشکل شد الخ. در علامات ظهور حدیث ۹ گذشت.

### ﴿ مشورت ﴾

امور به مشورت باشد هرکس به هرچه غلبه کرد آن را عمل کند الخ. در (زوراء) حدیث ۱ گذشت.  
دوری کن از مشورت کردن زنها. در زنها حدیث ۳۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۶۳ گذشت.  
و تا با تاجر بنی فلان مشورت کنم. در ساعت ظهور حدیث ۱۵ گذشت.

### ﴿ مصر ﴾

در ملاحم سید ص ۵۰ از حدیث روایت کند که چون سفیانی داخل زمین مصر شود چهار ماه آنجا اقامت کند الخ. در سفیانی گذشت ملاحظه کن.  
در ملاحم ص ۸۸ از تبع روایت کند که چون پرچمهای زرد داخل مصر شدند و غلبه بر آن پیدا کردند و روی منبر آن نشستند باید اهل شام برای خود در زمین سوراخی بکنند (که پنهان شوند) بجهت آنکه آن بلاء است.

در ملاحم ص ۱۳۲ در ذیل حدیثی دارد که خرابی ابتداء به مصر می شود .  
در ملاحم ص ۱۳۴ در ذیل حدیثی دارد که بعد از خروج سفیانی پس وای بر  
مصر و وای بر زوراء الخ .

و در کنز العمال ج ۱۲ ص ۳۰۱ از ابن عباس نقل کند که مصر خانه و قرارگاه  
و پناه گاه ابلیس است .

در ملاحم ص ۷۷ از ابن عمر ، روایت کند که بخدا قسم من می دانم آن سببی  
را که شما را از مصر بیرون می کند ، راوی گفت ما را خارج می کنند از آن ؟ آیا  
دشمن است ؟ گفت خیر بلکه (رود) نیل شما است که می خشکد و قطره های باقی  
نمی ماند و یک تپه ریگ می شود .

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۶۲ در ذیل حدیثی دارد که از کعب روایت کند  
که مصر ایمن از خرابی است تا آنکه جزیره خراب شود ، و کوفه ایمن از  
خرابیست تا آنکه مصر خراب شود .

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۰ روایت کند که ابوهریره از سلیمان بن غز  
سؤال کرد که چگونه است (ام حنو) یعنی مصر ، گفت زندگی خوشی است .  
ابوهریره گفت آگاه باش که مصر اول زمینی است که خراب خواهد شد پس از  
آن ارمنیه است .

پادشاه پادشاهان در مصر قیام کند الخ . در علامات ظهور حدیث ۸ گذشت .  
هر وقت پرچمهای قیس در مصر بحرکت آمد الخ . در فرج حدیث ۱۵  
گذشت .

در مصر سه خسف و شش زلزله و سنگباران خواهد شد الخ . در فتنه حدیث  
۴۱ گذشت .

## ﴿ مصری ﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ از محمد بن مسلم روایت کند که قبل از سفیانی مصری و یمانی خروج می‌کند.

## ﴿ مصیصه ﴾

در ملاحم ص ۱۵۰ در ذیل حدیثی دارد که خدا جبرئیل را می‌فرستد بطرف مصیصه و منازلش و جمیع آنچه در آن موجود است، و آن را بین زمین و آسمان آویزان می‌کند، پادشاه روم با لشگریانش می‌آیند زیر آن شهر و می‌پرسد کجا شد آن شهری که روم و نصرانیها از آن می‌ترسیدند؟ پس صدای خروسها و سگها و اسبها از بالای سرشان شنیده می‌شود.

## ﴿ مضطر ﴾

اَمَّنْ یَجِیْبُ الْمَضْطَّرَّ اِذَا دَعَاہُ الْخ . در غیبت حدیث ۱۷ گذشت.

## ﴿ مظالم ﴾

یعنی آنچه از روی ظلم غصب شده و از دست صاحبش گرفته شده.  
در ملاحم ص ۶۸ روایت کند که حضرت مهدی علیه السلام مظالم را رد کند اگرچه زیر دندان کسی باشد بیرون کشد و به صاحبش رد کند.

## ﴿ معاویہ ﴾

در ملاحم سید ص ۱۰۸ از سعید بن سوید روایت کند که معاویہ برای مردم خطبه خواند و گفت ای اهل کوفه آیا مرا می‌بینید؟ من با شما جنگ نکردم که



شما روزه بگیرید یا نماز گذارید بلکه من با شما جنگیدم که حکومت کنم بر شما و خدا مرا بر شما مسلط کرد که بینی شما را بر خاک بمالم اگرچه خوش نداشته باشید. (معلوم است وقتی مردم کوفه پیروی امیرالمؤمنین علیه السلام نکنند و دلش را پرچرک و خون کنند باید مثل معاویه که مادرش زانیه و صاحب علامت است بر ایشان حکومت کند)

در ملاحم ص ۱۱۰ از مینا روایت کند که علی علیه السلام ضوضائی را شنید فرمود چه خبر است؟ عرض شد معاویه هلاک شده، فرمود نه چنین است قسم به کسی که جانم بدست او است، نمیرد تا وقتی که این امر (حکومت) جمع شود و بدست او افتد، این طور و اشاره کرد بدستش (۹۳).

عبدالرزاق بن همام گوید به علی علیه السلام عرض شد پس چرا با او جنگ می کنی؟ فرمود برای اینکه عذری باشد بین خدا و من. سید بن طاووس فرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین و معاویه یکی از ایشان بود، و جایز نبود که علی علیه السلام مخالفت کند امر پیغمبر صلی الله علیه و آله را الخ.

در ملاحم ص ۱۱۱ از محمد بن لبید او از گروهی از فامیل خود که جنگ بدر را درک کرده بودند روایت کند که گفتند ما نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم و معاویه هم با ما بود پس با انگشت خود اشاره به شکم معاویه کرده فرمود زود است که روزی بیاید و طلب حکومت کند پس هر زمانی که دیدید این کار را کرد شکمش را پاره کنید.

در ملاحم ص ۱۱۱ و ص ۱۶۹ از ابی سعید خدری و حسن روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر زمانی که دیدید معاویه روی منبر من خطبه می خواند بکشید او را.

در ملاحم ص ۱۶۸ از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که هر زمان دیدید معاویه روی منبر من خطبه می خواند سرش را با شمشیر بکوبید.

در ملاحم ص ۱۱۱ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود معاویه فرعون این امت است و عمرو بن العاص همامان این امت است.

### ﴿ معجزات حضرت حجت ﴾

معجزات حضرت از حد احصاء خارج است در جلد سوم اثبات الهداة شیخ حر العاملی تا یکصد و هفتاد معجزه نقل فرموده و در بحار ج ۵۱ تا هفتاد ذکر نموده، هر کس طالب است به کتب مفصله رجوع کند.

### ﴿ معدن ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۵۸ از عبدالله بن عمر روایت کند که معدنهای مختلفی در حجاز بود یکی از آن معدنها نزدیک حجاز خارج می شود، ضرورتی مردم که او را فرعون گویند استخراج کند همین طوریکه در آن کار می کنند طلا نمایان شود پس سر عمده ها تعجب کنند که ناگاه طلاها و ایشان به زمین فرو روند.

### ﴿ معیشت ﴾

در روضه کافی ذیل حدیث هفتم دارد که یکی از علامات آخر الزمان آن است که معیشت مرد از دبرش و معیشت زن از فرجش می باشد.  
در ذیل همان حدیث دارد که معیشت مرد از کم فروشی است.

### ﴿ مغرب ﴾

در الامام المهدی ج ۱ ص ۲۰۳ از تذکره قرطبی نقل کند که مغرب هرج و مرج و ترسناک شود، و گرسنگی و گرانی بر ایشان غالب آید، و فتنه زیاد باشد،

و مردم همدیگر را بخورند، پس آن وقت است که مردی از مغرب اقصی خروج کند از اولاد فاطمه دختر رسول خدا ﷺ باشد و اوست مهدی قائم در آخر زمان.

### ﴿ مغلوب ﴾

(اگر فقیهی سخن گوید مغلوب شود الخ) در علم حدیث ۳۲ گذشت.

### ﴿ مفضل بن عمر ﴾<sup>(۱)</sup>

در غیبت نعمانی ص ۲۸۷ مفضل بن عمر گوید نزد حضرت صادق علیه السلام بودم، پس حضرت نظر مبارک به من انداخته فرمود ای مفضل تو را مهموم و غمناک و با رنگ پریده می بینم، پس عرض کردم فدایت شوم نگاه من به بنی عباس است که سلطنت را بدست گرفته اند، اگر سلطنت بدست شما بود ما هم در کنار شما بودیم (و به خوشی بسر می بردیم) پس حضرت فرمود ای مفضل اگر سلطنت با ما بود نبود (کار ما) جز نگاهداری مردم و حراست ایشان در شب و اصلاح امور و مهم مردم در روز، و خوراک پست (مثل نان جو) و لباس خشن (مثل کرباس) مثل اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام عملی می کرد و الا اگر غیر از این کار بشود آتش است، پس سلطنت از ما دور شد و گرفته شد، ما هم مثل دیگران می خوریم و می آشامیم، و آیا دیده ای که ظلمی را خداوند نعمت گرداند مثل این (یعنی اگرچه از جهتی به ما ظلم شد و ریاست حقه را از ما غصب کردند ولی از طرف دیگر تکلیف ما راحت شد مسئولیت مردم را نداریم پس مثل دیگران زندگی می کنیم).

در دلائل الامامه ص ۲۴۸ حضرت صادق علیه السلام فرمود ای مفضل تو با چهل و چهار مرد جمع می شویدی با قائم، تو در طرف راست قائم خواهی بود، امر و نهی

(۱) در بنو العباس حدیث ۱۵ گذشت ایضا.

می‌کنی، و مردم آن روز بیشتر اطاعت تو کنند تا امروز.

### ﴿المفقود من مرکبه﴾

در اصفهان گذشت.

### ﴿مقام ابراهیم﴾

مقام ابراهیم را بجای خود برگرداند الخ. در قائم حدیث ۱۱ گذشت.  
دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می‌خواند الخ. در قائم حدیث ۱۰۶ گذشت.

### ﴿مقلب﴾

(یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک الخ) در دعاء حدیث (۱۰) گذشت.

### ﴿مقتول باش نه قاتل﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۷ از خالد بن عرفطه روایت کند که رسول خدا ﷺ به من فرمود ای خالد زود است که بعد از من چیزهای تازه رخ دهد و فتنه و اختلافاتی پیدا شود، پس اگر بتوانی بنده خدا باشی و مقتول و کشته شوی نه قاتل و کشنده بجا آور.

### ﴿مکه﴾

در بحار ج ۵۳ ص ۶ در ذیل حدیث مفضل حضرت صادق علیه السلام فرمود والله ای مفضل مثل اینکه نظر می‌کنم بسوی او (حضرت مهدی علیه السلام) که داخل مکه می‌شود عبای رسول خدا را بر دوش و عمامه زردش را بر سر و نعلینش برپا و بدستش عصای او را دارد و چند عدد بز لاغر در پیش دارد تا نزدیک خانه خدا

می شود و احدی آنجا نباشد که او را بشناسد، و ظاهر می شود و او جوانیست تا آنجا که فرمود ظاهر می شود تنها و نزد خانه می رود تنها، و داخل کعبه می شود تنها، و شب می کند تنها، پس وقتی که چشمها بخواب رفت و شب را تاریکی فرو گرفت، جبرئیل و میکائیل و ملائکه صف صف بر او نازل می شوند، پس جبرئیل به حضرت عرض کند ای آقای من قول شما مقبول و امر شما جایز است، پس دست به صورت کشیده بفرماید (الحمد لله الذي صدقنا وعده وأورثنا الارض تنبؤاً من الجنة حيث نشاء فنعم أجر العاملين) (یعنی حمد خدائی را که وعده لطف و رحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را وارث همه سرزمین بهشت گردانید تا هر جای آن بخواهیم منزل گزینیم پاداش نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بود).

پس بین رکن و مقام بایستد و ناله سختی کند پس بفرماید ای گروه نقبا و خواص من و کسانی که خداوند برای نصرت من قبل از ظهورم در زمین ایشان را ذخیره کرده بود، از روی رضا و رغبت بسوی من آئید پس صدای حضرت به ایشان برسد در حالی که بعض ایشان در محراب عبادت و بعض دیگر در رختخواب خود بوده باشند در مشرق و مغرب پس همه بشنوند و به سوی حضرت بیایند در یک چشم هم زدن، و بین رکن و مقام جلو حضرت آماده باشند.

در بحار ج ۵۳ ص ۱۱۰ در ذیل حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کند که مفضل عرض کرد آقا آیا قائم علیه السلام در مکه اقامت می کند؟ فرمود نه بلکه نائب خود را که از اهل بیتش می باشد آنجا نصب می کند، چون از مکه بیرون شود اهل مکه حمله کنند و نائب را بکشند، حضرت بسوی ایشان برگردد، و ایشان به طور سرشکسته و خار بنزد حضرت بیایند و گریه کنند و زاری نمایند و بگویند ای مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله توبه کردیم، توبه کردیم، پس حضرت ایشان را موعظه فرماید و بترساند و دیگری را از خودشان خلیفه کند و از مکه بیرون

بروند، باز اهل مکه هجوم کرده آن خلیفه را هم بکشند، پس حضرت یاران خود را از جن و نقباء بسوی ایشان برگرداند و بفرماید برگردید و از ایشان بشری را باقی نگذارید مگر مؤمنین را، پس اگر رحمت خدا همه چیز را فرو نگرفته بود و من آن رحمت هستم منهم با شما بسوی ایشان برمی گشتم، بدرستیکه ایشان عذری بین خود و خدا و من باقی نگذاشتند، پس لشکر حضرت بسوی ایشان برمی گردد بخدا قسم از صد نفر یکی سالم نمی ماند نه بخدا بلکه از هزار یکی باقی نمی ماند.

اهل مکه علنی به خدا کافر شدند الخ. در کوفه حدیث ۶ گذشت.  
چون قائم از مکه خروج کند منادی او ندا کند الخ. در قائم حدیث ۲ گذشت.

### ﴿ ملائکه ﴾

در غیبت نعمانی ص ۱۴۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که یکی از علامات سرخی و قرمزیست در آسمان نمایان شود و آن اشک چشم ملائکه و حمله عرش است برای اهل زمین الخ.

با پنج هزار ملائکه بطرف نجف آمده الخ. در قائم حدیث ۴۲ گذشت.  
ملائکه را خداوند امر کند به مؤمنین سلام دهند الخ. در قائم حدیث ۹۸ گذشت.

مؤمن را قائم قاضی گرداند بین صد هزار ملائکه الخ. در قائم حدیث ۹۸ گذشت.

اگر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خروج کند ملائکه مسومین ... یاریش کنند الخ. در قائم حدیث ۱۲۰ گذشت.

چون قائم قیام کند پنج هزار ملائکه بدر نازل شوند الخ. در قائم حدیث ۱۴۵ گذشت.

### ﴿ ملاحم ﴾

ملاحم در لغت به معنای شورش و فتنه و جنگها است .  
 در ملاحم سید ص ۸۶ از عبدالله بن عمر روایت کند که ملاحم و جنگهای مردم پنج است دو تای آن گذشته و سه تای آن در این امت است : یکی شورش جنگهای ترک (مثل زمان تاتار و هلاکو) دوم جنگهای روم است ، سوم جنگ دجال است و بعد از شورش و جنگ دجال شورشی نخواهد بود .  
 در حدیث دیگر فرمود شورشها و ملاحم سه است ، و دو تای آن گذشته و سومی باقیست و آن شورش ترک است در جزیره .

### ﴿ ملازم زمین باش ﴾

در پلاس گذشت آنچه مناسب مقام است رجوع کن .  
 در ملاحم ص ۳۵ از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کند که هر زمانی که پرچمهای سیاه را دیدید ملازم زمین باشید و دست و پا حرکت ندهید الخ .  
 در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۲۵ از عبدالله بن عمر روایت کند که نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که یادی از فتنهها شد - تا آنجا که - عرض می کند در آن زمان چه کنم ؟ فرمود زبان خود را نگاه دار ، و در خانهات بنشین و آنچه را که راجع به دین است و نزد تو معروف است بگیر و آنچه را که نزد تو منکر است واگذار ، و بر تو باد به شخص خودت و امور عامه را رها کن .  
 در روضه کافی حدیث (۳۸۳) حضرت صادق علیه السلام به سدید فرمود ای سدید ملازم خانهات باش و پلاسی باش از پلاسهای خانه ، و آرام باش مادامی که شب و روز آرامند تا وقتی که خبردار شوی سفیانی خروج کرده پس آن وقت بیا بطرف ما ولو پیاده باشی .

در نهج البلاغه خطبه ۱۹۰ فرمود ملازم زمین باشید، و صبر بر بلاء کنید، و دست و شمشیرهای خود را به هوای زیانتان حرکت ندهید، و عجله نکنید در چیزی که خدا از شما عجله آن را نخواسته چون اگر شما با معرفت در فرارش خود بمیرید و حق خدا را و رسول و اهل بیتش را بشناسید شهید مرده‌اید الخ.

در غیبت طوسی ص ۲۶۸ از عمار یاسر روایت کند که فرمود دعوت اهل بیت پیغمبر شما در آخر زمان است، پس ملازم زمین باشید (و دست و زبان خود را) باز دارید تا وقتی که پیش روش را ببینید (دنبال هر صدائی نروید) پس چون مخالفت کند ترک با روم و بسیار شود جنگها در روی زمین ندا می‌کنند اکنده‌ای بالای حصار دمشق که بلائیسست لازم از شری که نزدیک است و دیوار مسجد دمشق خراب می‌شود، یعنی این علامات باید باشد تا شما را دعوت به جهاد کند.

در غیبت طوسی ص ۲۶۹ و غیبت نعمانی ص ۲۷۹ از جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود ملازم زمین باش و دست و پا حرکت مده تا علاماتی را که برای تو ذکر می‌کنم درک کنی و نمی‌بینم که درک کنی، اختلاف بنی فلان (عباس) و نداکننده‌ای ندا کند از آسمان، و صدائی از طرف دمشق بیاید که فتح شده، و دهی از دهات شام که آن را جایبه گویند به زمین فرو رود، و زود است که پیش بیایند برادران ترک تا وارد جزیره شوند الخ.

ای جابر ملازم زمین باش الخ. در علامات ظهور حدیث ۸ گذشت.

### ﴿ ملتان ﴾

در (حق) ضمن حدیث ۴ گذشت.



### ﴿ ملخ ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۷۸ و غیبت طوسی ص ۲۶۷ در ذیل حدیثی دارد که پیشاپیش قیام قائم عجله ملخی آید در وقتش و ملخی آید در غیر وقتش و آن سرخ باشد مثل خون. در قائم حدیث ۵۵ گذشت.

### ﴿ ملعونه ﴾

چرا این امت ملعونه انکار می کنند الخ. در صاحب الامر حدیث ۴ گذشت.

### ﴿ منی ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که در منی جنگی بشود که کشتار بسیار باشد بطوریکه خون از گردنه جمره جاری شود. در البرهان ص ۷۶ از حاکم بن نافع روایت کند که چون مردم در منی و عرفات باشند نداکننده ای ندا کند بعد از آنکه قبائل بهم ریخته بجنگند آگاه باشید امیر شما فلان است صدای دیگری پشت بند آن آید که آگاه باشید راست است، پس با هم بجنگند و از یکدیگر بکشند کشتن سختی پس اکثر سلاحشان برادع باشد<sup>(۱)</sup> در آن وقت کف دستی با علامت در آسمان دیده شود و کشتار سخت باشد، بطوریکه از یاران حق باقی نماند جز مثل عدد اهل بدر، پس بروند و با صاحب خودشان بیعت کنند. چون به منی رسند مثل کسی که سگ دیوانه او را گزیده باشد الخ. در مهدی حدیث (۱۳۰) خواهد آمد.

(۱) برادع را به معنی پلاس در لغت معنا کرده.

### ﴿ منابت الشیخ ﴾<sup>(۱)</sup>

در ملاحم ص ۹۲ فرمود فرقه‌ای ملحق به پدرانشان شوند که منابت شیخ و قیصوم است.

در حدیث دیگر فرمود (ترکها) زود است ملحق شوند به منابت شیخ.  
در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۹۶ از ابن مسعود روایت کند که نزد او یادی از دجال شد، فرمود ای مردم شما متفرق شوید برای خروج دجال بر سه فرقه: یک فرقه ملحق به او شوید، و یک فرقه ملحق به زمین به پدرانشان منابت شیخ شوید، و یک فرقه ملحق به شط فرات شوید الخ.

### ﴿ منادی ﴾

منادی یعنی نداکننده. در ندای آسمانی حدیث ۱ تا ۳۰ خواهد آمد.  
چون قائم از مکه خروج کند منادیش ندا کند که احدی طعام الخ. در قائم حدیث ۲ گذشت.

منادی اول روز از آسمان ندا کند الخ. در ندای آسمانی حدیث ۱ خواهد آمد.  
در محرم منادی از آسمان ندا کند الخ. در ندای آسمانی حدیث ۵ خواهد آمد.  
منادیش ندا کند ایشانند دزدان خانه خدا الخ. در قائم حدیث ۶۴ گذشت.

### ﴿ مناره ﴾

در قائم حدیث ۹۳ گذشت.

(۱) در بنور قنطورا حدیث ۶ گذشت رجوع کن. و شیخ در معجم البلدان گوید موضعی است در دیار بنو یربوع و موضعی است به یمامه و موضعی است در جزیره.

### ﴿ منافقون ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۹ روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه هر قبیله‌ای منافقینش به سیادت و بزرگی برسند.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۵ روایت کند که فرمود ای ابن مسعود از علائم و اشراط ساعت آن است که منافقین هر قبیله‌ای به بزرگی برسند.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۱ فرمود از اشراط ساعت است که به بزرگی و سیادت برسد هر قبیله‌ای منافقین ایشان.

در روضه کافی ذیل حدیث هفت امام صادق علیه السلام فرمود (یکی از علامات) آن است که پرچم منافقین و اهل نفاق بلند و برپا باشد و پرچم اهل حق بی حرکت باشد.

### ﴿ منبر ﴾

می بینم حضرت روی منبر کوفه نشسته الخ. در قوائم حدیث ۴۰ و ۱۳۶ گذشت.

اینجا جای منبر قائم است الخ. در قوائم حدیث ۱۰۱ گذشت.

و بنشیند ابن آكلة الاکباد روی منبر دمشق الخ. در بنی العباس حدیث ۱۷ گذشت.

در بحار ج ۶ ص ۳۰۶ در ذیل حدیثی دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود یکی از علامت ساعت (ظهور) آن است که بچه‌ها منبر روند.

در روضه کافی در ذیل حدیث هفت امام صادق علیه السلام فرمود (یکی از علامات) آن است که روی منبرها امر به تقوی شود ولی گوینده به آنچه می گوید عمل نکند.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۶۱۳ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یکی از علامات خروج دجال آن است که زنها منبر روند و خود را شبیه به مردان سازند الخ.

### ﴿ منتقم ﴾

در فرائد السمطین ج ۲ ص ۳۱۸ در ذیل حدیث معراج فرمود بعزت و جلالم اوست منتقم از دشمنانم.

### ﴿ منصور ﴾

و رئیسی دارند که او را منصور می نامند. در پرچم حدیث ۲۴ گذشت مراجعه کن.

در مقدمه لشکر او مردی است که او را منصور گویند الخ. در آمادگی گذشت.

### ﴿ مو ﴾

در ملاحم ص ۳۵ در ذیل حدیثی فرمود پس ظاهر شود گروهی که کوچکنند اعتنائی و التفاتی به ایشان نیست، دل‌های ایشان مثل پاره‌های آهن است، یاران دولت هستند، وفاء بعهده نمی‌کنند، دعوت بحق می‌کنند و اهل حق نیستند، کنیه ایشان اسمشان می‌باشد، (ونسبهم الغری<sup>(۱)</sup>) یعنی نسب ایشان نیکو است، موهایشان آویزان است مثل موهای زنان، تا وقتی بین خودشان اختلاف شود، پس آن وقت خدا حق را به هر کس خواهد دهد.

در ملاحم ص ۱۳۴ از عمرو بن تغلب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود جنگ کنید پیش از ساعت ظهور با گروهی که کفشهایشان از مو است.

(۱) غری تغریة الشیء الصقه بالغراء، الغراء والغراء ما طلی به، ما الصق به الورق او الجلد. الغری الحسن، البناء الجید (المنجد). بعضها فرموده‌اند یعنی نسب ایشان پوشیده است.

جنگ کنید با گروهی که چشمان کوچک دارند و صورت‌های پهن مثل اینکه صورت‌هایشان سپر چکش خورده است.

در حدیث دیگر فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگید با گروهی که کفش‌هایشان از مو است، تنگی (کوزه کوچک) را سپر خود سازند، چشمان کوچک و صورت‌های پهن دارند مثل اینکه صورت‌هایشان سپر چکش خورده است. و در ص ۱۳۵ از رسول خدا ﷺ روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور یا قیامت) تا اینکه بجنگید با گروهی که کفش‌های ایشان از مو باشد و هر چیز سفتی را سپر خود قرار دهند، چشمان کوچک و صورت‌های پهن دارند مثل اینکه صورت‌هایشان سپر چکش خورده است.

در ص ۱۳۵ فرمود در نزدیکی ساعت ظهور با گروهی بجنگید که کفش‌هایشان از مو است، چشمان کوچک دارند و صورت‌های سرخ مثل اینکه صورت‌هایشان سپر چکش خورده است (اینها همان ترک‌های تاتار بودند که با هلاکو در سنه ۶۵۶ هـ به عراق رفته با خلفای بنی‌العباس جنگیدند و مستعصم را که آخرین خلیفه بنی‌العباس بود در بغداد بکشتند)

در امتحان حدیث ۳ گذشت که فتنه‌ای خواهد شد که در آن فتنه‌کسانی که از زیرکی یک مور را دو تا می‌کنند سقوط کنند و از بین بروند.

در نوائب‌الدهور ج ۱ ص ۲۷۵ از مجمع‌الزوائد روایت کند که می‌باشد در آخر زمان گروهی که سیاه می‌کنند موهای خود را، نظر نمی‌کند خدا بسوی ایشان.

### ﴿موتور﴾

در دو چرخه گذشت.

## ﴿ موسی ﴾

﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ﴾ الخ . در قائم حدیث ۴۹ گذشت .  
پانزده نفر ایشان از قوم موسی هستند الخ . در قائم حدیث ۵۱ و ۱۰۳ با  
اختلافاتی گذشت .

سنگ موسی را با خود بردارد الخ . در قائم حدیث ۲ و ۱۲۳ گذشت .  
سنگ موسی و عصای او الخ . در قائم حدیث ۱۲۳ گذشت .  
موسی بن عمران نظر به سفر اول نمود الخ . در قائم حدیث ۱۴۰ گذشت .  
موسی سی شب وعده کرد چون خلاف شد قومش گوساله پرست شدند  
الخ . در وقت تعیین کردن حدیث ۵ و ۱۳ خواهد آمد .  
مثل سایه بان و عریش موسی الخ . در قائم حدیث ۳۰ و ۸۴ گذشت .  
سنتی از موسی الخ . در قائم حدیث ۹۱ گذشت .  
خداوند به مادر موسی وحی فرمود و او بهتر از مادر موسی است الخ . در  
قائم حدیث ۹۹ گذشت .  
چهارده نفر ایشان از قوم موسی هستند الخ . در قائم حدیث ۱۰۳ گذشت .

## ﴿ موعظه ﴾

برای متقین موعظه است . در اُمت حدیث ۱۹ گذشت .

## ﴿ مهاجر ابراهیم ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۰ از عمرو بن العاص از رسول خدا ﷺ  
روایت کند که فرمود هجرتی بعد از هجرتی خواهد بود ، پس بهترین اهل زمین

آنهایی هستند که بیشتر ملازم مهاجر (محل هجرت) حضرت ابراهیم علیه السلام باشند (که بیت المقدس باشد).

### ﴿ مهدی علیه السلام ﴾ (۱)

(۱) (ابشرکم بالمهدی یبعث فی أمتی النخ)

در ملاحم سید ص ۱۶۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بشارت بدهم شما را به مهدی که در اُمت من مبعوث می شود در حالیکه مردم با هم اختلاف دارند و زلزله هم زیاد باشد.

(۲) در ص ۱۶۵ فرمود بشارت بدهم شما را به مهدی علیه السلام که مبعوث می شود در امت من در حال اختلاف مردم و زلزله ها پس پر می کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و ستم، راضی باشند از او ساکنین آسمانها، مال را بین ایشان بالسویه تقسیم کند، پس خداوند قلب امت محمد را پر کند از بی نیازی، و عدلش همه را فراگیرد، امر کند منادی ندا کند کی حاجت دارد؟ پس برنخیزد از مردم مگر یک نفر که می گوید من محتاجم، پس به او بگوید برو نزد خزینه دار و بگو مهدی می گوید به من مال بده، پس خزینه دار بگوید بگیر، وقتی مال را گرفت پیش خود بگوید من شجاع ترین امت محمد صلی الله علیه و آله هستم پس عاجز از دیگران باشم؟ مال را به خزینه دار رد کند، او هم قبول نکند و بگوید چیزی را که ما به کسی دادیم پس نخواهیم گرفت، و این روش تا هفت یا هشت یا نه سال برقرار باشد، و پس از آن خیری در زندگی نباشد.

(۳) (ابشروا بالمهدی رجل من قریش من عترتی یخرج فی اختلاف من

الناس النخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۱ فرمود بشارت باد شما را به مهدی مردیست از

(۱) در صاحب الامر و قائم گذشت آنچه مناسب مقام است رجوع شود.

قریش از عترت من، خارج می‌شود در زمانی که بین مردم اختلاف و زلزله‌ها است پس زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود، کسانی که در آسمان و زمین ساکنند از او راضی باشند، مال را بالسویه تقسیم کند، و دلهای اُمت محمد ﷺ پر از غنی و توانگری گردد، و عدالتش همه را شامل باشد، تا اینکه منادی او ندا کند هرکس حاجتی دارد بیاید، پس کسی نیاید مگر یک نفر که بیاید و سؤال کند، حضرت بفرماید برو نزد خزینه‌دار تا هرچه بخواهی بتو بدهد پس برو نزد او و بگوید من فرستاده شده مهدی هستم، پس بگوید مشت مشت بگیر پس آنقدر بگیرد که نتواند حمل کند پس بمقداری که بتواند حمل کند، و زیادیش را بریزد، پس از نزد خزینه‌دار بیرون شود و پشیمان گردد و بگوید من شجاع‌ترین امت محمد بودم همه دعوت به این مال شدند و واگذاشتند جز من، پس مال را برگرداند و خزینه‌دار قبول نکند، و بفرماید ما چیزی را که به کسی دادیم دیگر پس نگیریم، پس حضرت شش یا هفت یا هشت یا نه سال به این منوال زندگی کند و بعد از آن خیری در زندگی نباشد.

(۴) (ابشروا بالمهدی فانه یاتی فی آخر الزمان الخ)

در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۰ از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بشارت باد به مهدی که در آخر زمان می‌آید در وقت شدت و سختی و زلزله‌ها، خدا وسعت دهد برای او زمین را به عدل و داد.

(۵) (اجتماع الناس علی المهدی سنة اربع ومائتین)

در البرهان ص ۱۴۵ از ابی قبیل روایت کند که اجتماع مردم بر مهدی در سال دویست و چهار است. (مؤلف گوید آنچه مسلم است برای خروج حضرت وقت تعیین نشده پس علم این حدیث را باید به اهلش رد کنیم یا بگوئیم مراد فرجهای جزئیست).



(۶) (اخبرنی عن المهدی ما اسمه الخ)

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۰ عمر بن الخطاب از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد که خبر بده به من اسم مهدی چیست؟ حضرت فرمود اما اسمش حبیب من با من عهد کرده اسمش را نگویم تا خداوند مبعوثش کند، عرض کرد پس خبر ده مرا از صفتش فرمود او جوانیست چهارشانه، صورت و موی نیکو دارد، مویهای سرش روی دو شانهاش ریخته، نور صورتش سیاهی موی سر و ریشش را پوشانیده، پدرم فدای پسر بهترین کنیزان.

(۷) (اذا التقی السفیانی والمهدی الخ)

در ملاحم ص ۶۲ از زهری روایت کند که هر وقت سفیانی و مهدی همدیگر را ملاقات کنند برای جنگ آن روز صدائی از آسمان شنیده شود که آگاه باشید دوستان خدا یاران مهدی هستند، و علامت آن کف دستی است که از آسمان آویزان شده مردم به آن نگاه می کنند.

(۸) (اذا انقطعت التجارات والطرق وكثرت الفتن خرج سبعة نفر علماء الخ)

در البرهان متقی ص ۱۴۲ از ابن مسعود روایت کند که چون راههای تجارت بریده شد، و فتنه ها زیاد شد، هفت نفر از علماء از اطراف عالم بدون وعده گذاری خروج کنند، و با هریک از ایشان سیصد و سیزده نفر بیعت کنند، تا در مکه جمع شوند، پس آن هفت نفر همدیگر را ملاقات کنند، و سؤال کنند که چه چیز شما را به اینجا آورده؟ پس بگویند آمده ای در جستجوی این مرد که سزاوار است فتنه ها بدست او خاموش گردد، و بدست او قسطنطنیه (پایتخت ترکیه) فتح شود ما اسم خودش و پدر و مادرش را شناخته ایم، و لشگریانش در مکه اند، پس هر هفت نفر با هم اتفاق کنند و در طلب او باشند، پس در مکه او را پیدا کنند، و به او بگویند تو فلانی پسر فلانی نیستی؟ حضرت بفرماید خیر، من مردی از انصار هستم، و از ایشان جدا شده بروم، پس با اهل خبره بین

خودشان توصیف کنند، پس گفته شود همان صاحب شما بوده به مدینه رفت، پس بروند مدینه در پی جستجوی او، از مدینه به مکه رود، پس بروند مکه و آنجا طلبش کنند، بعد از پیدا کردن بگویند، تو فلان پسر فلان و مادرت فلانه است، و در تو علامت کذا و کذا است، و از ما یک مرتبه گریختی پس دستت را دراز کن تا بیعت کنیم پس بگویند من صاحب شما نیستم من فلان پسر فلان انصاری هستم بیایید تا شما را راهنمایی کنم به صاحبتان، باز از ایشان گریخته به مدینه رود، در مدینه او را طلب کنند به مکه رود، در مکه در نزد رکن او را ملاقات کنند و بگویند گناه ما و خون ما به گردن تو اگر دست دراز نکنی تا با تو بیعت کنیم. این لشکر سفیانی است در طلب ما می آید، سرلشکر ایشان مردیست از جرم، پس بین رکن و مقام بنشیند و دست خود را بدهد پس با او بیعت کنند، پس خدا محبتش را در دلهای مردم بیندازد، پس با گروهی سیر کنند که در روز شیرند و در شب عابد.

(۹) (اذا خرج المهدي القى الله الغنى في قلوب العباد الخ)

در ملاحم ص ۷۱ فرمود چون مهدی خروج کند خداوند بی نیازی را در دلهای بندگان بیندازد، حتی اینکه مهدی علیه السلام بگوید کی مال می خواهد احدی جواب ندهد مگر یک نفر بگوید من، پس بفرماید بگیر، پس مال را بدوش گرفته و رفته تا به آخر مردم که رسید بگوید من از اینجا نخواهم رفت پس برگشته بگوید این مال را نمی خواهم بگیر حاجتی به آن ندارم.

(۱۰) (اذا خرجت الرايات السود من السفیانی التي فيها شعيب بن صالح تمنی

الناس المهدي الخ)

در البرهان ص ۱۴۴ از علی علیه السلام روایت کند که چون پرچمهای سیاه از سفیانی خارج شود که در آن است شعیب بن صالح مردم تمنای مهدی علیه السلام را کنند پس او را طلب کنند، پس از مکه خروج کند در حالتی که پرچم پیغمبر صلی الله علیه و آله

با اوست، پس دو رکعت نماز کند بعد از آنکه مردم از آمدنش مأیوس باشند، بواسطه طولانی شدن بلاها، پس چون از نماز فارغ شود بفرماید ای مردم بلا چسبیده به امت محمد ﷺ خصوصاً به اهل بیت او، پس ما را غارت کردند و ظلم نمودند.

(۱۱) (اذا خسف بجیش البیداء فهو علامة خروج المهدي عجل الله فرجه) در ملاحم ص ۷۷ عبدالله بن عمر گوید چون لشکر سفیانی در بین مکه و مدینه در بیداء به زمین فرو روند آن علامت خروج مهدی ﷺ است خداوند فرجش را نزدیک سازد.

(۱۲) (اذا رأیتم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فأتوها فان فیها خليفة الله المهدي) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۱ فرمود چون پرچمهای سیاه را از طرف خراسان دیدید بروید بسوی او که خلیفه خدا مهدی در آن است (ممکن است از روی تقیه فرموده باشد و بخواهد مردم به او ملحق شوند تا از شر حکومت صاحب پرچم نجات یابند و الاً) خلیفه خدا باید از مکه خروج کند نه خراسان، و ممکن است جعلی باشد والله العالم)

(۱۳) (اذا ملك رجل الشام و آخر مصر فاقتتل الشامی المصری الخ) در البرهان ص ۱۴۹ و ملاحم ص ۵۴ از کعب روایت کنند که هر وقت مردی مالک شام شد، و دیگری مالک مصر گردید پس شامی با مصری جنگید و اهل شام را قبائلی از مصر اسیر کردند، و مردی از مشرق با پرچمهای سیاه کوچک آمد، پس اوست که حکومت را به مهدی خواهد داد.

(۱۴) (اذا نادى مناد من السماء «ان الحق فى آل محمد» فعند ذلك يظهر المهدي الخ) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۸ از علی ﷺ روایت کند که چون منادی از

آسمان ندا کرد که حق در آل محمد است، آن وقت مهدی ظاهر شود در زبان مردم و محبتش در قلب ایشان افتد، و نبوده باشد برای ایشان ذکری جز او.

(۱۵) (اسم المهدی اسم محمد او قال اسم النبی)

در ملاحم ص ۷۴ کعب گوید اسم حضرت مهدی علیه السلام اسم محمد یا اسم نبی است.

(۱۶) (اسم المهدی اسمی)

در ملاحم ص ۷۴ و البرهان ص ۱۰۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود اسم مهدی اسم من است.

(۱۷) (اسم المهدی محمد)

در البرهان ص ۱۰۱ از علی علیه السلام روایت کند که اسم مهدی محمد است.

(اصحاب القائم علیهم السلام)

سیصد و سیزده نفرند، در اصحاب بترتیب حروف شهرها و قبیله‌ها ذکر شد مراجعه کن.

(۱۸) (اصحاب الكهف اعوان المهدی)

در البرهان ص ۱۵۰ از ابن عباس روایت کند که اصحاب كهف یاران مهدی علیه السلام هستند.

(۱۹) (اصحاب المهدی شباب لا کهل فیهم)

در ملاحم ص ۱۴۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود اصحاب و یاران مهدی علیه السلام جوانند کهل (سی و چهل ساله) در ایشان نیست.

(أمتنا آل محمد المهدی ام من غیرنا الخ)

می آید بعنوان (المهدی منّا الخ).

(۲۰) (انّ حياة المهدی علیه السلام ثلاثون سنة)

در ملاحم ص ۷۸ روایت کند که زندگانی مهدی علیه السلام سی سال است.

(۲۱) (ان رسول الله ﷺ قال لفاطمة ابشرى بالمهدى منك)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۴ روایت کند که رسول خدا ﷺ به فاطمه فرمود بشارت باد تو را به مهدی که از تو می باشد.

(۲۲) (ان فی امتی المهدی یخرج ، یعیش خمساً او سبعاً او تسعاً الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۲ فرمود در امت من مهدی خواهد بود که خروج می کند پنج یا هفت یا نه سال زندگانی کند، مردی نزد او آید و بگوید ای مهدی به من عطا کن به من عطا کن، پس دامنش را پر کند به مقداری که می تواند بردارد.

(۲۳) (ان المهدی ابن اربعین سنة)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۶ فرمود بدرستی که مهدی ﷺ (به شکل) مرد چهل ساله است.

(۲۴) (ان المهدی لا یخرج حتی تقتل النفس الزکیة الخ)

در ملاحم ص ۱۷۹ و البرهان ص ۱۱۲ روایت کند که مهدی ﷺ خروج نکند تا اینکه نفس زکیه کشته شود<sup>(۱)</sup> پس چون نفس زکیه کشته شود اهل آسمان و زمین بر ایشان غضب کنند، پس مردم بیایند نزد حضرت مهدی ﷺ و او را بطوری با خود ببرند که عروس را در شب عروسی به خانه شوهر می برند، پس او زمین را پر از عدل و داد کند و زمین گیاهان خود را خارج و آسمان بارانش را بیارد.

(۲۵) (ان المهدی یملک اربع عشرة سنة)

در ملاحم ص ۷۹ روایت کند که مهدی چهارده سال مالک شود.

(۲۶) (ان المهدی یملک سبع سنین و شهرین و آیاما)

(۱) در نون نفس زکیه خواهد آمد.

در ملاحم ص ۷۹ روایت کند که مهدی علیه السلام هفت سال و دو ماه و چند روز مالک می شود.

(۲۷) (انّ النبی صلی الله علیه و آله قال لفاطمة والذی بعثنی بالحق منهما (یعنی الحسن والحسین) مهدی هذه الامة اذا صارت الدنيا هرجا ومرجا الخ)  
در البرهان متقی ص ۹۴ از هلال روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود قسم به کسی که مرا بحق مبعوث کرده از این دو حسن و حسین مهدی این امت خواهد بود، وقتی که در دنیا هرج و مرج کشتار و اختلاف باشد، و فتنه روی فتنه آید، و راهها بریده شود، و بعضی بعضی را غارت کنند، نه بزرگی به کوچک رحم کند، و نه کوچکی به بزرگ و قری گذارد، آن وقت است که خداوند از نسل آن دو کسی را بفرستد که قلعه های گمراهی را فتح کند، و دل های بسته شده را باز کند، دین را در آخر الزمان بپا دارد چنانچه در اول زمان پیاداشتم، و دنیا را پر از عدل کند، همانطوریکه پر از ظلم شده باشد.

(۲۸) (انّ النبی صلی الله علیه و آله قال لفاطمة با بنية المهدی منك)

در البرهان ص ۹۴ از امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که به فاطمه فرمود ای دختر من مهدی از نسل تو خواهد بود.

(۲۹) (انّما سمی المهدی لانه یهدی الی اسفار من الخ)

در ملاحم ص ۶۹ از کعب روایت کند که مهدی را مهدی نامیدند برای آنکه راهنمایی می کند به اسفاری از اسفار تورات که از کوههایی بیرون می آورد که یهود آنجا گذاشته بودند، و جماعت زیادی بواسطه آن کتابها مسلمان می شوند، که قریب به سی هزار ذکر شده.

(۳۰) (انّما سمی المهدی لانه یهدی الی جبل من جبال الشام الخ)

در البرهان ص ۱۵۷ از ابن شوذب روایت کند که مهدی را مهدی نامیدند برای آنکه راهنمایی می کند به کوهی از کوههای شام، خارج می کند از آن اسفار

تورات را و با یهود محاجه می کند پس بدستش گروهی از یهود مسلمان می شوند.

(۳۱) (انما سُمی المهدی لانه یهدی لامر قد خفی الخ)

در ملاحم ص ۶۷ و البرهان ص ۱۵۷ از کعب روایت کند که مهدی را مهدی نامیدند چون به یک امر پنهانی راهنمایی می کند، و تورات و انجیل را از زمینی که آن را انطاکیه نامند خارج کند.

(۳۲) (انی اجد المهدی مکتوبا فی اسفار الانبیاء ما فی عمله ظلم و لا عیب)

در البرهان ص ۷۸ از کعب روایت کند که گفت من یافتم مهدی را که در کتب انبیاء نوشته بود نیست در عمل او ستمی و نه عیبی.

(۳۳) (اول لواء یعقده المهدی یبعثه الی الترك الخ)

در ملاحم ص ۷۲ و البرهان ص ۱۳۰ روایت شده که اول پرچمی که حضرت مهدی مهیا می کند می فرستد بسوی ترک و ایشان را شکست می دهد و هرچه با ایشان باشد از اسیران و اموال می گیرد، سپس بسوی شام رهسپار شده آنجا را فتح کند، پس هر مملوکی که با او باشد آزاد سازد و قیمت ایشان را به اصحابش بدهد<sup>(۱)</sup>.

(بشراکم بالمهدی الخ) بعنوان ابشراکم بالمهدی گذشت.

(۳۴) (بلغنی انه علی یدی المهدی یظهر تابوت السکینه الخ)

در ملاحم ص ۷۱ و البرهان ص ۱۵۷ سلیمان بن عیسی گوید به من خبر رسیده است که بر دو دست مهدی ﷺ تابوت<sup>(۲)</sup> سکینه از دریاچه طبریه ظاهر

(۱) چون اسیران جنگی مال همه لشکریان است وقتی حضرت ایشان را آزاد کند قیمت آنها را به اصحابش می دهد که حق کسی پایمال نشده باشد.

(۲) تابوت صندوقی بوده در بنی اسرائیل و اسرار نبوت در آن محفوظ بوده و از بعضی اخبار استفاده می شود که سکینه بادی بوده از بهشت و صورتی داشته مثل صورت انسان.

می شود، و برداشته در بیت المقدس جلو روی خود می گذارد. وقتی یهود نظرشان به آن افتد همه مسلمان می شوند جز اندکی، پس از آن مرگ مهدی می رسد.

(۳۵) (بلغنی انه قبل خروج المهدي ينخسف القمر في شهر رمضان مرتين)

در البرهان ص ۱۰۸ از شریک روایت کند که به من خبر رسیده پیش از

خروج مهدی علیه السلام در شهر رمضان ماه دو مرتبه گرفته و منخسف می شود.

(۳۶) (تتنعم امتی فی زمن المهدي نعمة لم ينعموا مثلها قط الخ)

در ملاحم ص ۱۷۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود امت من به نعمتی

برسند در زمان مهدی علیه السلام که هرگز به هیچ نعمتی نرسیده باشند، آسمان پی در

پی باران خود را بفرستد، و زمین همه نباتات و گیاهان خود را خارج کند،

مالهای روی هم جمع شده، مردی برخیزد و بگوید یا مهدی به من عطا کن،

بفرماید بگیر.

(۳۷) (خرج المهدي على لوائه شعيب بن صالح)

در ملاحم ص ۵۵ روایت کند که خروج کند مهدی و علم دار او شعیب بن

صالح باشد.

(۳۸) (خطب امير المؤمنين علیه السلام خطبة فذكر المهدي و خروج من يخرج معه

الخ)

در ملاحم ص ۱۴۶ اصبع بن نباته گوید امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواند و

یادآور مهدی علیه السلام و خروج کنندگان با او و اسمهایشان شد، ابو خالد گوید

اوصاف ایشان را بیان فرمای امیرالمؤمنین، پس حضرت فرمود آگاه باشید او

شبهه ترین مردم است از جهت خلق و خلق و حسن به رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا

شما را راهنمایی نکنم به مردان او و اسامی ایشان؟ گفتیم بلی یا امیرالمؤمنین،

فرمود شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود اول ایشان از بصره است و آخر ایشان

از یمامه، و امیرالمؤمنین علیه السلام بنا کرد شماره کند و مردم می نوشتند، پس فرمود



دو نفر از بصره (تا آخر ایشان را شمرد و حقیر در (اصحاب المهدی) بشکل جدول در آوردم و همه را آنجا نوشتم رجوع فرمائید)

(۳۹) (الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی الخ)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۸۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود خلف صالح از اولاد منست و او مهدی است، اسمش محمد و کنیه اش ابوالقاسم است، در آخر زمان خروج خواهد کرد، اسم مادرش را صیقل نامند.

(۴۰) (سأل عمر بن الخطاب امیر المؤمنین علیه السلام فقال اخبرنی عن المهدی الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۸۱ روایت کند که عمر بن الخطاب از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کرد از اسم مهدی علیه السلام حضرت فرمود حبیب من قسم داد مرا که اسمش را به کسی نگویم تا خدا او را بفرستد، گفت از صفتش مرا باخبر کن، فرمود او جوانیست چهارشانه، صورتش نیکو، مویش نیکو، موهای سرش روی شانهاش آویزان است، نور صورتش بر سیاهی ریش و سرش غلبه دارد، پدرم فدای پسرِ بهترین کنیزان.

(۴۱) (السنة التي يقوم فيها المهدی تمطر اربعا وعشرين مطرة الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۶۹ سعید بن جبیر گوید سالی که در آن مهدی علیه السلام قیام می کند بیست و چهار باران بیارد که اثر و برکتش دیده شود.

(۴۲) (صف لی خروج المهدی وعرّفنی الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۷۰ حذلم بن بشیر و در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۲۷ جذام بن بشیر گوید که به علی بن الحسین علیه السلام گفتم اوصاف خروج مهدی علیه السلام را برایم بیان فرما، و دلائل و علاماتش را معرفی کن، فرمود قبل از خروجش مردی بنام عوف سلمی خروج کند در زمین جزیره. جایگاهش بکریت<sup>(۱)</sup> و محل کشته شدنش مسجد دمشق است، پس از آن خروج شعیب بن صالح

(۱) در لغت و مراد اسمی از بکریت نیست و شاید تکریت بوده که سی فرسخی بغداد است.

است، از سمرقند، پس از آن خروج سفیانی ملعونست از وادی یابس، و او از اولاد عتبه بن ابی سفیان است و چون سفیانی خروج کند مهدی علیه السلام مخفی شود، پس از آن خروج کند.

(۴۳) (علامة خروج المهدي اذا خسف بجيش في البیداء فهو علامة خروجه) در البرهان ص ۱۱۹ از عمرو بن العاص روایت کند که علامت خروج مهدی وقتی است که در بیداء لشگری به زمین فرو روند، پس آن علامت خروجش می باشد.

(۴۴) (علامة خروج المهدي ألوية تقبل من المغرب عليها رجل اعرج من كنده)

در ملاحم ص ۷۷ والبرهان ص ۵۰ از کعب روایت کند که علامت خروج مهدی علیه السلام پرچمهاییست که از طرف مغرب می آید، پرچم دار آن مردیست لنگ از کنده.

(۴۵) (علامة خروج المهدي كسوف الشمس في شهر رمضان في ثلاث عشرة و اربع عشرة منه)

در غیبت نعمانی ص ۲۷۲ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که علامت خروج حضرت مهدی علیه السلام گرفتن خورشید است در ماه مبارک رمضان در (۱۳) و (۱۴) ماه.

(۴۶) (علامة المهدي اذا انساب عليكم الترك الخ)

در البرهان ص ۱۱۹ و ملاحم ص ۵۸ از عمار یاسر روایت کند که علامت مهدی علیه السلام آن است که ترکها با سرعت بسوی شما بتازند، و خلیفه شما که اموال را جمع می کرد بمیرد، و بجای او مرد ضعیفی (یا کوچکی) بنشیند، و بعد از دو سال از بیعتش خلع شود، و طرف غربی دمشق (یا مسجد دمشق) به زمین فرو

رود، و سه نفر در شام خروج کنند، و مغربی بسوی مصر خروج کند، پس آن علامت حکومت سفیانست.

(۴۷) (علامة المهدي ان يكون شديداً على العمال جواداً بالمال رحيماً للمساكين)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۹۸ از عرف الوردی از طاووس روایت کند که علامت مهدی علیه السلام آن است که سخت باشد بر عمال و باسخاوت باشد نسبت به مال و رحیم باشد نسبت به مساکین.

(۴۸) (عن المهدي فقال هيهات هيهات ثم عقد بيده تسعا الخ)

در البرهان ص ۱۴۴ از علی علیه السلام سؤال شد از مهدی علیه السلام فرمود دور است دور است، پس با دست خود گره زد نه را سپس فرمود او خارج می شود در آخر زمان ... پس جمع کند خداوند برای او گروهی را مثل ابر پائیز بین دلهاشان الفت اندازد، از احدی وحشت نکنند و از احدی خشونت نشوند، داخل شود بر ایشان مثل عدد اصحاب بدر، سابقین بر ایشان سبقت نگیرند، و دیگران مقام ایشان را درک نکنند، و داخل شود بر ایشان مثل عدد اصحاب طالوت که با او از نهر آب گذشتند.

(۴۹) (فی رایة المهدي مكتوب عليها البيعة لله)

در ملاحم ص ۶۸ روایت کند که در پرچم حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده بیعت برای خدا است.

(۵۰) (كيف انتم اذا استيأستم الخ)

در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود چه شود شما را وقتی که مأیوس شوید از مهدی، پس مثل خورشید بر شما طلوع کند، که اهل آسمان و زمین خوشحال شوند، عرض شد چه وقت این خواهد بود؟ فرمود وقتی که مهدی غائب شود و مأیوس شوید از او.

(۵۱) (لا مهدی الا عیسی بن مریم علیه السلام) ای مع عیسی بن مریم .  
در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۳ فرمود مهدی ای نیست مگر عیسی بن مریم علیه السلام .  
یعنی با عیسی بن مریم .

(۵۲) (لا ینخرج المهدی حتی تطلع مع الشمس آیه)  
در ملاحم ص ۷۷ و البرهان ص ۱۰۷ روایت کنند که خروج نکند مهدی علیه السلام  
تا وقتی که با خورشید علامتی طلوع کند .

(۵۳) (لا ینخرج المهدی حتی تقتل النفس الزکیة الخ)  
در ملاحم ص ۱۳۹ روایت کند که خروج نکند مهدی علیه السلام تا وقتی که نفس  
زکیه کشته شود، پس وقتی که او کشته شد اهل آسمان و زمین بر ایشان غضب  
کنند، سپس مردم بنزد مهدی آیند و او را مثل عروس که شب عروسی به خانه  
شوهر می‌برند ببرند، پس زمین را پر از عدل و داد کند، و آسمان باران ببارد  
باریدنی، و زمین نبات خود را خارج کند، و امت من در حکومت او چنان به  
نعمت برسند که هرگز مثلش را ندیده باشند .

(۵۴) (لا ینخرج المهدی حتی لا یبقی قیل ولا ابن قیثل ، الا هلك والقیل الرأس)  
در ملاحم ص ۵۹ روایت کند که خروج نکند مهدی علیه السلام تا اینکه باقی نماند  
قبیلی و نه ابن قیل جز آنکه هلاک شود، و مراد از قیل سرجنبان است (یعنی  
ریاست طلبی نباشد) .

(۵۵) (لا ینخرج المهدی حتی یبصق بعضهم فی وجه بعض)  
در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که خروج نکند  
مهدی علیه السلام تا اینکه بعضی از شما در صورت بعضی دیگر آب دهن اندازد .

(۵۶) (لا ینخرج المهدی حتی ینخرج الرجل بالجارية الحسنة الجميلة ویقول  
من یشتری هذه بوزنها طعاما ثم ینخرج المهدی)  
در ملاحم ص ۵۹ روایت کند که خروج نکند مهدی علیه السلام تا اینکه مردی کنیز

خوشگل و خوب خود را بیرون آورد و بگوید کیست این کنیز را بخرد و مطابق وزن او خوراکی بدهد، پس از آن مهدی خروج می‌کند (یعنی گرانی چنان سخت شود که شخص حاضر شود کنیز خوب خود را با طعام معاوضه کند).

(۵۷) (لا یخرج المهدی حتی یخسف بقریة بالغوطة تسمى حرستا)

در البرهان ص ۱۳۰ روایت کند که خروج نکند مهدی علیه السلام تا اینکه قریه‌ای که در غوطه است و حرستا نامیده می‌شود به زمین فرورود (از جاده حمص بیش از یک فرسخ است تا دمشق)

(۵۸) (لا یخرج المهدی حتی یرقی الظلمة)

در ملاحم ص ۷۷ از امام ابی جعفر علیه السلام روایت شده که خروج نکند مهدی علیه السلام تا اینکه ظلمه و ستمکاران ترقی کنند (یا ظلمت و تاریکی به حد کمال برسد)

(۵۹) (لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلاثا ویموت ثلاثا ویبقى ثلاثا)

در ملاحم ص ۵۸ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که خروج نکند مهدی علیه السلام تا وقتی که یک ثلث مردم کشته شوند، و یک ثلث بمیرند، و یک ثلث باقی باشند.

(۶۰) (لا یخرج المهدی حتی یقتل من کل تسعة سبعة)

در ملاحم ص ۷۸ و البرهان ص ۱۱۲ روایت شده که خروج نکند مهدی تا وقتی که از هر نه نفر هفت نفر کشته شود.

(۶۱) (لا یخرج المهدی حتی یقوم السفیانی علی اغوارها<sup>(۱)</sup> - ربما یعنی

اغوار مصر -)

در ملاحم ص ۷۷ روایت شده که فرمود خروج نکند مهدی علیه السلام تا اینکه

(۱) اغوار جمع قله است از (غور) معانی زیادی دارد یکی زمینی است مابین ذات عرق تا دریای یمن

چنانچه در منتهی الارب و لسان العرب گویند. و بعض اهل خبره فرمودند در شام پستی و بلندیهائی

هست که معروف به اغوار است. والله العالم

سفیانی در پستی و بلندی‌های شام قیام کند.

(۶۲) (لا يخرج المهدي حتى يكفر بالله جهرة)

در ملاحم ص ۷۸ نقل کند که خروج نکند مهدی علیه السلام تا اینکه مردم علنی به خدا کافر شوند.

(۶۳) (للمهدي خمس علامات السفیانی و الیمانی و الصیحة من الخ)

در البرهان ص ۱۱۴ و غیبت نعمانی ص ۲۵۲ با تفاوتی از امام صادق علیه السلام روایت کند که برای مهدی پنج علامت است: سفیانی، و یمانی، و صیحه آسمانی، و فرو بردن بیداء (لشکر سفیانی را) و کشته شدن نفس زکیه.

(۶۴) (لما قدمت المدينة قلت لابی جعفر علیه السلام انهم يقولون ان المهدي لو قام الخ)

در غیبت نعمانی ص ۲۸۴ بشیر نبال می‌گوید چون وارد مدینه شدم خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم سنیها می‌گویند چون مهدی خروج کند تمام امور برای او راست خواهد آمد بدون مشقت و به مقدار شاخ حجامی خون نخواهد ریخت، فرمود نه چنین است قسم به آن کسی که جانم بدست اوست اگر بنا بود امور بدون مشقت برای کسی انجام گیرد برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام می‌گرفت و داندانهای رباعی او و پیشانی‌ش نمی‌شکست، نه چنین است قسم به کسی که جانم بدست اوست تا وقتی که ما و شما عرق و خون بسته شده را از پیشانیمان پاک کنیم، پس حضرت پیشانی خود را پاک و مسح نمود.

(۶۵) (لمهدينا آيتان لم تكونا منذ خلق الله الخ)

در البرهان ص ۱۰۷ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود برای مهدی ما دو علامت است از زمانی که خداوند آسمانها و زمین را خلق نموده همچو اتفاقی نشده بوده، و یکی اول ماه رمضان ماه گرفته شود و دیگری در نیمه همان ماه خورشید گرفته شود.

(۶۶) (لوقام المهدي لانكره الناس الخ)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۰۹ از عقد الدرر از حسین بن علی علیه السلام روایت کند که اگر مهدی قیام کند مردم او را نشناسند، چون وقتی بسوی مردم برمی‌گردد جوانی است بشکل سی ساله، و از بزرگترین بلاها همین است که بصورت جوان می‌آید و مردم گمان می‌کنند پیر مرد بزرگ‌گست.

(۶۷) (لو لم یبق من الدنیا الا لیلۃ او قال یوم لخرج المهدی)

در ملاحم ص ۱۷۸ از ابن عباس نقل کند که اگر از دنیا باقی نماند مگر یک شب یا فرمود یک روز هر آینه مهدی خروج خواهد فرمود.

(۶۸) (یستخرج المهدی کارهاً من ولد فاطمة علیها السلام فیبایع)

(۶۹) (مع المهدی رایة رسول الله صلی الله علیه و آله المعلمة لیتنی ادرکته وانا جذع)

در ملاحم ص ۶۸ و برهان ص ۱۵۲ از عبدالله بن شریک روایت کند که با مهدی علیه السلام پرچم رسول الله است، که با علامت است ای کاش من او را درک می‌کردم و حال آنکه جوان بودم.

(۷۰) (مکتوب فی رایة المهدی البیعة لله)

در ملاحم ص ۱۶۴ روایت کند که در پرچم مهدی علیه السلام نوشته شده بیعت برای خدا است.

(۷۱) (من أمتی المهدی فان قصر عمره عاش سبع سنین الخ)

در ملاحم ص ۱۶۴ روایت کند که فرمود از امت من است مهدی، پس اگر عمرش کوتاه باشد هفت سال یا هشت سال یا نه سال زندگی کند، زمین را پر از عدل و داد نماید، و زمین نبات و گیاه خود را بیرون آورد، و آسمان بارانش را ببارد، و امت من در حکومت او به نعمتی برسند که هرگز همچو نعمتی ندیده باشند.

(۷۲) (المهدی ابن ستین سنة)

در ملاحم ص ۷۳ روایت کند که مهدی علیه السلام (به شکل پسر شصت ساله باشد).

(۷۳) (المهدى ابن عشرين سنة)

در البرهان ص ۱۰۱ از ارطاة روایت کند که مهدی عليه السلام پسر بیست ساله باشد.

(۷۴) (المهدى اجلى الجبهة اقنى الانف الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۴ و البرهان ص ۹۹ فرمود مهدی گشاده پیشانی و بلند بینی باشد، زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده بود، هفت سال حکومت کند.

(۷۵) (المهدى اجلى الحاجبين اقنى الانف)

در ملاحم ص ۷۲ از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کند که مهدی عليه السلام ابر و گشاده و باریک و کشیده و بلند بینی و بالا آمده است.

(۷۶) (المهدى اسمه اسمى واسم ابيه اسم ابي)

در ملاحم ص ۷۴ از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کند که فرمود اسم مهدی اسم من است و اسم پدرش اسم پدر منست.

(۷۷) (المهدى اسمه اسمى ويخرج وهو ابن احدى وخمسين يكون على

الناس سبع سنين)

در ملاحم ص ۱۶۶ از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کند که مهدی اسمش اسم من است و خروج می کند در حالیکه پسر پنجاه و یکساله باشد، هفت سال بر مردم حکومت کند.

(۷۸) (المهدى أَقْبَلُ جَعْدٌ بَخْدَهُ خَالُ الْخ)

در غیبت نعمانی ص ۳۰۴ از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کند که فرمود مهدی آن است که سیاهی چشمش متوجه بینی اوست، و موهای پیچیده دارد و در صورتش خالی است، و مبدأ او از طرف مشرق است، (یعنی محل تولدش سامراء است که نسبت به مدینه مشرق است. و بعضی فرموده اند مبدأ خروجش



از طرف مشرق است ولی اخبار بسیاری دلالت دارد محل خروجش مکه است  
والله العالم)

(۷۹) (المهدی اکثر الناس علما وحلما وعلی خده الايمن خال اسود وهو من  
ولد الحسين علیه السلام)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۹۳ از درة المعارف عبدالرحمن  
بسطامی روایت کند که مهدی علیه السلام زیادترا از مردم علم و حلم دارد و بر گونه  
راستش خال سیاه‌پست و از اولاد حسین است.

(۸۰) (المهدی حق؟ قال حق، قلت من قریش هو؟ قال نعم الخ)  
در ملاحم ص ۱۷۸ و ص ۷۴ روایت کند که قتاده به پسر مسیب گفت مهدی  
حق است؟ گفت حق است، گفتم از قریش است او؟ گفت بلی، گفتم از کدام  
قریش؟ گفت از بنی هاشم، (گفتم از کدام بنی هاشم؟<sup>(۱)</sup>) گفت از عبدالمطلب،  
گفتم از کدام عبدالمطلب؟ گفت از اولاد فاطمه علیها السلام.

(۸۱) (المهدی خاشع لله کخشوع الزجاجة)  
در ملاحم ص ۷۳ از کعب روایت کند که مهدی علیه السلام فروتنی او برای خدا مثل  
فروتنی شیشه است.

(۸۲) (المهدی خاشع لله کخشوع النسر لجناحیه)  
در البرهان ص ۱۰۱ از کعب روایت کند که مهدی علیه السلام فروتنی او برای خدا  
مثل فروتنی نسر<sup>(۲)</sup> است برای بالهایش.

(۸۳) (المهدی خیر الناس، اهل نصرته وبیعته من اهل کوفان واليمن الخ)  
در ملاحم ص ۶۸ و البرهان ص ۷۷ از قتاده نقل کند که مهدی علیه السلام بهترین

(۱) این جمله در دو نسخه که ما داریم نیست ولی معلوم است که سقط شده یا از دست نساخ افتاده، والله  
العالم.

(۲) نسر یعنی کرکس که هزار سال عمر می‌کند و از چهارصد فرسخ می‌بیند. (منتهی الارب)

مردم است، اهل نصرت و بیعتش از کوفه و یمن و ابدال شام هستند، و جبرئیل پیش روی اوست و میکائیل در ساقه اوست، نزد خلایق محبوب است، خداوند بواسطه او فتنه کورکننده را دفع کند، و زمین ایمن شود، حتی اینکه پنج نفر زن با هم به حج روند و مردی همراه نداشته باشند و از هیچ چیز ترسند، و خدا به زمین و آسمان برکاتش را عطا کند.

(۸۴) (المهدی رجل ازج، ابلج اعین، یخرج من الحجاز الخ)

در ملاحم ص ۷۴ و برهان ص ۱۰۰ روایت کند که مهدی علیه السلام مردی است تبخترکننده، گشاده ابرو، فراخ چشم، از حجاز خروج کند، و بر منبر دمشق قرار گیرد، و او پسر هیجده ساله باشد (یعنی اینطور بنظر آید)

(۸۵) (المهدی رجل اشم الانف اقی اجلی)

در ملاحم ص ۱۷۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که مهدی علیه السلام مردیست بلندبینی و باریک، و گشاده ابرو.

(۸۶) (المهدی رجل من عترتی یقاتل علی سنتی کما قاتلت انا علی الوحی)

در البرهان ص ۹۵ از علی علیه السلام و عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود مهدی مردیست از عترت من، جنگ کند بر سنت من، چنانچه من جنگیدم بواسطه وحی (از طرف خدا).

(۸۷) (المهدی رجل من ولد فاطمة ابنة النبی صلی الله علیه و آله وما الخلافة الا فیهم)

در البرهان ص ۹۵ از زهری روایت کند که مهدی از اولاد فاطمه دختر پیغمبر است و خلافتی نیست مگر در ایشان.

(۸۸) (المهدی رجل من ولدی لونه لون عربی، و جسمه جسم اسرائیل الخ)

در البرهان ص ۹۳ از حدیفة از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود مهدی از اولاد منست، رنگش رنگ عربیست، و جسمش جسم اسرائیل است، بر طرف گونه راستش خالی است مثل اینکه ستاره درخشانده است، پر کند زمین

را از عدل چنانچه پر شده بود از ظلم، در خلافت او اهل زمین و آسمان و پرندگان در هوا راضی باشند.

(۸۹) (المهدی رجل من ولدی وجهه کالقمر الدرّی الخ)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۶۵ از ارجح المطالب ص ۳۷۸ روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مهدی مردیست از اولاد من صورتش مثل ماه درخشنده است، و رنگ صورتش عربیست و جسمش اسرائیلی است الخ.

(۹۰) (المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکوکب الدرّی)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۴ فرمود مهدی از اولاد منست، صورتش مثل ستاره درخشنده است.

(۹۱) (المهدی رجل من ولد فاطمة عليها السلام)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۱ و ملاحم ص ۷۵ از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کند که فرمود مهدی مردیست از ما، از اولاد فاطمه عليها السلام.

(۹۲) (المهدی سمح بالمال، شدید علی العمّال، رحیم بالمساکین)

در ملاحم ص ۱۶۷ از طاووس روایت کند که مهدی عليه السلام نسبت به مال باسخاوت است، و بر عمّال قوی است، و بر مساکین مهربانست.

(۹۳) (المهدی طاووس اهل الجنّه)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۶۸ روایت کند که مهدی طاووس اهل بهشت است.

(۹۴) (المهدی علی لوائه (اوله) شعیب بن صالح)

در ملاحم ص ۵۳ والبرهان ص ۱۵۱ از عمار یاسر روایت کند که مهدی عليه السلام علمدارش شعیب بن صالح است.

(۹۵) (المهدى فتى من قریش، آدم، ضرب من الرجال<sup>(۱)</sup>)  
 در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۰ از علی عليه السلام روایت کند که مهدی جوانیست از  
 قریش، گندمگون است، لاغر اندام است (یا شبیه به پدرانش می باشد)  
 (۹۶) (المهدى فى ضحاح من نور قیاما یصلی الخ)

در فرائد السمطين ج ۲ ص ۳۲۰ در ذیل حدیث معراج خداوند فرمود ای  
 محمد دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کرد بلی، فرمود بطرف راست  
 عرش التفات کن - تا آنجا که فرمود - مهدی در نور نازکی ایستاده بود نماز  
 می خواند و او در بین ائمه مثل ستاره درخشانده بود، و این طلب کند خون  
 عترت تو را، بعزت و جلالم اوست حجت واجبه برای اولیاء من، و منتقم است  
 از دشمنان من.

(۹۷) (المهدى كأنما یلعق المساکین الزبید)

در ملاحم ص ۶۸ روایت کند که مهدی مثل اینکه به فقراء کره می خوراند.

(۹۸) (المهدى من اهل البيت یصلحه الله فى لیلة)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۴ فرمود مهدی از اهل بیت است خداوند کار او را  
 در یک شب اصلاح فرماید.

(۹۹) (المهدى من العباس عمی)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۴ فرمود مهدی از عباس عموی منست (این  
 حدیث معنایش برای ما معلوم نیست شاید تقیه باشد)

(۱۰۰) (المهدى من عترتی من ولد فاطمة)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۴ فرمود مهدی از عترت منست از اولاد فاطمه عليها السلام

(۱) فى لسان العرب فى صفة موسى عليه السلام انه ضرب من الرجال هو خفيف اللحم، الممشوق المستدق، و  
 هر سه یک معنا دارد یعنی لاغر.

(۱۰۱) (المهدی من قریش، قالوا من ای قریش؟ قال من بنی هاشم من ولد فاطمة علیها السلام)

در ملاحم ص ۱۶۴ از ابن عباس روایت کند که مهدی از قریش است، عرض کردند از کدام قریش؟ فرمود از بنی هاشم از اولاد فاطمه علیها السلام.  
(۱۰۲) در ملاحم ص ۷۵ و ص ۸۴ از کعب و زهری روایت کند که مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام است.

(۱۰۳) (المهدی من ولدی ابن اربعین سنة کان الخ)

در البرهان ص ۹۳ در ذیل حدیث ابی امامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مهدی از اولاد منست، پسر چهل ساله است، مثل اینکه صورتش ستاره درخشنده است. در طرف راست صورتش خالی است سیاه، دو عبا در بر دارد که سفید و کوتاه است مثل اینکه از مردان بنی اسرائیل است، گنجها را بیرون آورد، و بلاد شرک را فتح کند.

(۱۰۴) (المهدی من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی الخ)

در ینابیع الموده ص ۴۹۳ از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود مهدی از اولاد منست، اسمش اسم منست، و کنیه اش کنیه منست، و او شبیه ترین مردم است به من از جهت خلق و خُلق، برای او غیبت و حیرتی باشد در امتها که مردم از دین خود گمراه شوند، پس در آن وقت مثل ستاره فرو رونده بیاید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده بود.

(۱۰۵) (المهدی منّا ائمة الهدی ام من غیرنا الخ)

در ملاحم ص ۸۵ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۸ با تفاوتی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمود که مهدی از ما اهل بیت که پیشوایان هدایت هستیم می باشد یا از غیر ما؟ فرمود از ما است، به ما ختم

می شود دین چنانچه به ما فتح شد، و بواسطه ما از گمراهی فتنه نجات یابند چنانچه از گمراهی شرک نجات یافتند، و بواسطه ما خداوند الفت می اندازد بین دلهای ایشان در دین، بعد از دشمنی و فتنه، چنانچه الفت انداخت بین دلهای ایشان بعد از عداوت شرک.

(۱۰۶) (المهدی منّا اجلی الجبهة اقنى الانف)

در البرهان ص ۹۹ از ابی سعید از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود مهدی عجله از ما است، گشاده پیشانی و بلند بینی است.

(۱۰۷) (المهدی منّا اهل البيت يصلحه الله فی لیلۃ)

در ملاحم ص ۱۶۳ و برهان ص ۸۹ از امیرالمؤمنین روایت کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه از ما اهل بیت است، خداوند کار او را در یک شب به اصلاح آورد.

(۱۰۸) (المهدی منّا فی آخر الزمان لم یکن فی أمة مهدی ینتظر غیره)

در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۶ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین عجله از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود مهدی در آخر زمان از ما است، و در هیچ امتی مهدی ای نبوده که منتظرش باشند غیر از او.

(۱۰۹) (المهدی عجله منّا یعیش هکذا وبسط یساره واصبعین الخ)

در ملاحم ص ۱۶۶ روایت کند که رسول خدا ﷺ فرمود مهدی از ما است زندگی کند اینطور دست چپ و دو انگشت از دست راست را باز کرد یعنی هفت سال.

(۱۱۰) (المهدی مولده بالمدينة من اهل بیت النبی صلى الله عليه وآله الخ)

در ملاحم ص ۷۳ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۹ و برهان ص ۱۰۰ از

امیرالمؤمنین ﷺ روایت کند که مهدی ﷺ محل تولدش مدینه است<sup>(۱)</sup> از اهل بیت پیغمبر است و اسمش اسم پدرش می باشد<sup>(۲)</sup> و محل هجرتش بیت المقدس است، ریش انبوه دارد، چشمانش سیاه است، دندانهای مبارکش براق است، در صورتش خالی است، و بینی کشیده است و بالا آمده و مختصر برآمدگی در وسط دارد، و در کتفش علامت نبی اکرم است، با پرچم پیغمبر خروج خواهد کرد، که آن از پشم مثل مخمل سیاه چهار گوشه است، در آن سنگی است، و آن پرچم از روزی که رسول خدا ﷺ وفات کرده باز نشده و باز نخواهد شد تا اینکه مهدی خروج کند، خداوند او را به سه هزار ملک مدد کند، که هرکس مخالفت کرد پشت و روی او را بکوبند، و مبعوث خواهد شد به شکل مرد سی یا چهل ساله.

(۱۱۱) (المهدی و القائم واحد؟ فقال نعم الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۸۲ ابی سعید خراسانی از امام صادق ﷺ سؤال کرد مهدی و قائم یکی است؟ فرمود بلی، عرض کرد برای چه مهدی را مهدی نامیدند؟ فرمود برای آنکه راهنمایی می کند به هر امری که مخفی بوده، و قائم نامیدند برای آنکه قیام می کند بعد از مرگش به امر بزرگی (شاید مراد رجعت باشد)

(۱۱۲) (المهدی هو رجل منی)

در ملاحم ص ۸۶ از پیغمبر ﷺ روایت کند که مهدی از منست.

«(۱۱۳) (المهدی یبعث بقتال الروم یعطی فقه عشرة یتخرج تابوت السکینه من غار انطاکیة)

(۱) قطعا محل تولد حضرت سامراء بوده و اسمش محمد است و محل هجرتش کوفه پس علم این حدیث را به خودشان برمی گردانیم.

(۲) در کنز (اسمش اسم پیغمبر است).

در البرهان ص ۱۵۷ از کعب روایت کند که مهدی می فرستد به جنگ روم، عطا کرده شده دانش ده نفر، تابوت سکینه را از غار انطاکیه خارج می کند.

(۱۱۴) (المهدی يصلحه الله في ليلة واحدة)

در ملاحم ص ۷۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خداوند کار مهدی را در یک شب اصلاح کند.

(۱۱۵) (المهدی يعيش في ذلك يعني بعد ما يملك سبع سنين او ثمان او تسع)

در ملاحم ص ۷۸ از رسول خدا ﷺ روایت کند که مهدی بعد از آنکه مالک شد هفت یا هشت یا نه سال زندگی کند.

(۱۱۶) (المهدی ينزل عليه عيسى بن مريم و يصلي خلفه عيسى)

در ملاحم ص ۸۶ از عبدالله بن عمر روایت کند که عیسی بن مریم بر مهدی نازل شود و پشت سر حضرت نماز بخواند.

(۱۱۷) (المهدی يواطىء اسمه اسمى و اسم ابیه اسم ابى)

در ملاحم ص ۷۴ از رسول خدا ﷺ روایت کند که مهدی اسمش موافق اسم منست و اسم پدرش موافق اسم پدر من.

(۱۱۸) (وددت انى لا اموت حتى ادرك زمان المهدى يزدد المحسن الخ)

در ملاحم ص ۷۰ از طاوس روایت کند که گفت دوست داشتم من نمیرم تا زمان مهدی را درک کنم، که شخص نیکوکار بر نیکیش زیاد شود، و جزا داده شود در آن زمان بدکار.

(۱۱۹) (يا امير المؤمنين نبئنا بمهديكم هذا الخ)

در غیبت نعمانی ص ۲۱۲ سلیمان بن بلال گوید حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از پدرش از جدش از حسین بن علی عليه السلام که فرمود مردی آمد خدمت امیرالمؤمنین عليه السلام و عرض کرد یا امیرالمؤمنین ما را از این مهدی خودتان آگاه کن. فرمود آنگاه که رفتنی ها بروند منقرض شوند، و مؤمنین کم شوند، و



آشوب‌گران از میان بروند پس آنجا است آنجا، پس عرض کرد یا امیرالمؤمنین از چه دسته‌ایست؟ فرمود از بنی‌هاشم، از برترین نژاد عرب، و از دریائی که از هر سو آنها بر آن سرازیر است و اما نگاهی که که پناهگاه پناهندگان است و معدن صفا است آنگاه که همه بی‌صفا شوند، و نترسد وقتی که مرگ او را شبیخون زند، و ضعفی از خود نشان ندهد وقتی که مرگ بر او نازل شود - تا آنجا که فرمود - آستانه‌اش از همه شما گشاده‌تر، و دانشش از همه شما بیشتر، و به خویشان از همه شما پیوند آمیزتر، بارالها با برانگیختن او غم را از میان بردار، و بواسطه او پراکندگی امت را جمع کن، الخ.

(۱۲۰) (یا اهل الکوفة انتم اسعد الناس بالمهدی)

در البرهان ص ۱۴۹ از ابن عمر روایت کند که گفت ای اهل کوفه شما با سعادت‌ترین مردمید به مهدی علیه السلام.

(یا سیدی ففی ای بقعة ینظر المهدی عجل الله فرجه الخ)

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۵ مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال کرد ای آقای من در چه مکانی مهدی علیه السلام ظهور می‌کند؟ فرمود در وقت ظهورش یک نفر او را نبیند بلکه همه او را ببینند، پس هر کس غیر این را بگوید تکذیبش کنید الخ.

(۱۲۱) (یبایع المهدی بین الرکن والمقام لا یوقظ نائما ولا یهریق دما)

در ملاحم ص ۶۳ و برهان ص ۱۴۴ از ابی هریره روایت کند که بیعت کرده می‌شود حضرت مهدی علیه السلام بین رکن و مقام نه خواب رفته‌ای را بیدار کند و نه خونی را بریزد (بعض از مؤلفین در کتاب خود این حدیث و نظائرش را حمل بر جعل کرده‌اند ولی ممکن است گفته شود جعل نیست، در آن وقت با سیصد و سیزده نفر اصحاب خاصش بیعت می‌کند بطوریکه آنهایی که خواب هستند متوجه نشوند و قهرا کسی در آن وقت معارضه‌ای ندارد تا منجر به جنگ و خونریزی شود والله العالم)

(۱۲۲) (یبایع المهدی سبعة رجال علماء الخ)

در البرهان ص ۱۴۱ از ابن مسعود روایت کند که هفت نفر از علماء که از اطراف عالم بدون وعده گذاری قبلی در مکه جمع شده‌اند و با مهدی علیه السلام بیعت کنند، و با هریک ایشان سیصد و سیزده نفر بیعت کرده‌اند پس همه در مکه جمع شوند و با مهدی علیه السلام بیعت کنند، و خداوند محبت او را در دل‌های مردم قرار دهد الخ. نظیر این حدیث در حدیث ۸ گذشت.

(۱۲۳) (بیعت الله منّا اهل البيت المهدی)

در ملاحم ص ۸۵ از ابن عباس روایت کند که خداوند از ما اهل بیت مهدی علیه السلام را برانگیزد و مبعوث گرداند.

(۱۲۴) (بیعت الله المهدی بعد ایاس وحتى الخ)

در ملاحم ص ۶۳ و برهان ص ۱۴۳ از ابن عباس روایت کند که خداوند حضرت مهدی را بعد از مایوس شدن برانگیزد و مبعوث گرداند بطوریکه مردم بگویند مهدی در کار نیست، و یارانش از اهل شام باشند که عددشان سیصد و سیزده نفر مرد باشند مثل عدد یاران بدر، از شام بسوی حضرت می‌روند و از دل مکه از خانه‌ای که نزد صفا است بیرون آورند، و با او بیعت کنند از روی کراهت (یعنی حضرت با اکراه بیعت می‌کند) پس دو رکعت نماز جماعت نزد مقام ابراهیم با ایشان بخواند، پس منبر تشریف ببرد، در حدیث دیگر دارد جماعتی از عراق و ابدال شام نزد او بروند و با او بیعت کنند.

(۱۲۵) (ببقی المهدی اربعون عاما)

در ملاحم ص ۷۸ از ارطاة روایت کند که مهدی علیه السلام چهل سال باقی باشد.

(۱۲۶) (یبلغ من رد المهدی المظالم حتی لو کان تحت خرس انسان شیء

انتزعه حتی یرده)

در ملاحم ص ۶۸ از جعفر بن یسار شامی روایت کند که هرکس از او به ستم

چیزی گرفته شده باشد حضرت مهدی از ظالم گرفته و به او رد کند حتی اگر زیر دندان کسی چیز غصبی باشد از او گرفته و به صاحبش رد کند.

(۱۲۷) (یتمنی فی زمن المهدی الصغیر ان یکون کبیرا و الکبیر ان یکون

صغیرا)

در ملاحم ص ۷۰ از صباح روایت کند که در زمان مهدی علیه السلام خردسالان آرزو کنند که ای کاش بزرگ بودیم، و بزرگان آرزو کنند که ای کاش کوچک بودیم.

(۱۲۸) (یجاء الی المهدی فی بینه والناس فی فتنه الخ)

در البرهان ص ۱۴۵ از قتاده روایت کند که آورده شوند بسوی مهدی علیه السلام در خانه‌اش، و مردم در فتنه‌ای باشند که خونها ریخته شود، گفته شود بلند شو برای ما، پس ابا کند تا وقتی که او را تهدید به قتل کنند آن وقت برخیزد و بسبب او یک شاخ خونی نریزد (یعنی حضرت باعث خونریزی نمی‌شود مگر وقتی که کافر شوند یا اگر کافر بودند توبه نکنند آن وقت باعث خونریزی خود مردم شده‌اند نه حضرت)

(۱۲۹) (یحثی المال حثیا لا یعدّه عدّا الخ)

در ملاحم ص ۶۹ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که (حضرت مهدی) مال را مشت مشت می‌دهد نه با شماره، زمین را پر از عدل کند چنانچه پر شده باشد از ظلم و ستم.

(۱۳۰) (یحجّ الناس معا ویعرفون معا علی غیر امام الخ)

در البرهان ص ۱۴۳ از عبدالله بن عمر روایت کند که مردم با هم حج روند و با راگزیده

کعبه چسبانیده گریه می کند، مثل اینکه اشک چشمانش را می بینم، پس بگویند بشتاب بسوی ما تا بیعت کنیم، پس بفرماید وای بر شما چقدر عهد کردید و عهد خود را شکستید، و چقدر خونی که ریختید؟ پس با کراهت بیعت کند، پس اگر شما او را درک نمودید با او بیعت کنید که اوست مهدی در زمین و اوست مهدی در آسمان.

(۱۳۱) (یخرج رجل من ولد الحسين علیه السلام من قبل المشرق الخ)

در ملاحم ص ۸۶ از عبدالله بن عمر روایت کند که خروج کند از اولاد حسین علیه السلام مردی از طرف مشرق که اگر کوهها با او روبرو شوند همه را درهم شکنند و جادهها در آن احداث کند.

(۱۳۲) (یخرج علی لواء المهدي حدث السن خفيف اللحية اصفر)

در ملاحم ص ۷۲ و برهان ص ۱۵۱ روایت کند که خارج شود بر پرچم مهدی مردی که جوان باشد و موی ریشش کم پشت و زرد باشد.

(۱۳۳) (یخرج علی لواء المهدي غلام حدث السن خفيف اللمة اصفر)

در ملاحم ص ۵۴ از سفیان کلبی روایت کند که خارج می شود بر پرچم مهدی علیه السلام غلامی که تازه جوان و خفیف اللمه و زرد است (لمه یعنی موهایش آویزان است تا نرمی گوشش).

(۱۳۴) (یخرج فی آخر أمتی المهدي الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۳ روایت کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود خارج می شود در آخر امت من مهدی، خداوند بارانش را به او ارزانی دهد، و زمین نباتش را خارج کند، و مال را بدون حساب تقسیم کند، و گوسفندان زیاد شود، و امت برزگ شود، هفت یا هشت سال زندگی کند.

(۱۳۵) (یخرج المهدي بعد الخسف فی ثلاثمائة واربعة عشر رجلا الخ)

در البرهان ص ۱۲۵ از زهری روایت کند که خارج می شود مهدی علیه السلام بعد از

فرو رفتن (لشگر سفیانی) با سیصد و چهارده نفر مثل عدد بدر<sup>(۱)</sup> پس حضرت با اصحابش با لشگر سفیانی ملاقات می‌کند (یعنی بعد از ورودشان به کوفه) و اصحاب مهدی ﷺ آن روز سپرهاشان از گلیم یا نمد باشد، و گفته شده که آن روز صدائی از آسمان شنیده می‌شود که منادی ندا کند آگاه باشید که دوستان خدا یاران مهدی می‌باشند، پس هلاکت بر اصحاب سفیانیست، کشته شوند بطوریکه نماند از ایشان مگر فراریها که بسوی سفیانی رفته او را باخبر می‌کنند، و مهدی به شام می‌رود، و سفیانی با بیعتش حضرت را ملاقات می‌کند و مردم از هر سو بطرف حضرتش سبقت می‌گیرند، و زمین را پر از عدل می‌کند.

(یخرج المهدی علی رأسه غمامة الخ) بعنوان یخرج المهدی و علی رأسه غمامه خواهد آمد.

(۱۳۶) (یخرج المهدی عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له السفاح<sup>(۲)</sup> و یكون عطاؤه المال حثیا)

در ملاحم ص ۱۶۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که خارج می‌شود مهدی در زمانی که مردم از هم دوری کنند، و بهم احسان نکنند، و فتنه‌ها ظاهر شود، مردی که او را سفاح گویند، و مال را بدون شماره تقسیم کند و بدهد.

(۱۳۷) (یخرج المهدی فی اثنا عشر الفان قلوا الخ)

در ملاحم ص ۶۵ از امیرالمؤمنین ﷺ روایت کند که خارج می‌شود مهدی در دوازده هزار نفر اگر کم باشند و پانزده هزار نفر اگر زیاد باشند، و ترس پیش روی او سیر خواهد کرد، و به دشمنی نرسد مگر آنکه ایشان را شکست دهد به

(۱) عدد اصحاب بدر (۳۱۳) نفرند در این حدیث به (۳۱۴) تعبیر کرده و شاید وجهش آن باشد که در اصل حدیث (بضعة) بوده و آن از سه تا نه اطلاق می‌شود، راوی بضعه را به چهار تفسیر کرده پس منافاتی با احادیث دیگر که (۳۱۳) ذکر کرده‌اند ندارد والله العالم. و این حدیث در رقم ۱۴۲ ایضا خواهد آمد با تفاوتی.

(۲) قال السید ﷺ: قوله (السفاح خلاف احادیث كثيرة الخ).

اذن خدا، شعارشان امت امت است<sup>(۱)</sup>، هیچ باکی ندارند در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان، هفت پرچم از شام بسوی ایشان خروج کند پس همه را شکست دهند الخ.

(۱۳۸) (يخرج المهدي في أمتي يعيش خمساً أو سبعا أو تسعاً ثم الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۳ فرمود خارج می شود مهدی در امت، زندگی کند پنج یا هفت یا نه سال، پس آسمان بارانش را پی در پی ببارد، و زمین نباتش را ذخیره نکند، و مال روی هم جمع شود، و مردی بگوید یا مهدی به من عطا کن، پس به مقداری که بتواند حمل کند به او عطا فرماید.

(۱۳۹) (يخرج المهدي من أمتي يبعثه الله غياثاً للناس الخ)

در المهدي الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۷۷ از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خروج می کند مهدی از امت من، باران (رحمت) است برای مردم یا فریادرس است برای ایشان، امت در نعمت باشند، حیوانات چرنده زندگی کنند، زمین نبات خود را بیرون کند، و مال را از بین مردم بالسویه تقسیم کند.

(۱۴۰) (يخرج المهدي من قرية يقال لها كربة)

در ملاحم ص ۱۴۰ و وافی ج ۳ ص ۱۱۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که خروج می کند مهدی ﷺ از قریه ای که آن را کرعه گویند<sup>(۲)</sup>.

(۱۴۱) (يخرج المهدي من قرية يقال لها كربة وعلى رأس المهدي الخ)

در ینابیع الموده ص ۴۴۹ از ابن عمر روایت کند که خروج می کند مهدی ﷺ

(۱) در نهاییه ابن اثیر در ماده (موت) گوید امت امت امر به مرگ است و مراد تفأل به پیروزیست بعد از امر به مرگ و این کلمه علامت بوده بین ایشان در تاریکی شب.

(۲) در مراصد گوید کرعه قریه ایست در یمن. لاشک خروج مهدی ﷺ از مکه است و علم این حدیث را به اهلش برمی گردانیم.

از قریه‌ای که آن را کرعه گویند، و بر بالای سر مهدی علیه السلام ملکیت که ندا می‌کند آگاه باشید این مهدیست پس متابعتش کنید.

(۱۴۲) (یخرج المهدي من المدينة الى مكة فيستخرجه الناس الخ)

در البرهان ص ۱۴۴ از قتاده از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که مهدی علیه السلام از مدینه بسوی مکه خارج می‌شود، مردم او را از بین خود بیرون کشیده با او در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند و او کراحت دارد.

(۱۴۳) (یخرج المهدي من مكة بعد الخسف في ثلاثمائة واربعة عشر رجلا الخ)

در ملاحم ص ۶۷ از زهری روایت کند که خروج می‌کند مهدی علیه السلام از مکه بعد از فرو رفتن لشکر سفیانی با سیصد و چهارده نفر مرد بعد اهل بدر<sup>(۱)</sup>، پس حضرت با رئیس لشکر سفیانی ملاقات کند، و اصحاب مهدی علیه السلام آن روز پیشانی‌شان مثل گلیم یا نمد است (شاید از کثرت سجود پینه بسته باشد)<sup>(۲)</sup> و زهری گوید در آن روز صدائی از آسمان شنیده شود و منادی ندا کند که آگاه باشید دوستان خدا اصحاب فلانند، پس هلاکت مال اصحاب سفیانی است بسبب خروجش، و حضرت مهدی علیه السلام بسوی شام حرکت می‌کند و سفیانی بعد از بیعتش با حضرت ملاقات می‌کند و مردم از هر سو بطرف او سرعت می‌کنند و زمین را پر از عدل کند.

(۱۴۴) (یخرج المهدي منها على سنة موسى خائفا يترقب حتى يقدم مكة الخ)

در بحار ج ۵۲ ص ۲۲۳ در ذیل حدیث جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کند که حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به روش موسی که ترسان و مترقب دشمن بود خارج می‌شود، تا اینکه به مکه می‌رسد، و لشگری بطرف او می‌رود، تا وارد بیداء (که بیابانی است بین مکه و مدینه) می‌شوند، و آن لشگریست بی مانع

(۱) در حدیث ۱۳۴ گذشت نظیرش مراجعه کن.

(۲) در حدیث ۱۳۴ گذشت که اصحاب مهدی آن روز سپرهاشان از گلیم یا نمد باشد.

(هرچه بخواهند می‌کنند) زمین ایشان را فرو می‌برد، و کسی از ایشان خلاص نمی‌شود مگر خبر دهنده، پس قائم برخیزد و بین رکن و مقام نماز بخواند و منصرف شود و با اوست وزیرش، پس بفرماید ای مردم ما از خدا طلب یاری می‌کنیم بر علیه کسی که بر ما ظلم کرده و حق ما را گرفته، هرکس با ما خصومت کند درباره خدا پس من اولی و سزاوارترم به خدا، و هرکس خصومت کند درباره آدم پس من اولی و سزاوارترین مردم هستم به آدم، و هرکس با ما خصومت کند درباره نوح پس من سزاوارترین مردمم به نوح، و هرکس با ما خصومت کند درباره محمد ﷺ پس من سزاوارترین مردمم به محمد ﷺ، و هرکس با ما خصومت کند درباره انبیاء پس ما سزاوارترین مردمیم به انبیاء، و هرکس با ما خصومت کند در کتاب خدا پس ما سزاوارترین مردمیم به کتاب خدا، ما و هر مسلمانی امروز گواهی می‌دهیم که ما ستم کرده شده‌ایم و رانده شده‌ایم، و ظلم بر ما شده، و ما را از خانه و مال و عیال بیرون کرده‌اند و خوار و ذلیل نموده‌اند، آگاه باشید ما امروز از خدا و هر مسلمانی طلب یاری می‌کنیم (حضرت باقر علیه السلام فرمود) بخدا قسم بیایند سیصد و ده نفر و چندی و در ایشان پنجاه زن باشد، در مکه اجتماع کنند بدون وعده سابقی مثل پاره ابر پائیز که پی در پی می‌آیند، و این همان علامتی است که خدا فرموده ﴿أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ یعنی هرکجا باشید همه شما را خداوند خواهد آورد بدرستی که خدا بر هر چیزی توانا است، پس مردی از آل محمد بگوید این (مکه) قریه‌ایست که اهلش ظالمند و ستم می‌کنند، پس از مکه خارج شود و او و هرکس با اوست که سیصد و سیزده نفرند و با او بین رکن و مقام بیعت کنند، با اوست عهد و پرچم و سلاح پیغمبر ﷺ، و وزیرش با اوست پس منادی ندا کند در مکه به اسم حضرت و امرش از آسمان باشد، (بطوری ندا کند) که همه اهل زمین بشنوند، اسمش اسم



پیغمبر است، اگر در این شک داشته باشید و مشکل شود بر شما تصدیقش پس مشکل نباشد شما را عهد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاحش و (کشته شدن) نفس زکیه از اولاد حسین پس اگر اینهم مشکل شد بر شما پس مشکل نباشد بر شما صدای آسمانی که به اسمش صدا می‌کنند و کارش را بیان می‌کند، و دوری کن از شذا از آل محمد بجهت آنکه برای آل محمد و علی پرچمی است و برای غیر ایشان پرچمها نیست پس ملازم زمین باش و احدی از ایشان را هرگز متابعت مکن تا وقتی که مردی را ببینی که با اوست عهد پیغمبر خدا و پرچم و سلاحش بجهت اینکه عهد پیغمبر خدا به علی بن الحسین رسید و از او به محمد بن علی و بجا می‌آورد خدا آنچه را بخواهد، پس ملازم اینطور اشخاص باش و دوری کن از کسانی که برای تو یاد کردم، پس وقتی که مردی از ایشان خروج کرده که سیصد و سیزده نفر با او بود و پرچم پیغمبر را همراه داشت و قصد مدینه نمود و مرورش به بیداء افتاد و فرمود اینجا جای کسانی است که زمین ایشان را فرو برد و این همان علامتی است که خدا فرمود ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ یعنی آنانکه بر کردار زشت خود مکر می‌اندیشند آیا از این بلا ایمن هستند که خدا همه را فرو برد یا از جایی که پی نبرند عذابی فرستد یا آنکه در سفر که سرگرم رفت و آمدند ناگاه به مؤاخذه سخت بگیرد و بر قدرت حق غالب نتوانند شد.

(۱۴۵) (یخرج المهدي و علی رأسه غمامة الخ)

در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ و فرائد السمطين ج ۲ ص ۳۱۶ و کفاية الخصام ص ۶۸۹ از عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که مهدی خارج می‌شود و بالای سرش ابريست در آن ندا کند نداکننده‌ای اینست مهدی خلیفه خدا پس متابعتش کنید.

«(۱۴۶) يخرج المهدي وعلى رأسه ملك ينادي ان هذا المهدي فاتبعوه»  
در كفاية الخصام ص ۶۸۲ حدیث ۱۳ از حموینی از عبدالله بن عمر و فرائد  
السمطین ج ۲ ص ۳۱۶ و وافی ج ۲ ص ۱۱۳ روایت کند که رسول خدا ﷺ  
فرمود خروج می کند مهدی و بالای سرش ملکی است که ندا می کند آن مهدی  
است او را پیروی نمائید.

(۱۴۷) (يخرج المهدي وهو ابن اربعين سنة كأنه رجل من بني اسرائيل)  
در البرهان ص ۹۹ از عبدالله بن حارث روایت کند که خارج می شود مهدی و  
او پسر چهل ساله است، مثل اینکه مردیست از بنی اسرائیل.  
(۱۴۸) (يخرج المهدي الهادي المهتدي الذي يأخذ الراية من يد عيسى بن  
مريم ثم الخ)

در ملاحم ص ۱۳۴ فرمود خروج می کند مهدی هدایت کننده و هدایت یافته  
آن کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم می گیرد، پس از آن خروج دجال  
است که از میسان نواحی بصره خروج می کند، و به سفوان و سنام می رود<sup>(۱)</sup>  
پس آن دو را سحر می کند و مردم را نیز سحر می کند پس آن آب و کوه را (که  
سفوان و سنام باشد) مثل تلیت که نان را در آب گوشت خورد کرده باشند بنظر  
می آورد و حال آنکه واقعیته ندارد، مردم از گرسنگی و قحطی خیال می کنند  
تلیت است و این امتحان سختی است و بعد از آن آفتاب تا چهل سال از طرف  
مغرب طلوع می کند و خدا دانا است به آنچه بعدش خواهد شد.

(۱۴۹) (يخرج ناس من المشرق فيوطنون للمهدي سلطانه)  
در البرهان ص ۱۴۷ و در كنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۳ از زبیدی از رسول  
خدا ﷺ روایت کند که مردمی از مشرق خروج می کنند و آماده و رام می کنند  
برای مهدی سلطانش را (یعنی زمینه سازی کنند برای حکومتش)

(۱) سفوان اسم آبی است در حدود بصره، و سنام کوهی است مشرف بر بصره (مراصد).

(۱۵۰) (یدخل المهدی الکوفة وبها ثلاث رايات الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۸۱ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود مهدی داخل کوفه می شود در حالیکه سه پرچم در آن مضطرب است (یمنی و حسنی و سفیانی) پس همه برای حضرت صاف شود تا بیاید و منبر رود و خطبه بخواند ولی از شدت گریه مردم نفهمند چه می گوید... پس چون جمعه دوم شود مردم عرض کنند ای پسر رسول خدا نماز پشت سر شما مثل نماز پشت سر رسول خدا است و مسجد گنجایش ندارد، پس بفرماید من در نظر گرفته ام، پس برود خارج کوفه به نجف اشرف و مسجدی بنا کند که هزار درب داشته باشد که جای همه مردم بشود، و بفرستند از پشت قبر امام حسین علیه السلام نهری حفر کنند که آبش به کوفه و نجف جاری شود، و در راه بین نجف و کربلا پلها و آسیاها درست شود، و مثل اینکه می بینم پیره زنی را که یک زنبیل گندم روی سر گذاشته برود کربلا آردش کند.

(۱۵۱) (یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض الخ)

در ملاحم ص ۶۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که راضی شود از او آنهایی که در آسمان و زمین ساکنند، و آسمان چیزی از بارانش را فرو نگذارد جز آنکه بیارد و زمین نباتات خود را خارج کند (بطوری نعمت فراوان شود که) زنده ها آرزوی مردگان را کنند (که ای کاش بودند و می دیدند).

(یستخرج المهدی کادها الخ)

در ملاحم ص ۶۲ نقل کند که مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام از روی اکراه خارج شود و با او بیعت شود.

(۱۵۲) (یطلع نجم من المشرق قبل خروج المهدی له ذنب یضیء)

در البرهان ص ۱۰۸ از کعب روایت کند که ستاره ای از طرف مشرق قبل از خروج مهدی طلوع کند که برای او دنباله ایست روشنی می دهد.

(یظهر المهدی بمكة عند العشاء ومعه رایة رسول الله ﷺ الخ)  
 در ملاحم ص ۶۴ و برهان ص ۱۴۱ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود  
 ظاهر شود مهدی علیه السلام در مکه وقت عشاء، و با اوست پرچم پیغمبر صلی الله علیه و آله و  
 پیراهنش و شمشیرش، و با اوست علامتی و نوری و بیانی، پس چون نماز  
 عشاء را بخواند با صدای بلندش ندا کند و بفرماید ای مردم من شما را بیاد خدا  
 می آورم، و بیاد آن روزی که در پیشگاه الهی ایستاده‌اید، و بدرستی که خداوند  
 حجت را بر شما مقرر کرده و پیغمبران و کتاب فرستاده، و شما را امر فرمود که  
 شرک نیاورید و چیزی را شریک او قرار ندهید، و اطاعت خدا و رسولش  
 نمائید، و زنده کنید آنچه را قرآن زنده کرده، و بمیرانید آنچه را قرآن میرانده  
 است، و یاران هدایت و کمک تقوی باشید که دنیا فناء و زوالش نزدیک شده و  
 اعلان وداع می‌کند، و من شما را به خدا و رسولش و عمل نمودن به کتابش و  
 میراندن باطل و زنده کردن سنت دعوت می‌کنم، پس با سیصد و سیزده نفر مثل  
 عدد اهل بدر ظاهر شود بدون اینکه وعده قبلی باشد، بلکه مثل ابرهای پائیز با  
 هم جمع شوند، در شب عابد و در روز شیرانند، پس خداوند زمین حجاز را  
 فتح کند، و زندانیان بنی هاشم را از حبس نجات دهد، و پرچمهای سیاه وارد  
 کوفه شوند، و لشگریان خود را برای بیعت گرفتن برای مهدی علیه السلام به اطراف  
 بفرستد، و ستم و اهل ستم بمیرند، و تمام شهرها برای او راست آید، و خداوند  
 بدست او قسطنطنیه را فتح کند.

(۱۵۴) (یظهر المهدی فی یوم عاشوراء وهو الیوم الذی قتل فیہ الحسین بن

علی علیه السلام الخ)

در البرهان ص ۱۴۵ از امام باقر علیه السلام روایت کند که حضرت مهدی علیه السلام در روز  
 عاشوراء ظاهر می‌شود و آن روزیست که حسین بن علی علیه السلام کشته شده و مثل  
 اینکه می‌بینم او را روز شنبه دهم محرم بین رکن و مقام ایستاده، و جبرئیل از

طرف راست و میکائیل از طرف چپ اوست، و شیعیان ایشان از اطراف زمین بسوی او می آیند، و زمین زیر پای ایشان می پیچد تا وقتی که با او بیعت کنند پس زمین را پر از عدل کند چنانچه پر از ظلم و جور شده بود.

(۱۵۵) (يقوم المهدي سنّة مائتين)

در البرهان ص ۱۴۶ از جعفر روایت کند که مهدی ﷺ در سال دویست قیام کند (این حدیث و مانند آن مخالف با احادیثی است که وقت برای قیام حضرت تعیین نشده پس معنای این حدیث را به اهلش رد می کنیم)

(یکون بافریقیة امیر الخ)

در افریقیه گذشت.

(۱۵۶) (یکون فی أمتی المهدي ان طال عمره ملك عشر سنين الخ)

در ملاحم ص ۱۶۶ از رسول خدا ﷺ روایت کند که بوده باشد در امت من مهدی ﷺ اگر عمرش طولانی باشد ده سال پادشاهی کند، و اگر کوتاه باشد هفت یا هشت سال حکومت فرماید.

(۱۵۷) (یکون فی أمتی المهدي ان قصر عمره ف سبع سنين الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۷۴ فرمود می بوده باشد در امت من مهدی، اگر عمرش کوتاه باشد پس هفت سال است و الا هشت و الا نه سال است، امت من در زمان او چنان به نعمت برسند که هرگز نرسیده باشند چه خوبانشان و چه بدانشان، آسمان باران خود را پی در پی بفرستد، و زمین چیزی را ذخیره نکند، و مالها روی هم جمع شده مردی برخیزد و بگوید یا مهدی به من عطا کن بفرماید بگیر.

(۱۵۸) (یکون فی أمتی المهدي ﷺ یملاًها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً

و جوراً الخ)

در ملاحم ص ۱۶۵ از رسول اکرم ﷺ روایت کند که فرمود بوده باشد در

أمت من مهدى عليه السلام پر کند زمین را از عدل و داد، همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور، و آسمان باران خود را بیبارد مثل زمان آدم عليه السلام و زمین برکت خود را خارج کند، و أمت من در زمان او طوری زندگی کنند که قبل از او هرگز نکرده باشند.

(۱۵۹) (یکون المهدی احدی و عشرين و اثنتین و عشرين) سنة الخ  
در البرهان ص ۱۳۲ دارد که مهدی بیست و یک سال (بیست و دو سال) بوده باشد.

(۱۶۰) (یکون المهدی عمره ان قصر عمره فسبع و الالفثمان و الالف تسع الخ)  
در ملاحم ص ۱۴۱ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که می‌بوده باشد عمر مهدی عليه السلام اگر کوتاه باشد هفت سال است و الالف هشت و الالف نه سال است، أمت من در دنیای او چنان به نعمت برسند که هرگز مثلش را ندیده باشند، چه خوبان ایشان و چه بدانشان، آسمان باران رحمت خود را پی در پی بفرستد، و زمین از گیاهانش چیزی را ذخیره نکند، و مال روی هم جمع شود، هرکس به خدمتش رسد بدون شماره به او مرحمت کند.

(۱۶۱) (یلی المهدی امر الناس ثلاثین سنة او اربعین سنة)  
در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۱ از علی عليه السلام روایت کند که فرمود پادشاهی کند مهدی بر مردم سی یا چهل سال.

(۱۶۲) (یمکت المهدی فیهم تسعا و ثلاثین سنة الخ)  
در الامام المهدی ج ۱ ص ۳۸۵ از عرف الوردی سیوطی نقل کند که مهدی عليه السلام مکت کند در ایشان سی و نه سال، کوچک و خردسال بگوید ای کاش بزرگ بودم، و بزرگسال بگوید ای کاش کوچک بودم.

(۱۶۳) (یملك المهدی امر الناس سبعا او عشرا، وأسعد الناس به اهل الكوفة)  
در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۳۹ از ابی سعید خدری روایت کند که

مالک می‌شود مهدی امر مردم را هفت یا ده سال، و با سعادت‌ترین مردم به آن حضرت اهل کوفه هستند.

(یموت المهدی و یدفنه عیسی بن مریم).

در الزام الناصب ص ۲۱۱ نقل کند که مهدی ﷺ بمیرد و عیسی بن مریم او را دفن کند.

(۱۶۴) (ینادی مناد من السماء باسم المهدی فسمعه من بالشرق ومن بالمغرب الخ)

در البرهان متقی ص ۱۰۹ روایت کند که منادی از آسمان ندا کند به اسم مهدی ﷺ پس بشنود آن ندا را هر کس در مشرق و هر کس در مغرب است بطوریکه باقی نماند خواب رفته‌ای جز آنکه بیدار شود، و نه ایستاده جز آنکه بنشینند و نه نشسته‌ای جز آنکه بایستند بر روی دو پا از جهت خوشحالی که به ایشان دست می‌دهد، پس خدا رحمت کند کسی را که آن صدا را بشنوند و لبیک بگوید پس بدرستی که صدای اول از جبرئیل است (و صدای عصر از شیطان چنانچه در اخبار کثیره وارد شده)

(۱۶۵) (ینزل المهدی بیت المقدس ثم یكون خلف من اهل بینه بعده تطول مدتهم الخ)

در البرهان ص ۱۵۶ از ارطاة روایت کند که مهدی ﷺ ر وارد بیت المقدس می‌شود، پس از آن جانشینی از اهل بیتش بوده باشد که مدت ایشان طولانی باشد، و ستم کنند تا اینکه مردم نماز خوانند با بنی العباس، و همین طور مردم باشند تا وقتی که با والی خود با قسطنطنیه بجنگند، و آن مردی باشد صالح، و شایسته آن را تسلیم عیسی بن مریم کند، و همیشه مردم در رفاه باشند مادامیکه ملک بنی العباس از بین نرفته باشد، چون ملک ایشان از بین برود همیشه در فتنه باشند تا مهدی ﷺ قیام کند.

(۱۶۶) (يومى المهدي للطير فيسقط على يديه ويغرس قضيبا في بقعة من الارض فيخضر ويورق)

(در البرهان ص ۷۶ از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کند که حضرت مهدی علیه السلام اشاره کند به پرنده پس بیاید روی دستش، و شاخه درختی را در بقعه‌ای از زمین بکارد پس سبز شود و برگ آورد.

### ﴿ مهمانی ﴾

در سگ گذشت.

### ﴿ مهموم ﴾

در بنو العباس حدیث ۱۵ گذشت.

### ﴿ مهیا ﴾

در آمادگی گذشت.

### ﴿ میاثر ﴾

در دوچرخه گذشت.

### ﴿ میراث ﴾

از مدینه به مکه با میراثی که از پیغمبر به او رسیده برود الخ. در فرج حدیث ۷ گذشت.

میراث رسول خدا چیست؟ الخ. در فرج حدیث ۷ گذشت.

میراث پیغمبر را حسنی از حضرت طلب کند الخ. در حسنی حدیث ۲ گذشت.



### ﴿ ميعاد ﴾

در سفیانی حدیث ۲۵ و علائم حتمی گذشت.

### ﴿ نائم ﴾

در خواب گذشت.

### ﴿ ناامید ﴾

و خروجش وقتی است که مردم ناامید هستند الخ. در قائم حدیث ح (۱۲۰) گذشت.

### ﴿ النازلون بسرانديب ﴾

در اصحاب مهدی در حاشیه سوم گذشت مراجعه کن.

### ﴿ ناصبی ﴾

چون قائم قیام کند ایمان را بر ناصبی عرضه کند الخ. در قائم حدیث ۸ گذشت.

### ﴿ ناقور ﴾

در غیبت نعمانی ص ۱۸۷ از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که سؤال از قول خدای عز و جل شد که فرموده ﴿ إِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴾ یعنی زمانی که دمیده شود در صور. حضرت فرمود بدرستی که از ما امامی در پشت پرده مستور و مخفی است، هر وقت خدای عزّ ذکره بخواهد امر او را ظاهر کند در دل او اثری ظاهر سازد پس ظهور فرماید و به امر خداوندی قیام کند.

### ﴿ ناقوس ﴾<sup>(۱)</sup>

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۴۶ و نوائب الدهور ج ۲ ص ۶ در ذیل خطبه تطنجیه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای جابر وقتی که صیحه زند ناقوس (وکبس الکابوس) یعنی و ناگهان مرض شبیه به صرع روی بیاورد، و گاو میش سخن بگوید در چنین زمان عجائبی رخ دهد و چه عجائبی، وقتی است که روشنی دهد آتشی مخصوص در نصیبین<sup>(۱)</sup> و پرچمهای عثمانی در بیابان سواء<sup>(۲)</sup> ظاهر شود، و بصره مضطرب شود، و بعضی بر بعض دیگر غالب آیند، و راهنمایی کند گروهی به گروه دیگر دشمن را، و گفتارها مختلف شود، و لشگرهای خراسان حرکت کند، و پیروی کرده شود شعیب بن صالح تمیمی از میان طالقان، و بیعت کرده شود سعید نامی که از اهل شوش یا شوشتر خوزستان است، و پرچمی بسته شود برای قبیله عمالیق کردان، و غالب شود عرب بر بلاد ارمن<sup>(۳)</sup> و بر نژاد سرخ پوست، و پادشاه قسطنطنیه نسبت به لشگر سفیان فروتنی کند، پس منتظر باشید ظهور سخن گوی با موسی بن عمران را در کوه طور در درخت<sup>(۴)</sup> الخ.

در بحار ج ۲ ص ۳۲۱ از امالی و معانی الاخبار صدوق علیه السلام از حارث اعور روایت کند که گفت من با امیرالمؤمنین علیه السلام در حیره راه می رفتیم که ناگاه دیرانی ناقوس می زد، حضرت فرمود ای حارث آیا می دانی این ناقوس چه می گوید؟ عرض کردم خدا و رسول و پسر عمش بهتر می داند، فرمود این مثل دنیا و خرابی آن را می زند و می گوید (لا اله الا الله حقاً حقاً) نیست خدائی جز خدا

(۱) ناقوس چوبیست که ترسایان وقت نماز خود زنند.

(۱) نصیبین شهریست از شهرهای جزیره بین موصل و شام.

(۲) سواء و در بعض نسخ سود شاید مراد زمین عراق باشد که ارض سواد می گویند یا بیابان بصره باشد.

(۳) ارمن شاید مراد ارمنیه باشد که شهریست از شهرهای روم.

(۴) آن کس که در کوه طور با موسی سخن فرمود خود مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام است.

سزاوار و مسلم (صدقا صدقا) راست است راست (انّ الدنيا قد غرّتنا) بدرستی که دنیا ما را مغرور کرده (وشغلّتنا واستهوّتنا) و مشغول ساخته و پست و گمراه کرده (یا بن الدنيا مهلا مهلا) ای پسر دنیا آرام باش و آهسته برو (یا بن الدنيا دقا دقا) ای پسر دنیا با دقت باش با دقت باش (یا بن الدنيا جمعا جمعا) ای پسر دنیا جمع کن جمع کن (تفنی الدنيا قرنا قرنا) دنیا فانی می کند قرن به قرن (ما من یوم یمضی عنّا) هیچ روزی نیست که از ما بگذرد (الا وهی اوهی منّا رکنا) مگر آنکه یکی از ارکان ما را سست کند (قد ضیّعنا دارا تبقی) خانه ای که همیشه باقی است ما او را ضایع کردیم (واستوطنّا دارا تفنی) و وطن خود ساختیم خانه ای که از بین می رود و فانی می شود (لسنا ندری ما فرّطنا فیها الا لو قد متنا) و نفهمیدیم عمر خود را چگونه در آن تفریط کردیم مگر وقتی که مردیم.

حارث گفت ای امیر المؤمنین نصاری این معنا را می دانند؟ فرمود اگر می دانستند که خدا را رها نمی کردند و مسیح را خدا بدانند.

حارث گوید رفتم نزد دیرانی و او را قسم به مسیح دادم که همان طوری که ناقوس را می زند بزند بنا کرد زدن منم بدون هیچ کم و زیاد تفسیر کردم، دیرانی گفت بحق پیغمبرتان کی به شما این خبر را داد؟ گفتم مردی که دیروز با من بود، گفت آیا بین او و پیغمبر خویشی هست؟ گفتم پسر عمویش می باشد، گفت بحق پیغمبرتان این معنا را از پیغمبرتان شنیده؟ گفتم بلی، پس اسلام آورد پس گفت بخدا قسم من در تورات یافته بودم که در آخر انبیاء پیغمبری خواهد آمد که تفسیر کند آنچه را ناقوس می گوید.

و در بحار ج ۴۰ ص ۱۷۲ از امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر ناقوس را چنین نقل کرده که از حدیث اول مفصلتر است و آن اینست (سبحان الله حقّا حقّا) از روی حقیقت منزّه است خدا (انّ المولی صمد بقی) آقای بزرگوار و باقی است (یحلم عنّا رفقا رفقا) از روی رفق و مدارا با ما به حلمش رفتار می کند (لولا حلمه کنا

نشقی حقًا حقًا صدقا صدقا) اگر حلمش نبود ما بدبخت بودیم از روی حقیقت و راستی (انّ المولی یسائلنا ویوافقنا ویحاسبنا) بدرستی که مولی و آقای ما از ما سؤال خواهد کرد موافقت خواهد نمود حساب از ما خواهد کشید (یا مولانا لا تهلكنا وتدارکنا واستخدمنا واستخلصنا) ای مولای ما هلاک مکن ما را و بداد ما برس و ما را به خدمتگزاری قبول کن و ما را از مهالک خلاصی ده (حلمک عنّا قد جرّأنا) حلم تو ما را جری کرده (یا مولانا عفوک عنّا) ای مولای ما عفو کن از ما (انّ الدنیا قد غرّتنا واشتغلتنا واستهوتنا واستلهتنا واستغوتنا) بدرستیکه دنیا ما را مغرور کرده و مشغول ساخته و پست گردانیده و بازی داده و گمراه نموده (یا بن الدنیا جمعا جمعا) ای پسر دنیا جمع کن جمع (یا بن الدنیا مهلا مهلا) ای پسر دنیا آرام برو آرام (یا بن الدنیا دقا دقا) ای پسر دنیا با دقت باش با دقت باش (وزنا وزنا تفتنی الدنیا قرنا قرنا) با وزن باش و سبک نباش بجهت آنکه دنیا هر قرنی را فانی و نابود ساخته (ما من یوم یمضی عنّا الا تهوی (یهوی) منّا رکنا) هیچ روزی نیست که از ما بگذرد مگر آنکه رکنی از ما را سست می کند (قد ضیعنا دارا تبقی واستوطننا دارا تفتنی) بدرستیکه ما خانه همیشگی را ضایع نمودیم و خانه فانی را وطن خود ساختیم (تفتنی الدنیا قرنا قرنا قرنا قرنا) و حال آنکه دنیا قرونی و سالهائی را از بین برده و ما عبرت نگرفته ایم (کلا موتا کلا موتا کلا موتا کلا دفنا کلا دفنا کلا دفنا کلا دفنا) یابن الدنیا مهلا مهلا زن ما یأتی وزنا وزنا) خلاصه معنا آنکه یقینا باید مرد، یقینا باید دفن شد، یقینا باید از این دنیا منتقل به آخرت شد، ای پسر دنیا شتاب مکن شتاب مکن اندازه گیری کن و مقایسه کن آنچه را که نیامده به آنچه گذشته (لولا جهلی ما ان کانت الدنیا الا سجنا خیرا خیرا شرّا شرّا، شیئا شیئا، حزنا حزنا، ماذا من ذا کم ذا ام ذا هذا أسنا) اگر نادانی من نبود دنیا نبود مگر زندان، اگر کار خوب انجام دهی جزای خوب خواهی یافت و اگر کار بد انجام دهی جزای بد خواهی دید ...

(ترجو تنجو تخشی تردی عجل قبل الموت الوزنا) امیدوار باش تا نجات یابی بترس از خدا تا به جهنم سرنگون نشوی، شتاب کن پیش از مرگ سنجیدن اعمال را (ما من یوم یمضی عنّا الاّ او هنّ منّا رکنا انّ المولی قد انذرنا انّا نحشر غرلا بهما) هیچ روزی نیست و نمی‌گذرد مگر آنکه رکنی از ما را سست می‌کند بدرستی که مولی و آقای ما که خدا باشد ما را ترسانید از روزی که محشور می‌شویم سست و نرم اندام و تنها، پس صدای ناقوس قطع شد و دیرانی بعد از شنیدن مسلمان شد و گفت من در کتاب دیده بودم که در آخر پیغمبران کسی خواهد آمد که صدای ناقوس را تفسیر می‌کند.

### ﴿ نام و کنیه و لقب حضرت حجت علیه السلام ﴾<sup>(۱)</sup>

۱۰ - ابو محمد	۱ - ابو ابراهیم
۱۱ - احسان	۲ - ابو بکر
۱۲ - احمد	۳ - ابو تراب
۱۳ - اذن سامعه	۴ - ابو جعفر
۱۴ - اصل	۵ - ابو الحسن
۱۵ - امیر امیران	۶ - ابو الحسین
۱۶ - اوقیدمو	۷ - ابو صالح
۱۷ - ایدی	۸ - ابو عبدالله
۱۸ - ایزدشناس	۹ - ابو القاسم

(۱) این نامها و کنیه‌ها و لقب‌ها مقتبس از نجم الثاقب نوری و الزام الناصب و غیرهما است و هرکس طالب شرح و معنای و مدرک این الفاظ مبارکه است رجوع کند به صفحه ۳۱ تا ۷۰ از نجم الثاقب نوری علیه السلام (و هشت اسم نجم الثاقب ذکر کرده که الزام الناصب ندارد (اوقیدمو) (ابوالحسن) (اذن سامعه) (زند افریس) (خلیل) (کار) (نیه الصابین) (مؤمل) بعدد ۳ و ۱۲ و ۱۸ و ۵۹ و ۱۰۱ و ۱۲۷ و ۱۳۷ و ۱۴۱ نجم الثاقب مراجعه کن.

- ۱۹- ایزد نشان  
۲۰- ایستاده  
۲۱- باسط  
۲۲- بئر معطله یعنی چاهی که از او آب کشیده نمی شود.  
۲۳- برهان خدا  
۲۴- بقیة الله  
۲۵- بقیة الانبیاء  
۲۶- بقیة پرهیزکاران  
۲۷- بلد الامین  
۲۸- بنده یزدان  
۲۹- پرویز باب  
۳۰- بهرام  
۳۱- تالی یوسف بن قزعلی  
۳۲- تأیید  
۳۳- تمام (یعنی بی عیب)  
۳۴- ثائر (خونخواه)  
۳۵- جابر  
۳۶- جعفر  
۳۷- جمعه  
۳۸- جنب الله  
۳۹- جوار الکنس (ستاره های سیاه پنهان)  
۴۰- حاشر  
۴۱- حامد  
۴۲- حجاب الله  
۴۳- حجة الله  
۴۴- حق (جاء الحق)  
۴۵- حمد  
۴۶- خاتم اصفیاء  
۴۷- خاتم اوصیاء  
۴۸- خاتمة الائمة  
۴۹- خازن  
۵۰- خجسته  
۵۱- خداشناس  
۵۲- خسرو  
۵۳- خلف  
۵۴- خلف صالح  
۵۵- خلیفة الله  
۵۶- خلیفه پرهیزکاران  
۵۷- خلیل  
۵۸- خنس (ستاره های سیاره)  
۵۹- دابة الارض  
۶۰- داعی  
۶۱- راهنما  
۶۲- رب الارض

- |                     |                              |
|---------------------|------------------------------|
| ۶۳- رجل             | ۸۶- صبح مسفر                 |
| ۶۴- زند افریس       | ۸۷- صدق                      |
| ۶۵- ساعت            | ۸۸- صراط                     |
| ۶۶- سبیل            | ۸۹- صمصام اکبر               |
| ۶۷- سدرۃ المنتهی    | ۹۰- ضحی                      |
| ۶۸- سروش ایزد       | ۹۱- ضیاء                     |
| ۶۹- سلطان مأمول     | ۹۲- طالب ارث                 |
| ۷۰- سناء            | ۹۳- طرید                     |
| ۷۱- سید             | ۹۴- عاقبة الدار (عقبة الدار) |
| ۷۲- شرید (فراری)    | ۹۵- عالم                     |
| ۷۳- شماطیل          | ۹۶- عبدالله                  |
| ۷۴- صاحب            | ۹۷- عدل                      |
| ۷۵- صاحب الامر      | ۹۸- عزت                      |
| ۷۶- صاحب الدار      | ۹۹- عصر                      |
| ۷۷- صاحب دولت بیضاء | ۱۰۰- عین الله                |
| ۷۸- صاحب دولت زهراء | ۱۰۱- غایب                    |
| ۷۹- صاحب رجعت       | ۱۰۲- غایة الطالبین           |
| ۸۰- صاحب زمان       | ۱۰۳- غایة القصوی             |
| ۸۱- صاحب عصر        | ۱۰۴- غریم                    |
| ۸۲- صاحب غیبت       | ۱۰۵- غلام                    |
| ۸۳- صاحب کرۃ بیضاء  | ۱۰۶- غلیل                    |
| ۸۴- صاحب ناحیه      | ۱۰۷- غوث                     |
| ۸۵- صالح            | ۱۰۸- غوث الفقراء             |

- ۱۰۹- غیب  
 ۱۱۰- فتح  
 ۱۱۱- فجر  
 ۱۱۲- فَرَجِ اعْظَم  
 ۱۱۳- فرج مؤمنان  
 ۱۱۴- فرخنده  
 ۱۱۵- فردوس اکبر  
 ۱۱۶- فقیه  
 ۱۱۷- فیذمرا (غایب از پدر و مادر)  
 ۱۱۸- فیروز  
 ۱۱۹- قائم  
 ۱۲۰- قائم زمان  
 ۱۲۱- قابض  
 ۱۲۲- قاتل کفره  
 ۱۲۳- قاطع  
 ۱۲۴- قسط  
 ۱۲۵- قطب  
 ۱۲۶- قوت  
 ۱۲۷- قیامه  
 ۱۲۸- قیم زمان  
 ۱۲۹- کائر (خروج کند و انتقام گیرد)  
 ۱۳۰- کار  
 ۱۳۱- کاشف الغطاء  
 ۱۳۲- کمال  
 ۱۳۳- کلمه حق  
 ۱۳۴- کوکما  
 ۱۳۵- کیقباد (عادل)  
 ۱۳۶- لسان صدق  
 ۱۳۷- لنديطارا  
 ۱۳۸- لواء اعظم  
 ۱۳۹- ماء معین  
 ۱۴۰- ماشع  
 ۱۴۱- مأمور  
 ۱۴۲- مؤمل  
 ۱۴۳- مأمول  
 ۱۴۴- مبلی السرائر  
 ۱۴۵- مبتدی الآیات  
 ۱۴۶- مجازی باعمال  
 ۱۴۷- مجدد  
 ۱۴۸- محسن  
 ۱۴۹- محمد ﷺ  
 ۱۵۰- مخبر بما یعلن  
 ۱۵۱- مدبر  
 ۱۵۲- مسیح زمان  
 ۱۵۳- مشید



- |   |                                |
|---|--------------------------------|
| ۱۷۷ - ناقور   | ۱۵۴ - مصباح                    |
| ۱۷۸ - نجم   | ۱۵۵ - مضطر                     |
| ۱۷۹ - نفس   | ۱۵۶ - مظهر الفضايح             |
| ۱۸۰ - نور   | ۱۵۷ - مفرج اعظم                |
| ۱۸۱ - نور آل محمد <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small> | ۱۵۸ - مفضل                     |
| ۱۸۲ - نور اتقيا                                     | ۱۵۹ - مقتصر                    |
| ۱۸۳ - نور اصفيا                                     | ۱۶۰ - مقدره                    |
| ۱۸۴ - نهار  | ۱۶۱ - من لم يجعل الله له شبيها |
| ۱۸۵ - نية الصابرين                                  | ۱۶۲ - منان                     |
| ۱۸۶ - وارث  | ۱۶۳ - منتصر                    |
| ۱۸۷ - واقيد (غايب)                                  | ۱۶۴ - منتظر                    |
| ۱۸۸ - وتر   | ۱۶۵ - منتقم                    |
| ۱۸۹ - وجه الله                                      | ۱۶۶ - منصور                    |
| ۱۹۰ - ولي الله                                      | ۱۶۷ - منعم                     |
| ۱۹۱ - وهول (وهوه - ل)                               | ۱۶۸ - منية الصابرين            |
| ۱۹۲ - هادي  | ۱۶۹ - موتور                    |
| ۱۹۳ - يد الباسطه                                    | ۱۷۰ - موعود                    |
| ۱۹۴ - يعسوب الدين                                   | ۱۷۱ - مهدي                     |
| ۱۹۵ - يمين  | ۱۷۲ - مهيد الاخر               |
|   | ۱۷۳ - ميزان الحق               |
|   | ۱۷۴ - ناحيه مقدسه              |
|   | ۱۷۵ - ناخواه زند افریس         |
|   | ۱۷۶ - ناطق                     |

## ﴿ نامه‌ای که حضرت در منبر مسجد کوفه می‌خواند ﴾

در قائم حدیث ۴۰ گذشت.

## ﴿ نان ﴾

در ملاحم ص ۸۳ از ابی امامه باهلی از رسول خدا ﷺ روایت کند در زمان مهدی ﷺ چند نفر بر یک قرصه نان جمع شوند پس سیرشان کند.

## ﴿ نبطیه ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۵ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه همه برگردید و کاسب شوید یا زارع شوید و حتی اینکه مردی دختر نبطیه را تزویج کند برای معیشت و دختر عمویش را واگذارد و نگاهش نکند.

## ﴿ نجات در آخر زمان ﴾

در ملاحم ص ۴۸ از علی ﷺ روایت کند که فرمود نجات یابندگان مردم از فتنه شمشیر اهل ساحل (کنار دریا) و اهل حجازند.

در ص ۴۸ ایضا از علی ﷺ روایت کند که فرمود نجات یابند از مردم آن زمان کسانی که مؤمن و ساکت باشند.

در کافی ج ۱ ص ۲۶۰ و ص ۳۳۶ از امام صادق ﷺ در ذیل حدیثی نقل کند که فرمود (در فتنه‌های آخر زمان) نجات نیابد مگر کسی که خداوند از او پیمان گرفته و در قلبش ایمان نوشته باشد، و بواسطه روح الامین تأییدش کند.

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۲۵ از حذیفه روایت کند که فرمود بیاید بر شما زمانی که نجات نیابد در آن مگر کسی که دعا کند دعای غریق.

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۲۵ از حدیفه روایت کند که فرمود بیاید بر شما زمانی که نجات نیابد در آن مگر کسی که دعا کند دعای غریق .

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۵ حدیثی نقل کند از حدیفه که خلاصه اش این است که اسلام کهنه شود چنانچه لباس کهنه می شود بطوریکه مردم ندانند نماز و روزه و عبادت چیست فقط یاد دارند که مردم می گفتند (لا اله الا الله) به حدیفه گفتند آیا (لا اله الا الله) فایده ای دارد بر حال ایشان؟ فرمود بلی از آتش نجاتشان دهد .

در غیبت نعمانی ص ۱۴۱ ذیل حدیث دوم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بعد از شما فتنه هائی باشد تاریک کور کننده گرفته شده نجات نیابد از آن مگر نومه ، گفته شد یا امیرالمؤمنین (نومه) چیست؟ فرمود آن کسی که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند .

در غیبت نعمانی ص ۱۵۹ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود چگونه خواهید بود اگر در حالی قرار گیرید که در آن حال نه امام هدایت کننده ای باشد و نه علامتی دیده شود پس نجات نیابد از آن حیرت مگر کسی که دعا کند به دعاء غریق الخ .

### ﴿ نجف اشرف ﴾

(۱) در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۴۹ در ذیل خطبه تطنجیه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود (یکی از علامات) وقتی خداوند ریگهای نجف را جواهر گرداند و زیر پای مؤمنین قرار دهد (آنچه ما در زمان اقامتشان در نجف اشرف مشاهده کردیم تمام ریگهای نجف اشرف دُر بود بعضی رسیده و بعضی نارس)

(۲) بحار ج ۵۳ ص ۱۴ در ذیل حدیث مفضل دارد که حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت مهدی بعد از عملیاتش در مدینه به کوفه و نجف اشرف می رود و

نزد او است اصحاب و یارانش و در آن روز چهل و شش هزار از ملائکه و شش هزار از جن و سیصد و سیزده نفر از نقباء با او می باشند .

(۳) در غیبت نعمانی ص ۳۰۸ از ابو حمزه ثمالی روایت کند که گفت حضرت باقر به من فرمود ای ثابت مثل اینکه می بینم قائم اهل بیتم را که رو به این نجف شما فرموده - و با دست مبارک اشاره به جانب کوفه نمود - و چون مشرف به این نجف شما شد پرچم رسول خدا ﷺ را باز کند و چون پرچم را باز کند ملائکه بدر (که با رسول خدا ﷺ بودند) بر او نازل شوند الخ . تمام حدیث در پرچم گذشت .

(۴) در غیبت نعمانی ص ۳۰۹ ابان بن تغلب گوید شنیدم حضرت صادق ﷺ می فرمود گویا می بینم قائم را بر نجف کوفه که جامه ای سبز بر تن دارد، و زره رسول خدا را می پوشد، و چون زره را پوشید به خود حرکتی می دهد آن وقت قالب بدنش می شود، پس بر اسب سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی هست سوار می شود، و پرچم رسول خدا را همراه دارد الخ . تمام حدیث در پرچم ذکر شد .

(۵) در غیبت نعمانی ص ۳۱۰ حضرت صادق ﷺ فرمود مثل اینکه نظر می کنم به قائم پس چون بر پشت نجف قرار گرفت زره سفید رسول خدا ﷺ را بپوشد و بخود حرکتی بدهد که قالب بدنش شود پس لباس سبزی روی او بپوشد، و بر اسب سیاه و سفیدی که بین دو چشمش سفید است سوار شود، پس حرکتی کند که مردم همه بلاد او را در شهر خود ببینند، و پرچم رسول خدا ﷺ را باز کند الخ . تمام حدیث در پرچم ذکر شد .

(۶) در اکمال الدین ص ۳۸۷ از امام حسن عسکری ﷺ روایت کند که فرمود آگاه باشید که برای او غیبتی است که جاهلان در آن حیران بمانند، و باطل جویان در آن هلاک شوند، و وقت گذاران در آن دروغ گویند، پس از آن خارج

شود مثل اینکه نگاه می‌کنم به علامتهای سند که بالای سر آن ح - می‌کنند در نجف کوفه .

### ﴿ ندای آسمانی ﴾<sup>(۱)</sup>

(۱) در اکمال الدین ج ۲ ص ۶۱۱ ابو حمزه ثمالی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض می‌کند امام باقر علیه السلام می‌فرمود خروج سفیانی از امور حتمی است؟ فرمود بلی - تا آنجا که عرض شد ندا چگونه است؟ فرمود منادی اول روز از آسمان ندا می‌کند بدرستیکه حق با علی و شیعیان او است، پس انیس لعنه الله در آخر روز بانگ زند که حق با سفیانی و پیروان او است، پس در آن هنگام مبطلین و باطل جویان به تردید افتند.

(۲) در غیبت نعمانی ص ۱۸۱ از حضرت رضا علیه السلام روایت کند که سه ندا در رجب خواهد بود الخ. ما در رجب ذکرش کردیم رجوع کن.

(۳) در ملاحم ص ۵۹ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود هر زمانی ندا کرد از آسمان نداکننده‌ای که حق در آل محمد علیهم السلام است پس در آن وقت است که مهدی در دهان مردم ظاهر خواهد شد، و خوشحال شوند و ذکری جز او نداشته باشند.

(۴) در ملاحم ص ۶۰ از ابی جعفر علیه السلام روایت کند که فرمود نداکننده‌ای از آسمان ندا کند که آگاه باشید حق در آل محمد علیهم السلام است و نداکننده‌ای از زمین ندا کند آگاه باشید حق در آل عیسی یا آل عباس است.

(۵) در ملاحم ص ۶۱ از شهر بن حوشب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که در محرم منادی از آسمان ندا کند آگاه باشید برگزیده خدا از خلقش فلان است پس بشنوید از او و اطاعتش کنید، الخ.

(۱) در صوت ۱۱ حدیث و در صیحه ۹ حدیث گذشت مراجعه کن که ربط تامی بهم دارند. و ایضا در الهدی خواهد آمد.

(۶) در ملاحم ص ۶۱ از عمار یاسر روایت کند که چون نفس زکیه و برادرش بدون اهمیت در مکه کشته شوند ندا کند از آسمان نداکننده‌ای امیر و پادشاه شما فلان است و آن مهدی است که زمین را پر از عدل و داد کند.

(۷) در ملاحم ص ۶۱ از سعید بن المسیب روایت کند که گفت دسته دستگی و اختلافی باشد تا وقتی که کف دستی از آسمان طلوع کند، و ندا کند از آسمان نداکننده‌ای بدرستی که پادشاه شما فلان است (یعنی حضرت حجت علیه السلام)

(۸) در ملاحم ص ۶۲ از علی علیه السلام روایت کند که بعد از خسف (و فرو بردن زمین پیدا لشکر سفیانی را) ندا کند در اول روز نداکننده‌ای از آسمان که حق در آل محمد صلی الله علیه و آله است. و در آخر روز ندا کند نداکننده‌ای که حق در اولاد عیسی است و این تکبر است از شیطان.

(۹) در غیبت طوسی ص ۲۶۶ و ارشاد مفید ص ۳۵۸ دارد که سؤال شد ندا چگونه است حضرت صادق علیه السلام فرمود اول روز ندا کند نداکننده‌ای از آسمان که هر گروهی به زبان خودشان بشنوند (ترک به ترکی عرب به عربی فارس به فارسی و هکذا) آگاه باشید حق در علی و شیعیان علی است، پس در آخر روز ابلیس ندا کند از زمین که آگاه باشید حق در عثمان و شیعیان عثمان است، آن وقت است که مبطلین به شک افتند.

(۱۰) در غیبت طوسی ص ۲۶۸ و غیبت نعمانی ص ۱۸۱ دارد که حضرت رضا علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود ندائی شود که از دور بشنوند چنانچه از نزدیک می‌شنوند، رحمت است برای مؤمنین و عذاب است برای کافرین، راوی عرض کرد چه ندائی است آن؟ فرمود از آسمان در ماه رجب سه ندا شود یکی از آن (اللعنة الله على الظالمين)<sup>(۱)</sup> دومی (أزفت الآزفة يا معشر المؤمنین)<sup>(۲)</sup> و سومی

(۱) یعنی آگاه باشید لعنت خدا بر ستم کاران.

(۲) یعنی نزدیک شد سختی و گرفتاری ای مؤمنین.

بدن آشکاری در چشمه خورشید ببینند این است امیرالمؤمنین بتحقیق برگشته برای هلاک نمودن ستمکاران.

(۱۱) در غیبت طوسی ص ۲۶۸ از عمار یاسر روایت کند که چون ترک و روم مخالفت کنند، و جنگ در زمین زیاد شود ندا کند نداکننده‌ای در سور (دیوار) دمشق که وای همیشگی از شری که نزدیک است.

(۱۲) در غیبت طوسی ص ۲۷۴ از محمد بن مسلم روایت کند که ندا کند نداکننده‌ای از آسمان به اسم قائم علیه السلام پس بشنود آنچه در بین مشرق تا مغرب است پس باقی نماند خواب رفته‌ای مگر آنکه بایستد و نه ایستاده‌ای مگر آنکه بنشیند، و نه نشسته‌ای مگر آنکه روی پا بایستد از هیبت آن صدا، و آن صدای جبرئیل روح الامین است.

(۱۳) در غیبت نعمانی ص ۲۵۲ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که ندا از علائم محتوم است.

(۱۴) در غیبت نعمانی ص ۲۵۷ از امام باقر علیه السلام روایت کند که قائم نخواهد بود مگر وقتی که ندا کند نداکننده‌ای از آسمان که اهل مشرق و مغرب بشنوند، حتی اینکه دخترهای باکره در خانه خود بشنوند.

(۱۵) در غیبت نعمانی ص ۲۵۷ در ذیل حدیثی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که سؤال شد ندا چیست؟ فرمود منادی ندا کند به اسم قائم و اسم پدرش.

(۱۶) در غیبت نعمانی ص ۲۶۰ در ذیل حدیثی دارد که ندای آسمانی آن است که می‌گوید آگاه باش که حق در علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان اوست، و چون فردا شود ابلیس بالای هوا رود بطوری که از اهل زمین پوشیده شود، پس از آن ندا کند که آگاه باشید که حق در عثمان و شیعه عثمان است، که مظلوم کشته شده پس خونش را طلب کنید، پس خداوند در آن هنگام مردمان با ایمان را به گفتار ثابت بر حق ثابت نگهدارد، و گفتار ثابت برحق همان ندای اول

است و آنانکه در دلهايشان بيماری هست بشک می افتند الخبر .

(۱۷) در غیبت نعمانی ص ۲۶۲ حضرت باقر علیه السلام بعد از آنی که حکومت بنی امیه و بنی العباس و از بین رفتن آنها و اختلاف مردم را بیان کردند، فرمود آن وقت نداکننده‌ای از آسمان ندا کند، پس هر وقت ندا کرد کوچ کنید کوچ کنید (یعنی بسرعت بطرف مکه بروید) پس بخدا قسم مثل اینکه نظر می کنم بسوی او (حضرت مهدی) بین رکن و مقام با مردم بیعت می کند به امر جدید و کتاب جدید و پادشاهی جدید از طرف آسمان (یعنی به امر خدا می کند نه از پیش خود)

(۱۸) در غیبت نعمانی ص ۲۶۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود آگاه باشید نداء آسمانی به اسم قائم علیه السلام در کتاب خدا بیان شده، راوی می گوید کجای قرآن است خداوند شما را اصلاح کند؟ فرمود در ﴿طَسْمُ تَلِكْ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ قول خدا ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ سوره شعراء آیه (۴) یعنی ما اگر بخواهیم از آسمان آیت قهری نازل کنیم که همه به جبر گردن زیر بار آن فرود آورند .

(۱۹) در غیبت نعمانی ص ۲۶۳ امام صادق علیه السلام فرمود ندا کرده شود به اسم قائم و در پشت مقام به خدمت او برسند و بگویند به اسم شما ندا شد پس چه انتظاری داری؟ پس دستش را بگیرند و با او بیعت کنند .

(۲۰) در غیبت نعمانی ص ۲۶۴ از ناجیه از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود منادی ندا کند به اینکه مهدی (از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) فلان پسر فلان است به اسم حضرت و اسم پدرش ندا شود، پس شیطان ندا کند که فلان (عثمان) و شیعه او برحقند .

(۲۱) در غیبت نعمانی ص ۲۶۴ از زراره از امام صادق علیه السلام روایت کند که ندا کند نداکننده‌ای از آسمان که فلان (یعنی حضرت مهدی علیه السلام) امیر است، و ندا کند نداکننده‌ای که علی علیه السلام و شیعیانش رستگارند، زراره عرض می کند دیگر با



این حال چه کسی با مهدی علیه السلام می‌جنگد؟ (یعنی وقتی ندای آسمانی شود و همه بشنوند پس چرا باید مردم زیر بار حق نروند) حضرت صادق علیه السلام فرمود شیطان ندا کند که فلان (یعنی عثمان) و شیعیانش رستگارند، عرض می‌کند پس از کجا بدانند کدام صدا راست است و کدام دروغ؟ فرمود آن کسی که روایت می‌کند احادیث مرا و قائل است به اینکه باید پیش از ظهور این دو ندا باشد می‌شناسد کدام راست است و کدام دروغ است (اما کسی که اول عمر تا آخر عمر دنبال دنیا بوده و بوی این احادیث را نشنیده البته شک خواهد کرد و یقین برای او حاصل نخواهد شد، پس هر کس بخواهد شک نکند و گمراه نشود باید راجع به مسائل دینی کوشا باشد که از جمله مسائل دینی بلکه مهمتر از همه اطلاع از امام زمان و علامات ظهورش می‌باشد، و مکرر این اخبار و احادیث را بگوید و بشنود تا چون ندای اول را شنید تصدیق کند و چون ندای دوم را شنید تکذیب نماید، و بداند ندای اول از جبرئیل است و ندای دوم از شیطان)

(۲۲) در حدیث دیگر دارد که زراره خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض می‌کند خدا شما را اصلاح کند تعجب می‌کنم و عجب از حضرت قائم است که چگونه با او می‌جنگند با اینکه مردم عجائب را می‌بینند مثل فرو رفتن لشگر سفیانی در بیابان حجاز و صدای آسمانی؟ فرمود شیطان ایشان را بحال خود وانمی‌گذارد تا اینکه ندا کند چنانچه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و روز عقبه ندا کرد.

(۲۳) در غیبت نعمانی ص ۲۶۵ هشام بن سالم می‌گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که جریری (حریری) برادر اسحاق به ما می‌گوید، شماها می‌گوئید دو ندا خواهد بود، پس کدام یک راست است و کدام یک دروغ است؟ حضرت فرمود بگوئید به ایشان آن کس که به ما خبر داد و تو منکری که بوده باشد اوست راست گو.

در حدیث دیگر فرمود دو صیحه است و در صیحه گذشت مراجعه کن .  
 (۲۴) در غیبت نعمانی ص ۲۶۶ جریری به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد  
 مردم ما را توییخ می کنند و می گویند وقتی دو ندا از آسمان بشود از کجا محق را  
 از مبطل تمیز می توان داد؟ حضرت فرمود شما چه جواب دادید؟ عرض کرد  
 چیزی نگفتیم، فرمود به ایشان بگوئید، تصدیق می کند آن را و تمیز می دهد  
 کسی که قبلا ایمان به آن داشته باشد، خداوند (در سوره یونس آیه ۳۴)  
 می فرماید آیا آن کس که راهنمایی می کند به راه حق سزاوارتر است متابعت  
 بشود یا آنکه راهنمایی نمی کند مگر اینکه خود هدایت شود، چگونه قضاوت  
 بیجا می کنید .

(۲۵) در غیبت نعمانی ص ۲۶۶ از عبدالله بن سنان روایت کند که گفت شنیدم  
 حضرت صادق علیه السلام می فرمود ندا می کند به اسم صاحب این امر ندا کننده ای که  
 آگاه باشید سلطنت و حکومت حقه مال فلان بن فلان (یعنی حجة بن الحسن علیه السلام)  
 است پس برای چه می جنگید؟

(۲۶) در حدیث دیگر فرمود این امر (ظهور حضرت حجت علیه السلام) که شما  
 گردن بسوی او کشیده اید نخواهد شد مگر آن وقت که ندا کند از آسمان ندا  
 کننده ای که آگاه باشید فلانی صاحب این امر است پس برای چه می جنگید؟  
 (۲۷) و در ص ۲۶۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود فرو گیرد مردم را مرگ و  
 کشتن بطوریکه مردم پناهنده حرم (مکه) شوند پس ندا کند ندا کننده ای  
 راست گو از شدت کشتار (بلاء) برای چیست این کشت و کشتار، صاحب شما  
 (امام شما) فلانی است (یعنی حضرت حجت علیه السلام)

(۲۸) در ص ۲۷۹ حضرت صادق علیه السلام فرمود ندا کرده می شود به اسم قائم ای  
 فلان پسر فلان قیام کن .

(۲۹) در غیبت نعمانی ص ۳۲۰ از ابان بن تغلب روایت کند که گفت شنیدم

امام صادق علیه السلام می فرمود نرود دنیا تا اینکه منادی از آسمان ندا کند ای اهل حق جمع شوید پس همگی در یک جا جمع شوند، پس ندای دیگری بشود که ای اهل باطل جمع شوید، پس ایشان هم در یک جا جمع شوند، راوی عرض کرد می توانند این دسته در دسته دیگر داخل شوند؟ فرمود نه بخدا، و این فرمایش حضرت حق است که فرمود ﴿ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ﴾ خداوند نخواهد گذاشت مؤمنین را بر آنچه شما هستید تا جدا کند بد را از خوب.

در البرهان ص ۷۶ دارد که چون مردم در منی و عرفات جمع شوند نداکننده ندا کند، الخ. در منی گذشت.

(۳۰) در البرهان ص ۱۰۹ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود ندا کند ندا کننده ای از آسمان به اسم مهدی علیه السلام پس بشنود کسی که در مشرق است و کسی که در مغرب است تا اینکه نماید خواب رفته ای جز آنکه بیدار شود، و نه ایستاده ای مگر آنکه بنشیند، و نه نشسته ای مگر آنکه روی پاهایش بایستد، از روی خوشحالی که می شنود، پس خدا خوشحال کند بنده ای را که بشنود آن صدا را پس اجابت کند بدرستیکه صدای اول صدای جبرئیل است.

### ﴿ نشستن در خانه ﴾

در خانه، وپلاس و ملازم گذشت، و ایضا در خروج کنندگان حدیث ۱۷ گذشت.

### ﴿ نشسته بهتر از ایستاده ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند پیش روی شما فتنه ای باشد مثل پاره شب تاریک که شخص صبح مؤمن باشد و شب کافر گردد، و شب مؤمن باشد روز کافر شود نشسته در آن بهتر از ایستاده باشد، و

ایستاده بهتر از رونده باشد، و رونده بهتر از تندرو باشد، عرض شد به چه امر می فرمائید ما را یا رسول الله؟ فرمود پلاس خانه خود باشید.

در همان صفحه حدیث دیگر فرمود زود است فتنه رو آور شود که نشسته در آن بهتر از ایستاده باشد، و ایستاده بهتر از رونده باشد، و رونده بهتر از تندرو باشد، پس هر وقت این فتنه آمد هر کس شتر دارد به شترش ملحق شود، و هر کس گوسفند داشته باشد به گوسفند خود ملحق شود، و هر کس زمین دارد به زمین خود ملحق شود، عرض کرد اگر نه شتر و نه گوسفند و نه زمین هیچ یک را ندارد چه کند؟ فرمود پس سنگی بردارد و تیزی شمشیرش را کند کند پس نجات یابد اگر بتواند نجات یابد، پس از آن فرمود ای خدا آیا رسانیدم سه مرتبه این حرف را فرمود، مردی عرض کرد اگر مرا مجبور کنند تا به یکی از دو صف ملحق شوم (یا با این دسته باشم یا با آن دسته) پس کسی مرا بکشد (چه باید کرد) فرمود برمی گردد با گناه خود و گناه تو و از یاران آتش خواهد شد.

در حدیث دیگر فرمود زود است فتنه شود، نشسته در آن بهتر از ایستاده باشد، ایستاده بهتر از رونده باشد، رونده بهتر از تندرو باشد، تندرو بهتر از سواره باشد، سواره بهتر از سواره تندرو باشد.

در فتنه روایات زیادی در این موضوع ذکر کردم رجوع شود.

### ﴿ نصیب ﴾

نصیب تو از زمین بیش از آنچه است که در دست داری. در قائم حدیث ۱۶ گذشت.

### ﴿ نظر ﴾

در قائم و مهدی گذشت.

مثل اینکه نظر می‌کنم به علامتهای سفید که بالای سر آن حرکت می‌کند الخ .  
در نجف حدیث ۶ گذشت .

### ﴿ نعال ﴾

در کفش گذشت .

### ﴿ نعمت ﴾

مست کنید بدون شرب خمر بلکه مستی نعمت و مکنت باشد الخ . در فرج  
حدیث ۱۸ گذشت .

### ﴿ نفخ صور ﴾

﴿ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ ﴾ الخ . در قائم حدیث (۱۱۱) گذشت .

### ﴿ نفس ﴾

اللهم عرّفني نفسك فإنك إن لم تعرّفني نفسك الخ . در دعاء حدیث ۹ گذشت .

### ﴿ نفس زکیه ﴾

(۱) در غیبت طوسی ص ۲۷۹ از سفیان بن ابراهیم حریری از پدرش نقل کند  
که نفس زکیه جوانیست از آل محمد اسمش محمد بن الحسن است ، بدون جرم  
و گناه کشته می‌شود ، پس چون کشته شود باقی نماند برای ستمکاران در  
آسمان عذرخواهی و نه در زمین یاوری ، پس آن وقت است که خداوند  
حضرت قائم علیه السلام را مبعوث می‌گرداند با جماعتی که برای ایشان است در نظر  
مردم از سرمه (چشم) کمترند ، چون خروج کنند مردم برای ایشان گریه کنند ،

نمی بینند ایشان را مگر آنکه ر بوده شوند، فتح کند خداوند برای ایشان مغرب و مشرق را، آگاه باشید ایشانند مؤمنین حقیقی، آگاه باشید بهترین جهادها در آخر زمان است.

(۲) در غیبت طوسی ص ۲۷۹ ذیل حدیث عمّار بن یاسر دارد که نفس زکیه و برادرش در مکه بدون گناه کشته شوند، آن وقت است که منادی از آسمان ندا کند ای مردم امیر شما فلان است و او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود.

(۳) در غیبت نعمانی ص ۲۵۷ و ص ۲۶۴ یکی از علامتهای حتمی را کشته شدن نفس زکیه شمرد.

(۴) در ملاحم ص ۶۱ و در البرهان ص ۱۱۲ از عمار یاسر روایت کند که چون نفس زکیه و برادرش در مکه بدون هیچ اهمیتی کشته شوند، نداکننده‌ای از آسمان ندا کند که امام شما فلان است، و آن مهدی است که زمین را از حق و عدل پر کند.

(۵) در ملاحم ص ۱۳۹ و در البرهان ص ۱۱۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که مهدی خروج نکند تا وقتی که نفس زکیه کشته شود، و چون او کشته شود اهل زمین و آسمان بر ایشان (ستمکاران) غضب کنند (تمام حدیث در مهدی گذشت)

(۶) در البرهان ص ۱۱۲ از ابن سیرین روایت کند که مهدی خروج نکند تا وقتی که از هر نه نفر هفت نفر کشته شود یکی از ایشان کشته شدن نفس زکیه است.

(۷) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام باقر علیه السلام در ذیل حدیثی دارد که یکی از علامتهای خروج حضرت مهدی علیه السلام کشته شدن جوانیست از آل محمد بین

رکن و مقام که اسمش محمد بن حسن و نفس زکیه است الخ. تمام حدیث در قائم حدیث ۳۸ گذشت.

(۸) در غیبت طوسی ص ۲۷۱ از امام صادق علیه السلام دارد که فاصله بین قیام قائم و بین کشته شدن نفس زکیه نیست مگر پانزده شب (پس بنا بر این که خروج حضرت روز عاشوراء باشد پس کشته شدن نفس زکیه بیست و پنجم ماه ذیحجه خواهد بود)

(۹) در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۴۸ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات کشته شدن نفس زکیه است که با هفتاد نفر از صالحین ظهور می کند.

### ﴿ نَقْمَت ﴾

قائم را نقیمت می فرستند. در قائم حدیث ۱ و ۱۱۰ گذشت.

### ﴿ نَمَاز ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۴ از حذیفه روایت کند که گفته شد ای بنده خدا چه امر می کنی ما را وقتی که نمازخوانها بهم بریزند و همدیگر را بکشند؟ گفت امر می کنم تو را که دورترین اطاقهای خانهات را در نظر بگیری پس داخل آن شوی و اگر داخل شدند بر تو، پس بگو با گناه من و خودت برگرد مثل هاییل که به قابیل فرمود (چون قابیل به برادرش هاییل گفت من تو را می کشم هاییل فرمود من که تو را نمی کشم، تو بکش گناه من و خودت عقوبتتس به خودت برمی گردد).

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۱ از ابن مسعود روایت کند که در نزدیکی ساعت ظهور پنجاه نفر نماز بخوانند نماز یک نفر قبول نشود.

یک نماز در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است. در کوفه حدیث ۱۳ و ۱۵ گذشت.

یک نماز فریضه یعنی واجب معادل یک حج است. در کوفه حدیث ۱۴ گذشت.

### ﴿ نواب اربعه ﴾

یعنی نایبان خاص حضرت حجت علیه السلام چهار نفرند.

در حق الیقین مرحوم مجلسی ص ۳۱۰ فرموده سفراء بسیار بودند اما سفرای معروف که همیشه شیعیان ایشان را می شناختند و به ایشان رجوع می کردند چهار نفر بودند.

اول ایشان عثمان بن سعید اسدی بود که حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسگری علیهما السلام نص (و تصریح) بر عدالت و امانت او فرموده بودند و به شیعیان گفته بودند که آنچه او می گوید حق است، و از جانب ما می گوید و بعد از آنکه او به رحمت خدا رفت.

(نائب دوم) متوفی سنه ۳۰۵ هـ ابو جعفر محمد بن عثمان قائم مقام او گردید بنص امام حسن عسگری و بنص پدرش از جانب حضرت صاحب، و حضرت صاحب علیه السلام بعد از وفات عثمان به محمد نامه ای نوشته که:

اِنَّ اللهَ وَاَنَا الیه راجعون تسلیم می کنیم امر خدا را و راضی شده ایم به قضای او، و پدر تو با سعادت زندگانی کرد، و مرد حمیده و پسندیده، پس خدا رحمت کند او را، و ملحق گرداند او را به اولیا و موالی او؛ زیرا که پیوسته اهتمام کننده بود در امر ایشان، و سعی کننده بود در آنچه موجب قرب او بود بسوی خدا و بسوی ائمه هدی، حق تعالی روی او را منور گرداند، و لغزشهای او را بیامرزد، و حق تعالی ثواب تو را عظیم گرداند، و صبر نیکو تو را کرامت فرماید، و مصیبت او به تو و به ما هر دو رسیده است، و مفارقت او تو را و ما را نیز به وحشت افکنده



است، پس خدا او را شاد گرداند در بازگشت او به آخرت، و کمال سعادت او آنست که حق تعالی او را فرزندی مثل تو روزی کرده است، که حانشین او باشد بعد از او، و قائم مقام او باشد به امر او، و ترحم کند بر او، و می گویم که الحمد لله که نفوس راضی اند به مکان تو و آنچه خدا در تو و نزد تو مقرر گردانیده است، و خدا تو را یاری کند و تقویت کند و اعانت نماید و توفیق دهد و حافظ و ناصر و معین تو باشد.

و چندین تویع و قیوع از ناحیه مقدسه مشتمل بر سفارت او برای شیعیان بیرون آمد و اجماع شیعه بر عدالت و نیابت او منعقد شد، و پیوسته در امور به او رجوع می کردند، و معجزات از او ظاهر می شد، تا آنجا که فرمود و روایت کرده اند که در سال سیصد و پنج برحمت ایزدی واصل شد.

(نائب سوم متوفی سنه ۳۲۶) و چون نزدیک وفات محمد بن عثمان شد حضرت صاحب الامر علیه السلام او را امر کرد ابوالقاسم حسین بن روح را قائم مقام خود کند، و جعفر بن محمد بن مثیل نهایت اختصاص به محمد بن عثمان داشت و اکثر کارهای حضرت را به او می فرمود و اکثر مردم گمان آن بود که او را نایب خود خواهد کرد، جعفر گفت من در وقت احتضار محمد بن عثمان بر بالین او نشسته بودم و با او سخن می گفتم و سؤالات می کردم، و حسین بن روح نزد پایهای او نشسته بود پس محمد متوجه من شد و گفت حضرت به من فرموده است که حسین را وصی خود کنم و او را نایب گردانم پس من برخاستم و دست حسین بن روح را گرفتم و او را بر جای خود نشانیدم و خود رفتم و نزدیک پایهای او نشستم، و بعد از آن جعفر در خدمت حسین می بود و به خدمات او قیام می نمود.

و جماعت بسیاری از محدثین شیعه روایت کرده اند که چون نزدیک وفات محمد بن عثمان شد اکابر شیعه را طلبید و به همه گفت که اگر مرگ مرا دریابد

امر نیابت و سه سال - بوالقاسم حسینی - بن روح نوبختی است و از جانب حضرت صاحب - مأمور شده که او را - ببینم، بعد از من در امور خود به او رجوع کنید، پس جمیع شیعه به او رجوع می کردند و زیاده از بیست و یکسال او مشغول سفارت بود و مرجع جمیع شیعه بود، و بنحوی تقیه می کرد که سنّیان اکثرا او را از خود می دانستند و نهایت محبت به او داشتند تا آنکه در ماه شعبان سال سیصد و بیست و شش به ریاض بهشت ارتحال نمود و سه امر حضرت صاحب .

(نائب چهارم متوفی سنه ۳۲۹ هـ - سیح جیس - علی بن محمد سمی را وصی و قائم مقام خود گردانید و سفارت و نیابت به او تفویض گرفت و سه سال امر نیابت با او بود و در نیمه ماه شعبان سال سیصد و بیست و نه برحمت حق واصل شد و ابتداء غیبت کبری شد .

و ابن بابویه و شیخ طوسی و دیگران روایت کرده اند از حسن بن احمد مکتب که گفت ما در بغداد بودیم در سالی که سمی به رحمت الهی واصل شد چند روز قبل از فوتش بخدمت او رفتیم، پس فرمانی از حضرت صاحب علیه السلام بیرون آورد که مضمونش این بود:

بسم الله الرحمن الرحيم ای علی بن محمد سمی خدا عظیم گرداند اجر برادران تو را در مصیبت تو، تا شش روز دیگر تو از دنیا مفارقت خواهی کرد پس جمع کن کارهای خود را و کسی را وصی و قائم مقام خود مگردان بعد از وفات خود که غیبت تامه واقع شد و بعد از این ظاهر نمی شوم از برای احدی مگر بعد از اذن حق تعالی، و این ظاهر شدن بعد از آن خواهد بود که مدت غیبت بطول انجامد و دلها سنگین شود و زمین مملو شود از ستم و جور، و بعد از این بعضی از شیعیان دعوی مشاهده خواهند کرد، هر که دعوی کند که مرا دیده است پیش از خروج سفیانی و صدای آسمانی او دروغگو و افتراء کننده است

ولا حول ولا قوّة الا بالله العلیّ العظیم .

حسن گفت که ما همه نسخه این دستان را نسیم و از نزد او بیرون آمدیم، چون روز ششم شد بخدمت او رفتیم او را در حال احتضار یافتیم، کسی به او گفت: وصی تو بعد از تو کی خواهد بود؟ گفت خدا را امری و حکمتی هست که آن بعمل خواهد آمد یعنی غیبت کبری، این را گفت و به عالم اعلی ارتحال نمود.

### ﴿ نوح ﴾

سنّتی از نوح الخ. در قائم حدیث ۹۱ و ۹۲ گذشت.

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۶۳ از سعید بن مسیب روایت کند که اولاد نوح سه پسر بودند: سام، و حام و یافت، عرب و فارس و روم از اولاد (سام) هستند، و در هریک از ایشان خیری هست، و سودان، و بربر، و قبطی ها از اولاد (حام) هستند، و ترک و صقالبه و یاجوج و ماجوج از اولاد (یافت) هستند.

### ﴿ نور ﴾

در بحار ج ۵۳ ص ۷ در حدیث مفضل حضرت صادق علیه السلام فرمود سپس خدا به نور دستور می دهد که بصورت عمودی از زمین تا آسمان روشنی دهد و هر که در زمین ساکن است از آن نور روشنی گیرد، و نور از میان خانه اش بر او می درخشد، و از این نور دلهای مؤمنان شاد می گردد، در حالیکه هنوز ایشان نمی دانند که قائم ما اهل بیت ظهور نموده است، و لیکن چون صبح می شود همه در برابر حضرت قائم علیه السلام خواهند بود و آنان سیصد و سیزده نفرند عدد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر.

### ﴿ نورانی ﴾

زمین نورانی شود بطوریکه مردم به خورشید احتیاج نداشته باشند الخ . در قائم حدیث ۱۳ و ۳۲ و ۹۷ و ۱۰۷ و ۱۱۲ گذشت .

### ﴿ نوشتن ﴾

در زنها حدیث ۱۴ و ۱۵ گذشت که فرمود نوشتن یاد زنها ندهید الخ .

### ﴿ نوشته‌ای ﴾

در قائم حدیث ۳۷ گذشت .

### ﴿ نوکی ﴾

یعنی احمقی در خروج کنندگان ح ۶ و ۷ گذشت رجوع کن .

### ﴿ نومه <sup>(۱)</sup> ﴾

در معانی الاخبار صدوق ص ۱۶۶ از ابی الطفیل روایت کند که گفت شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود بعد از من فتنه‌هایی باشد تاریک کورکننده ، بشک انداز ، باقی نماند در آن مگر نومه ، گفته شد نومه چیست یا امیرالمؤمنین ؟ فرمود کسی که مردم ندانند در نفس او چیست .

در غیبت نعمانی ص ۱۴۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که خلاصه‌اش این است فتنه‌ای شود که نجات نیابد از آن مگر نومه ، گفته شد نومه چیست یا

(۱) در مجمع البحرین فرموده نومه بضم و سکون واو مرد ضعیف را گویند و از ابی عبید نقل کند که مرد گمنام را گویند که در بین مردم دلیل باشد و بدیها و اهل آن را بشناسد .

امیرالمؤمنین؟ فرمود کسی است که مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند،  
الخبر.

در ملاحم ص ۴۸ از علی علیه السلام روایت کند که نجات یابد در آن زمان هر  
مؤمنین که نومه باشد.

در حدیث دیگر سؤال شد نومه چیست؟ فرمود کسی که در فتنه ساکت باشد  
و هیچ چیزی از او ظاهر نشود.

در کافی ج ۲ ص ۲۲۵ امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شد که  
فرمود خوش بحال کسی که نومه باشد که خدا او را بشناسد و مردم او را  
نشناسند، ایشانند چراغهای هدایت و چشمه‌های علم، هر فتنه تاریکی از  
ایشان برطرف شود الخ.

در حدیث دیگر فرمود خوش بحال هر بنده‌ای که نومه باشد یعنی التفاتی به  
او نباشد، مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند الخ.

در نهج البلاغه خطبه (۱۰۳) از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند که فرمود و آن  
زمانی است که نجات نیابد در آن زمان مگر هر مؤمن نومه که اگر حاضر باشد  
شناخته نشود، و اگر غائب باشد تفقدی و جستجوئی از او نشود، ایشانند  
چراغهای هدایت، و علامتها برای کسانی که در شب سیر می‌کنند، و نمام و  
خبرچین نیستند و بدیهای مردم را فاش نمی‌کنند، و سفیه و لغوگو نیستند،  
ایشانند که خداوند درهای رحمتش را برای ایشان باز می‌کند و عذابش را از  
ایشان برطرف می‌سازد.

در مشکاة الانوار طبرسی ص ۱۹۱ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت  
کند که فرمود خوش بحال بنده نومه (گمنام) مردم را شناخته، با بدنش با ایشان  
رفاقت کند و با قلبش با ایشان در عمل مخالفت نماید پس مردم او را در ظاهر  
بشناسند و او مردم را در باطن بشناسد.

### ﴿ از نه تا هفت نفر برود ﴾

در ملاحم ص ۷۸ از ابن سیرین روایت کند که مهدی عج خروج نکند تا وقتی که از نه تا هفت نفر کشته شود.

### ﴿ نه دهم مردم بروند ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۷۴ از امام صادق عج روایت شده که فرمود این امر نخواهد شد تا وقتی که نه دهم مردم برود (هلاک شود).

### ﴿ نهاوند ﴾

در علامات ظهور حدیث یک گذشت که در اخبار غیبیه امیرالمؤمنین عج فرمود جنگی بین دینور که ۲۵ فرسخی همدان است و نهاوند واقع خواهد شد، و بحمد الله آنطوریکه فرموده بود شد.

### ﴿ نهر ﴾

حضرت کسی بفرستند که نهری از پشت قبر امام حسین عج حفر کنند که به نجف جاری شود و پلها و آسیاها در راه روی آن ساخته شود الخ.  
در المهدی بعنوان (یدخل المهدی الکوفه) گذشت.  
خانه های کوفه متصل به نهر کربلا گردد. در قائم حدیث ۳ گذشت.  
کفار پنج نهر را مالک شوند الخ. در قائم حدیث ۸۸ گذشت.

### ﴿ نهی از خروج قبل از قیام ﴾

در خروج کنندگان گذشت.

### ﴿ نیروز ﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۳۰۸ معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کند که روز نیروز آن روزیست که ظاهر می شود در آن قائم ما اهل بیت، و والیان امر، و پیرویزی می دهد خداوند او را بر دجال، پس در کناسه کوفه او را بدار آویزد، و هیچ روز نیروزی نیست مگر آنکه ما متوقع فرج هستیم در آن، چون نیروز از روزهای ما است، فرس آن را حفظ کردند و شما او را ضایع نمودید.

### ﴿ نیزه ها ﴾

در غیبت نعمانی ص ۳۰۵ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۰ ح ۶۹ دارد که چون دو نیزه در شام مختلف شوند زلزله ای در شام واقع شود که بیش از صد هزار هلاک شوند، رحمت است برای مؤمنین و عذاب است برای کافرین. (در شام حدیث ۵ گذشت مراجعه کن)

### ﴿ نیشابور ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص ۱۴۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه السلام فرمود مردم نیشابور بدست رعد و برق و صاعقه نابود گردند و آن شهر چنان ویران شود که هرگز آبادنی نبیند.

### ﴿ نیل ﴾

در مصر گذشت.

### ﴿ وادی السلام ﴾

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف قائم علیه السلام فرمود گویا او را می بینم که از وادی السلام عبور کرده به مسجد سهله می رود الخ. در قائم حدیث ۱۰۰ گذشت.

### ﴿ وادی یابس ﴾

پسر هند جگر خوار از وادی یابس خروج خواهد کرد الخ. در شام حدیث ۵ گذشت.

سفیانی از وادی یابس خروج کند الخ. در سفیانی گذشت.

### ﴿ وارو و سرنگون شوید چنانچه کشتی در دریا وارو شود ﴾

در کافی ج ۱ ص ۳۳۶ در ذیل حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمود باید امتحان شوید و مثل کشتی در امواج دریا وارو شوید و منقلب گردید، الخ. و در ص ۳۳۸ فرمود البته باید سرنگون و وارو شوید مثل کشتی که در امواج دریا وارونه می شود و نجاتی نخواهد بود مگر برای کسانی که خدا از ایشان پیمان گرفته و ایمان را در قلبشان نوشته، بواسطه روح القدس ایشان را تأیید فرموده الخ.

### ﴿ واسط ﴾

در ملاحم ص ۱۲۶ فرمود در واسط باید بسیاری هلاک شوند. در ملاحم ص ۱۳۴ فرمود وای بر واسط مثل اینکه نظر می کنم به واسط و نمانده در آن کسی که خبر بدهد و در آن وقت خروج سفیانیست.



### ﴿ وباء ﴾

ناچار باید پیش از این امر دو طاعون (وباء) باشد الخ. در قائم حدیث ۶۳ گذشت.

### ﴿ وتر ﴾

در طاق گذشت.

### ﴿ وجوه مردم ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۴۷ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود قسم به کسی که جانم بدست اوست برپا نشود ساعت (ظهور) تا وقتی که ... وجوه مردم هلاک شوند.

### ﴿ وراء النهر ﴾

در البرهان ص ۱۴۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خروج می کند مردی از وراء النهر که او را حارث نامند، در مقدمه او مردیست که او را منصور نامند، آماده می کند برای آل محمد ﷺ (زمینه سلطنت را) چنانچه آماده کرد قریش برای رسول خدا ﷺ، و واجب است برای هر مسلمانی یاری او (یا گفت) اجابت او.

### ﴿ وراردهار ﴾

وراردهار یکی از دهات قم است. در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۴ از امام هشتم روایت کند که فرمود آیا می شناسی جایی را که وراردهار می گویند؟ راوی عرض کرد بلی من در آن دو باغ دارم، فرمود بگیری و نگاهش دار، پس سه

مرتبہ فرمود خوب جائیست و راردهار .  
در حسنی گذشت که اهل قم پناهنده شوند به کوهی که آن را و راردهار گویند.

### ﴿ وسط ﴾

ای گروه اسب سواران از وسط راه بروید الخ . در قائم حدیث ۵ گذشت .  
مردی که از وسط جاده برود و عیبی به او برسد دیه و جریمه ندارد الخ . در  
قائم حدیث ۵ گذشت .

### ﴿ وصف ﴾

در وصف قائم فرمود الخ . در قائم حدیث (۱۰۰) گذشت .  
به ابی بن کعب فرمود در وصف قائم علیه السلام الخ . در قائم حدیث ۱۲۹ گذشت .

### ﴿ وصیت ﴾

مرا وصیت کن فرمود تو را وصیت می کنم به تقوی الله الخ . در خروج  
کنندگان حدیث ۸ گذشت .  
واجب است وصیت را مقدم دارد الخ . در زمان حدیث ۶۴ گذشت .

### ﴿ وضوء ﴾

اگر شما آن زمان را درک کردید شب بدون وضوء نخوابید الخ . در زمان  
حدیث ۶۴ گذشت .

### ﴿ وظیفه شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام ﴾

حاجی نوری در نجم الثاقب ص ۴۳۵ و محدث قمی در منتهی ص ۳۲۸ از

جلد دوم ہشت چیز بنحو تفصیل ذکر فرمودہ اند ما بنحو اختصار اشارہ می کنیم.

اول - مہموم و غمناک بودن برای آن جناب  
دوم - انتظار فرج آل محمد علیہم السلام را داشتن  
سوم - دعا کردن برای حفظ وجودش  
چهارم - صدقہ دادن بہ آنچه میسور است برای دفع بلاہا از وجود مبارکش  
پنجم - حج کردن بہ نیابت او  
ششم - برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت خصوصاً اگر  
اسم قائم علیہ السلام بردہ شود .  
ہفتم - تضرع و مسألت از خدای متعال بجهت حفظ دین از شبہات شیاطین  
و زنادقہ از مسلمین بلکہ از بعض فرق شیعہ و خواندن دعاہای وارده برای  
اینکار کہ در دعا ذکر کردیم .  
ہشتم - کمک خواستن از آن جناب در وقت گرفتاریہا کہ اگر کسی از روی  
حقیقت متوسل شود رفع گرفتاریش شود انشاء اللہ .

### ﴿ وعدہ ﴾

موسی سی شب وعدہ کرد چون خلاف شد قومش گوسالہ پرست شدند  
الخ . در وقت تعیین کردن حدیث ( ۵ و ۱۳ خواهد آمد .  
﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ﴾ الخ . در قائم حدیث ۱۴۱ گذشت .  
(۱) در کافی ج ۲ ص ۲۹۰ امام صادق از جدش رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت کند  
کہ فرمود سہ چیز در ہر کس باشد منافق است اگرچہ روزہ بگیرد و نماز بخواند  
و گمان کند مسلمان است : یک آنکہ وقتی امین دانند او را خیانت کند ، دیگر  
آنکہ وقتی سخن گوید و حدیث نقل کند دروغ گوید ، سوم کسی کہ چون وعدہ  
دہد خلاف کند ، الخ .

(۲) در کافی ج ۲ ص ۲۹۰ روایت کند که خدمت امام ششم عرض شد مردی است بر این امر یعنی شیعه است؛ اگر حدیث نقل کند دروغ می گوید، و اگر وعده کند خلاف می کند، و اگر امینش دانند خیانت کند، چه مقامی و منزلتی دارد؟ فرمود این کمترین منزلی است از منازل کفر و کافر نیست.

(۳) در کافی ج ۲ ص ۳۶۳ از امام ششم روایت کند که فرمود وعده دادن مؤمن به برادرش نذریست که کفاره ندارد، پس هرکس خلف وعده کرد با خدا خلف کرده و متعرض غضب خدا شده الخ.

(۴) در کافی ج ۲ ص ۳۶۴ از امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود هرکس ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس باید وفا کند به وعده خود اگر وعده کرد.

(۵) در بحار ج ۷۵ ص ۹۲ امام هشتم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود هرکس با مردم معامله کند و ایشان را ظلم نکند، و حدیث گوید ایشان را و دروغ نگوید، و وعده دهد ایشان را و خلف نکند پس او از کسانیست که مروتش کامل و عدالتش ظاهر و برادری با او واجب و غیبتش حرام است.

(۶) و در ص ۹۴ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود چهار چیز در هرکس باشد او منافق است و اگر یکی از چهار چیز باشد یک جزء از نفاق در اوست مگر آنکه همه را ترک کند: کسی که چون حدیث گوید دروغ باشد، و چون وعده دهد خلاف کند، و چون عهد کند غدر کند، و چون نزاع کند فجور کند.

(۷) و از انس از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود ضامن شوید برای من شش چیز را من بهشت را برای شما ضامن می شوم: وقتی حدیث گوید دروغ نگوید، و چون وعده دادید مخالفت نکنید، و چون امین گردیدید خیانت نکنید، و چشم خود را از حرام بپوشانید، و فرج خود را حفظ کنید، و دست و زبان خود را باز دارید (از ستم کردن و غیبت و تهمت زدن).

(۸) امام رضا علیه السلام به جعفر فرمود می دانی چرا اسماعیل را صادق الوعد نامیدند گفت نمی دانم فرمود با مردی وعده کرد یکسال منتظرش ماند.

(۹) در ص ۹۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله با کسی وعده کرد نزد سنگی و فرمود من اینجا منتظرم تا بیائی، حرارت آفتاب شدت کرد اصحاب عرض کردند تشریف بیاورید سایه فرمود من اینجا وعده کرده‌ام الخ.

(۱۰) در ص ۹۷ از مشكاة الانوار از امام رضا علیه السلام روایت کند که فرمود ما اهل بیته هستیم که چون وعده دهیم خود را بدهکار می بینیم.

### ﴿ وعول ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۴۷ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود قسم به کسی که جانم بدست قدرت اوست ساعت (ظهور) برپا نشود تا آنکه ... هلاک شوند و عول، و ظاهر شوند تحوت، عرض شد یا رسول الله و عول چیست و تحوت کدام است؟ فرمود و عول وجوه مردم و اشرافند، و تحوت پست ترین مردمند که زیر پای مردمند و علم به ایشان ندارند.

### ﴿ وقت تعیین کردن ﴾

(۱) در کافی ج ۱ ص ۳۶۸ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون سؤال از قائم علیه السلام شد فرمود دروغ گفته اند وقت تعیین کنندگان، ما اهل بیته هستیم که وقت معین نمی کنیم.

(۲) در کافی ج ۱ ص ۳۶۸ از ابی حمزه ثمالی روایت کند که گفت شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود ای ثابت بدرستی که خداوند برای قیام قائم در سنه هفتاد وقت معین کرده بود، چون حسین صلوات الله علیه کشته شد خداوند غضبش بر اهل

زمین سخت شد پس به تأخیر انداخت تا سنه صد و چهل، پس خبر به شما دادیم، و شما سرّ را فاش کردید خدا هم برای ما وقت قرار نداد، الخ.

(۳) در کافی ج ۱ ص ۳۶۸ از عبدالرحمن بن کثیر روایت کند که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مهزم داخل شد و عرض کرد فدایت شوم مرا خبر دهید از قیام قائم که انتظارش را می کشیم چه وقت خواهد بود؟ حضرت فرمود ای مهزم دروغ گفتند وقت تعیین کنندگان و هلاک شدند عجله کنندگان و نجات یافتند آنهایی که تسلیم هستند.

(۴) در کافی ج ۱ ص ۳۶۸ و غیبت نعمانی ص ۲۸۹ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود ابا کرده خداوند مگر آنکه مخالفت کند وقت گذاران را.

(۵) در کافی ج ۱ ص ۳۶۸ مفضل بن یسار و در غیبت نعمانی ص ۲۹۴ فضیل ابن یسار خدمت امام باقر علیه السلام عرض می کند برای این امر (قیام قائم) وقتی هست؟ حضرت سه مرتبه فرمود کذب الوقاتون (یعنی دروغ گفتند وقت گذاران) بدرستی که موسی علیه السلام چون اراده رفتن به میقات پروردگارش کرد سی روز با ایشان وعده کرده بود و چون خداوند ده روز اضافه کرد جماعت موسی گفتند موسی مخالفت کرد وعده ما را پس کردند آنچه کردند (گوساله پرست شدند) پس هر وقت ما به شما حدیثی گفتیم و درست درآمد بگوئید خدا راست می گوید و اگر دست در نیامد بگوئید خدا راست می گوید (اجر شما دو مقابل می شود).

(۶) در کافی ج ۱ ص ۳۶۹ از علی بن یقظین از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کند که فرمود شیعه دویست سال است به آرزو تربیت شده. یقظین به پسرش می گوید چه شده که هرچه به ما فرموده اند درست درآمده و هرچه به شما گفته اند درست در نیامده؟ علی بن یقظین در جواب پدرش فرمود آنچه که

به ما و شما گفته شده همه از یک مخرج است چیزی که هست امر شما وقتش حاضر بود مثل خلافت بنی العباس و به شما خبر مطابق واقع می دادند، و امر ما وقتش حاضر نبود پس ما را به ریشخند جواب می دادند و مشغول می ساختند، مثلاً اگر گفته می شد به ما این امر نخواهد شد مگر بعد از دویست یا سیصد سال هرآینه قلبها قسی می شد و اکثر مردم از اسلام خارج می شدند ولی می فرمودند (فرج) نزدیک است، بزودی خروج خواهد کرد تا اینکه تألیف (الفت و مهربان) قلوب مردم شود و فرج را نزدیک پندارند.

(۷) در غیبت نعمانی ص ۲۸۸ از ابی بصیر روایت کند که گفت خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم برای این امر وقتی هست که به آن برسیم و بدن ما راحتی یابد؟ فرمود بلی ولی شماها فاش کردید پس خداوند به تأخیر انداخت.

(۸) در غیبت نعمانی ص ۲۸۹ امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود ای محمد هرکس از طرف ما به شما خبر داد که ما وقت معین کرده ایم بدون هیچ ترسی او را تکذیب کن و بگو دروغ می گوئی بجهت آنکه ما برای احدی وقت تعیین نکرده ایم.

(۹) در غیبت نعمانی ص ۲۸۹ ابوبکر حضمی گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود ما این امر را وقت گذاری نکردیم.

(۱۰) در حدیث دیگر فرمود ما اهل بیتی هستیم که وقت معین نمی کنیم و حال آنکه محمد صلی الله علیه و آله فرموده کذب الوقاتون (یعنی دروغ گفتند وقت گذاران).

(۱۱) در غیبت نعمانی ص ۲۹۲ اسحاق بن عمار صیرفی گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود برای فرج وقتی معین بود و آن در سال یکصد و چهل بود، پس شما نقل کردید و فاش نمودید پس خداوند به تأخیر انداخت.

(۱۲) در غیبت نعمانی ص ۲۹۲ محمد بن بشر از محمد بن حنفیه سؤال می کند چه وقت هلاک می شوند (جبارین)؟ فرمود وای بر تو ای محمد

بدرستی که خدا مخالفت می کند علمش با وقت و وقت گذاران الخ .  
 (۱۳) در غیبت طوسی ص ۲۶۲ سؤال می شود که آیا برای این امر وقتی هست ؟ فرمود خیر چون علم خدا غالب است بر علم وقت گذاران ، خداوند با موسی سی شب وعده کرد و آن را ده شب افزود که نه موسی می دانست و نه بنی اسرائیل پس چون از سی تجاوز کرد گفتند موسی ما را گول زد پس گوساله پرست شدند ، ولکن هر وقت در مردم بیچارگی و حاجتمندی زیاد شد و بعضی دیگر را ناشناس پنداشتند پس آن وقت روز و شب متوقع و منتظر فرج باش .

### ﴿ ولادت حضرت حجت ﴾

در بحار ج ۵۱ ص ۲ از کافی نقل کند که ولادتش نیمه شهر شعبان سال (۲۵۵) از هجرت بوده .

در بحار ج ۵۱ ص ۲ از اکمال الدین صدوق نقل کند که چون کنیز امام حسن عسکری علیه السلام حامله شد به او فرمود زود است که حمل تو پسر باشد اسمش محمد است و اوست قائم بعد از من .

در بحار ج ۵۱ ص ۲ از اکمال الدین نقل کند که حکیمه دختر امام محمد تقی علیه السلام فرمود امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد بسوی من که ای عمه امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است خداوند زود است ظاهر کند در این شب حجّت را ، و او حجّت اوست در زمین .

فرمود : خدمت برادر زاده عرض کردم مادرش کیست ؟ فرمود نرجس .  
 عرض کردم : خدا مرا فدای شما گرداند اثر حملی در او نیست . فرمود همین که به تو گفتم .

پس آمدم چون سلام دادم و نشستم نرجس آمد و خف (کفش) مرا بیرون



آورده و به من فرمود ای سیده من امشب حال شما چطور است؟ گفتم بلکه شما سیده و آغای من و اهل من هستی، پس نرجس این گفتار مرا خوشش نیامد و فرمود این چه فرمایشی است ای عمه، فرمود به او گفتم ای دخترک من، زود است که خداوند امشب پسری به شما مرحمت کند که آقای دنیا و آخرت باشد، پس نرجس خجالت کشید در کناری نشست، پس چون از نماز عشاء فارغ شدم و افطار نمودم، خوابیدم، پس چون نصف شب شد برای نماز شب برخاستم و از نماز فارغ شدم و نرجس خواب بود و اثر زائیدن در او نبود، بعد از تعقیب خوابیدم پس از آن با اضطراب بیدار شدم و نرجس هم بیدار شد مشغول نماز شب گشت.

حکیمه گوید پس به من شک عارض شد که ناگاه امام حسن عسگری علیه السلام از مجلس صدا زد ای عمه عجله مکن که ولادت نزدیک است.

حکیمه گوید: پس مشغول به خواندن سوره الم سجده و یاسین شدم که ناگاه نرجس از خواب با اضطراب بیدار شده، پس جستیم نزد او و عرض کردم (اسم الله علیک) یعنی پناه به اسم خدا ببر آیا چیزی را حس می کنی؟ فرمود بلی ای عمه، گفتم خود را جمع کن و قلب خود را محکم کن، این همان درد زایمان است. حکیمه گوید: پس مرا سستی دست داد و نرجس را حال زائیدن پس بواسطه حرکت سید و آقای خودم بیدار شدم و جامه را از روی او پس کردم که ناگاه دیدم (آن مولود مبارک) به اعضای هفت گانه در حال سجده است، پس او را برداشته بر سینه خود چسبانیدم و دیدم پاک و پاکیزه، پس ابو محمد (امام عسکری) صدا زد عمه نزد من بیاور او را، پس او را به نزدش بردم، حضرت دستهای خود را به زیر رانها و پشت او کرد و پاهای او را به سینه خود گذاشت، و زبان خود را به دهانش گذاشت، و دست خود را بر چشم و گوش و بندهای او کشید، و فرمود ای پسر جان من سخن بگو، پس گفت (اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله) پس از آن صلوات بر امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و بر ائمه تا به پدرش رسید از هیبت او ایستاد). امام عسکری علیه السلام فرمود ای عمه ببر پیش مادرش تا بر او سلام کند و به من بازش گردان، پس او را بنزد مادر بردم بر او سلام کرد، و آوردم و در مجلس گذاردم، حضرت عسکری علیه السلام فرمود ای عمه روز هفتم بیا بنزد ما.

حکیمه گوید: صبح رفتم که سلام بر امام عسکری عرض کنم، پرده را بالا زدم که تفقدی از آقای خود بکنم او را ندیدم. عرض کردم فدایت شوم چه شد بچه و آقای من؟ فرمود سپردم به کسی که مادر موسی، موسی را به او سپرد.

حکیمه گوید: چون روز هفتم شد خدمت امام رسیدم و سلام کرده نشستم، پس فرمود پسر مرا بنزد من آور، پس قنداقه او را به او دادم و حضرت همان عملی که در شب ولادت بجا آورد دوباره بجا آورد، پس زبانش را در دهان طفل گذاشت مثل اینکه به او شیر یا عسل می دهد سپس فرمود سخن بگو ای فرزندم، پس فرمود (اشهد ان لا اله الا الله ودرود بر پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه فرستاد تا به پدر که رسید وقفه کرد پس از آن این آیه را تلاوت نمود ﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾) یعنی می خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمین ضعیف گردانیده اند، و قرار دهیم ایشان را پیشوایان در دین، و قرار دهیم ایشان را وارثان زمین، و تمکن دهیم ایشان را در زمین، و نشان دهیم فرعون و هامان و لشگریان ایشان را از امامان آنچه را می ترسیدند.

و مرحوم حاجی نوری در نجم الثاقب فرموده:

جماعتی از قدماء اصحاب مثل ابی جعفر طبری و فضل بن شاذان و حسین

ابن حمدان حضینی و علی بن حسین مسعودی و شیخ صدوق و شیخ طوسی و

شیخ مفید و غیر ایشان کیفیت ولادت را به چند سند صحیح و غیر آن از حکیمه روایت نمودند، و صدوق<sup>(۱)</sup> آن را به دو سند عالی روایت کرده یکی از موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام از حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام و دیگری از محمد بن عبدالله از حکیمه خاتون و اصل مضمون یکی است و لیکن چون ثانی ابسط بود خبر را به لفظ او ذکر می‌کنیم با اشاره به فارق با بعضی دیگر در محل خود.

محمد بن عبدالله گفت رفتم خدمت حکیمه خاتون دختر حضرت جواد علیه السلام بعد از وفات حضرت عسکری علیه السلام که سؤال کنم از او از حال حجّت علیه السلام و آنچه اختلاف کردند مردم در آن از تحیری که در آن بودند.

پس به من گفت بنشین آنگاه گفت ای محمد بدرستی که خدای تعالی خالی نمی‌گذارد زمین را از حجّت ناطقه یا ساکت، و قرار نداده آن را دو برادر بعد از حسن و حسین علیه السلام به جهت فضیلت دادن حسن و حسین علیه السلام و تنزیه آن دو بزرگوار از اینکه بوده باشد در زمین عدیلی برای ایشان، و بدرستی که خدای تعالی مخصوص فرمود فرزندان حسین علیه السلام را بر فرزندان حسن علیه السلام چنانچه اختصاص داد فرزندان هارون را بر فرزندان موسی علیه السلام هرچند موسی علیه السلام حجت بود بر هارون پس فضل برای فرزندان حسین علیه السلام است تا روز قیامت و چاره‌ای نیست امت را از حیرتی که بشک بیفتند در آن اهل باطل و نجات یابند در آن اهل حق تا اینکه نبوده باشد برای خلق بر خداوند حجتی و بدرستی که حیرت الان آن چیزی است که واقع شده بعد از حسن علیه السلام.

پس گفتم ای خاتون من آیا برای حسن علیه السلام فرزندی بود؟

پس تبسم نمود و فرمود: اگر برای حسن علیه السلام فرزند نباشد پس حجت کیست بعد از او، و من تو را خبر دادم که امامت برای دو برادر نمی‌شود بعد از حسن و

(۱) اکمال الدین ص ۴۰۰.

حسین علیه السلام . پس گفتم ای سیده من خبر ده مرا به ولادت مولای من و غیبت او . فرمود آری مرا جاریه ای بود که او را نرجس می گفتند ، پس به زیارت من آمد برادر زاده من ، پس به او نظر تندی کرد ، پس گفتم ای سید من شاید مایل شدی به او ، پس او را بفرستم نزد تو ، فرمود نه ای عمه ولکن تعجب کردم از او . گفتم تو را چه بشگفت آورد از او ؟ فرمود زود است که بیرون آورد خداوند از او فرزندی که ارجمند است نزد خداوند عزوجل ، و کسی است که پر نماید خداوند به او زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از جور و ظلم . پس گفتم بفرستم او را بسوی تو ؟ فرمود رخصت گیر در این امر از پدرم .

پس جامه خود را پوشیدم و رفتم به منزل ابی الحسن علیه السلام ، پس سلام کردم و نشستم ، پس ابتدا فرمود ای حکیمه بفرست نرجس را برای پسر من ابی محمد ، پس گفتم ای سید من برای همین بنزد تو آمدم ، پس فرمود ای مبارکه بدرستی که خدای تعالی خواسته که تو را شریک گرداند در اجر و قرار دهد برای تو سهمی از خیر .

پس حکیمه گفت که درنگی نکردم که برگشتم به منزل خود و او را آرایش نمودم برای ابی محمد علیه السلام و جمع کردم میان ایشان در منزل خود ، پس چند روز در منزل من اقامت فرمود آنگاه تشریف برد به منزل والد خود و او را با آن جناب فرستادم .

حکیمه خاتون گفت پس حضرت ابی الحسن علیه السلام وفات کرد و نشست ابو محمد علیه السلام در جای پدر بزرگوار خود ، پس به زیارت او می رفتم چنانچه به زیارت والدش می رفتم ، پس روزی به نزد آن جناب رفتم پس نرجس خاتون بنزد من آمد که موزه ام را از پایم درآرد ، پس گفتم ای خاتون من ، تو موزه خود را ده به من . گفت بلکه تو سیّده و خاتون منی ، تو موزه خود را به من ده پس گفتم بلکه تو سیّده و خاتون منی ، والله موزه خود را به تو وانمی گذارم که درآری

بلکه من تو را خدمت می‌کنم بر دیدگان خودم، پس شنید این کلام را ابو محمد علیه السلام پس فرمود خداوند تو را جزای خیر دهد ای عمه، پس نشستم در نزد آن جناب تا غروب آفتاب، پس آواز کردم کنیزک را و گفتم جامه مرا بیاور که مراجعت کنم، پس فرمود.

ابتداء روایت موسی و نیز اول خبر محمد مذکور در غیبت شیخ طوسی از اینجا است و در اول چنین است که: حکیمه گفت که: کس فرستاد بنزد من امام حسن عسکری علیه السلام که ای عمه روزها را نزد ما بگشا که امشب شب نیمه شعبان است.

و در دوم: حکیمه گفت کس فرستاد نزد من ابو محمد علیه السلام سال دویست و پنجاه و پنج در نیمه شعبان و فرمود ای عمه.

و به روایت اول: ای عمه امشب را نزد ما بیتوته کن؛ زیرا که این شب نیمه شعبان است و بدرستیکه زود است که متولد شود در امشب مولودی که کریسمت بر خداوند عزوجل و حجت اوست بر خلق او کسی است که زنده می‌کند به او زمین را بعد از مردنش. پس گفتم از کی ای آقای من؟ فرمود از نرجس.

و به روایت شیخ: ای عمه افطارت را امشب نزد ما قرار ده، پس بدرستیکه خداوند عزوجل زود است که تو را مسرور نماید به ولی خود و حجت خود بر خلق که جانشین من است بعد از من.

حکیمه گفت پس داخل شد بر من به جهت این بشارت سرور شدیدی و جامه خود را بر تن کردم و همانساعت بیرون رفتم تا اینکه رسیدم خدمت ابی محمد علیه السلام و آن جناب نشسته بود در صحن خانه خود و کنیزانش در دور او بودند، پس گفتم ای سید من خلف از کدام یک است؟ فرمود از سوسن، پس چشم خود را در میان کنیزان سیر دادم پس ندیدم کنیزی را که در او اثری باشد غیر سوسن.

و به روایت اول پس گفتم ای سید من نمی بینم در نرجس چیزی از اثر حمل، پس فرمود از نرجس است نه از غیر او، گفتم: پس برخاستم و بنزد او رفتم پس در پشت و شکم او تفحص کردم پس ندیدم در او اثر حمل پس برگشتم بنزد آن جناب و خبر دادم او را به آنچه کردم، پس تبسم فرمود آنگاه فرمود به من: چون وقت فجر شود ظاهر می شود برای تو حمل؛ زیرا که مَثَلِ او مَثَلِ مادرِ موسی است که حمل در او ظاهر نشد و کسی آن را ندانست تا زمان ولادتش چونکه فرعون می شکافت شکم زنهای آبستن را بجهت جستجوی موسی و او نظیر موسی است.

حکیمه گفت دوباره برگشتم بنزد نرجس و او را خبر کردم به آنچه فرمود و از حالش پرسیدم، پس گفت ای خاتون من چیزی از این در خود نمی بینم.

و به روایت حسین بن حمدان حضینی در هدایه از غیلان کلابی و موسی بن محمد رازی و احمد بن جعفر طوسی و غیر آنها از حکیمه، و روایت علی بن حسین مسعودی در اثبات الوصیه از جماعتی از شیوخ علما که از جمله آنهاست علان کلینی و موسی بن محمد غازی و احمد بن جعفر بن محمد به اسانید خود از حکیمه که او داخل می شد بر ابی محمد علیه السلام پس دعا می کرد برای آن جناب که خداوند روزی فرماید او را فرزندی، و او گفت که روزی داخل شدم بر آن جناب پس دعا کردم برای او چنانچه می کردم، پس به من فرمود ای عمه آگاه باش آن را که دعا می کردی که خداوند به من روزی کند متولد می شود در امشب، و آن شب نیمه شعبان بود سنه دویست و پنجاه و پنج (این تاریخ مطابق کتاب اخیر است و در اول بنحویست که سابقاً ذکر شد (منه) متولد می شود در امشب مولودی که منتظر او بودیم پس قرار ده افطار خود را در نزد ما و آن شب جمعه بود. پس گفتم به آن جناب از کی خواهد شد این مولود عظیم ای سید من؟ فرمود از نرجس ای عمه. گفت پس گفتم ای سید من، نیست در

کنیزان تو محبوبتر از او نزد من و نه خفیفتر از او بر قلب من، و من هر وقت داخل خانه می شدم مرا استقبال می کرد و دست مرا می بوسید و موزه را از پای من بیرون می آورد و چون داخل شدم بر او کرد با من آنچه می کرد، پس افتادم بر دستهای او و آن را بوسیدم و مانع شدم او را از اینکه بکند آنچه می کرد، پس مرا به سیادت و خاتونی خطاب کرد، پس من او را نیز مثل آن خطاب کردم پس به من گفت فدای تو شوم، پس به او گفتم من فدای تو شوم و همه عالمیان پس این را از من مستنکر شمرد، پس به او گفتم استنکار مکن؛ زیرا که خداوند عطا می کند در امشب به تو پسری که سیّد است در دنیا و آخرت و او فرج مؤمنین است، پس شرمنده شد و در او تأمل کردم پس اثر حملی نیافتم پس تعجب کردم و گفتم به سیّد خود ابی محمد علیه السلام که در او اثر حملی نمی بینم پس تبسم کرد و فرمود به من که: ما معاشر اوصیاء برداشته نمی شویم در شکمها، و جز این نیست که ما را حمل می کنند در پهلوها و بیرون نمی آئیم از ارحام، و جز این نیست که بیرون می آئیم از ران راست مادران خود؛ زیرا که مائیم نورهای خداوند که نمی رسد به او قذارت، پس گفتم به او که ای سیّد من مرا خبر دادی که او متولد می شود امشب پس در چه وقت از اوست؟ پس فرمود در وقت طلوع فجر متولد می شود مولود ارجمند در نزد خداوند انشاء الله تعالی.

و به روایت اول چون از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و به خوابگاه جای خود رفتم و پیوسته مراقب او بودم.

و به روایت شیخ طوسی چون نماز مغرب و عشاء را کردم مائده را حاضر کردند پس من و سوسن افطار کردیم در یک اطاق.

و به روایت اول چون نیم شب رسید برخاستم به نماز و چون از نماز فارغ شدم نرجس خاتون خوابیده بود و از پهلو به پهلو حرکت نمی کرد.

و به روایت موسی چون از نماز فارغ شدم نرجس خاتون خوابیده بود و او

را حادثه نبود نشستم زمانی به تعقیب نماز آنگاه به پهلو خوابیدم بعد از آن بیدار شدم ترسان و نرجس خاتون همچنان خوابیده بود بعد از آن برخاست و نماز کرد و خوابید.

حکیمه خاتون گفت بیرون رفتم جستجوی فجر کنم دیدم که فجر اول طالع شده و حال آنکه نرجس خاتون در خواب بود پس گمانها در خاطر م راه یافت حضرت ابو محمد علیه السلام از آنجائی که نشسته بود مرا آواز داد و فرمود که ای عمه تعجیل منما که اینک امر ولادت نزدیک شد، پس نشستم و الم سجده و یس خواندم و در خواندن بودم که نرجس خاتون بیدار شد ترسان، پس از جای جستیم و خود را به او رسانیدم و او را به سینه خود چسبانیدم و گفتم نامی خدای بر تو باد احساس چیزی می نمائی؟ گفت بلی ای عمه، گفتم دل و جان خود را جمع دار، اینست آنچه گفتم به تو، پس سستی فرو گرفت مرا و نرجس خاتون را یعنی خواب سبکی دست داد ما را، پس بیدار شدم به دریافتن سیّد خودم، پس جامه از او برداشتم، آن حضرت را دیدم که در سجود بود، او را برداشته در بر گرفتم، دیدم پاک و پاکیزه و بی آرایش بوجود آمده.

و به روایت اول در این حال در نرجس اضطراب مشاهده نمودم، پس او را در بر گرفتم و نام الهی بر او خواندم، حضرت آواز داد که سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بر او بخوان پس از او پرسیدم که چه حال داری؟ گفت ظاهر شد اثر آنچه مولایم فرمود، پس شروع کردم به خواندن سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بر او، چنانچه به من امر فرمود، پس آن طفل در شکم نرجس خاتون با من همراهی می کرد، می خواند آنچه من می خواندم، و بر من سلام کرد، من ترسیدم، حضرت صدا زد که تعجب مکن ای عمه از قدرت الهی که حق تعالی خردان ما را به حکمت گویا می گرداند و ما را در بزرگی حجت خود می گرداند در زمین خود، پس سخن حضرت تمام نشده بود که نرجس از نظرم غایب شد،



پس او را ندیدم گویا پرده میان من و او زده شد، پس بسوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دویدم فریادکنان، حضرت فرمود برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی یافت، پس مراجعت نمودم و درنگی نکردم که پرده برداشته شد و نرجس خاتون را دیدم و بر او بود از لمعان نور آنقدر که چشمم را خیره کرد، و دیدم صاحب الامر علیه السلام را که بسجده افتاده به روی خود و به زانو در افتاده و انگشتان سبابه خود را به آسمان بلند کرده و می گوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وأن جدی محمد رسول الله وأن ابی امیر المؤمنین آنگاه یک یک امامان را شمرد تا به خود برسد پس فرمود که اللهم انجز لی ما وعدتني وأتمم لی امری وثبت وطأتی واملاً بی الارض قسطاً وعدلاً.

و به روایتی نوری از آن حضرت ساطع گردید و به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفید دیدم که از آسمان به زیر آمدند و بالهای خود را بر سر و رو و بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند و حکیمه خاتون گفت: پس حضرت ابی محمد یعنی امام حسن علیه السلام مرا آواز داد که فرزند مرا بنزد من بیاور.

و به روایت مسعودی و حنینی بعد از ذکر خواب اضطراری هر دو حکیمه خاتون گفت پس بیدار نشد مگر به حس مولا و سید من در زیر او، و به آواز حضرت که می فرماید ای عمه فرزند مرا بیاور، پس جامه از روی سید خود برداشتم دیدم که بسجده افتاده بر زمین به پیشانی و کفها و زانوهای و انگشتان پا، و بر ذراع راست او نوشته: جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا، پس او را برگرفتم پس او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم، پس او را در جامه پیچیدم.

و به روایت موسی او را برداشتم و بنزد حضرت بردم چون بحضور آن جناب رسید بهمان نحو که در دست من بود بر پدر بزرگوارش سلام کرد پس حضرت او را بر روی دو دست خود گرفت به روشی که پای مبارک حضرت صاحب

الامر عليه السلام بر روی سینه شریف پدر بزرگوارش بود حضرت امام حسن عليه السلام زبان در دهان آنجناب گذاشت و دست مالید بر چشم و گوش و مفاصل او و فرمود به سخن درآی و تکلم کن ای پسر من .

و به روایت مسعودی آن جناب را بر کف دست چپ خود نشانید و دست راست را بر پشت او گذاشت و فرمود سخن گو، پس حضرت حجّت عليه السلام فرمود اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وأنّ محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله آنگاه صلوات فرستاد بر امیرالمؤمنین عليه السلام و بر ائمه عليهم السلام تا آنکه رسانید به پدر بزرگوار خود آنگاه باز ایستاد یعنی خاموش شد .

و به روایت مسعودی و حاضینی بعد رسول الله و أنّ علیاً امیرالمؤمنین آنگاه پیوسته شمرد اوصیا را تا به خود رسید صلوات الله علیهم، و دعا کرد فرج را برای شیعیان خود بر دست خود .

و به روایت شیخ طوسی چون حضرت فرزند مکرم خود را گرفت زبان مبارک را بر دیدگان او مالید پس چشمهای مبارک را باز کرد آنگاه زبان را در دهان آن جناب کرد و کام او را مالید و چنگ او را گرفت آنگاه زبان را در گوش آن جناب داخل کرد و بر کف دست چپ خود نشانید پس ولی خدا راست نشست، پس حضرت دست بر سر او مالید و فرمود به او ای فرزند من سخن بگو به قدرت الهی .

و به روایت حافظ برسی در مشارق الانوار از حسین بن محمد از حکیمه گفت چون آن جناب را بر آوردم بنزد پسر برادرم حسن بن علی عليه السلام پس دست شریف خود را مالید بر روی انور او که نور انوار بود فرمود سخن بگو ای حجّت الله و بقیه انبیاء و نور اصفیاء و غوث فقرا و خاتم اوصیاء و نور اتقیا و صاحب کره بیضاء، پس فرمود اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وأشهد أنّ محمداً عبده ورسوله وأشهد أنّ علیاً ولیّ الله، آنگاه شمرد اوصیاء را با آن جناب پس

امام حسن علیه السلام فرمود بخوان، پس قرائت کرد آنچه نازل شده بود بر پیمبران و ابتدا نمود به صحف ابراهیم پس آن را به زبان سریانی خواند آنگاه خواند کتاب ادریس و نوح و کتاب صالح و تورات موسی و انجیل عیسی و فرقان محمد صلی الله علیه وعلیهم اجمعین، آنگاه نقل فرمود قصص انبیاء را.

و به روایت شیخ طوسی پس ولی خدا علیه السلام استعاذه نمود از شیطان رحیم و افتتاح نمود و فرمود بسم الله الرحمن الرحیم: ﴿ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾ پس صلوات فرستاد بر رسول خدا و بر امیرالمؤمنین و بر هر یک از ائمه صلوات الله علیهم تا رساند به پدر بزرگوار خود.

حکیمه خاتون گفت: آنگاه حضرت آن جناب را به من داد و فرمود ای عمه برگردان او را بسوی مادرش تا چشمش روشن شود و اندوهگین نشود و تا بداند که وعده خداوند جلّ جلاله حق است و لکن بیشتر مردم نمی دانند پس برگردانم آن جناب را بسوی مادرش در وقتی که فجر دوم روشن شده بود، پس فریضه را بجای آوردم و تعقیب خواندم تا آنکه آفتاب طالع شد، آنگاه ابی محمد علیه السلام را وداع کردم و به منزل خود مراجعت نمودم.

و به روایت موسی فرمود که: ای عمه ببر او را بنزد مادرش تا بر او سلام کند و بازش بنزد من بیاورد. حکیمه خاتون گفت آن حضرت را بردم تا بر مادر سلام کرد و باز آوردم و گذاشتم در آن مجلس، بعد از آن حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که روز هفتم باز بیا. حکیمه خاتون گفت روز دیگر صبح رفتم که بر امام حسن علیه السلام سلام کنم، پرده را برداشتم که جستجوی سید خود کنم یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام را ببینم آن حضرت را ندیدم، گفتم فدای تو شوم سید من چه

شد؟ امام علیه السلام فرمود که ای عمه سپردیم او را به آن کس که سپرد به او مادر موسی علیه السلام.

و به روایت اول چون حضرت آواز کرد که فرزند مرا بنزد من بیار، حکیمه خاتون گفت پس آن جناب را برداشتم و آوردم نزد آن حضرت، پس چون در پیش روی پدر بزرگوارش او را نگاهداشتیم و در دست من بود که بر پدر بزرگوارش سلام کرد پس حضرت آن جناب را از دست من گرفت و در آن حال مرغانی بال خود را بر سر آن جناب گسترانیدند، پس حضرت یکی از آن مرغان را آواز داد و فرمود او را بردار و محافظت کن و برگردان بسوی ما در هر چهل روز، پس آن مرغ آن جناب را برداشت و بسوی آسمان پرواز کرد و مرغان دیگر در عقب او پرواز کردند، پس شنیدم که امام حسن علیه السلام می فرماید: سپردم تو را به آن کسی که سپرد به او مادر موسی علیه السلام، پس نرجس خاتون بگریست، حضرت فرمود ساکت باش که شیر خوردن برای او نباشد مگر از پستان تو، و زود است که برگردد بسوی تو چنانچه برگشت موسی علیه السلام به سوی مادر خود، و اینست قول خداوند که فرموده پس برگردانیدیم موسی را نزد مادرش تا دیده مادرش به او روشن شود و اندوهگین نشود. حکیمه خاتون گفت گفتم این مرغ چه بود؟ فرمود این روح القدس است که مسوکل است بر ائمه علیهم السلام که ایشان را موفق می گرداند و تسدید می کند و نگاه می دارد ایشان را از خطا و لغزش و ایشان را علم می آموزد.

و به روایت مناقب قدیمه آنگاه حضرت طلبیدند بعضی از کنیزان خود را که می دانستند که ایشان پنهان می کنند خبر آن مولود را، پس نظر کردند به آن مولود کریم، حضرت فرمود بر او سلام کنید، پس آن جناب را بوسیدند و گفتند سپردیم تو را به خداوند و برگشتند، آنگاه فرمود ای عمه، نرجس را طلب نما، پس او را طلبیدم و فرمود تو را نطلبیدم مگر آنکه او را وداع کنی، پس او را

وداع کرد و برگشت و آن جناب را با پدرش گذاشتیم و مراجعت نمودیم، چون روز دیگر شد بنزد او رفتم پس سلام کردم و نزد او احدی را ندیدم، پس مبهوت ماندم، پس فرمود ای عمه او در ودایع خداوندیست تا آن زمان که اذن دهد او را خداوند در خروج.

و به روایت شیخ طوسی حکیمه خاتون گفت چون روز سیم شد شوقم به دیدن ولی الله شدید شد، پس رفتم بنزد ایشان به رسم عیادت، و اول رفتم به حجره‌ای که نرجس خاتون در آن بود، پس دیدم او را که نشسته نشستن زن زائیده و برابر او بود جامه زرد و سر خود را با دستمال بسته بود پس سلام کردم بر او و ملتفت شدم بسوی جانبی از آن حجره، دیدم گهواره ایست که بر آن جامه سبز بود، پس میل نمودم بسوی آن گهواره، جامه‌ها را از آن برداشتم پس دیدم که ولی الله را که بر پشت خوابیده نه کمرش بسته و نه دستهای مبارکش، پس چشمهای خود را باز کرد و خندید و با من با انگشتان خود راز گفت، پس آن جناب را برداشتم و بنزدیک دهن خود آوردم که او را ببوسم پس بوی خوشی از آن جناب به مشام رسید که خوشبوتر از آن هرگز استشمام نکرده بودم، در این حال حضرت امام حسن علیه السلام آواز داد که ای عمه جوان مرا بیاور، پس بردم و از من گرفت و فرمود ای پسر سخن گو، پس بهمان نسق که سابقا مذکور شد تکلم فرمود، حکیمه خاتون گفت پس از آن حضرت گرفتم و او می فرمود ای پسر من سپردم تو را به آنکه مادر موسی علیه السلام به او سپرده بوده، باش در حفظ خداوند و سر او و رعایت او و پناه او، فرمود برگردان او را به مادرش ای عمه و کتمان کن خبر این مولود را بر ما، و خبر نده به او احدی را تا تقدیر خداوند به غایت خود رسد، پس آن جناب را به مادرش دادم و ایشان را وداع کردم.

و به روایت موسی حضرت فرمود ای عمه چون روز هفتم شود پس بیا نزد ما حکیمه خاتون گفت پس روز هفتم آمدم و سلام کردم و نشستم، امام علیه السلام

فرمود که بیاور فرزندم را نزد من، پس آن جناب را آوردم و او در جامه‌ای بود. و به روایت شیخ طوسی و حاضینی و مسعودی در جامه‌های زرد بود، باز آن حضرت کرد با آن جناب مانند آنچه کرده بود در مرتبه اول یعنی او را بر روی دو دست خود گرفت بعد از آن زبان را در دهان مبارکش گذاشت که او را شیر یا عسل می‌خورانید آنگاه فرمود به سخن درآی و تکلم نما ای فرزند من، پس حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود «اشهد ان لا اله الا الله» تا آخر آنچه به این روایت گذشت، بعد از آن تلاوت فرمود این آیه را ﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَتُرِيدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلَى الذِّیْنَ اسْتَضَعُوا فِی الْاَرْضِ ﴾ تا قول خداوند ﴿ مَا كَانُوا یَحْذَرُونَ ﴾.

و به روایت حاضینی بعد از تلاوت این آیه حضرت فرمود به آن جناب که بخوان ای فرزند من آنچه را که خداوند نازل فرمود بر پیغمبران خود و رسولان خود، پس ابتدا فرمود به صحیفه‌های آدم علیه السلام پس آن را به زبان سریانی خواند، و کتاب هود و کتاب صالح و صحیفه‌های ابراهیم علیه السلام و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و فرقان جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه قصه پیغمبران و مرسلین را نقل فرمود تا عهد خود.

و به روایت اول حکیمه خاتون گفت چون بعد از چهل روز شد حضرت حجت علیه السلام را برگرداندند پس حضرت امام حسن علیه السلام مرا طلبید چون بخدمتش رسیدم ناگاه آن کودک را دیدم که در پیش روی او راه می‌رفت، پس گفتم ای سید من این پسر دو ساله است، پس حضرت تبسم کرد آنگاه فرمود بدرستیکه فرزندان انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هرگاه ائمه باشند نشو و نما می‌کنند بخلاف آنچه نشو و نما می‌کنند غیر ایشان، و بدرستیکه کودک از ما هرگاه یک ماه بر او گذشت مانند کسی است که یکسال بر او گذشته باشد و بدرستیکه کودک ما در شکم مادرش سخن می‌گوید و قرآن می‌خواند و پروردگار خود را در زمان

شیرخوارگی عبادت می‌کند و ملائکه او را اطاعت می‌کنند و در بامداد و پسین بر او نازل می‌شوند. حکیمه خاتون گفت پس پیوسته در هر چهل روز آن کودک را برمی‌گرداندند تا آنکه آن جناب را مردی دیدم پیش از وفات امام حسن علیه السلام به چند روز کمی، پس او را نشناختم پس به برادر زاده‌ام گفتم: این کیست که مرا امر می‌فرماید که در روبروی او بنشینم؟ فرمود این پسر نرجس است، این خلیفه من است بعد از من و در این نزدیکی از میان شما می‌روم پس سخن او را بشنو و امر او را اطاعت کن. حکیمه خاتون گفت بعد از چند روز امام حسن علیه السلام وفات کرد و اکنون من حضرت صاحب الامر را در صبح و شام می‌بینم و از هرچه که از من می‌پرسند آن جناب مرا خبر می‌دهد پس من ایشان را خبر می‌دهم، و قسم به خداوند که گاه من اراده می‌کنم که چیزی از او بپرسم پس ابتداء سؤال نکرده جواب مرا می‌گوید، و می‌شود که بر من امری روی می‌دهد پس در همانساعت جواب می‌رسد بدون آنکه سؤال کنم، و شب گذشته مرا خبر داد به آمدن تو نزد من و امر فرمود مرا که تو را خبر دهم بحقّ محمد بن عبدالله.

راوی خبر گفت: قسم به خداوند که حکیمه خاتون مرا خبر داد به چیزهایی که مطلع نبود بر او احدی جز خداوند عزوجل، پس دانستم این راست و عدل است از جانب خداوند؛ زیرا که خدای عزوجل مطلع کرده ایشان را بر چیزی که مطلع نکرده بر آن احدی از خلق خود را.

و به روایت مسعودی و حاضینی حکیمه خاتون گفت چون بعد از چهل روز شد داخل شدم در خانه امام حسن علیه السلام پس دیدم مولای خود را که راه می‌رود در خانه پس ندیدیم رخساری نیکوتر از رخسار آن جناب و نه لغتی فصیح‌تر از لغت او پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود به من این مولود ارجمند بر خداوند است گفتم ای سید من از عمر او چهل روز گذشته و من می‌بینم در امر او

آنچه می بینم. فرمود ای عمه آیا نمی دانی که ما معاشر او صیاء نشو می کنیم در روز مقداری که نشو می کند غیر ما در یک هفته، و نشو می کنیم ما در هفته آنقدر که نشو می کند غیر ما در یک سال، پس برخاستم و سر آن جناب را بوسیدم و مراجعت کردم آنگاه برگشتم و جستجو کردم او را ندیدم پس گفتم به سید خود ابی محمد علیه السلام که مولای من چه کرد؟ فرمود ای عمه سپردم او را به آنکه سپرد او را مادر موسی علیه السلام.

به روایت حنینی آنگاه فرمود که چون عطا فرمود به من پروردگار من مهدی این امت را، دو ملک فرستاد که او را برداشتند و او را به سراپرده عرش بردند تا آنکه ایستاد در حضور قرب الهی پس فرمود به او مرحبا به تو ای بنده من برای نصرت دین من در اظهار امر من و مهدی بندگان من، سوگند خوردم که به تو بگیرم و به تو عطا کنم و به تو بیامرزم و به تو عذاب کنم، برگردانید او را ای دو ملک بسوی پدرش به مدارا و به ملاطفت و به او بگوئید که او در پناه و حفظ و حمایت و نظر عنایت من است تا آن زمان که برپا و ظاهر نمایم حق را به او، و نیست و نابود کنم باطل را به او، و بوده باشد دین خالص برای من، آنگاه امام حسن علیه السلام فرمود که چون مهدی علیه السلام از شکم مادر خود بر زمین افتاد یافته شد که به زانو درآمده و دو سبابه خود را بلند نمود آنگاه عطسه کرد پس فرمود الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله عبداً ذاکراً لله غیر مستنکف ولا مستکبر، آنگاه فرمود که ظلمه گمان کردند که حجت خداوند باطل خواهد شد، اگر اذن می دادند مرا در سخن گفتن هرآینه شک زایل می شد.

در نجم الثاقب ص ۲۸ و اکمال الدین ص ۴۰۸ از حسن بن منذر روایت کند که گفت روزی حمزة بن ابی الفتح بنزد من آمد و گفت به من که بشارت باد تو را که دیشت متولد شد در دار - یعنی خانه امامت که در آن زمان چنین تعبیر می کردند - مولودی از برای ابی محمد علیه السلام و امر فرمود به کتمان او، و اینکه



سیصد گوسفند برایش عقیقه کنند. گفتم اسمش چیست؟ گفت اسمش محمد و کنیه اش جعفر است.

و نیز در آن کتاب (یعنی کمال الدین صدوق ص ۴۰۷) و غیره مرویست که چون حضرت متولد شد امام حسن علیه السلام فرستاد نزد ابی عمرو که وکیل آن جناب بود که ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بخرد و آنها را حسبه (قربة) لله متفرق کند در میان بنی هاشم، و عقیقه کند از قبل او چند رأس گوسفند.

و در منتهی الامال ج ۲ ص ۲۸۶ روایت کند که محمد بن عثمان عمّری فرمود چون آقای ما حضرت صاحب الامر متولد شد حضرت امام حسن عسگری علیه السلام پدرم را طلبید و فرمود که ده هزار رطل که قریب به هزار من می باشد نان و ده هزار رطل گوشت تصدق کنند بر بنی هاشم و غیر ایشان و گوسفند بسیاری برای عقیقه بکشند.

در اکمال الدین ص ۴۰۸ از غیاث بن اسید روایت کند که گفت حضرت مهدی علیه السلام روز جمعه متولد شد و مادرش را ریحانه و بعضی نرجس، و بعضی صیقل و بعضی سوسن گویند، الخ.

و در ص ۴۰۹ از غیاث بن اسید روایت کند که گفت دیدم محمد بن عثمان عمّری می فرود وقتی حضرت مهدی علیه السلام متولد شد نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد پس برای خدا بسجده افتاد سپس سرش را بلند کرده فرمود (شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة) تا آخر آیه و گفت تولدش روز جمعه بود.

### ﴿ ولی ﴾

(اللهم ادفع عن وليك و خليفتك الخ) در دعاء حدیث (۱۱) گذشت.

### ﴿ وهن ﴾

در ملاحم ص ۱۵۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است که امم (مردم دنیا) اتحاد کنند و شما را مثل کاسه در میان گذاشته بخورند تا آنجا که فرمود خداوند وهن در دل شما بیاندازد، گفته شد وهن چیست؟ فرمود دوست داشتن دنیا و مکروه داشتن مرگ.

### ﴿ الهارب ﴾

الهارب من عشیره در حاشیه هشتم اصحاب مهدی عج گذشت.

### ﴿ الهاربان ﴾

در اصحاب مهدی عج حدیث پنجم گذشت.

### ﴿ هاشمی ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۴۸ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات کشته شدن مردی است هاشمی در بین رکن و مقام.  
سفیانی امر کند به کشتن هر قرشی که در مدینه هستند بجهت آنچه هاشمی که از طرف مشرق خروج کرده نسبت به اصحاب سفیانی عملی کرده. در سفیانی حدیث ۴۲ گذشت.

### ﴿ الهجره ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۸۶ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است که هجرتی باشد بعد از هجرتی، مردم می روند بسوی هجرت گاه

ابراهیم (که شامات باشد) نماند در زمین مگر بدترین مردم، زمین ایشان را بیندازد، و خودهاشان را پلید دانند (یا پلید کنند) خدا ایشان را با بوزینه و خنزیرها محشور فرماید بسوی آتش، الخ.

در مستدرک ص ۵۱۰ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هجرتی بعد از هجرتی باشد، پس خوبان اهل زمین کسانی هستند که ملازم هجرت گاه ابراهیم باشند، و باقی ماند در زمین بدترین مردم الخ (یعنی اگر کسی بخواهد از وطن خود مهاجرت کند به شامات برود که هم آب و هوای خوبی دارد و هم ظاهرا مسلمانند نه به بلاد کفر برود که اگر مسلمان هم باشد از دین خارجش کنند)

### ﴿ هدنه ﴾<sup>(۱)</sup>

(۱) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۵ از حدیقه روایت کند که فرمود بوده باشد صلحی و دوستی بر فساد و اختلاف، یعنی دلهایی باشد که صاف نشود بعضی با بعضی، پس از آن کسانی باشند که دعوت به گمراهی کنند، پس اگر دیدی در آن روز خلیفه‌ای از طرف خدا در زمین پس ملازمش باش اگرچه جسمت را لاغر کند و مالت را بگیرد، و اگر خلیفه‌ای از طرف خدا ندیدی پس سیر کن در زمین ولو اینکه بمیری و به ریشه درختی چسبیده باشی.

(۲) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۶ از عوف بن مالک روایت کند که بوده باشد بین شما و بین بنی الاصفهر (یعنی رومیها) هدنه‌ای (یعنی صلحی) پس عهدشکنی کنند و بسوی شما رو آورند با هشتاد پرچم که زیر هر پرچمی دوازده هزار نفر باشد.

(۳) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۸ از حدیقه روایت کند که بوده باشد (هدنه علی دخن) گفته شد یا رسول الله (ما هدنة علی دخن) یعنی هدنه و صلح بر

(۱) الهدنة: الصلح والموادعة بین المسلمین والکفار و بین کل متحاربین. (النهاية)

فساد چیست؟ فرمود دلهاى است که برنگردد بر آنچه بوده يعنى صاف نشود دلها بعضى با بعضى (باقى روايت مثل روايت اول است).

(۴) در حديث ديگر فرمود زود است بين شما و بين روم چهار هدنه (صلح) باشد، چهارمى بر دست مردىست از آل هارون که هفت سال طول مى کشد عرض شد يا رسول الله امام مردم آن روز چه کس باشد؟ فرمود از فرزند من باشد که بصورت چهل ساله است مثل اينکه صورتش ستاره درخشنده است، در گونه راستش خالىست سياه، بر دوشش دو عبا است از قطوان (محللى است در کوفه) مثل اينکه از مردان بنى اسرائيل است، بيست سال حکومت کند، گنجها را خارج کند و شهرهاى مشرکين را فتح کند.

(۵) در كافي ج ۱ ص ۵۹۸ امام صادق عليه السلام از پدران او رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت کند که فرمود اى مردم شما در خانه هدنه (صلح) هستيد، و شما در راه سفريد، و بشتاب شما را مى برند، و مى بينيد که شب و روز و خورشيد و ماه هر تازه اى را کهنه مى کنند و هر دورى را نزديک مى کنند، و هر وعده شده اى را بسر مى رسانند، پس آماده کنيد توشه خود را براى راه دورى که در پيش داريد، پس مقدار عرض مى کند يا رسول الله خانه هدنه و صلح چيست؟ فرمود خانه رساننده است (يعنى بچه را جوان و جوان را پير و پير را در گور کند) و خانه نااميدىست (انسان را با دست خالى از دنيا بيرون کند، زبان حال روايت را نقل مى کنم نه ترجمه تحت اللفظى) پس هر وقت فتنه ها مثل شب تاريک شما را فرا گرفت بر شما باد (به عمل کردن) به قرآن که شفاعت مى کند و شفاعتش هم قبول مى شود الخ.

(۶) در كافي ج ۱ ص ۳۳۵ در ذيل حديثى اميرالمؤمنين عليه السلام مى فرمايد خوشا بحال مؤمنين آخر زمان که صبر مى کنند بر دينشان در حال هدنه و سازش با دشمنان دين الخ.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۳۳۳ در ذیل حدیثی دارد که امام صادق علیه السلام فرمود عبادت شما در دولت باطل و در هدنه و صلح و سازش با دشمن افضل است از عبادت شما در دولت حق و با امام ظاهر الخ.

(۸) در فقیه ج ۳ ص ۳۰ از امام ششم سؤال از حال مردم شد، فرمود ایشان امروز اهل هدنه (صلح) هستند، گم شده‌شان به ایشان رد می‌شود، و امانتشان به ایشان رد می‌شود، خونشان محفوظ می‌ماند، و نکاحشان جایز است، و ارث از هم می‌برند در این حال (مراد از مردم در این حدیث سنیها هستند).

(۹) در روضه کافی ذیل حدیث ۳۱۶ امام صادق علیه السلام فرمود آیا راضی نیستید شما زکات بدهید سنیها هم زکات بدهند از شما قبول شود و از ایشان قبول نشود؟ آیا راضی نیستید شما حج کنید ایشان هم حج کنند خدای عزوجل از شما قبول کند و از ایشان قبول نکند؟ بخدا قسم نماز قبول نشود مگر از شما، و زکات قبول نشود مگر از شما، حج قبول نشود مگر از شما، پس از خدا بپرهیزید بدرستیکه شما در خانه هدنه و صلح هستید و امانت را رد کنید، پس وقت مردم تمیز داده شدند پس آن وقت هر گروهی بطرف هوا و هوس خود می‌رود شما بطرف حق می‌روید الخ.

(۱۰) در کافی ج ۵ ص ۱۱۲ تهذیب ج ۶ ص ۳۵۴ از امام ششم روایت کند که سؤال شد چه می‌فرمائید درباره کسی که زین و ادوات آن را به شام حمل و نقل می‌کنند (چون اهل شام اکثر اصحاب معاویه هستند) فرمود عیبی ندارد امروزه شما بمنزله اصحاب رسول خدا هستید شما در هدنه و صلح و سازش هستید هر وقت بین شما و ایشان تمیز داده شد و جدائی افتاد آن وقت است که حرام می‌شود بر شما حمل و نقل سلاح و زین بطرف ایشان.

﴿ الهدى ﴾<sup>(۱)</sup>

در ملاحم ص ۱۴۴ و ص ۱۵۹ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هدتی در شهر رمضان بوده باشد که خواب رفته را بیدار و بیدار را بفرع آورد، پس از آن جماعتی در شوال ظهور کنند و در ذیقعدة صدای مردان جنگی بلند شود و در (ذیحجه) حجاج را غارت کنند، و در محرم هتک حرمتها شود، و در صفر صدائی بلند شود، و در ربیع قبائل عرب بهم ریزند و نزاع کنند، و تعجب تمام تعجب در بین جمادی و رجب است.

در حدیث دیگر دارد که آن وقت یک شتر ماده با جهاز بهتر است از یک ده بزرگ که صد هزار غله داشته باشد.

در ملاحم ص ۱۵۸ از ابی الحکم روایت کند که هدتی در رمضان بوده باشد و در شوال قبائل عرب بجنگند، و در ذیحجه حجاج را غارت کنند، و در محرم چه محرمی (سه مرتبه این را فرمود) کشته می شود هر ستمگری نزد اجتماع آنها (که نزدیک بصره است) و تعجب تمام تعجب بین جمادی و رجب است.

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هدتی در شهر رمضان بوده باشد که خواب رفته را بیدار و بیدار را بفرع آورد، و در شوال جماعتی ظاهر شوند، پس از آن در ذیحجه صدای مردان جنگی بلند شود، و در محرم حرمتها هتک شود، پس از آن مرگی در صفر باشد، و در ربیع قبائل عرب نزاع کنند، پس تعجب تمام تعجب در بین جمادی و رجب است، پس از آن یک شتر ماده با جهاز بهتر است از یک ده بزرگ که استفاده کمش صد هزار باشد.

(۱) الهدی یعنی صدای مهیب. در صوت و صیحه و نداء گذشت آنچه مناسب مقام است.

### ﴿ هرات ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص ۱۴۲ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه السلام به عمر فرمود هرات شهریست از خراسان که ذوالقرنین اکبر بنا کرده، و عزیر پیغمبر در آنجا نماز گزارده، زمینی نیکو دارد، و آبهای گوارا بر آن گذرد، و بر هر دروازه از آن فرشته‌ای با شمشیر کشیده ایستاده و بلاها را دفع داده، و آن شهر به غلبه گشوده نشود مگر بدست قائم آل محمد علیه السلام، تا آنجا که فرمود در آخر زمان در شهر هرات ماران پرنده بیارد و مردم آن بلده را عرصه دمار دارد. و در دلائل الامامه طبری ص ۳۱۵ فرموده ۱۲ نفر از اصحاب حضرت حجت از هرات باشد. اسامی ایشان در (اصحاب مهدی) در جدول ذکر شد. مراجعه شود.

### ﴿ هرج ﴾

در ملاحم ص ۲۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که هر جی بین مردم واقع خواهد شد که مرد همسایه و برادر و پسر عمویش را می‌کشد عرض کردند عقل دارند این کار می‌کنند؟ فرمود عقلهای اکثر مردم آن زمان برده شده و بجای آن مردم باطلی را می‌گذارند که هر یک خیال می‌کنند برحقند.

در ملاحم ص ۱۵۶ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که پیشاپیش ساعت (ظهور) هر جی خواهد شد، گفتند هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتن، عرض کردند بیش از آنچه امروز کشته می‌شوند؟ فرمود کفار شما را نمی‌کشند، ولکن مرد همسایه و برادر و پسر عمویش را می‌کشد، عرض شد عقلهای ما با ما هست؟ فرمود عقلها در آن زمان گرفته می‌شود و بجای آن مردمی گذاشته شده که اکثرشان خیال می‌کنند همه چیز هستند (یعنی هر کس ادعاء می‌کند من حقم و دیگران باطلند)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۵۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود من می ترسم بر شما از هرج، گفتند هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتار، عرض کردند بیش از آنچه امروز کشته می شوند؟ ما از مشرکین هر روز چقدر می کشیم، فرمود کشتن مشرکین را مرادم نیست، ولکن بعض شماها بعض دیگر را می کشید، گفتند کتاب خدا با ما است؟ فرمود کتاب خدا هم با شما است، گفتند عقلهای ما با ما است؟ فرمود عقل همه گرفته می شد در آن زمان و بجای آن مردمان باطلی می نشینند و خیال می کنند ایشان برحقند و حال آنکه چیزی نیستند.

در مستدرک ج ۴ ص ۵۲۰ از حطان بن عبدالله به همین مضمون روایت کرده. در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود پیشاپیش ساعت (ظهور) فتنه ها و هرجی باشد، گفته شد یا رسول الله هرج چیست؟ فرمود به لسان حبشه کشتن است و اینکه بین مردم تنافر باشد پس احدی شناخته نشود، قلبهای مردم پوشیده شده، و مردم رذل و بی عقل باقی مانده، نه معروفی را بشناسند و نه منکری را انکار کنند.

در حدیث دیگر فرمود پیشاپیش ساعت (ظهور) فتنه ها و هرجی باشد، عرض کردند یا رسول الله فتنه را شناختیم هرج چیست؟ فرمود به لسان اهل حبشه کشتن است، و بین مردم چنان تنافر باشد که همدیگر را نشناسند.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۳۸ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود پیشاپیش ساعت (ظهور) هرجی است، عرض شد هرج چیست؟ فرمود کشتن و آن کشتن کفار نیست ولکن کشتن امت است بعضی بعض دیگر را بطوریکه مردی ملاقات می کند برادرش را و او را می کشد.



## ﴿ هزار ﴾

در قائم حدیث ۱۳ و ۳۲ و ۹۷ و ۱۰۷ گذشت که در زمان حضرت حجت هر مردی آن قدر عمرش طولانی شود که هزار پسر برای او متولد شود دختری در بین نباشد.

مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد الخ. در قائم حدیث ۳ و ۱۰۷ و در مهدی حدیث ۱۴۹ گذشت.

در یاجوج و ماجوج خواهد آمد که مردی نمیرد تا آنکه هزار نفر از ذریهٔ خودش را ببیند.

از هزار یک نفر باقی ماند. در غربال حدیث ۷ گذشت.

پس وقتی ده هزار مرد با او جمع شوند الخ. در قائم حدیث ۳۸ گذشت.

در زمان او هر مردی هزار سال زندگانی کند الخ. در قائم حدیث ۹۷ گذشت.

نماز خوانده در آن هزار پیغمبر و هزار وصی الخ. در کوفه حدیث ۱۷ و ۱۸

گذشت.

نماز در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است. در کوفه حدیث ۱۳ گذشت.

در شام زلزله‌ای واقع شود که بیش از صد هزار هلاک شود الخ. در شام

حدیث ۵ گذشت.

طولش هزار میل است الخ. در قاطع گذشت.

صد هزار مرد جنگی را بکشد الخ. در قاطع گذشت.

صد هزار از ستمکاران را بکشد الخ. در قرقیساء گذشت.

## ﴿ هزار و هفتاد ﴾

هزار و هفتاد پیغمبر در آن نماز خوانده الخ. در کوفه حدیث ۱۶ گذشت.

### ﴿ هشت ماه بجنگد ﴾

در صاحب الامر حدیث ۱۲ و قائم حدیث ۶۴ گذشت.

### ﴿ هفت پیغمبر ﴾

در قائم سنت هفت پیغمبر است الخ. در قائم حدیث ۹۱ گذشت.

### ﴿ هفت سال ﴾

در عمر حضرت گذشت.

### ﴿ هفت طبقه ﴾

شما هفت طبقه می شوید در (زمان) حدیث ۵۵ گذشت.

### ﴿ هفت ماه ﴾

شورش بزرگ و فتح قسطنطنیه و خروج دجال هفت ماه خواهد بود. در قسطنطنیه حدیث ۸ گذشت.

### ﴿ هفت نفر ﴾

هفت نفر از علماء که از اطراف عالم بدون وعده گذاری قبلی در مکه جمع شده اند و با مهدی بیعت کنند الخ. در مهدی علیه السلام حدیث ۸ و ۱۲۲ گذشت.  
از هر نه نفر هفت نفر کشته شود. در مهدی علیه السلام حدیث ۶۰ گذشت.

### ﴿ هفتاد ﴾

اگر می خواستم هفتاد بار شتر از تفسیر فاتحه الخ . در فاتحة الكتاب گذشت .  
خون هفتاد قبیله از عرب را مهدور سازد . در قائم حدیث ۸۴ گذشت .

### ﴿ هفتاد پیغمبر از گرسنگی مردند ﴾

در گرسنگی گذشت .

### ﴿ هفتاد نفر ﴾

هفتاد نفر از بنی اسرائیل رفض و ترک فرعون کردند . در شیعیه حدیث ۷  
گذشت .

هفتاد نفر از قریش اسمشان ... حذف شده الخ . در عجم حدیث ۶ گذشت .

### ﴿ هفتاد و چند فرقه ﴾

امت من هفتاد و چند فرقه شوند الخ . در امت گذشت .

### ﴿ هفتاد و دو فرقه ﴾

نصاری بعد از عیسی هفتاد و دو فرقه شدند الخ . در فرقه گذشت .

### ﴿ هفتاد و دو ماه ﴾

فاصله بین خروج او و تسلیم امر به مهدی هفتاد و دو ماه طول خواهد کشید  
الخ . در شعیب بن صالح گذشت .

### ﴿ هفتاد و دو ملت ﴾

بنی اسرائیل متفرق شوند بر هفتاد و دو ملت الخ. در هفتاد و سه فرقه خواهد آمد.

### ﴿ هفتاد و سه فرقه ﴾

در ملاحم ص ۱۵۸ از رسول خدا ﷺ در ذیل حدیثی روایت کند که فرمود  
 اُمَّت من فرقه فرقه شوند به هفتاد و سه فرقه همه در آتش باشند مگر یک فرقه،  
 عرض شد کدامند آن یک فرقه فرمود آنهائیکه بر طریقه من هستند.

در روضه کافی ذیل حدیث ۲۸۳ از امام باقر علیه السلام روایت کند که این اُمَّت بعد  
 از پیغمبرشان هفتاد و سه فرقه می شوند: یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه  
 در آتشند، و از این هفتاد و سه فرقه سیزده فرقه اش خیال می کنند با ولایت و  
 محبت ما هستند، دوازده فرقه ایشان در آتش جا دارند و یک فرقه در بهشت  
 هستند الخ.

در کنز العمال ج ۱ ص ۲۱۱ در ذیل حدیثی فرمود بنی اسرائیل متفرق شوند  
 بر هفتاد و دو ملت و زود است که امت من متفرق شوند بر هفتاد و سه ملت همه  
 در آتش هستند مگر یک ملت، گفته شد آن ملت کدامند فرمود آنهائی که بر  
 روش من و اصحاب من امروز هستند. (یعنی کسانی که رفتارشان مثل رفتار  
 امروز ما باشد)

### ﴿ هفتاد هزار ﴾

هفتاد هزار لشکر به کوفه فرستد الخ. در علامات ظهور حدیث ۹ گذشت.  
 افضل است از هفتاد هزار عابد. در علم حدیث ۶۵ گذشت.

وقتی دجال خروج کند در مقدمه لشکرش هفتاد هزار عمامه بسر باشد. در عمامه گذشت.

هفتاد هزار بیهوش شوند الخ. در صوت حدیث ۱۲ گذشت.

هفتاد هزار صدیق الخ. در قائم حدیث ۱۳۹ گذشت.

### ﴿ هلاک ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۶ از حذیفه روایت کند که فرمود هر وقت این امت حلال دانستند خمر یعنی شراب مسکر را به نبیذ، و ربا را به بیع و شراء (خرید و فروش)، و حرام و رشوه را به هدیه، و با زکات تجارت کردند آن وقت است که هلاک می‌شوند برای اینکه گناهشان زیاد شود.

در حدیث دیگر از انس روایت کند که هر زمانی امت من حلال بدانند پنج چیز را آن وقت است که دمار از ایشان کشیده شود (یعنی هلاک شوند): یکی علنی همدیگر را لعن کنند، دوم لباس حریر بپوشند، سوم زنان آوازه خوان بگیرند، چهارم شراب مسکر بیاشامند، پنجم مردها بواسطه لواط به مردها اکتفا کنند، و زنها بواسطه مساحقه (یعنی خود را بهم مالیدن) به زنها اکتفا کنند.

در حدیث دیگر از انس روایت کند که هر زمانی زنها به زنها بی‌نیاز شوند (از شوهر کردن) و مردها به مردها (یعنی لواط کنند) آن وقت است باید به ایشان بشارت داد به باد سرخی که از طرف مشرق خارج می‌شود آن وقت بعضی مسخ شوند (یعنی به شکل بوزینه یا خنزیر درآیند) و بعضی به زمین فرو روند، و این بواسطه معصیت کردن و از حدود خدا تجاوز نمودن است.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۰ از طلحة بن مالک روایت کند که از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) هلاکت عرب است.

هلاک کننده پادشاهانند الخ. در علامات ظهور حدیث ۱ گذشت.

وقتی که هلاک شد خاطب الخ . در امتحان حدیث ۱۶ گذشت .  
 هلاک شدند محاضیر الخ . در عجله کنندگان حدیث ۱ گذشت .  
 هلاک شدند اصحاب عجله کنندگان الخ . در عجله کنندگان حدیث ۴ گذشت .  
 هلاک شدند عجله کنندگان الخ . در عجله کنندگان حدیث ۳ گذشت .

### ﴿ هلال ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۰ از ابن مسعود و در ملاحم سیّد از عبدالله از رسول خدا روایت کند که فرمود از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) است که اول ماه هلال باد کرده (خیال می‌کنی دو شبه است).

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۱ و ص ۲۴۲ از انس نقل کند که از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) آن است که هلال ماه دو مقابل و عیانا دیده شود، پس گفته شود دو شبه است.

در ملاحم ص ۱۶۰ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) است که هلال در شب اول دیده شود پس گفته شود دو شبه است.

### ﴿ همدان ﴾

در بحار ج ۶۰ ص ۱۲۲ دارد که مردی از همدان داخل بر حضرت صادق علیه السلام شد، حضرت پرسید از کجا هستی گفت از همدان، فرمود آیا می‌شناسی کوه (راوند) را؟ عرض کرد فدایت شوم (اروند) است فرمود بلی در آن چشمه‌ای است از بهشت.

در دلائل الامامه طبری ص ۳۱۵ دارد که چهار نفر از اصحاب حضرت حجت از همدان است، اسامی ایشان در جدول اصحاب مهدی گذشت.

### ﴿ همیان ﴾

همیانی به گردن ایشان بسته از شهرها بیرونشان کند. در قائم حدیث ۸ گذشت.

### ﴿ هند ﴾

در ملاحم ص ۸۱ از کعب روایت کند که پادشاهی در بیت المقدس لشگری به هند بفرستد و آنجا را فتح کند و گنجهایش را بگیرند و زیور بیت المقدس کنند تا آنجا که فرمود این لشکر در هند باشند تا خروج دجال.

### ﴿ هند جگرخوار ﴾

در سفیانی حدیث ۶ گذشت.

### ﴿ هواپیما ﴾

در آتش حدیث ۱۵ گذشت حدیثی که بعضی حمل بر هواپیما نموده‌اند، رجوع کن.

### ﴿ هیزم ﴾

با هیزمی که جمع کرده بودند و می‌خواستند علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را بسوزانند الخ. در قائم حدیث ۹۹ گذشت.

### ﴿ یاران حضرت ﴾

در اصحاب مهدی علیه‌السلام گذشت.

## ﴿ یاتی علی الناس زمان ﴾

در زمان گذشت .

### ﴿ یأجوج و مأجوج ﴾<sup>(۱)</sup>

(۱) (اذا خرجت یأجوج و مأجوج فیوحی الی المسیح الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۶۲۱ در ذیل حدیثی دارد که ناگهان یأجوج و مأجوج خروج کنند، پس وحی شود بسوی مسیح که من خارج کردم بندگان را که کشتن ایشان در استطاعت کسی نیست جز خودم (مراد یأجوج و مأجوج است) پس جمع کن بندگانم را در کوی طور و ایشان را حفظ کن (یعنی بنی اسرائیل را از شر یأجوج و مأجوج حفظ کن) پس اول یأجوج و مأجوج به دریای طبریه مرور کنند و آبش را بیاشامند، پس آخر ایشان برسند و نیزه‌های خود را جولان دهند و بگویند یک وقت اینجا آب بود؟ بروند تا محاذی بیت المقدس برسند، بگویند بدرستی که ما اهل زمین را کشتیم، پس بیائید تا هر کس در آسمان هست بکشیم، پس تیرشان را به آسمان پرتاب کنند، خداوند هم آن تیر را خون آلود به زمین برگرداند، پس بگویند بتحقیق که کشتیم هر کس در آسمان بود، و عیسی بن مریم و اصحابش متحصن شوند تا وقتی که سر گاوی و سر شتری بهتر باشد از صد دینار امروز .

(۱) اختلاف است که آیا یأجوج و مأجوج از علامات ظهور است یا از علامات قیامت . بعض اخبار دلالت دارد بر اینکه از علامات ظهورند و بعضی دلالت دارند بر اینکه از علامات قیامتند ، ممکن است در اول مرحله علامت ظهور باشند و بعداً رجعت داشته باشند و از علامت قیامت باشند . والله العالم .



(۲) انّ الناس لیتحجون ویعتمرون ویغرسون النخل بعد خروج یا جوج و مأجوج

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۳۹ از ابی سعید روایت کند که مردم هرآینه حج کنند و عمره بجا آورند، و درختکاری کنند بعد از خروج یا جوج و مأجوج.

(۳) انّ یا جوج و مأجوج اثنان و عشرون قبيلة

در مجمع البحرین گوید یا جوج و مأجوج بیست و دو قبيله اند، ترک یک قبيله ایشان است که بیرون سد ماندند وقتی که ذوالقرنین درست کرد پس فرمود بگذارید خارج سد بمانند لذا ترک نامیده شدند.

(۴) انّ یا جوج و مأجوج لهم نساء یجامعون ما شاؤوا و شجر یلقحون ما شاؤوا الخ

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۴۰ از اوس بن اوس روایت کند که برای یا جوج و مأجوج زنانیست که هر وقت بخواهند مجامعت کنند، و درختانیست که هر وقت بخواهند تلقیح کنند (مثل درخت خرما که نر را به ماده می زنند) و نمیرد از ایشان مردی تا وقتی که هزار یا بیشتر از ذریه خود را بجای گذارد.

(۵) انّ یا جوج و مأجوج لیحفرون السد کل یوم حتی اذا کادوا یرون شعاع الشمس الخ

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۳۹ از ابی هریره روایت کند که یا جوج و مأجوج هرآینه سد را یعنی (سدی را که پشت او هستند) حفر کنند (یعنی بکنند) تا آنجائی که نزدیک باشد روشنی آفتاب را ببینند پس رئیس ایشان بگوید برگردید فردا حفر می کنیم، پس خداوند بجای خود برگرداند سخت تر از اول. (دوباره حفر کنند) تا نزدیک باشد که شعاع آفتاب را ببینند، رئیس ایشان بگوید برگردید زود باشد که فردا حفر کنیم، انشاء الله تعالی، پس چون انشاء الله گفته اند فردا که برمی گردند بسوی سد می بینند بحال خود باقی است بحالت اول

برنگشته، پس حفر کنند و بر مردم خروج کنند، پس آنها را بخورند بنحوی که بخشکد، و مردم از ترس در قلعه‌های خود متحصن شوند، پس تیرهای خود را به آسمان پرتاب کنند و آن به هیئت خون آلود برگردد، پس بگویند بر اهل زمین غلبه کردیم و بر اهل آسمان بلندی پیدا کردیم، پس خداوند کرمی را بفرستد به پشت سر ایشان و بواسطه آن ایشان را بکشد، قسم به کسی که جانم بدست اوست حیوانات زمین از گوشت و خون ایشان چاق و فربه گردند و شکر کنند و سپاسگزار باشند.

(۶) (انّ یا جوج و ما جوج من ولد آدم، ولو ارسلوا لافسدوا علی الناس معایشهم الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۴۱ از ابن عمر روایت کند که یا جوج و ما جوج از اولاد آدم است و اگر رها شوند زندگانی را بر مردم فاسد کنند، و هرگز مردی از ایشان نمیرد مگر آنکه هزار و بیشتر از ذریه خود بجای باقی گذارند، و پشت سر ایشان سه امت است (تأویل، و تاریس و منسک)

در ص ۶۲۲ سؤال شد یا جوج و ما جوج از اولاد آدم است فرمود بلی و پشت سر ایشان سه امت است: تأویل و تاریس و منسک، و متولد بشود از صلب هر مردی هزار نفر.

(۷) (انکم تقولون لا عدوّ، وانکم لا تزالون تقاتلون عدوّا حتی الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۴۱ روایت شده که شما می‌گوئید دشمنی نیست و حال آنکه همیشه شما با دشمن می‌جنگید تا وقتی که یا جوج و ما جوج بیایند که صورتهای پهن و چشمان کوچک و موهای سرشان سرخ مایل به سیاهی است، از هر پست و بلندی شتابان آیند، مثل اینکه صورتهایشان سپر چکش خورده است.

(۸) (انکم لا ترون الساعة حتی تروا قبلها عشر آیات الخ)

در بحار ج ۶ ص ۳۰۴ از رسول خدا ﷺ روایت کند که شما ساعت را نخواهید دید مگر بعد از ده علامت (یکی) از آنها خروج یا جوج و مأجوج است. (۹) (اَوَّلُ الْآيَاتِ الدَّجَالِ وَنَزُولُ عِيسَى وَنَارُ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنِ ابْنِ، تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ تَقِيلُ مَعَهُمْ إِذَا قَالُوا، وَالِدُخَانَ وَالِدَابَةَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ الْخ) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۵۹ از حذیفه روایت کند که فرمود اول علامات دجال و آمدن عیسی و آتشی که از ته عدن ابین<sup>(۱)</sup> که شهریست در یمن خارج می شود و مردم را به محشر سوق می دهد که خواب قیلوله کند با ایشان هر وقت قیلوله کردند، و دود، و دابة الارض (که امیر المؤمنین باشد و در دابه ذکر شد) و یا جوج و مأجوج، گفته شد یا رسول الله یا جوج و مأجوج چیست؟ فرمود چند امت هستند که هر امتی چهار صد هزار امتند، نمیرد مردی از ایشان تا هزار نفر از صلب خود را ببیند پیش رویش نشسته اند، و ایشان از اولاد آدم هستند، پس سیر کنند برای خراب کردن دنیا، مقدمه ایشان در شام باشند و عقبه ایشان در عراق، مرور کنند به آبهای دنیا پس فرات و دجله و دریای طبریه را بنوشند، تا به بیت المقدس برسند، پس بگویند بتحقیق که اهل دنیا را کشتیم، پس بجنگید با آن کس که در آسمان است پس طرف آسمان تیر بیاندازند و آن خون آلود به زمین برگردد، پس بگویند بدرستی که اهل آسمان را هم کشتیم، و در آن وقت عیسی و مسلمانان در کوه طور سنین هستند، پس خداوند بسوی عیسی وحی کند که بندگان مرا حفظ کن و آنهایی که پهلوی ایله هستند (و آن شهریست در ساحل دریای قلزم از طرف شام) پس عیسی دستهایش را به آسمان بلند کرده مسلمانها آمین گفتند، پس خداوند دابه ای فرستاد که آن را (کرم) می گفتند، داخل بینی ایشان شد تا صبح همه مردند از جلودارشان که شام بود و آخرش که در عراق بود بطوری که بوی گند زمین را فرا گرفت پس به آسمان امر شد مثل

(۱) چون دو عدن است (عدن لاعه) و (عدن ابین). (مراصد)

دهن مَشْك باران بارید و زمین را از جیفه ایشان پاک کرد، و آن وقت است که خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد (و آن وجود حجت بن الحسن عليه السلام است).

(۱۰) (بعثني الله حين اسرى بي الي يا جوج و مأجوج فدعوتهم الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۴۲ از ابن عباس روایت کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود خدا فرستاد مرا در وقتی که به معراج می رفتم بسوی یا جوج و مأجوج پس ایشان را دعوت به دین و عبادت خدا کردم قبول نکردند پس ایشان در آتش خواهند بود با کسانی که معصیت کردند از اولاد آدم و اولاد ابلیس.

(۱۱) (بين يدي الساعة عشر علامات الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۰ از ابی شریحه روایت کند که پیشاپیش ساعت (ظهور) ده علامت است یکی باز شدن یا جوج و مأجوج است. در ساعت همه حدیث گذشت.

(۱۲) (تفتح يا جوج و مأجوج يخرجون على الناس كما قال الله تعالى من كل

حذب ينسلون الخ)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۸۹ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۴۰ از ابی سعید خدری روایت کند که گفت شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمود باز شوند یا جوج و مأجوج و بر مردم خروج کنند همان طوریکه خدا فرموده از هر پست و بلندی شتابان آیند پس در زمین زندگی کنند (زمین را بپوشانند) (نسخه) مسلمانان از ترس ایشان با فشار بروند در شهرها و قلعه هاشان و حیوانات خود را با خود نگاه دارند (و یا جوج و مأجوج) آبهای زمین را بیاشامند، حتی بعضی ایشان به نهر آبی برسند و آبش را بخورند که خشک شود، دیگران که به آنجا برسند بگویند اینجا یک وقتی آب بود، تا وقتی که احدی از مردم نمائند مگر در شهری یا قلعه ای متحصن شوند و خود را پنهان کنند، گوینده ای از ایشان بگوید از اهل زمین فارغ شدیم باقی مانده اهل آسمان، یکی از ایشان حربه اش را بلند

کند و به آسمان پرتاب نماید، آن حربه برای امتحان و فتنه خون آلود برگردد، در همین گیر و دار هستند که خداوند کرمی را بر ایشان مسلط کند به گردن ایشان بیفتد تا صبح همه بمیرند بطوری که حرکتی از ایشان نماند، پس مردی از مسلمانان بگوید آیا می شود کسی خود را فدای ما کند و ببیند آیا این دشمنها چه شدند و چه می کنند؟ پس مردی برای رضای خدا خودش را برهنه کرده و از قلعه بزیر آید در حالی که یقین دارد کشته خواهد شد، پس ببیند همه روی هم ریخته و مرده اند، پس صدا کند ای مسلمانها بشارت باد شما را که خدا دشمن شما را هلاک کرده، پس از شهر و قلعه ها بیرون آیند و مواشی و حیوانات خود را به چراگاه برند و جز گوشت آنها چیزی نباشد برای چریدن مواشی، پس شکر خدا کنند مثل آن وقتی که علف فراوانی داده شده باشند.

(۱۳) (ثُمَّ يَخْرُجُ يَا جُوجُ وَ مَا جُوجُ فَيَمْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ فَيُفْسِدُونَ فِيهَا ثُمَّ قَرَأَ الْخ)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۹۶ از ابن مسعود روایت کند که فرمود پس از آن (خروج دجال) خروج می کنند یا جوج و مأجوج و تکبر و تجاوز و فساد می کنند در زمین پس آیه ﴿وَمِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ را قرائت فرمود (یعنی از هر پست و بلندی شتابان آیند) پس خداوند کرمهائی را بر ایشان مسلط کند که در گوش و بینی ایشان بروند و بواسطه آن همه بمیرند، و زمین از گند ایشان پر شود، پس (مردم از بوی گند ایشان) پناه به خدا برند، خدا باران را بفرستد و زمین را پاک کند از گند ایشان الخ.

(۱۴) (الدنيا سبعة اقالم يا جوج و مأجوج والروم، والصين، والزنج، وقوم موسى، و اقاليم بابل)

در بحار ج ۶۰ ص ۱۱۸ از خصال از حضرت صادق عليه السلام روایت کند که دنیا هفت اقلیم است: یا جوج و مأجوج و روم و صین و زنج و قوم موسی و بابل.

(۱۵) (سیوقد المسلمون من قبسی یا جوج و مأجوج و نشابهم و أترستهم  
سبع سنین)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۳۸ و ص ۳۴۳ از نواس روایت کند که فرمود زود  
است مسلمانان از تیر و کمان و سپر یا جوج و مأجوج تا هفت سال آتش روشن  
کنند.

(۱۶) (عن اصل یا جوج و مأجوج؟ قال انّ القوم لینقرون السدّ دائبین الخ)  
در تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۸۸ و بحار ج ۶ ص ۳۱۱ از حذیفه از رسول خدا  
روایت کند که سؤال از اصل یا جوج و مأجوج شد؟ فرمود آن گروه سد را  
همیشه می‌کنند چون شب که می‌شود می‌گویند فردا فارغ می‌شویم، چون صبح  
سر کار آیند ببینند از اول سخت‌تر شده، تا اینکه مردی از ایشان مسلمان (یا  
سالم) می‌شود وقتی که خدا اراده داشته باشد کار ایشان به آخر برسد و می‌گوید  
انشاء الله فردا سد را باز می‌کنیم، پس فردا صبح که سر کار می‌روند خدا آن را  
باز می‌کند، پس قسم به کسی که جانم بدست قدرت اوست، یک مرد از ایشان  
مرور کند به نهر فرات که در کوفه است ببیند همه آبش را آشامیده‌اند بطوریکه  
تمام کرده‌اند، پس بگوید والله اینجا یک مرتبه دیده بودم آب داشت و جاری  
بود، عرض شد یا رسول الله ﷺ چه وقت اینها خواهد شد؟ فرمود باقی نمانده  
باشد از دنیا مگر مثل باقی ماندن آب در ظرفی.

(۱۷) (عن الخلق فقال خلق الله الفاء و مائتین فی البر و ألفا و مائتین فی البحر  
الخ)

در روضه کافی حدیث (۲۷۴) و بحار ج ۶ ص ۳۱۴ از ابن عباس روایت کند  
که از امیرالمؤمنین علیه السلام از خلق سؤال شد فرمود خلق فرموده خداوند در  
خشکی هزار و دویست و در دریا هزار و دیوست، و بنی آدم هفتاد جنس  
هستند و همه مردم از اولاد آدمند جز یا جوج و مأجوج.

(۱۸) (فتح الیوم من ردم یاجوج و ماجوج مثل هذه وعقد وهیب بیده تسعین) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۳۸ از ابی هریره روایت کند که (از علامات نزدیکی ساعت) آن است که آن روز یاجوج و ماجوج از سدی که (ذوالقرنین ساخته بود) باز شوند مثل این، و وهیب بدستش گره زده نود.

(۱۹) (فقال الحسن أريد أن تريني ياجوج و ماجوج والسدّ الذی بیننا و بینهم الخ)

در تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۸۹ در ذیل حدیث سلمان دارد که امام حسن علیه السلام به پدر خود فرمود می خواهم به من نشان دهی یاجوج و ماجوج و سدی که بین ما و ایشان است (تا آنجا که فرمود) ما اطلاع بر سدّ پیدا کردیم که ناگاه یاجوج و ماجوج را دیدیم (تا آنجا که) سلمان گوید من سه قسم از ایشان را دیدم که طول یک قسم صد و بیست ذراع بود، و قسم دوم طول هر کدام شصت ذراع بود، و قسم سوم طوری بود که یک گوشش را به زیر خود و گوش دیگرش را روی خود می انداخت.

(۲۰) ﴿ق وَالْقُرَانِ الْمَجِيدِ﴾ قال ق جبل محیط بالدنیا وراء یاجوج و ماجوج وهو قسم)

در بحار ج ۶۰ ص ۱۱۹ فرمود ق کوهیست محیط به دنیا پشت یاجوج و ماجوج و آن قسمی است.

(۲۱) (قرأت فی بعض کتب الله انّ ذالقرنین - الی ان قال - فیأجوج و ماجوج یتنابونه فی کلّ سنة مرّة الخ)

(در بحار ج ۶ ص ۳۱۳ از عبدالله بن سلیمان روایت کند که من بعض کتابهای خدا را قرائت کرده ام ذی القرنین - تا آنجا که فرمود) یاجوج و ماجوج در هر سال یک مرتبه قصد می کنند سد (ذی القرنین) را چون ایشان در بلاد سیر می کنند تا به سد می رسند آنجا حبس می شوند پس برمی گردند همین کارشان

ادامه دارد تا وقتی که قیام قائم علیه السلام نزدیک شود آن وقت خداوند سد را باز کند و شاهد این قصه قول خدای تعالی است ﴿ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴾ یعنی تا وقتی که باز شوند یا جوج و مأجوج که ایشان از هر پست و بلندی شتابان آیند.

(۲۲) (لا اله الا الله، ويل للعرب من شرّ قد اقترب فتح اليوم ردم يأجوج ومأجوج الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۳۹ و در ص ۳۴۲ از زینب بنت جحش روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود نیست خدائی جز خدای یکتا، وای بر عرب از شری که نزدیک است، امروز باز شود سدّ یا جوج و مأجوج، مثل این، و انگشت ابهام و پهلوی آنرا گره زد، گفته شد آیا ما هلاک می شویم و حال آنکه صالحان و مردم شایسته بین ما موجودند؟ فرمود بلی وقتی که خباثت زیاد شد.

(۲۳) (لا تقوم الساعة حتى تكون عشر آيات الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۱ از واثله روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا ده علامت پیدا شود - یکی از آنها خروج یا جوج و مأجوج است الخ. (۲۴) (لَمَّا كَانَ لَيْلَةَ اسْرِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقِيَ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ﷺ الخ)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۸۸ و ص ۵۴۵ از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند (تا آنجا که عیسی علیه السلام فرمود) بعد از دجال یا جوج و مأجوج خروج کنند و از هر پست و بلندی شتابان آیند، به آبی مرور نکنند مگر آنکه همه را بیاشامند، و از هر چه عبور کنند فاسدش سازند، پس مردم پناهنده من شوند پس خدا را بخوانم همه را بمیراند و زمین از بوی گندشان پر شود پس مردم به من پناهنده شوند، پس خدا را بخوانم باران از آسمان آید و آنها را به دریا ریزد الخ.



(۲۵) (لیحجنّ البیت ولیعتمرنّ بعد خروج یا جوج و مأجوج الخ)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۵۳ از ابی سعید خدری روایت کند که رسول خدا ﷺ فرمود البته مردم بعد از خروج یا جوج و مأجوج قصد این خانه کنند حج و عمره بجا آورند.

(۲۶) (و ذکر یا جوج و مأجوج قال وما یموت منهم حتی یولد له من صلبه

الف الخ)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۰ از عبدالله بن عمر روایت کند که گفت از رسول خدا ﷺ شنیدم و یاد کرد یا جوج و مأجوج را فرمود نمیرد مردی از ایشان تا آنکه متولد شود برای او از صلب خودش هزار نفر، و بعد از ایشان سه امت باشد که غیر از خدا عدد ایشان را نداند: منسک و تأویل و تأریس.

(۲۷) ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ﴾ فی بیان عمل السدّ عن ابی عبدالله ﷺ

قال فحال بین الخ)

در بحار ج ۶ ص ۳۱۳ در تفسیر این آیه از حضرت صادق ﷺ روایت کند که از تو سؤال می کنند از ذی القرنین در بیان عمل سد فرمود پس حائل می شود (آن سد) بین یا جوج و مأجوج پس ذوالقرنین فرمود این رحمت است از طرف پروردگار من پس وقتی وعده خدائی بسر آمد آن سد را متلاشی و پاره پاره کند، و وعده خدای من حق است، فرمود وقتی بوده باشد پیش از روز قیامت در آخر زمان سد منهدم شود و یا جوج و مأجوج خروج کنند بطرف آبادانیها (دنیا) و مردم را بخورند الخ.

(۲۸) (ویل للعرب من شرّ قد اقترب فتح من ردم یا جوج و مأجوج مثل هذه الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۴۲ از عایشه روایت کند که رسول خدا ﷺ

فرمود وای بر عرب از شرّی که نزدیک است باز کرده شود از سدّ یا جوج و مأجوج مثل این و گره زد ده تا، گفته شد یا رسول الله آیا ما هلاک می شویم و

حال آنکه مردمان شایسته در بین ماها هستند؟ فرمود بلی وقتی که خبث و پلیدی زیاد شد.

(۲۹) (یا سلمان اذا کان ذوالقرنین طاف شرقها وغربها وبلغ الی سدّ یأجوج فأنا أقدر علی هذا الخ)

در تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۹۲ در ذیل حدیث سلمان که معجزاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام دید و بیست هزار بار دور دنیا گردید سلمان تعجب می کند و از چگونگی آن سؤال می کند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای سلمان وقتی که ذوالقرنین بتواند مشرق و مغرب را دور زند و به سدّ یأجوج برسد من که قدرتم بیش از اوست، من امیرالمؤمنین و خلیفه رسول خدایم الخ.

(۳۰) (یأجوج أمة لها اربعمائة امیر، وكذلك مأجوج، لا يموت احد منهم حتی ينظر الی الف فارس من ولده الخ)

در مجمع البحرین ماده (اجج) روایت کند که یأجوج امتی هستند که چهارصد پادشاه دارند، و همین طور است مأجوج، احدی از ایشان نمیرد مگر آنکه به هزار اسب سوار از اولاد خود نظر کند، یک صنف ایشان طولش صد و بیست ذراع است و یک صنف ایشان یک گوشش را زیر پا و دیگری را روانداز خود قرار دهد، مرور نکنند به فیلی و نه خنزیری جز آنکه آن را بخورند، و هرکس از خودشان بمیرد او را بخورند، مقدمه و پیش رو ایشان شام باشد و عقبه ایشان به خراسان<sup>(۱)</sup> آبهای مشرق را بیاشامند، و خداوند مانع ایشان شود از داخل شدن مکه و مدینه و بیت المقدس.

(۱) مراد گوید خراسان بلاد واسعه است اول حدودش از پهلوی عراق است پس مانعی بین این حدیث و حدیث دیگر که گذشت مقدمه یأجوج در شام و موخره اش در عراق است نیست، و بلکه از بعض اخبار معلوم می شود که در عراق خراسان است چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۹ ابوبکر سؤال کرد که آیا در عراق زمینی هست که آن را خراسان گویند گفته شد بلی گفت دجال از آنجا خروج خواهد کرد.

(۳۱) (یاجوج و ماجوم اُمتان عظیمتان وقیل یاجوج اسم للذکر و ماجوج اسم للإناث)

در مجمع البحرین ماده (اجج) از بعض مؤرخین نقل کند که یاجوج و ماجوج دو اُمت بزرگند و بعضی گفته‌اند یاجوج اسم نر است و ماجوج اسم ماده است.

(۳۲) (یاجوج و ماجوج شبر و شبرین و ثلاثه وهم من ولد آدم)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۲۷ از ابی الجوزاء و ابن عباس روایت کند که یاجوج و ماجوج یک وجب و دو وجب و سه وجب هستند و ایشان از اولاد آدمند.

(۳۳) (یاجوج و ماجوج صنف منهم فی طول شبر، و صنف منهم مفرط الطول الخ)

در مجمع البحرین از علی رضی الله عنه روایت کند که یاجوج و ماجوج یک صنف ایشان در طول یک وجب است و یک صنف ایشان بسیار طولانی است، برای ایشان چنگال پرنده است و دندان درنده، و خواندن کبوتر، و با حیوانات جماع کنند، و صدای گرگ داشته باشند، و موهائی داشته باشند که از گرما و سرما حفظان کند، و گوشهائی بزرگ دارند.

(۳۴) (یاجوج و ماجوج من ولد آدم؟ قال نعم، ومن ورائهم ثلاث الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۶۲۲ از عبدالله بن عمر روایت کند که سؤال شد یاجوج و ماجوج از اولاد آدمند؟ گفت بلی و پشت سر ایشان سه اُمت است، تاویل و تأریس و منسک، از صلب هر مردی هزار نفر متولد شود.

(۳۵) (یاجوج و ماجوج والصین من یافت)

در بحار ج ۶ ص ۳۱۴ از حضرت عسکری علیه السلام روایت کند که یاجوج و ماجوج و اهل چین از یافت‌اند.

(۳۶) (یا جوج و ما جوج یمراً اولهم بنهر مثل دجلة و یمراً آخرهم الخ) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۹۰ از عبدالله بن عمر، روایت کند که یا جوج و ما جوج مرور کنند اولشان به نهری مثل دجله و آخرشان مرور کند به آن پس بگویند این یک وقتی آب داشت (یعنی اول لشکر همه آنها را خورده‌اند البته این به عقل ما نمی‌آید ولی چیزهای بسیار بود که به عقل ما نمی‌آمد و بعداً آمد فلیکن هذا من ذاك) و نمیرد مردی از ایشان مگر وقتی که واگذارد هزار یا بیشتر از ذریه خودش را و بعد ایشان سه امت باشد تا ویس و تاویل و ناسک یا منسک شک از شعبه است (که یکی از روایات حدیث است)

(۳۷) (یبعث الله یا جوج و ما جوج وهم من کلّ حدب ینسلون و یمراً اولهم الخ) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۹۳ در ذیل حدیث دجال از حضرت رسول ﷺ روایت کند که فرمود بفرستند خداوند یا جوج و ما جوج را و ایشان از هر پست و بلندی شتابان آیند، و اولشان مرور کنند به دریاچه طبریه و آنچه آب دارد بیاشامند پس آخرشان مرور کنند و بگویند اینجا یک روزی آب داشت، پس عیسی و اصحابش در محاصره واقع شوند بطوریکه یک کله گاو نزد ایشان بهتر باشد از صد دینار که امروز داشته باشید، پس (عیسی) پیغمبر خدا و اصحابش بسوی خدا زاری کنند پس خداوند کرمهائی به گردن ایشان (یا جوج و ما جوج) بیندازد پس صبح کنند در حالی که همه را کشته شده ببینند مثل مردن یک نفر، پس عیسی با اصحابش از کوه طور که محاصره بودند به زیر آیند و یک وجب جا نباشد مگر آنکه پر از بوی گند و خون شده باشد، پس عیسی و اصحابش بسوی خدا زاری و ناله کنند پس خدا پرنده‌هائی مثل گردن شتران خراسانی بفرستد و اجسام آنها را حمل کرده هر جا بخواهد بیندازد، پس خداوند باران بفرستد و همه زمین را بشوید و نماند خانه‌گلی یا چادرنشینی مگر آنکه پاک شود، تا آخر حدیث که مفصل است.

(۳۸) (یفتح سدّ یا جوج و ما جوج فیخرجون علی الناس کما قال تعالی ﴿وهم من کلّ حدبٍ یَنسلون الخ﴾)

در مجمع البحرین در ماده (اجج) و مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۸۹ روایت کند از ابی سعید خدری که گفت شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود باز شود سدّ یا جوج و ما جوج پس بر مردم خروج کنند چنانچه خدا فرمود از هر پست و بلندی شتابان آیند، پس زمین را بیوشانند (پس در زمین زندگانی کنند - نسخه) پس مسلمانها مواشی و چهارپایان خود را برداشته به قلعه های خود متحصن شوند، پس آبهای زمین را بنوشند، اولشان به نهری مرور کنند و آبش را بیاشامند و بروند عقبه ایشان برسند و بگویند اینجا یک وقت آب داشت، پس احدی از مردم باقی نمانند مگر کسانی که در قلعه ای یا کوه بلندی پنهان شده باشند، پس یکی از ایشان بگوید از اهل زمین فارغ شدیم باقی مانده کسی که در آسمان است یکی از ایشان حربه خود را برداشته تیری به آسمان پرتاب کند، پس آن تیر خون آلود به زمین برگردد (برای امتحان و بلاء) پس بگویند اهل آسمان راهم کشتیم، در همین گفتگو باشند که ناگاه کرمی را خدا مسلط کند بر ایشان گردن ایشان را سوراخ کنند پس صبح کنند در حالیکه همه مرده اند نه صدائی و نه حرکتی از ایشان باقی نمانده باشد، و در روایتی زمین از گند ایشان پر شده خداوند سیلی بفرستد و جیفه های ایشان را به دریا ریزد.

اخبار راجع به یا جوج و ما جوج بسیار است به همین مقدار اکتفا کردم برای اختصار.

### ﴿ یزدجرد ﴾

در ملاحم سید ص ۲۰۰ از محمد بن علی النوشجانی روایت کند که خبر داد یزدجر به روز (جنگ) قادسیه و بر طرف شدن جنگ بعد از پنجاه هزار کشته از

فرس پس یزدجرد فرار کرد و درب ایوان ایستاد و گفت (السلام علیک ایها الایوان) سلام بر تو ای ایوان<sup>(۱)</sup> من دارم از نزد تومی روم، و برمی گردم بسوی تو یا خودم و یا مردی از اولادم (که امام زمان علیه السلام باشد) که زمانش نزدیک نیست و وقتش نرسیده.

سلیمان دیلمی گوید از حضرت صادق علیه السلام از معنای قول او که فرمود من یا مردی از اولاد من پرسیدم؟ فرمود آن قائم شما است که فرزند ششم من است، و فرزند دختر یزدجرد پسر شهریار که مادر امام زین العابدین علیه السلام بوده باشد (خلاصه امام زمان علیه السلام نوه دختری یزدجرد می شود ولی کلام در این است که آیا یزدجرد از کجا فهمید، عقیده سید بن طاووس آن است که از راه نجوم یا غیره فهمیده است)

### ﴿ یمانی ﴾<sup>(۲)</sup>

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ و غیبت طوسی ص ۲۷۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که خروج سه (پرچم) خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود. و پرچمی باهدایت تر از پرچم یمانی نیست؛ راهنمایی به حق می کند.

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ و غیبت طوسی ص ۲۷۱ از محمد بن مسلم روایت کند که قبل از خروج سفیانی، مصری و یمانی است.

در غیبت نعمانی ص ۲۵۵ و بحار ج ۵۲ ص ۲۳۲ از امام باقر علیه السلام روایت کند که خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز

(۱) ایوانکسری در مدائن چهار فرسخی بغداد معروفست. حقیر در ماه رجب سنه ۱۳۶۹ زیارتش کرده ام.

(۲) در یمن خواهد آمد.

خواهد بود مثل دانه تسبیح یکی بعد از دیگری است، و از هر طرف سختی و جنگ است، وای بر کسی که با ایشان معارضه کند، و در پرچمها پرچمی باهدایت از یمانی نیست چون او شما را دعوت می‌کند به صاحب خودتان (که امام زمان باشد) و هر وقت یمانی خروج کرد فروش اسلحه بر مردم و هر مسلمان حرام می‌شود، و چون یمانی خروج کند پس برو بسوی او که پرچمش پرچم هدایت است، و حلال نیست بر مسلمانی که با او معارضه کند و هر کس این کار کند از اهل آتش است، چون بسوی حق و به راه راست دعوت می‌کند. در غیبت طوسی ص ۲۶۷ از امام صادق علیه السلام روایت کند که پنج علامت پیش از قیام قائم علیه السلام است، یکی خروج یمانیست.

در غیبت نعمانی ص ۲۵۲ امام صادق علیه السلام فرمود یمانی از علامات حتمیه است. در غیبت نعمانی ص ۲۵۲ از امام صادق علیه السلام روایت کند که برای قائم پنج علامت است یکی ظهور سفیانی و یکی یمانی الخ.

در غیبت نعمانی ص ۲۵۳ از امام رضا علیه السلام روایت کند که قبل از این امر (ظهور) یمانی است.

در غیبت نعمانی ص ۳۰۵ هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود یمانی و سفیانی مثل دو اسب مسابقه هستند.

### ﴿ یمن ﴾

در ملاحم ص ۸۹ از عمر بن الخطاب روایت کند که روزی در مکه بود گفت ای اهل یمن قبل از دو کلمه هجرت کنید، یکی حبشه است که خروج کنند و به مکه برسند، و دیگری آتش است که از عدن خارج شود و مردم و چهارپایان و وحوش و درندگان و حیوانات کوچک و بزرگ را سوق دهد و براند، بطوریکه هر وقت بایستند شماها بایستید و هر وقت حرکت کند شماها سیر کنید، و کعب

گفت هر وقت انسانی یا حیوانی زمین بخورد آتش به او بگوید هلاک شدی سرنگون شدی می خواستی قبل از این هجرت کنی، همین طور بروند تا به بصری برسند پس چهل سال آنجا اقامت کنند گرم نشود به آن آتش احدی جز آنکه نوشته شود جهنمی است الخ.

در بحار ج ۶۰ ص ۲۲۴ از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود هرکس دوست دارد اهل یمن را پس بتحقیق که مرا دوست داشته و هرکس دشمنی کند با ایشان مرا دشمنی کرده.

و در بحار ج ۶۰ ص ۲۳۲ در ذیل حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بلکه مردان اهل یمن افضلند، ایمان یمانیست، و حکمت یمانی است، و اگر هجرت نبود هرآینه من مردی بودم از اهل یمن، الخ.

و در بحار ج ۶۰ ص ۲۳۲ در ذیل حدیث دیگر فرمود بدرستی که بهترین مردها اهل یمن می باشند و ایمان یمان و من یمانی هستم.

### ﴿ یوسف علیہ السلام ﴾

در صاحب این امر (یعنی حضرت حجت) شباهتی است به یوسف، راوی گفت الخ. در صاحب الامر حدیث ۴ گذشت.

در او سنت چهار پیغمبر است: سنت یوسف زندان و غیبت است. در صاحب الامر حدیث ۱۲ گذشت.

در صاحب این امر سنتی از یوسف است الخ. در صاحب الامر حدیث ۱۹ گذشت.

در صاحب این امر شباهتی است به یوسف (ابن امة سوداء الخ) در صاحب الامر حدیث ۲۰ گذشت.



### ﴿ یوشع بن نون ﴾

در قائم حدیث ۵۱ و ۱۰۳ گذشت.

### ﴿ یوم الابدال ﴾

در ابدال و سفیانی حدیث ۲۰ گذشت.

### ﴿ یوم الخلاص ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۴۳ از محجن بن ادرع روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه‌ای برای مردم خواند پس فرمود (یوم الخلاص وما یوم الخلاص) روز خلاصی و چه چیز است روز خلاصی، عرض شد یا رسول الله روز خلاصی چیست فرمود دجال می‌آید و از کوه احد بالا می‌رود، پس مشرف بر مدینه می‌شود و به صاحبش می‌گوید آیا این قصر سفید را می‌بینید؟ این مسجد احمد است، پس می‌آید مدینه پس می‌بیند در هریک از راهها ملکی با شمشیر برهنه ایستاده، پس می‌رود جای نمکزار که نزدیک مدینه است چادرهای خود را می‌زند پس سه مرتبه به مدینه حمله می‌کند که بجنگد، پس باقی نماند مرد منافق و نه زن منافقه و نه مرد فاسق و نه زن فاسقه جز آنکه بسوی او خروج کنند پس مدینه را از شر او خلاص کنند و اینست روز خلاص.

### ﴿ یونس علیہ السلام ﴾

یونس وعده عذاب به قومش داد و در علم خدا گذشته بود که عفو کند از ایشان الخ. در پرچمها حدیث ۱۸ گذشت.

### ﴿ يهود و يهودی ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۰۴ از ابی هریره روایت کند که بر پا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه با یهود بجنگید حتی اینکه سنگی که پشتش یهودی پنهان شده بگوید ای مسلمان این یهودیست پشت من بکش او را.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۰۸ از ابی هریره روایت کند که بر پا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مسلمانها با یهود بجنگند پس مسلمانها ایشان را بکشند بطوری که یهودی پشت سنگ و درخت پنهان شود پس سنگ و درخت بگوید ای مسلمان ای بنده خدا این یهودیست پشت من مخفی شده بیا او را بکش، جز درخت غرقد<sup>(۱)</sup> که آن از درختان یهود است.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۵ از سمره روایت کند که ساعت (ظهور) بر پا نشود مگر آنکه سنگ راهنمایی کند بر مرد یهودی که پشت او مخفی شده بگوید ای بنده خدا این یهودیست که تو دنبالش می گردی.

در ملاحم ص ۸۲ و ص ۱۵۲ دارد که با دجال هفتاد هزار یهودی باشد که صاحب سلاح و شمشیر هستند پس چون نظرشان به عیسی بیفتد آب شود چنانچه سرب در آتش آب می شود و چنانچه نمک در آب حل می شود. تا آنجا که فرمود باقی نماند از مخلوقات خدا چیزی که یهودی پشت او پنهان شده مگر آنکه به زبان آید و بگوید ای مسلمان ای بنده خدا این یهودیست پس بکش او را، مگر درخت فرقد<sup>(۲)</sup> که آن از درختان یهود است الخ.

در ملاحم ص ۸۳ در ذیل حدیثی دارد که یهود می آیند نزد حضرت عیسی

(۱) غرقد ضرب من شجر العضاء وشجر الشوك . النهاية .

(۲) فرقد ظاهر غلط است ، و صحیح همان غرقد است .

(بعد از نزول او به زمین) و می‌گویند ما اصحاب تو هستیم می‌فرماید دروغ می‌گوئید الخ.

والحمد لله كما هو اهله

وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین

اتمام پذیرفت این کتاب بی نظیر که مشتمل است بر

بعض اخبار غیبیه که اکثر بوقوع پیوسته و احوال و افعال

و کردار ولیّ مطلق حجة بن الحسن صلوات الله علیه و علی آبائه

بترتیب حروف، بدست این حقیر محمود بن السید مهدی

موسوی دهرخی اصفهانی در روز سه شنبه نهم

شهر ذیقعدہ ۱۴۰۷ هجری در تحت قبه

منوره عمه سادات فاطمه معصومه

دختر موسی بن جعفر علیه السلام

ولله الشکر والانعام

## ﴿ مصادر كتاب يأتي على الناس زمان ﴾

اثبات الهداة	ترجمه قمشه‌ای للقرآن الكريم
اربعين شيخ بهائي	تفسير برهان
ارشاد مفيد	تهذيب الاحكام ج ١ - ١٠
اكمال الدين صدوق متوفى سنه ٣٨١هـ	جامع الاخبار
الزام الناصب حائري	چراغ ايمان للشيخ على البحريني
الامام المهدي للقزويني <small>عليه السلام</small>	سيرجاني
الامام المهدي عند اهل السنه للشيخ مهدي الاصفهاني	چهره درخشان للسيد محمد جواد المرعشي دام ظلّه
بحار الانوار مجلسي <small>عليه السلام</small> ج ١ - ١١٠	حق اليقين مجلسي <small>عليه السلام</small> متوفى ١١١١هـ
البرهان منقى هندي	دلائل الامامه للطبري
بشارة الاسلام للحيدري الكاظمي	روضة الكافي
تباشير المحرورين للحاج شيخ محمد الواعظ اليزدي	روضة الواعظين للفتال النيشابوري
تتمه المنتهى للمحدث القمي	سفينة البحار للمحدث القمي
تحف العقول	صحيح البخاري
ترجمه غيبت نعماني	صحيح ترمذي
	صحيفه سجاديه

- صراط المستقيم لعلى بن يونس  
العاملى النباطى البياضى متوفى  
٨٧٧ هـ
- عبرى الحسان للنهاوندى  
عقائد الامامية للحاج السيّد ابراهيم  
الزنجانى دام ظلّه
- علائم الظهور ناظم الاسلام كرماني  
غيبت طوسى متوفى سنه ٤٦٠ هـ
- غيبت نعمانى از اعلام قرن چهارم  
فرائد السمطين
- فرهنگ جامع
- فضائل ابن شاذان متوفى ٦٦٠ هـ
- فضائل اشهر الثلاثة للصدوق عليه السلام
- فقيه للصدوق عليه السلام ج ١ - ٤
- فهرس البحار للمؤلف
- قاموس اللغة
- قرآن الكريم
- الكافى اصولا وفروعا للكلىنى عليه السلام
- كشف الحق خاتون آبادى
- كشف الغمة
- كفاية الخصام ترجمه غاية المرام
- كفاية الموحدين
- كلمه طيبه حاجى نورى
- كنز العمال ج ١ - ١٦
- لسان العرب ج ١ - ١٥
- مجمع البحرين ج ١ - ٦
- مرصد الاطلاع ج ١ - ٣
- مستدرک حاکم ج ٤
- مستدرک السفينة للنمازى عليه السلام
- مسند امام رضا عليه السلام
- مشكاة الانوار طبرسى متوفى اوائل  
قرن (٧)
- مصباح المنير
- معانى الاخبار
- معجم البلدان ج ١ - ٥
- معجم ذوولوجى للقزوينى عليه السلام
- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه
- مفتاح الكتب الاربعه ج ١ - ٣٨
- للمؤلف
- مكيال المكارم اصفهانى
- ملاحم سيّد بن طاووس چاپ  
بيروت ١٣٩٨
- منتخب الاثر للصافى دام ظلّه
- منتخب التواريخ
- منتهى الامال
- منتهى الارب

المنجد	نوائب الدهور للميرجهاني دام ظلّه
المنجد الابدی	نهاية ابن اثير
مهدى المنتظر محمد جواد خراساني	نهج البلاغه
مهدى موعود اروميه	ينابيع المودة للقندوزي الحنفي
المهدى الموعود المنتظر نجم الدين	يوم الخلاص كامل سليمان
عسكري	و غير ذلك از مصادري كه فعلا در
نجم الثاقب للنوري <small>رحمته الله</small>	نظر نيست ولي در كتاب ذكر شده

## فهرست عناوین

صاحب الامر ﴿ ٤٩٩ ..... ﴾	صوت ﴿ ٥٠٩ ..... ﴾
صاع ﴿ ٥٠٤ ..... ﴾	صورت ﴿ ٥١٢ ..... ﴾
صاعقه ﴿ ٥٠٤ ..... ﴾	صیحه ﴿ ٥١٣ ..... ﴾
صبح ﴿ ٥٠٥ ..... ﴾	صوفی ﴿ ٥١٥ ..... ﴾
صبر ﴿ ٥٠٥ ..... ﴾	صیصه ﴿ ٥١٥ ..... ﴾
صدا ﴿ ٥٠٥ ..... ﴾	ضرب من الرجال ﴿ ٥١٥ ..... ﴾
صد خصلت ﴿ ٥٠٦ ..... ﴾	ضاللت و گمراهی ﴿ ٥١٦ ..... ﴾
صد سال ﴿ ٥٠٦ ..... ﴾	طاحیه ﴿ ٥١٦ ..... ﴾
صدقه ﴿ ٥٠٦ ..... ﴾	طاعة معروفة ﴿ ٥١٦ ..... ﴾
صد و پنجاه سال ﴿ ٥٠٦ ..... ﴾	طاعون ﴿ ٥١٦ ..... ﴾
صد و هفتار هزار ﴿ ٥٠٧ ..... ﴾	طاغوت ﴿ ٥١٧ ..... ﴾
صد هزار ﴿ ٥٠٧ ..... ﴾	طاق ﴿ ٥١٧ ..... ﴾
صدیق ﴿ ٥٠٧ ..... ﴾	طالقان ﴿ ٥١٧ ..... ﴾
صَفَر ﴿ ٥٠٨ ..... ﴾	طالوت ﴿ ٥١٧ ..... ﴾
صفر تا صفر ﴿ ٥٠٨ ..... ﴾	طاووس ﴿ ٥١٧ ..... ﴾
صلح ﴿ ٥٠٨ ..... ﴾	طبرستان ﴿ ٥١٨ ..... ﴾
صلیب ﴿ ٥٠٨ ..... ﴾	طبرسی ﴿ ٥١٨ ..... ﴾
صنعاء ﴿ ٥٠٩ ..... ﴾	طبری ﴿ ٥١٨ ..... ﴾
صنف ﴿ ٥٠٩ ..... ﴾	طرطوس ﴿ ٥١٨ ..... ﴾

﴿عجب است﴾ ..... ۵۲۸	﴿طعام﴾ ..... ۵۱۸
﴿العجب كل العجب بين جمادى و	﴿طلا﴾ ..... ۵۱۹
رجب﴾ ..... ۵۲۹	﴿طلوع خورشيد﴾ ..... ۵۲۰
﴿العجب كل العجب من الاربعين الى	﴿طماطم﴾ ..... ۵۲۰
الخمسين﴾ ..... ۵۳۰	﴿طواف﴾ ..... ۵۲۱
﴿العجز﴾ ..... ۵۳۰	﴿طولانى﴾ ..... ۵۲۱
﴿عجله﴾ ..... ۵۳۰	﴿طهران﴾ ..... ۵۲۱
﴿عجله کنندگان هلاک شدند﴾ ..... ۵۳۰	﴿طياره﴾ ..... ۵۲۴
﴿عجم﴾ ..... ۵۳۲	﴿ظالمون﴾ ..... ۵۲۴
﴿عدل﴾ ..... ۵۳۴	﴿ظلامه﴾ ..... ۵۲۴
﴿عدن﴾ ..... ۵۳۷	﴿ظلم﴾ ..... ۵۲۴
﴿عده﴾ ..... ۵۳۸	﴿ظهور﴾ ..... ۵۲۴
﴿عذاب﴾ ..... ۵۳۸	﴿عاشوراء﴾ ..... ۵۲۵
﴿عذره﴾ ..... ۵۳۹	﴿عافيت﴾ ..... ۵۲۵
﴿عراق﴾ ..... ۵۳۹	﴿عالم﴾ ..... ۵۲۵
﴿عرب﴾ ..... ۵۴۰	﴿عالم﴾ ..... ۵۲۵
﴿عربى اللون﴾ ..... ۵۴۲	﴿عامه﴾ ..... ۵۲۶
﴿عرق﴾ ..... ۵۴۳	﴿عائشه﴾ ..... ۵۲۶
﴿عروس﴾ ..... ۵۴۳	﴿عبادان﴾ ..... ۵۲۶
﴿عريش﴾ ..... ۵۴۳	﴿عبد الاله و عبدالله﴾ ..... ۵۲۶
﴿عزب﴾ ..... ۵۴۳	﴿عبدالله بن عطا﴾ ..... ۵۲۸
﴿عزوبت﴾ ..... ۵۴۴	﴿عبرانى﴾ ..... ۵۲۸
﴿عصى﴾ ..... ۵۴۴	﴿عترت پیغمبر﴾ ..... ۵۲۸



۵۷۸	﴿ عیسی <small>علیه السلام</small> ﴾	۵۴۴	﴿ عصابه ﴾
۵۸۰	﴿ غار ﴾	۵۴۴	﴿ عضو ﴾
۵۸۱	﴿ غارتی ﴾	۵۴۵	﴿ عفیف ﴾
۵۸۱	﴿ غبار و غیره ﴾	۵۴۵	﴿ عقال ﴾
۵۸۱	﴿ غشاء ﴾	۵۴۵	﴿ عقل ﴾
۵۸۱	﴿ غدیر ﴾	۵۴۶	﴿ عقیل بن عقال ﴾
۵۸۱	﴿ غرباء ﴾	۵۴۷	﴿ علائم حتمی ﴾
۵۸۲	﴿ غربال ﴾	۵۴۹	﴿ علائم ظهور ﴾
۵۸۳	﴿ غرقده ﴾	۵۵۹	﴿ علامت ﴾
۵۸۳	﴿ غریب ﴾	۵۵۹	﴿ علت غیبت ﴾
۵۸۳	﴿ غریق ﴾	۵۵۹	﴿ علم و علماء و فقه و فقهاء ﴾
۵۸۴	﴿ غضب ﴾	۵۷۱	﴿ عَلم ﴾
۵۸۵	﴿ غلام ﴾	۵۷۱	﴿ علماء ﴾
۵۸۶	﴿ غلبه ﴾	۵۷۳	﴿ عمار یاسر ﴾
۵۸۶	﴿ غم ﴾	۵۷۴	﴿ عمّامه ﴾
۵۸۷	﴿ غنیمت ﴾	۵۷۴	﴿ عُمُر ﴾
۵۸۷	﴿ غوطه ﴾	﴿ عُمُر حضرت حجت <small>علیه السلام</small> بعد از	
۵۸۷	﴿ غیبت و حیرت ﴾	ظهورش ﴾	
۵۹۲	﴿ غیdaqه ﴾	۵۷۴	﴿ عمر و ابوبکر ﴾
۵۹۲	﴿ غیرت ﴾	۵۷۷	﴿ عمل ﴾
۵۹۴	﴿ فاتحة الكتاب ﴾	۵۷۷	﴿ عملیات حضرت در مدینه ﴾
۵۹۴	﴿ فارس و فرس ﴾	۵۷۸	﴿ عوف سلمی ﴾
۵۹۵	﴿ فاسقین ﴾	۵۷۸	﴿ عهد ﴾

﴿ فیء ﴾ ..... ۶۲۶	﴿ فاصله بین کشته شدن نفس زکیه و
﴿ قائم ﷺ ﴾ ..... ۶۲۶	خروج حضرت ﴾ ..... ۵۹۵
﴿ القاتل والمقتول ﴾ ..... ۶۶۶	﴿ فاطمه و محمد ﴾ ..... ۵۹۵
﴿ قاطر ﴾ ..... ۶۶۶	﴿ فاطمی ﴾ ..... ۵۹۵
﴿ قاطع ﴾ ..... ۶۶۶	﴿ الفتح ﴾ ..... ۵۹۶
﴿ قباء ﴾ ..... ۶۶۷	﴿ فتنه ﴾ ..... ۵۹۶
﴿ قبر ﴾ ..... ۶۶۸	﴿ فتوا ﴾ ..... ۶۰۷
﴿ قبله ﴾ ..... ۶۶۸	﴿ فحش ﴾ ..... ۶۰۷
﴿ قبور ﴾ ..... ۶۶۹	﴿ فرات ﴾ ..... ۶۰۷
﴿ قبیلہ ﴾ ..... ۶۶۹	﴿ فرار ﴾ ..... ۶۰۸
﴿ قتال ﴾ ..... ۶۶۹	﴿ فرج چه وقت است ﴾ ..... ۶۰۹
﴿ قحطان ﴾ ..... ۶۶۹	﴿ فرسخ ﴾ ..... ۶۲۲
﴿ قحطی ﴾ ..... ۶۷۱	﴿ فرعون ﴾ ..... ۶۲۲
﴿ قدر ﴾ ..... ۶۷۱	﴿ فرقد ﴾ ..... ۶۲۳
﴿ قدرت ﴾ ..... ۶۷۱	﴿ فرقه ﴾ ..... ۶۲۳
﴿ قذف ﴾ ..... ۶۷۱	﴿ فروختن ﴾ ..... ۶۲۴
﴿ قرآن و قرآء ﴾ ..... ۶۷۱	﴿ فرو رفتن به زمین ﴾ ..... ۶۲۴
﴿ قرآن را بر علیه حضرت حجت	﴿ فریبنده ﴾ ..... ۶۲۴
تأویل کنند ﴾ ..... ۶۷۶	﴿ فقه ﴾ ..... ۶۲۴
﴿ قرامطه ﴾ ..... ۶۷۶	﴿ فقهاء ﴾ ..... ۶۲۴
﴿ قرقیساء ﴾ ..... ۶۷۷	﴿ فلسفه ﴾ ..... ۶۲۵
﴿ قریش ﴾ ..... ۶۷۸	﴿ فلک ﴾ ..... ۶۲۵
﴿ قزوین ﴾ ..... ۶۸۰	﴿ فوج فوج ﴾ ..... ۶۲۶

۷۰۱	﴿کربلا﴾	۶۸۳	﴿قسطنطنیه﴾
۷۰۲	﴿کرخ﴾	۶۸۵	﴿قضاوت﴾
۷۰۲	﴿کردها﴾	۶۸۵	﴿قطع رحم﴾
۷۰۲	﴿کرعه﴾	۶۸۶	﴿قلب﴾
۷۰۳	﴿کرمان﴾	۶۸۶	﴿قلم﴾
۷۰۳	﴿کسوف﴾	۶۸۶	﴿قلوب﴾
۷۰۳	﴿کشته﴾	۶۸۶	﴿قم﴾
۷۰۴	﴿کشتی﴾	۶۹۴	﴿قوت﴾
۷۰۴	﴿کعبه﴾	۶۹۴	﴿قوّت﴾
۷۰۵	﴿کفار﴾	۶۹۵	﴿قوج﴾
۷۰۵	﴿کف دست﴾	۶۹۵	﴿قیاس﴾
۷۰۶	﴿کفش﴾	۶۹۵	﴿قیامت﴾
۷۰۷	﴿کفیل﴾	۶۹۵	﴿قیام کنندگان قبل از حجت﴾
۷۰۷	﴿کلاه﴾	۶۹۵	﴿قیس﴾
۷۰۷	﴿کم فروشی﴾	۶۹۵	﴿قیم﴾
۷۰۷	﴿کناره﴾	۶۹۶	﴿کابل شاه﴾
۷۰۷	﴿کنده﴾	۶۹۶	﴿کاسیات﴾
۷۰۸	﴿کنیسه الذهب﴾	۶۹۶	﴿کافر﴾
۷۰۸	﴿کنیه حضرت حجت <small>علیه السلام</small> ﴾	۶۹۶	﴿کبریت احمر﴾
۷۰۸	﴿کوچک﴾	۶۹۷	﴿کتاب﴾
۷۰۹	﴿کودک﴾	۷۰۱	﴿کر﴾
۷۰۹	﴿کورکننده﴾	۷۰۱	﴿کرامت حضرت﴾
۷۰۹	﴿کوزه﴾	۷۰۱	﴿کرباس﴾

۷۲۹	﴿لباس سیاه﴾	۷۱۰	﴿کوسج﴾
۷۳۰	﴿لبنان﴾	۷۱۰	﴿کوفه﴾
۷۳۰	﴿لُد﴾	۷۱۶	﴿کوه﴾
۷۳۰	﴿لشگر﴾	۷۱۹	﴿کوه رضوی﴾
۷۳۰	﴿لشگر خراسانی﴾	۷۱۹	﴿کوهان﴾
۷۳۰	﴿لشگر غضب﴾	۷۱۹	﴿کهف﴾
۷۳۱	﴿لعن﴾	۷۲۰	﴿کیسه﴾
۷۳۲	﴿لقب﴾	۷۲۰	﴿کیفیت ظهور﴾
۷۳۳	﴿لکع بن لکع﴾	۷۲۱	﴿گاو﴾
۷۳۳	﴿لواط﴾	۷۲۲	﴿گردن﴾
۷۳۳	﴿لوط﴾	۷۲۲	﴿گرسنگی﴾
۷۳۴	﴿مائده﴾	۷۲۳	﴿گرگ﴾
۷۳۴	﴿مادر﴾	۷۲۴	﴿گرگان﴾
۷۳۴	﴿مادرت بعزایت بنشیند﴾	۷۲۴	﴿گرووات﴾
۷۳۴	﴿مار﴾	۷۲۴	﴿گریه﴾
۷۳۵	﴿مارقه﴾	۷۲۵	﴿گم شده از مرکبش﴾
۷۳۵	﴿مال﴾	۷۲۵	﴿گناه﴾
۷۳۶	﴿مالک﴾	۷۲۶	﴿گنج﴾
۷۳۷	﴿ماوراء النهر﴾	۷۲۷	﴿گندم﴾
۷۳۷	﴿ماه﴾	۷۲۷	﴿گوساله﴾
۷۳۷	﴿مؤمن﴾	۷۲۷	﴿گوسفند﴾
۷۴۱	﴿مؤمن آل فرعون﴾	۷۲۸	﴿گیلان﴾
۷۴۱	﴿مؤمنون﴾	۷۲۸	﴿لباس﴾

- ﴿مدت﴾ ..... ۷۵۳  
 ﴿مدینه﴾ ..... ۷۵۳  
 ﴿مراوده﴾ ..... ۷۵۷  
 ﴿مرجئه﴾ ..... ۷۵۸  
 ﴿مردم﴾ ..... ۷۵۹  
 ﴿مردگانی را زنده کند یا زنده شوند﴾ ..... ۷۶۰  
 ﴿مرغهای چاق﴾ ..... ۷۶۱  
 ﴿مرکب﴾ ..... ۷۶۱  
 ﴿مرگ﴾ ..... ۷۶۱  
 ﴿مسابقه﴾ ..... ۷۶۲  
 ﴿مساجد﴾ ..... ۷۶۲  
 ﴿مست﴾ ..... ۷۶۴  
 ﴿المستأمنه﴾ ..... ۷۶۴  
 ﴿مسجد﴾ ..... ۷۶۴  
 ﴿مسجد اقصی﴾ ..... ۷۶۴  
 ﴿مسجد الحرام﴾ ..... ۷۶۴  
 ﴿مسجد سهله﴾ ..... ۷۶۴  
 ﴿مسجد کوفه﴾ ..... ۷۶۵  
 ﴿مسخ﴾ ..... ۷۶۵  
 ﴿مسکن حضرت﴾ ..... ۷۶۷  
 ﴿مشرق﴾ ..... ۷۶۷  
 ﴿مشگل﴾ ..... ۷۶۸  
 ﴿متابعت﴾ ..... ۷۴۲  
 ﴿المتخلى بقلبه﴾ ..... ۷۴۲  
 ﴿متقین﴾ ..... ۷۴۲  
 ﴿المشناة﴾ ..... ۷۴۳  
 ﴿مجادله﴾ ..... ۷۴۳  
 ﴿مجرمون﴾ ..... ۷۴۴  
 ﴿مجروحین﴾ ..... ۷۴۴  
 ﴿مجلس﴾ ..... ۷۴۴  
 ﴿مجوس﴾ ..... ۷۴۴  
 ﴿مواجه﴾ ..... ۷۴۴  
 ﴿محاضیر﴾ ..... ۷۴۴  
 ﴿محتوم﴾ ..... ۷۴۵  
 ﴿محرابها﴾ ..... ۷۴۵  
 ﴿محرم﴾ ..... ۷۴۵  
 ﴿محمد ﷺ﴾ ..... ۷۴۶  
 ﴿محمد بن عبدالله بن حسن﴾ ..... ۷۴۶  
 ﴿محمد و فاطمه﴾ ..... ۷۴۶  
 ﴿مختار﴾ ..... ۷۴۶  
 ﴿مختصات حضرت﴾ .....  
 ﴿حجت ﷺ﴾ ..... ۷۴۷  
 ﴿مد﴾ ..... ۷۵۲  
 ﴿مداد﴾ ..... ۷۵۳  
 ﴿مداهن﴾ ..... ۷۵۳

- ﴿مشورت﴾ ..... ۷۶۸  
 ﴿مصر﴾ ..... ۷۶۸  
 ﴿مصرى﴾ ..... ۷۷۰  
 ﴿مصيصه﴾ ..... ۷۷۰  
 ﴿مضطر﴾ ..... ۷۷۰  
 ﴿مظالم﴾ ..... ۷۷۰  
 ﴿معاويه﴾ ..... ۷۷۰  
 ﴿معجزات حضرت حجت﴾ ..... ۷۷۲  
 ﴿معدن﴾ ..... ۷۷۲  
 ﴿معيشت﴾ ..... ۷۷۲  
 ﴿مغرب﴾ ..... ۷۷۲  
 ﴿مغلوب﴾ ..... ۷۷۳  
 ﴿مفضل بن عمر﴾ ..... ۷۷۳  
 ﴿المفقود من مركبه﴾ ..... ۷۷۴  
 ﴿مقام ابراهيم﴾ ..... ۷۷۴  
 ﴿مقلّب﴾ ..... ۷۷۴  
 ﴿مقتول باش نه قاتل﴾ ..... ۷۷۴  
 ﴿مكه﴾ ..... ۷۷۴  
 ﴿ملائكه﴾ ..... ۷۷۶  
 ﴿ملاحم﴾ ..... ۷۷۷  
 ﴿ملازم زمين باش﴾ ..... ۷۷۷  
 ﴿ملتان﴾ ..... ۷۷۸  
 ﴿ملخ﴾ ..... ۷۷۹  
 ﴿ملعونه﴾ ..... ۷۷۹  
 ﴿منى﴾ ..... ۷۷۹  
 ﴿منابت الشيخ﴾ ..... ۷۸۰  
 ﴿منادى﴾ ..... ۷۸۰  
 ﴿مناره﴾ ..... ۷۸۰  
 ﴿مناققون﴾ ..... ۷۸۱  
 ﴿منبر﴾ ..... ۷۸۱  
 ﴿منتقم﴾ ..... ۷۸۲  
 ﴿منصور﴾ ..... ۷۸۲  
 ﴿مو﴾ ..... ۷۸۲  
 ﴿موتور﴾ ..... ۷۸۳  
 ﴿موسى﴾ ..... ۷۸۴  
 ﴿موعظه﴾ ..... ۷۸۴  
 ﴿مهاجر ابراهيم﴾ ..... ۷۸۴  
 ﴿مهدى ﷺ﴾ ..... ۷۸۵  
 ﴿مهمانى﴾ ..... ۸۲۶  
 ﴿مهموم﴾ ..... ۸۲۶  
 ﴿مهيا﴾ ..... ۸۲۶  
 ﴿مياثر﴾ ..... ۸۲۶  
 ﴿ميراث﴾ ..... ۸۲۶  
 ﴿ميعاد﴾ ..... ۸۲۷  
 ﴿نائم﴾ ..... ۸۲۷  
 ﴿نااميد﴾ ..... ۸۲۷

- ﴿ نماز ﴾ ..... ۸۴۹
- ﴿ نواب اربعه ﴾ ..... ۸۵۰
- ﴿ نوح ﴾ ..... ۸۵۳
- ﴿ نور ﴾ ..... ۸۵۳
- ﴿ نورانی ﴾ ..... ۸۵۴
- ﴿ نوشتن ﴾ ..... ۸۵۴
- ﴿ نوشته‌ای ﴾ ..... ۸۵۴
- ﴿ نوکی ﴾ ..... ۸۵۴
- ﴿ نومه ﴾ ..... ۸۵۴
- ﴿ از نه تا هفت نفر برود ﴾ ..... ۸۵۶
- ﴿ نه دهم مردم بروند ﴾ ..... ۸۵۶
- ﴿ نهانند ﴾ ..... ۸۵۶
- ﴿ نهر ﴾ ..... ۸۵۶
- ﴿ نهی از خروج قبل از قیام ﴾ ..... ۸۵۶
- ﴿ نیروز ﴾ ..... ۸۵۷
- ﴿ نیزه‌ها ﴾ ..... ۸۵۷
- ﴿ نیشابور ﴾ ..... ۸۵۷
- ﴿ نیل ﴾ ..... ۸۵۷
- ﴿ وادی السلام ﴾ ..... ۸۵۸
- ﴿ وادی یابس ﴾ ..... ۸۵۸
- ﴿ وارو و سرنگون شوید چنانچه  
کشتی در دریا وارو شود ﴾ ..... ۸۵۸
- ﴿ واسط ﴾ ..... ۸۵۸
- ﴿ النازلون بسراندیب ﴾ ..... ۸۲۷
- ﴿ ناصبی ﴾ ..... ۸۲۷
- ﴿ ناقور ﴾ ..... ۸۲۷
- ﴿ ناقوس ﴾ ..... ۸۲۸
- ﴿ نام و کنیه و لقب حضرت  
حجت علیه السلام ﴾ ..... ۸۳۱
- ﴿ نامه‌ای که حضرت در منبر مسجد  
کوفه می‌خواند ﴾ ..... ۸۳۶
- ﴿ نان ﴾ ..... ۸۳۶
- ﴿ نبطیه ﴾ ..... ۸۳۶
- ﴿ نجات در آخر زمان ﴾ ..... ۸۳۶
- ﴿ نجف اشرف ﴾ ..... ۸۳۷
- ﴿ ندای آسمانی ﴾ ..... ۸۳۹
- ﴿ نشستن در خانه ﴾ ..... ۸۴۵
- ﴿ نشسته بهتر از ایستاده ﴾ ..... ۸۴۵
- ﴿ نصیب ﴾ ..... ۸۴۶
- ﴿ نظر ﴾ ..... ۸۴۶
- ﴿ نعال ﴾ ..... ۸۴۷
- ﴿ نعمت ﴾ ..... ۸۴۷
- ﴿ نفخ صور ﴾ ..... ۸۴۷
- ﴿ نفس ﴾ ..... ۸۴۷
- ﴿ نفس زکیه ﴾ ..... ۸۴۷
- ﴿ نعمت ﴾ ..... ۸۴۹

## الآثار المطبوعة من المؤلف

- (١) سراج المبتدئين طبع ثلاثة مرات .
- (٢) هداية الطالبين ترجمة آداب المتعلمين خواجه طوسي طبع ثلاث مرات .
- (٣) مفاتيح الصحة طبع (١١) مرة .
- (٤) رمز الصحة طبع في ايران والعراق ولبنان مرات عديدة .
- (٥) الجمان الحسان في احكام القرآن طبع مرتين .
- (٦) ثواب اعمال الحج طبع مرتين .
- (٧) منتخب المناسك مطابق فتواى ثمانية شخص طبع مرتين .
- (٨) جزء اول ايضاح الطريقة إلى تصانيف اهل السنة والشيعة في تلخيص كشف الظنون وذيله والذريعة .
- (٩) جزء ثاني ايضاح الطريقة .
- (١٠) جزء (١) مفتاح الكتب الاربعة من آب الى الاحياء .
- (١١) جزء (٢) من الأخ إلى الاشياء .
- (١٢) جزء (٣) من الاصابع إلى ايوب بن يقطين .
- (١٣) جزء (٤) من البائت إلى التروية .
- (١٤) جزء (٥) من التزور إلى التيه .
- (١٥) جزء (٦) من الثائر إلى الجمعة .
- (١٦) جزء (٧) من الجميل إلى حجة الوداع .